

از جانب عفرینه صدر
علی بن علی
آتش ۱۱۳۰

فرزند علی بن ابی طالب
حرف و شرح این کتاب است

تیل
ہو

۹۲۳/۸۸۱
۲۷
۲۷

راج انوار

کتاب
مستطاب تاریخ حالات
و شرح تدبیرات حامی المسلمین
صنیاء اللہ والدین والا حضرت
مہر عبد الرحمن خاں بہار
نشتان

شراہ
طا

[illegible]

فصل اول

و علاوه بر این ارشاد شده اجری اختیار خوانه سلطنتی و استیفا را که از آنجا
 بجای در ضبط خودم بود بعهده افتاد و او گذاشتم تمام بردات که
 از خوانه میشود مشارالیه صادر سینماید و نیز مقتصد باشد که با موافق
 دولتی را خواه کشوری باشند خواه لشکری منصوب یا مفرول نماید و
 بتواند بموجب آنها را زیاده یا کم نماید ولی این قسم معلوم بوده
 باشد که در این مقدار بجای مطلق العنان نیست در هر امری از امور
 تابع تصویب خودم میباشد لکن مقدار خود را به طور بی پیش مشی
 که مردم چنین میدانند در کار ما و در آن قدری کامل داده ام

و ایست کلیه دیوانخانه اعلی بجهت مرععات محاکمات فیر ریاست
 تمام دیوانهای قضاوت و مالیات و تجارت متعلق بخودش باشد
 هیچ دیوان خانه غیر از دربار خودم براد تفوق ندارد ^{مستغنین}
 مدیده استیفاء بزرگی نموده اظهار داشته اند که جانشینی تحت کابل
 به اولادی میرسد که شرافت نسب مادرش از دیگران افضلتر شد
^{مستغنین} دیگر مافی بدکرات میکردند که تحقیق شیر علیخان بجهت
 کابل از دیگران بیشتر باشد باین دلیل که مادر او یکی از خواست خانزاده

فصل اول

۱۲

شاهی بوده است و باینجه بقول آنها بشیر علیخان نسبت به پدرم میر محمد
برای سلطنت مستحق تر بوده است در این باب اشتباه کرده اند اولاً
مادر پدرم یکی از خواتین خانواده شاهی قدیم و از نواد شاه طهماسب
بوده است مادر بشیر علیخان از یکی از طایفه سلیم زائی که شعبه از پیش
بود و هیچیک از اجداد او سلطنتی نکرده اند از طرف دیگر مادر
امیر دوست محمد خان غزنه باش بود و این طایفه است که هیچ بطایفه
ندارد ولی این همه امارت به او رسید اولاد این کسان
بدرست توانی که در کتاب تقدس الهی سب و ج است و در باب احوال
اسلامیه حقوق ارثیه و ولاد به دن اینکه بن مادر عی آنها اخیاری با
بالتویه مقدر داشته است تا ایندر جبهه که اگر یکی از حقیر ترین و پست ترین
کنیز و اولادی داشته باشد این اولاد محض است که با اولادی که از خواتین
نماداده شاهی اصل آمده باشد و عای حقوق بالتویه نماید و این
هم مثل سایر زنهای منگوه عیال شود همه شش شمرده میشود بموجب قانون
اسلام چنین نیست که یکی بد دیگری افضله و دیگری پست تر از یکی اند
و دیگری حقوق شرعی اش پست تر بوده باشد لهذا صحیح نیست که یکی را

فصل اول

۱۳

باسم ملکه موسوم نمایند و دیگران هیچ بهره نداشته باشند اگر شوهر آنها
پادشاه است همه آنها ملکه اند اگر شوهر همه آنها کد است همه آنها کد^{هند}
بود البته بین آنها بعضی محبوتر باشد ولی مقصود از این مجبوبیت این
نیست که پادشاه بواسطه تسلطی که بر او داشته باشد خود را بنده نام نیا
مثل اینکه امیر شیر علیخان همین کار را کرد و پسر کوچک خود عبدالله خان
و بعد خود مقرر نمود و نتیجه این اقدام این شد که پسرای دیگرش آزاد
مخالفت نمودند گذشته از ملاحظه شرعیه اینست که فاخته متب شجاع
و جنگجوی پادشاهند که پادشاه خود را نه بسبب نجابت مادر و بلکه بحسب
لیاقت و قابلیت خود و وزیر سبب اینکه پسر پادشاه پادشاه
برای این مقام شایسته انتخاب می نمایند مستر کردن که حال او در آن
پادشاه نخستین او را پائی بود که خیالات مراد را بنیاب استوارا
نموده در آن^{دوره} جبری در ضمن ملاقات دو تنه در شنای صحبت های
شوخی طبعی مذاکرات خود را به طور شوخی غار نموده در تمام آن وقتین
سوالی پیشیک را در میان آورده اظهار داشت که جانیش^{شما} که
خواهم بود چون من را از خود را در شنای صحبت شما شوخی قضا^{شما}
کرده

مسئله اول

کرده بودم در ان موقع توانستم که از ظاهر داشتن خیالات خود را در این مسئله بیشتر
از آنچه قبلاً تصور کرده بودم انکار نمایم ولی خوش نخبانه این مذاکرات در طاق
خلوت شخصی من بسیار اندک در انجام و سه نفر بیشتر حاضر نبودند که اگر
مرا استماع نمایند علیهذا هم اینکه این خبر منتشر شود و ضرری عاید کرد
نه بود بقاعده این با و نیز از قرار عادات ما کاملاً واضح است که بیشتر
جانشین میشود شبر طیکه قابلیت این مقام را داشته باشد و نیز ملت او را
برپسندند و منتخب نمایند ولی در بعضی موارد پدر یا اینقدر ضعیف بود
که در تحت تسلط مادر فتنه زندهای کوچکتر خود واقع شده پسرای کوچکتر
خود را و لیعهد قرار داده اند و همواره اینکار چنین نتیجه بخشیده است
که جنگ های داخله و مغایرت واد بار در مملکت فراهم آمده است
تخیال من رویه عاقلانه این است که باید به همین قسمی که معموله شده ام
رفار شود و خانواده شاه ای و شاهزاده کان تحت نفوذ و اقتدار
پسر بزرگ من باشند علاوه بر این در زمان حیات خودم در امور
سلطنتی همان قدر اقتدار به او داده و تجربه با او موخه ام بقدریکه پسر
پادشاهی در مسجوع مواقع توقع داشته باشد بعد از وفات من که

فصل اول

۱۵

لازم نیست محبدا و را به سلطنت نامزد نمایند چرا که در آنوقت ضح
خواهد بود تمام تالیفها که بموجب دستورالعمل مصلحت من این
برده است بوقع اجرا نگذارد و محتاج باین نخواهد بود که بجهت تغییر
اقتدار خود جنگ و جد و جهد نماید و هیچیک از برادرهای او هم
آنها را ندارند از او مخالفت نمایند زیرا که آنها هم مثل سایر صا
منصبان اینک نوکر او باشند اگر چه از باب بستگی خون با هم
برادرند ولی در امورات سلطنتی نوکر و چاکرند رعایای من باید از
اعلیحضرت ملکه و بکتور یا سر مشق بپذیرند که سپر خود و کت و کلاهات را
بهند و درستان فرستاده و آنجا تحت حکم خیرالهای انجلس که نوکر مادی
یعنی ملکه مستقر بوده اند با کمال توجه و رضایت خاطر خدمت نموده
نصفی همانندین خانواده من هستند که آنها را هم باید در نظر داشته باشند
لیکن خیالات خود را در باب پسرانم مختصرا بیان میکنم و در خصوص
اشخاصیکه ادعای سلطنت کابل میکنند و مقام دیگر مذکره اشخاص
نموده عجبست که انجلسهای با اطلاع و آنها بیکه در امورات مسئولیت
دارند و دارای مقامات عالییه دولتی باشند فغانستان را

مصل اول

۱۴

بمان حالت که پست سال قبل ازین دیده بودند تصور مینمایند مثلاً
 مثل اینکه شخصی بگوید دولت انگلیس دولت خیلی لطیفی است زیرا که همچو
 قانونی هستی دارد که شخص را بجهت زردیدن کوششهای بد و غیر نیکو
 و دیگر مافی مردم را بجهت اینکه تقصیر را بپذیرد و ملی حال که مردم متدین
 و پریشان پشتر شده است قوانین هم حاکم و بجهت حیا و پستی
 راست افغانستان هم همین حالت را دارد و سرعت ترقیات این ملک
 که در مدت پست سال نموده اند بیشتر از ترقیات بجا مالک دیگر
 میباشد لهذا اشخاصیکه از ترقیات و تیشیرت عظیمه حاصل شده
 و از حالاتیکه از زمان جلوس من باعث این تغییرات شده خبر میدهند
 نباید تصور نمایند که در این باب با اطلاع خواهند بود و در این حالت در
 تحریات خودشان ملت انگلیس را شبه نموده باعث ضرری نخواهند
 شد بعضی اوقات مقاله ای شبیهانه در روزنامه های انگلیسی درج
 نموده اسامی اشخاصی که ادعای سلطنت را دارند می نویسند
 چنانکه اشخاص مذکور یا سالهاست قبل از این مقاله کار کرده اند
 یا بدو وجود داشته اند فرضاً اشخاص مذکور وجود هم میدهند یا نه

فصل اول

۱۷

چنین تصورات بمعنی را نمی نمودند و میدادیم که ملت من شعور و قوت کفایت داشته باشد که همان یک از سپه های مرا که قابلیت این مسئولیت بزرگ را دارد بداند داخله مردمان خارج در امور و داخله بیادش ای خود اشخاص نمایند چون تخت این سلطنت بطور واقعی در تسلط و وسای ملت میباشد من نموده بعضی از خانواده های خیلی معتسناهی این مملکت یا سپه بزرگ خود را بستگی داده و دخترهای بعضی اشخاص بزرگ را بترابجه و تزویج نموده ام و سپه های و را هم با دخترهای دیگر که غرضشان مناسب یکدیگر است ازدواج کرده ام و بعضی از این وصلتها بقرار ذیل است

عیال اول که میتوان گفت معتناترین همه است دختر محمد شاه خان مرگ تقاب خواهر زاده خیرال امیر محمد خان خیرال اول سردار قشون کابل باشد این تزویج بپرسم را با طایفه علجائی تقاب که مقتدر میباشد بستگی داده است خطر بزرگ و سلامتی کابل بجهة حکمران کابل مختصر است بدین است که کابل و من میتوانم بگویم که لشکر کابل از صاحب منصبی که با آنها در جبهه در آید دارند در حالت ضرورت لابد اطاعت خواهند نمود و نه بزرگ من سمعش غایت الله خان میباشد از بطن این عیال اول میباشد

عیال دوم

عیال دویم که اینرا هم میتوان گفت درجه عنایش اگر بیشتر باشد
 مساوی عیال اولی است. قرقاضی عبدالقدخان نایب السیاح که در
 میباشند که نوه خان علوم عبدالرحمن خان رئیس روحانی قبا افغان
 اند این عیال هم پسری دارد عمود و عموزاده های عیال رئیس محاکم قضات
 کابل جلال آباد و قندهار و هرات و بلخ که معظمتین شهرهای این مملکت میباشند
 عیال سوم که یک پسر و یک دختر ازاده دارد دختر اشیک آقاسی محمد
 که سابقا اشیک آقاسی من بود و حالا بجای دایشیک آقاسی من
 سردار عبدالقد و سخنان است محمد سردار خان بجای پسر عمود سخنان
 بفرمانفرمانی تمام ترکستان مقرر داشتند ولی بدستخانه بواسطه سوره
 له داشت مجبور شد از این امور استعفا نماید لکن چون شخص
 سیاسی دان نمائند و هنوز هم جوان قابل کار است صورت دوم
 بدو پسر میخیزد این عیال بنیه اشیک آقاسی محمد سردار خان است
 و پدر حقیقی ادلوی ناب (نایب بزرگ) متوفی میباشند که یوقی از
 نوکرهای محترم مرحوم امیر شیرعلخان بوده است و اشخاص کارا
 که حالا با او بخان هستند برادرهای همین عیال میباشند

فصل اول

چهارم که فعلاً نامزد سپرم می باشد و هنوز عروسی نشده است عیال خند
 با نفوذ بلکه نفوذش بسبب تنه خانواده کی از این سه نفر عیال که مذکور شد
 مشارالیهانوه مرحوم امیر شیرعلیخان دختر سپهر زن از مرحوم یعنی اگر عیال
 که عیال آثار هندوستان است می باشد این وصلت است که میتواند دو خان
 پادشاهی را سلطنت کابل اتصال بد یعنی خانواده مرحوم امیر شیرعلیخان
 و خانواده خودم و این وصلت جنگ بود و قشاشات استمراری را که همیشه

بسبب تقاربین پدر من مرحوم امیر شیرعلیخان واقع میشد تخم می نماید
 عیال پنجم نیز از خانواده خیلی نجیب می باشد و سپرم را بار و سالی اندک
 وصلت کاری نماید زیرا که این عیال دختر میر سهراب بیک پادشاه و سالی
 قلابت خواهد زاده سردار عبدالقادر و خان می باشد

عیال ششم دختر رئیس ولایات شکل و عسوت می باشد و پیری این
 عیال دارد که اسمش حیات الله خان و عمر او پودمی حبیب الله خان

می باشد

عیال هفتم دختر کبر خان خان مؤمن دلال بود می باشد این وصلت پیرا
 با طایفه خیلی تقدیر مومند که در سرحدات هندوستان می باشند

پسر شد حبیب الله خان که غایت الله خان می باشد نامزد دختر خان
 با وجود می باشد (با وجود نزدیک سرحد پشاور و ملکت افغانستان میا)
 داد و داد می دیگر حبیب الله خان هم بدختر می خانزاد می بخوبی نامزد
 شده اند پر واضح است که اگر این اشخاص معتنا و با اینو صلت های
 محکم بچاواده من بستگی داشته باشند برای خودشان مفید تر است
 که با پسر همسری می نمایند و این سبب پسر می را از قشاشات داخله
 و خارج محفوظ خواهد ماند

پسر دومی من نصرت خان با خانواده ای خیل و صفت دارد
عیال آدل و در خرمسردار محمد یوسف خان که از همه عمده ای من نقطه او قید
حیات و مد کابل باشد

عیال ددیم او دختر مرحوم سردار فقیر محمد خان است که برادر او بود
سرتب فوج خاصه من است

عیال تنوی اود خرفراز خان است که سپه سالار خیل امین من بود
 میباشد (از قرأت تحقیق این عیال دختر غلام حیدر خان چرخمی بوده است
 نه دختر سپه سالار فراز خان تبرجم) باین طریق و بواسیل که
 که متعلق

که متعلق باین فصل میباشد خیلی کوشش نموده ام که رؤسای و سرکردگان
دارای مقامات معتنا به درمیس طوایف میباشند به سپرهای خود خانوار

خود بستگی بدویم

فصل دهم در باب سالی که بجهت تشویق رتبی تجارت صرفت و
اشیا رفته در باب اتباع خارجه مستخدم افغانستان خلاق عالم که
قرار داده است که بیا بیاموزد که همه ما محتاج یکدیگر میباشیم این
که از سر بدون بدن باین بدون سرو بازوی بدون دست دست بد
انگشت بیچ کاری ساخته نمیشود ایند نظام دنیا باین قسم مرتب شده
که هر شخصی محتاج بمعاونت شخص دیگر است سلاطین عظام میتوانند این
خیال سبق بکنند که قویترین آنها بجهت اسباب احتیاجات خود بکار
خدمتکار خود محتاج میباشند مثل طبایع و کفشدار و خیاط و غیره و اینها
تصور نمایند که بدون اعانت دیگران میتوانند کاری را خودشان و باید
اینرا هم در نظر داشته باشند که پروردگاری که قادر مطلق است بموجب
کتاب مقدس آسمانی دنیا را در ظرف یک هفته از گم عدم بصره وجود آورد
تا اینکه بمانداید که برای انجام تمام ارادات و مقاصد ناقل لازم است

و باید

فصل دوم

۳۲
و باید ما را خیلی عجل و کم همت نباشیم قوت و اقتدار هر دولتی منحصراً
بر ترکیب اساس آن در هر دولتیکه اشخاص عالم و مجرب زیر یک کار آمد
بیشتر وجود داشته باشد ترقی و نشود نمایان دولت بیشتر خواهد بود
دلیل دول اشخاص با کفایت را مستخدم نموده وجود آنها را تقسیم میدهند
سلاطین بمالک خود ظلمت نمیکند خوش نجاتی و بد بختی و حیات و ممات
رعایای آنها یا مستقیماً یا توسط وزرا ایشان در کفایت آنها میباشد
ولی باید همیشه در خاطر داشته باشند چنانچه قادر مطلق که پادشاه پادشاهان
و سلاطین ثواب و عیاشی ترصد است که با تمام مخلوقات او
در لطف و عدل بدون اینکه در لون آنها تفاوتی بدهند خواه سیاه
باشند یا سفید یا قزقرمز و دارای هر دینی باشند خواه مسلمان یا عیسوی
یا یهودی یا هندو یا بودایی یا آنها نیکه درستی خداوند هم قائل نیستند
و قائل نمایند و این دلیل پادشاهان باید پیغمبرخانه سلوک نمایند
ما خطه اینکه یادین آنها چه خیر است حقوق و امتیازات اشخاصی که
مستخدم آنها میشوند یا در ملکات آنها سکونت اختیار می نمایند یا بسوی
مرعی بدارند مثل اینکه رعایای خودشان بوده باشند ما را از آن

فصل دوم

۲۳

پادشاه قادر مطلق که در امورات دنیوی آنها را منظر جلال خود قرار دهد
پیروی کرده باشند

این عجب است که ما همه در کشف قباحت دیگران و دیدن محسنات خود
خیلی شایق هستیم ولی ندیدیم قبایح خود و محسنات دیگران صرف نظر
داریم شخصی که بوقت توجه رقیه حاکم و سلطنتهای متعدد و
در نظر داشته باشد میتواند بسبب بخت و بخت بد دل دارد که تمام دول
که خیلی متهمین هستند و لاف میزنند یا عادتشان چنین است که حقوق
و تبر و مناصب را به مستخدمین در عایای خود بدون تفاوت قلمی بکن
و درین وجه بسیار بتوسیع بدهند یا خیر من اقتدار دارم باینکه اظهار نمایم
اشخاصی که در دولت من مستخدم شده اند نسبت ببرد یکدیگر اقوام خود را
بتضامات مالی تر نائل شده اند و انقیادات ریاست دارا لاش
در ریاست اداره امور عسکریه و ریاست اداره استیفا و ریاست اداره
مالیات و طبابت شخصی من و خانواده ام میباشند و این فقره ثابت است
که در نظر من قاطعیت کفایت بیش از حقوق و استیسی و دوستی شخصی
از دشمنش دارد

انشاء الله

انشاء الله اگر پسر و اخلاف من پیروی مرا نموده بدون تعصب بینی و
 ملتی با مورین با کفایت را بجهة خود مستخدم نمایند مملکت آنها همیشه در سر
 خواهد بود ولی باید بشکان قارب خود را بمستتری و غیره اعانت نمود
 آنها را بجهة کار ترغیب تحریص نمایند و این اشخاص هم باید در عوض
 این اعانت خود را بکار وادارند چنانچه سعدی علیه الرحمه در یکی از نظومات
 مشهوره خود میگوید تا برده رنج گنج میگیر نشود فردا گرفتار جان بگر
 که کار کرد حال که بخدا این فضل را در میان آورد و در چند فقره مضامین
 پسر و اخلاف خود که تمام اقدار را تیرا که در باب تحصیل نمودن اشخاص پیش
 و قابل از مثل مختلفه بجهل آورده ام بیان می نمایم اولاً بجهة خدا تکیه
 کرده اند و ملت من از کار و تعلیمات آنها خائف بوده و در صنعت غای
 زیادی که مردمان خارجه بملت من آموخته و ما هر شده اند با آنها پادشاهان
 و هنوز هم بر همین اصول باقی هستیم و امید دارم که اخلاف من هم این رویه را
 معقول بدانند

بجهة من ممکن نیست که تمامی اشخاص را که برای من خدمت نموده اند
 بیان نمایم ولی تمامی معدود را که فقط خودشان کار کرده اند بگویم
 در ترقیاتی

در ترقیاتی که بعمل آمده و دولت من از ترقیات مذکور فائده برده است
 یاد کار پایداری هم بعد از خود گذاشته اند مذکور می نمایم بعضی از آنها
 در این مملکت دارائی که بکلی تازه بوده احداث نموده اند و برخی دیگر مراد
 افغانستان خرم و صنایع مختلفه را با نیجوی و کمال آموخته اند که آنکه
 این مملکت بتواند در انجبار کارهای مذکور در غیاب معلمین خود تنها
 از عهده برآیند

از جمله اشخاصی که از ممالک خارجه مستخدم من بوده و میباشند بعضی
 آنها از خدمت استعفا نموده اند و برخی بعد از اتمام قرارداد خودشان
 از خدمت مرخص شده اند و جمعی هنوز هم مشغول خدمت میباشند
 علاوه بر این بعضی بجهت تقصیر خودشان از نوکری اخراج شده اند که
 اسامی این اشخاص را هر نمی نمایم زیرا که میخواهم اگر بعد ازین بجائی برسد
 و بجاری مشغول شوند از طرف من صدمه بآنها وارد آمده باشد که اگر
 مردم تقصیر آنها را خودشان استنباط نمایند ایرادی بر من نخواهد بود

بعضی اوقات مردم از این رویه من که مالی خارجه را بملکت خود آورده
 ایراد می نمایند و تعجب میکنند چرا بعضی از نیکو مالی افغانستان
 معلمین

فضل دوقیم
معلین از خار جدی آدمم خود اینها را بفرستادن نمیفرستم و لایلی که بجهت
این رویه دارم این است

قبلا سؤال می نمایم آیا لازم بود مالی وطن خود را بجهت آموختن صنایع
یدی و حرفتهای مختلفه بمالک خارج بفرستم جواب این است
اولا این اقدام خرج گزافی داشت و این مخارج را یا ولیای آنها بعهده
داشتند یا بایل خود بده متحمل شوند و دولت افغانستان هرگز نمیتواند
ثروت ببرد که بتواند این خرج را از خزانه بدهد ثانیاً مگر با جلبت
خود کفتم که پسری خودشان را نزد من بیاورند تا آنها را بمالک
بفرستم که تحصیل طبابت و مهندسی غیره نمایند ولی اینخواهش را فرمودند
خاموشی جوابی ندادند ثالثاً اتباع من البته خارج نمیندند
اگر بمالک خارج بفرستند بدهت لازم بود که صنایع عملی را بیاموزند زیرا
که اول باید زبان تحصیل نمایند تا بتوانند علوم را که در زبان خارج
نوشته شده درک نمایند لهذا من اداره تحت ریاست میرشیر خود
سلطان محمد خان که قبلاً در هندوستان بودا احداث نموده و تمام
و دیگر مردمان خارج که بجا بل و کار خانها و غیره کار میکردند دستور
العمل دادم

فصل دوم

۲۷

العمل دادم که عرایض خود را بتوسط میرنشی مذکور بمن عرضه دارند در
 اداره مذکور کتب ضایع و علوم ریاضی و شیمی و فیزیک و غیره
 ترجمه بشود و شعبه هم از این اداره در هندوستان مفتوح خواهد نمود
 تا حالا چندین کتب ترجمه شده و بعضی از آنها طبع و نشر شده است
 که کمک به تحصیل جوانان وطن میدهد و با انجیال من بعضی از
 مشیران که به اروپا بتجه تحصیل علوم میرود بعضی از نیکه فضیلت و
 قابلیت مردمان اروپا اکتساب نمایند عادات دمیته اروپا و
 مثل شرب مسکرات و قمار و غیره را اخذ و با خود حمل نموده ب وطن خود
 وارد می نمایند و اکثری از آنها بر عقاید مذهبی خود هم باقی میمانند
 از اینجهت با اعتقاد من کار عاقلانه این است که جوانان وطن خود را
 نظارت خود بریت نمایم خامساً هیچ علمی در ملک نیست
 محکم نخواهد داشت چرا که علم مذکور با زبان اهل خود ملک تحصیل
 ساد در حالت حالیه من مشغول تحرک نمودن ایالتی و وطن خود
 میباشم که کار خود را بخوبی و عاجلاً بیاموزند و نیز اصرار دارم که
 خارجه بفرزدی و خوبی که ممکن باشد آنها را تعلیم نمایند تا اگر بخواهند
 خواسته

خواسته باشند از افغانستان بزدازند من نمی ندانسته باشند
 قرار داد نمیکه با انگلیسها و هندیها و سایر مردمان خارجیم
 این شرط را درج میکنم که بجهت مراجعت باو طان خودشان مرخصی خواهند
 یافت تا وقتی که شاکردای آنها بدون نظارت معلمین خود خواهند
 از عهده کار خود برآیند و این شرط بجهت معلمین خارجیه اثر خوبی است
 زیرا که در انجام عمل خود سعی میکنند که بعد از اتمام آن بتوانند
 با امنیت باو طان خودشان مراجعت نمایند و با کمال شغف اظهار
 میدارم که اهل ملی و وطن من از این تدبیر فائده نیاورده اند بطوریکه
 ادارات متعدده را که تحت تعلیمات معلمین خارجیه بوده است فعلاً
 خودشان کاملاً در ابتیاع حرفه فایزنا در پیش میبرند
 من میدانم که این رویه خیلی خلاف عقل است که شخص بدون اینکه
 اول خود را که در خانه فیلد حاضر کند خود فیلد را ابتیاع نمایند همچنین
 و در اندیشه عقل است ابتیاع نمودن اسباب ماشین بجهت ساختن و
 جرسیده و قورخانه و اتمه تجاری پیش از آنکه تهیه شود مگر دایره که
 در ماشینها ساخته میشود و ماشین را اتصالاً دایره میدارد و لهذا

خیلی مایل بودم که از محصولات طبیعی مملکت خود هر قدر ممکن باشد میل
 نمایم چون احتیاج بود که ایجاد است در سنگی شخص را فرصت نمیداد که
 فقط غذای لذیذ باشد در حالتی که غذای معمولی قیصر کرد و بسبب جنگ
 در مملکت من باوقات مختلفه فراهم میآید و بیم آن بود که یکوقت جنگ
 عمومی شود و من اسلحه و قورخانه متعجلاً لازم داشتم و نیز میخواستم که
 ماشین ها بجهت بیرون آوردن آهن و ذغال سنگ و سرب من و
 معدنیات دیگر از معادن افغانستان اقباع نمایم ولی این اسباب
 بیشتر از آنچه من از سایر خارج دولت خود بتوانم بدستم بیاورم داشت
 لهذا قبل از اینکه ماشین های قیمتی بجهت کارهای معادن و بجهت بیرون
 آوردن بوشه ماشین ها حاضر نمایم اول ماشین های بجهت ساختن آتش
 و تفنگ و فشنگ احتیاج نمودم
 بهر حال دارم نمودن اینگونه لوازمات را از خارج متذکر جانم
 خواهم نمود و خورده خورده محصولات طبیعی افغانستان را بجهت
 و چهار محصولات دیگر بمصرف می رسانم و در باب محصولات رتبع
 خودش مشروحاً بیان خواهم نمود
 در جزو

فضل دیریم

۳۰ در جزو دیگران بنفقره را مذکور داشته‌ام که وقتی طفل بودم از خواندن و نوشتن متشرف بودم اوقات خود را در کارخانه جات پدرم درکار نمودم با عیالات مصروف می‌داشتم و اشتیاق می‌بخشیدم که از کانی من در آن زمان فقط این بود که عمل تباخی و تفنگ سازی و درختچه کروی و بخاری و آهن‌کری و کارهای دیگر را بیاموزم و در همه این صنایع بخوبی آگاه شدم و هر اسبابی را می‌توانستم بدست خود بهمان خود بیکه استادان می‌آشناختند سازم بدون اینکه از سایر عملجات کارخانه عانی بخیرم دوله تفنگ که بدون عانه احدی از اول الی آخر ساخته‌ام کار در کابل موجود است حاصل کلام در اوایل عمرم بغیر از این صنایع مایل بصنعت دیگر نبودم و زمانی که در خاک روستیه بکشی داشتم اوقات فراغت خود را مصروف می‌نمودم باینکه هر قدر ممکن بشد از صنایع و حرفت تحصیل نمایم در آنوقت کار زرگری و عیار کار و تذهیب کاری و غیره را آموختم و اینموقع اظهار میدادم که سه نفر از استادان کارخانه جات حالیه من که اسم یکی غلام و دریش کارخانه سوبان کاری است و اسم یکی زمان و تفنگ ساز است

و اسم یکی بخت استاد کار خانه آهنگری است از جمله اشخاصی
که این صنایع را بن آموخته اند چون در اینجا کجایش ندارد نمیتوانم
اسامی همه محلیین خود را بنکارم

بعد از آنکه بخت افغانستان جلوس نمودم از لاهجه اینکه اسلمه
کیاب بود تا اینجا بجهت اینکه خیلی بایل به صنایع و حرفت بودم مجبوراً
بعضی کارخانه های دستی بجهت ساختن تفنگ و اکثره خیرهای دیگر
نمودم که هیچیک از این کارخانه ها بقوه بنجار کار نمیکرد

من از قدر و فائده بنجار که مردمان صاحب علم این زمان اختراع کرده
کاملاً مستحضر بوده و میدانستم که سلطنتهای بزرگ و قوی مثل بریتانیا
عظمی این اقتدار غریبه خود را با عانت قوه بنجار و تجارت وسیع خود
تحصیل نموده اند و الا انگلستان خیلی ملکت که چکی میباشد و بطور
یقین میدانم که ملکت مذکور معدن الماس و طلائی ندارد سبب کثرت
و رفاهیت ملتان و اقتدار سلطنتشان بسته به صنایع و تجارت
آنها میباشد

با وجود این معنی که قدر ماشین های جدید را میدانستم زحمت مرا از
خارج

فصل دوم

۳۲

خارج و داخله تا سینه زمانیکه بر او پند می بجه ملاقات دست
داشتمند با علم خود لار و فرین که در زمان فرما فرمای هند و سنا
بود رقه بودم توانستم توجبه خود را بقدر کفاف بطرف صنایع
دارم تا در وقت خیر مهندس فرانسوی را که امش میویر دوم در کا
دارا سباب ماشین چراغ الکتریکی بوده نزد من آورده معرفی نمود
که شخص هوشیار با اطلاعی می باشد اگر چه شارالیه فقط مهندس
الکتریکی بود لکن متفقت شدم که در باب مهندسی و صنایع خود
زیاد دارد و لهذا او را مستخدم نمودم بخیا ل اراده اینکه بوضع حال
اروپا کارخانجات در کابل احداث نمایم این مهندس بخیر
که اسم او کریم بخش است و حالا هم در کابل می باشد و کارگاه
چراغ الکتریکی ما هر روز با خود آورد

میویر دوم اول اروپائی بود که سمیت مهندسی مستخدم من گردید
شارالیه مدت قلی در کابل بود و حین توقف او من هنرست پیا
صنایع مختلفه را لاطه نموده معدودی از ماشینهای خراطی و
درکسی و تگنه و قطاعی و محدثی با یکدست اسباب بنجه گری

ماشین که دارای قوای شش و هشت دده اسب بوده باشد انتخاب نمود
 و نیز چند دستگاه از ماشینهای کوچک دیگر هم بجهت شروع نمودن کار خود
 قیمت تمام این آلات و ماشینها که بجهت احداث نمودن این کارخانه
 لازم داشتیم معادل یکصد و چهل و یک هزار روپیه بکنهند وستان شد
 بمسئور ریورم مرخصی دادیم که بکنند وستان رفته این اسباب را بقتیاع نماید
 و نیز چند نفر هم بکنند بجهت معاونت خود و چند نفر کارگر بکنند که در این
 گونه کارها مهارت کامل داشته باشند استخدام نماید که این اسباب را برقرار نموده
 بجهت کار کردن حاضر نمایند

مسئور ریورم بعد از ورود بکلکته بمیت و در آن قرار استادان را بکارگاه
 میبرد و نموده آنها را با اسباب و ماشینها بجا بل فرستاد کارگرها و
 ماشینها بجا بل رسید ولی مسیور ریورم خودش پدیدار نشد و تا امروز
 هیچ خبری در باب او بمن نرسیده و توانستم معلوم نمایم که بجهت او چه
 واقعه رخ داد و چرا مراجعت ننمود ماشینها و اسبابها در کجا بل بکار
 افتاده و مهندس در میان نمودن نقطه بجهت تنخواهسیکه برای اتیاع نمودن
 این اسبابها و ماشینها که از میان رفته بود متعاسف بودیم که تا

من این بود که ملت من بن رشید میگردند و خیال مینمودند که از حد
 این کارخانه مختصر عاجز خواهیم بود ولی خداوند فرموده است آن
 مع الصابرين من شخصی نبودم بعد از اینکه کاری مقصودم خیار
 خود را تدوید نمایم لهذا بنفیر خود خیرالامیر محمد خان که بدر با هم
 هندوستان قامت داشت نوشتم که بهر وسیله ممکن است بکفر منید
 دیگر اسپید نموده استخدام نماید خیرالامیر که در توطئه منشی خودش سلطان
 محمد خان که حالا منشی من میباشد بکفر منید من انگلیس مستر این را که
 حالا معروف برساتر این است مستخدم نموده بهر اسلطان محمد خان
 بکابل فرستاد مستر این در اوایل ماه اپریل ۱۸۸۶ میلادی وارد کابل
 کردید من خیرالامیر محمد خان نوشتم که بعوض سلطان محمد خان که او را
 خود نگاه داشته ام بکفر منشی دیگر بجهت داد الا انشای خود مقرر نماید
 یک قطعه زمین معروف بعلم کجی میباشد و بجهت بنا نمودن کارخانه جات
 و فابریکها مناسب است داشت اشحاب نمودم زیرا که اراضی مذکور خارج از
 شهر کابل متصل شهر میباشد و این اراضی از زمینهای دیگر جداست
 آنجا وسیع بود علاوه بر این هوای آنجا هم سالم بود و این نقطه منظر
 داشت

داشت و یکطرف آن خمری بود که بجهت ماشین ها و دیگهای بخار و غیره
در کارخانه آب برساند و بطرف نشیب ایترین رود کابل میکشد که
تمام فاضل آب کارخانجات میبرد.

بمیزنشی حکم دادم که مستر اثن را با خود محبت نکور برد و بمن اطلاع بدهد
که آیا قطعه زمین فروبر بجهت کارخانجات مناسبست و در دیاخیر خلاصه بعد
از مشورت نمودن با مختصین بجهت ساعت نیک و دادن صدقات
بفقراء و تقسیم شیرینیا تا به پنج ماهه اپریل سنه ۱۲۸۶ بنای عمارت کارخانجات
کدشته شد مستر اثن چند دست اسباب خراطی و اسباب شقی
ترکیبی و قطاعی و محمد بی با چند ماشینهای دستی که مسیور ریوم تسماع نمود
بود کار انداخت بعد از توقف چند ماهه مشارالیه ماشینها را تحویل کار
کرهای هندی نموده مرخصی گرفته بگلستان رفت بعد از غیبت هفت
ماه کابل مراجعت نمود و در ظرف این مدت مشارالیه تحصیل نمودن اطلاعات
از وضع ماشینهای تازه که باید در کابل احداث میشد کاملاً مشغول بود
و در آنوقت من و نفر دیگر مهندس انگلیسی استخدام نمودم و از سال
استخدام انگلیسها را در دولت خودم بجهت کارهای متعدد شروع نمودم
و در ایگار

در اینجا دو مقصود داشتیم اول اینکه ملت خود را داریم که هستند
و کارهای دیگر را از انگلیس که در حین کونه علوم ما هستند بیاموزند
ثانیاً اینکه ملت خود را با انگلیسها مأنوس نماییم تا نفرت قدیمی که بین این دو
فرقه بوده است از خاطر ما محو شود زیرا که این دو دولت دوستی که
یاباشند و اغراضشان یکسیت و نیز مایل بودیم که ملت انگلیس ترقی
که در زمان سلطنت من فراهم میاید از زبان هموطنان خود
استماع نمایند و قادر و دستانه ملت افغانستان نسبت تمام انگلیسها
از ذکر و اناث که بکابل آمده اند ثابت می نماید که آنها را فقط در سخا
تقبل میسایندیم که دشمن خود میدانستیم و در اوقاتیکه آنها بجهت
ملت افغانستان مستخدم می شدند هرگونه همان نوازی و احترام را
بعمل آورده شد و نسبت با آنها را قادر و دستانه نموده اند و در
انگلیسی که بعد از مستعمران کابل آمدند و بسیار اطمینان ندانیدند
بود مشارالیه آمده بود که یکدست دندان بجهت من بسانند و در راه
سینه آنها را مرا حبت بهندوستان هر چه در کابل معاینه کرده بود
با کمال تعجب و طیب خاطر قرار ذیل اظهار داشته است

یکی از

(یکی از عجبتین چیزها که من ملاحظه کردم وضع کارهای شخصی امیرفغانستان بود که هیچ امری بجهت او صعب مشکل نبود و این پیش برده همیشه بجهت صفا تطلعات رعایای خود و رفع تعذیات از آنها حاضر بود چنانچه روزی بکمرش نشسته بود پیره زنی در راه پنهان بستهاده عرضیه در دست داشت امیر فوراً جلو اسب خود را نگاه داشته بصیغه اشاره نمود پیش آمده عرضیه او را گرفته بدقت ملاحظه نموده بعضی سئوالات از او کرد و مانند تنی آنها مرحمت و ملائمت با او تکلم نموده عجزه را با کمال شرف و خوشنودی محض نمود روزی هم امیر در باب زحمات مالییه با من صحبت نموده فرمودند که فقط یک ربع مالیات را مردم ملک من بمیل خود بخرانند می پردازند و یک ربع دیگر را باید بجنک و جدال تحصیل نمایم قیمت توهم اگر چه یک ربع رعیت بیرون میرود ولی بذا عاید من نمیشود حصه چهارم را مردم نمیدانند که با من شخص بدچند)

مسترونیار یک یادکاری بعد از رفتن خود من با قباستان که شش کفیز کار که همیشه با او که اسمش صوفی عبدالحی بود با و سپردم که صنعت فلان سازی بیاورد و صوفی عبدالحی را تهدید نمودم که اگر این صنعت را معجزاً و بخوبی

و بخوبی نیاموزد و در کارها ملامت سیاست خواهیم نمود زیرا که لازم بود شمار
قبل از اینکه متر و میار را از کابل برود و این علم را تحصیل نموده باشد و
نمیشد که مشارالیه این صنعت را کاملاً آموخت و الا بسبب اینکه از سیا
خائف بود تا نیامتر و میار را نمیخواست که بشاگرد او صدقه بخورد
این خجست را به خود گوارا نموده عمل دندان سازی را متعجلاً به او آموخت
شاید دلیل دیگر هم این بود که متر و میار را نمیخواست و در بیشتر از این
در افغانستان توقیف نمایم صوفی عبدالحق چندین نفر دیگر را هم در
سازی و وضع کشیدن دندان آلات جدید آموخته است و فقیر
خیلی اسباب راحت مردم شده است زیرا که سابقاً مردم در خجست
بر حمت دندان گرفتار میشدند مجبور بودند بمالکت خارجی بپردازند
زنانیکه او میار را مرخص نمودم نشان طلای افتخاری به او اعطا

دیگر یاد دارم

در غیاب مستر این کارگرهای هندی و کابل کارخانه مختصری که
احداث کرده بودم دایر داشتند و سال بسال در کانه جات و حجت
داده شد و هر وقتی که لازم شده است کارخانهای جدید هم احداث
شده است

فصل دهم

بر حسب لزوم هر سال از ماشینها نیکه تازه اختراع میشود بسیار
بر تعداد آنها می افزایم در ابتدا که این فابریک و کارخانجات متفرقه
اشکالات زیادی دوچار من گردید مدت من از اختراعات آلات
جدیده کلی بے اطلاع بودند و باینجه از این اقدامات تازه لغت
داشتند و اینموقع مشغول میکویم تا بمطالعه کنندگان کتاب خود ظاهر
دارم در این باب تا چه اندازه اینمردم جهالت داشتند در ^{سکال} ^{۸۸۰} زمانیکه
بر او پسندی میرقم یکی از عکاسها اسباب عکاسی خود را بجهت خدمت
من حاضر کرده بود یکی از نوکرهای دربار من که قاپوچی باشی بود خود را
دیده هر دو دست خود را روی سوراخ اسباب عکاسی گذاشت
از او پرسیدم اینچه صرکتی بود جواب داد قربانت شوم شما نمیدانید
این یکی از تو بهای جدید میباشد که این آدم بطرف ثنات ^{است} که گفته
خیلی خندیدم گفتم ریش سفید اگر چه قلبت از جهالت سیاه است
این شخص عکس مرا بگیرد گویا این بچاره اسباب عکاسی اقله هرگز ندیده
بوده است و از اینجهت نمیدانست اینچه خیر است اگر چه سعی کردم تشریح
نمایم اینچه اسبابی است ولی آخر مجبور شدم ترک این توضیح را بنمایم

ابتدا که این کار خانات را مفتوح نمودم رعایای من در انبیا با
 تحکم گفتگو میکردند و میگفتند من هنوز مسوق نیستم که صنایع کار داشته
 از کارهای ماشینی بهتر است و ما موری را که در کار خانات مقرر
 بودند سهم می نمودند که اینها دشمن دولت هستند میخواهند بهبانه
 اقبال نمودن ماشین پول دولت را بخرجه بفرستند من این
 حرفهای بیهوده و از این مخالفتها خیلی خسته شدم ولی باین همه غم
 خود را در فتن راهی که بجهت خود انتخاب کرده بودم اندوختند
 چرا که خوب میدانستم که اگر همان قسم قوهای و تفنگها و دیگر ادوات
 جزئی که سایر دول بکار میبرد نداشته باشم بقای دولت من در
 داخله دیگران ممکن نخواهد بود و نمیتوانم ملکت خود را از حمله
 خارج حفاظت نمایم
 شک نیست که مدتی طول کشید تا از این اخراجات که در تسلیع
 نمودن ماشینها کرده بودم ثمری حاصل نمودم و تمام اینمنافع کرات
 از خزانه دولتی داده شده بود و همیشه در نظر داشتم که منافع این
 که بکار خانات و فابریکها خرج شده است و اما آنها حاصل
 از آنها

از آنها ندارم چقدر می شود ولی ما نوس نبودم و هر سال هر قدر می
که بجهت تبایع ان میتوانم پول بدیم میزدیم و هر قدر ماشین زی
میشد کار خانجات تازه بجهت آنها احوال می نمودم و هنوز هم هر
ساله مشغول همین کار هستم و نتیجه این شده است که تجارت و صنایع
ملکت من خیلی وسیع و زیاد شده است

حمد میکنم خداوند را که همیشه مشتاق ماشینها و صنایع بودم و قدرتها
کا ملا میدفتم و مسبوق بودم که داشتن فولاد بجهت بریدن فولاد لازم
داگر خواسته باشم بادشمنی که اندازه قوایمان با بسادی باشد بکنیم
باید دارای اسلحه جدید باشم که مثل اسلحه طرف مقابل بوده باشد
چنانچه سعدی میگوید هر که با فولاد بازو بچرخد ساقش زمین خورد
و بجهت که

باینجهت هر وقتیکه کارهای من نمیدانستند که فلان اسلحه یا راقی اهل
بازند خودم آنها می آموختم و بوسایل دستور العمل من کوشش خود
بالآخره کامیاب شدند و میتوانم در این باب فقرات متعدده اظهار
دارم بجهت توضیح کید و فقره را بیان مینمایم در رشته میلادی (۱۳۰۰)
در زمان

در زمان حکومت لار دلیندون (فرمانفرمای سابق هندوستان)
 توپهای چکیس را در هندوستان توقیف نمودند کارگرهای این
 داشتند که ساختن این قسم توپ را بدو آنیکه نمونه در دست داشته
 باشیم ممکن نیست لکن من میرنشی خودم حکم دادم که شرح و تفصیل در
 و اندازه قطعات توپ چکیس را بحضور من از انخلیس بفارسی ترجمه
 نماید منی مذکور طول و عرض قطر و وضع قطعات مختلفه توپ مذکور
 در فارسی نوشته بمن میداد وقتی که کار را جفا و اتمام رسانید و تمام
 مشروعات را در فارسی بمن حالی نمود انوقت حکم دادم که همه استادکار
 کارگرهای هندی و کابلی را بحضور من بیاورند با آنها دستور العمل دادم که تمام
 قطعات توپ بچه قسم از چوب بسازند بعد از آنیکه قطعات مذکور را از چوب
 ساختند آنها را امتحان نمودیم دیدیم قطعات مختلفه بیکدیگر بخوبی وصل میشوند
 بعد از آن بجهت امتحان کلوله های چوبی ساخته مثل آنیکه از توپهای اصلی
 اندازند از توپهای چوبی نداختم چون این امتحانات بطور دخواه ثابت شد
 حکم دادم از نمونه مذکور توپی از همان فلزی که در ساختن توپ چکیس
 بکار میبرد بسازند

وفی الحقیقة در ساختن توپ مثل توپ اصلی کامیاب شدیم با وجودیکه
غیر از همان نمونه توپ چوبی دیگر نمونه در دست نداشتیم و از توپ کوره
کلوله انداخته امتحان نمودیم خیلی خوب از کار بیرون آمد آنوقت از میر
و کار کرد اظهاریت نشان نموده مجید کردم و دوازده هزار ریال پانصد
با خلعتها انعام دادم درزبانیکه سر را تیر و در زد (در آنوقت وزیر بود
خارج به هندوستان و بعد از وزیر مختار قیصر در ایران بود) با آنرا
سفارت خودش از جانب دولت هندوستان کابل فرستادند بنیوی
در کابل ساخته شده بود و توپهاییکه در فرنگستان ساخته میشود
فرق بکند از بدست ^{طوبس} نقشه و صورت را ملاحظه نمودم دستور العمل تمام ^{سیر} تقاطع
آنها را بفارسی ترجمه کرده در ساختن توپهای ما گسیم و کار دین و کار

کامیاب شدیم ولی بجهت این توپها نمونه هم در دست نداشتیم
خداوند را حمد میکنم که امروزه که یکصد نفر در افغانستان ساختن توپها
و عمارات و صنایع و حرف و کارهای معادن و اکثر کارهای که
مصرف میباشند که این همه کارها را من رواج داده ام و این معنی
ثابت می نماید که در ملک من چقدر ترقی حاصل شده است و

نیز ثابت میکند که تمام این انتخاب عوض اینکه بددی و طاع کفر
و غارت نمودن قوافل شغول باشد حالاً قیوانند معیشت خود را از این
کارهای مفید تحصیل نمایند اینها در آن زمان شغلی نداشته و مجبور بودند
اسباب معیشت خود را به هر وسیله بشیر قشان شود تحصیل نمایند چنان
مردمان بیکار و شکر شیطانند و بهر ایشین بغیر ما کاسب حبیب خدا
اولاد و اخلاف من باید جنایات کنند که فوایدی که بجهت ملک من حاصل
شده است نقطه همین اوقات حربه میاشند بلکه این صنایع بدست
اند باید بمثل ملک و محبت تجارت است بلکه غیاز این حالت بهما لکن
باید میرفت حالاً در خود افغانستان بمصرف دیگر رهایای من متمول
سلطنت هم قوی و مقتدر شده محفوظ بماند زیرا که اکثر اقشاش
واقع میشود نتیجه عدم پول صنایع است و اشخاصیکه صاحب خیرند
مایلند جنگ و جدال نباشد که کسی داخله با موال آنها نخندد و آنوقت
میدانند عوض اینکه شخص اوقات خود را صرف غارتگری نماید
بهتر است متمول باشد

ماشینهای اقسام دیگر هم مثل کعید ماشین متحرک که حرکت میکند
آهنی

اهنی بقدر کفاف چند فرسخ راه آهن و یکصد ماشین بجهت کشیدن
توهای سنگین اتیاع و بکار گذاشته شده است

کارخانه چراغ الکتریکی و اسباب تلفون هم احداث نموده ام و بنا
بجهت آسایش بعضی از کارمندان هندی و کابلی را که در هندوستان این
کار را آموخته بودند مستخدم نمودم در سال ۱۳۱۱ هجری مستردون اینکار را
بیشتر ترقی داد و کار چراغ الکتریکی را بهتر از کارهای دیگر از پیش برد
در باب ضرابخانه قفازستان

در ابتدای سلطنت من کار ضرابخانه بوضع قدیم که از قرنهای متداول
بوده است شایع بود یعنی سکه را با دست ریخته بدون اینکه ماشین
داشته باشد ضرب مینمودند

بیکه افغانیستان در اوایل حکومتی آن ضرب در سلطنته کابل قمارنج
سال بود در روی یک امیر عبد الرحمن ضرب شده بود ولی دیگر نشانی
علامتی نداشت اما در سال ۱۲۹۶ که مت افغانستان لقب ضیاء الملت
الذین با من داد تمام سکه‌های که بعد از آن ضرب شده است بی‌فروش
همین عبارت ضرب شده و بطرف دیگر نشانی است که خودم اختیار نمودم

پول سیاه یک شاهی و دوشاهی است و مسکوکات نقره و برنج
قران و تنگه میباشد

مستمر یکد رات که در ضرابخانه دولتی کلکه کار کرده بود عملیات مسکوکات
مرا آموخت که اینگونه مسکوکات با بچه قسم سازند و بعد از رفتن کارگر
کار ضرابخانه را بدون نظارت کسی از پیش بردند هر دونه اینها شش دانگ را

الی صد هزار روپیه میتوان در ضرابخانه کابل سهولت ضرب نمود
کارگرهای من علاوه بر اینکه مسکوکات ضرب می نمایند میتوانند تنگه
ضرابخانه را هم سازند و بعد از آوردن سبابه تنگه با نیکه اول
از انگلستان خواسته بودم دیگر محتاج نشدیم سبابه تازه ترابع
نمائیم همه چیزان حالا در خود کابل ساخته می شود

در باب ساختن فشنگهای تفنگ هنری یار

قبل از اینکه ماشین بجهت انیکار در واج بدیم سابقا این فشنگها و فشنگ بجهت
تفنگهای سناید را بدست می ساختند و این فشنگها خیلی کم ساخته میشد
و نامرغوب بود بعد از ابتیاع نمودن ماشین را با انیکار در مسکوکات
بجهت ساختن فشنگ و آلات و تمیاس آن مستخدم نمودم و دارد
که مشارالیه

که مشارالیه مشغول شده کار را از پیش برد خیلی شغوف شدم شاید
کارگرهای مرا اینقدر خوب آموخت که حالا بتوانند آنها بدون نظارت
کسی فشنگ و آلات و قیاس آنرا کاملاً سازند فشنگ های حالیه را
یک پارچه میسازند و فشنگهای مذکور را میتوان چند دفعه پر نمود و بجهت
پر نمودن فشنگهای خالی شده در خود کابل ماشین مخصوص ساخته شده است
فشنگی که بعد از خالی شدن بسط پیدا میکند و متعوج میشود این ماشین
فشنگ مذکور را با اندازه و شکل اولی او میسازد و بعد چاشنی و چاک
چاشنی تازه را گذاشته فشنگ را مجدداً پر می نماید در کارخانه کابل
هر روزه ده هزار فشنگ میتوان بیرون آورد و در صورت لزوم
بالمضا عفت هم میتوان تهیه کرد

در باب ساختن فشنگ بجهت تفکک نماید (بغل پر) سابقاً
این فشنگ را هم بدست میساختند ولی وقتی که یک دست اسبابکار
و کمال بجهت ساختن این فشنگ ابتیاع نمودم مستر ادوارد دوسال بجهت
ساختن فشنگ تفکک نماید بطوریکه مستر میدلتن را بجهت ساختن
فشنگ هنری مارینی مستخدم نموده بودم او را هم مستخدم کردم و این کارها

فصل دوم

۴۹

حالا کارگرهای کابل بدون معاونت خارجه پیش میزند هر روز ده
طرف ده ساعت ده هزار فشک ساخته میشود و اگر لازم شود این عدد را میتوان بمضاعف

در باب ساجته یا ختن تفنگهای هنری مارتینی می شود

قبل از آنکه ماشین ساجته یا سیکار رواج بدیم در کابل تفنگ بدست ساخته
میشد ولی همان منقصت آنکه فشک های دست ساخته شده داشت
این تفنگها هم بمان حالت بود یعنی تفنگهای مذکور خیلی ناقص بود مگر
کارگرهای خیلی هم می ساختند آنهم تعدادش محدود بود لهذا یک دست ساجته
کابل ساجته یا ختن تفنگهای هنری را بتنیاس بیاع نمودم مشرکین را که
در قورخانه دولتی هندوستان در کارخانه دادم کار میکردند
نمودم مشارالیه علاوه بر اینکه کار خود را کامل از پیش برد و کارگرهای
آنوقت که هر چیزی را بچشم ببازند در کارخانه های فشک ساز
و توپ سازی و سایر کارخانه جات ساجته یا ختن می شود و غیره هم
چند نمود با عقاد من مشارالیه ساجته یا ختن توپ تفنگ و غیره
ترین مستخدمین بود که استخدا نمودم بودم از کار داد دولت من
زیادی حاصل نمود مشارالیه هر قدریکه ممکن بود مردمان کابل را
در کارشان

در کارشان ما هر نمود و در این کار خیلی از روی میل و رغبت ز قمار
 میکرد و فرستها در ساله ای مخصوص در باب ساختن و احتمال قیام
 ادوات جبریه بمن داد چون ممکن نبود این کتب را از دکان کین خارج بکنیم
 نمایم فهرست مذکور را نزد سفیر خودم کرنیل ولی احمد خان بهندوستان
 فرستادم و با و دستور العملی دادم که کتب مذکور را از دولت هندوستان
 تحصیل نماید و بر حسب خواهشی که توسط سفیر خودم از وزیر امور خارج
 هندوستان نمودم کتب مذکور تحصیل و بعضی از آنها در فارسی ترجمه
 شده است

بوسیله این ماشینهای تازه پروزی با پنده لوله تفکک هنری مارینی
 میشود از کارخانه بیرون آید و در صورت لزوم تعداد آنها را میتوان
 با ازشا هفت کرد اگر چه ماشینها فقط بجهت ساختن تفککهای هنری مارینی
 استعمال میشود ولی سباب طراحی و شقی دقخ سازی نیما شینها را
 بجهت ساختن تفککهای بیستفورد (تفککی که چند کلوله مجزود) و سایر تفککها
 بکار انداخته یعنی در بعضی آنها بعضی آلات تازه بکار انداخته اند مثلاً اینکه در
 مسکوکات طلا و نقره را براندازند که خواهند در همان ماشین شکسته بکار

نموده می توانند با زند

در آب دستکا بهای بخار و دیک بخار و کارخانجات می تواند
چنانچه قبلاً بیان نمودم پیش از دواج ماشین توپ را بهم بدست می افتند و دستکا
بخار که اول ابداع نمودم دستکا بهای کوچک بود که هر کجا میخواهند حمل
نقل می نمودند بجهت اینها دیکهای بخار علیحده لازم نبود (چون دیکهای بخار
آنها در جرد خودشان بوده است) لهذا مجبور شدم که یک دستکا بهای
بجهت ضبط بخار که دارای قوه صداسب باشد با دیکهای بخار آن استیاء
نمایم با بخار خانجات وسعت داده باشم همان وقتیکه با فشنگ
سازی و ماشینها بجهت ضراحتخانه و صابون پزی و شمع ریزی استیاء
نمودم خیال کردم لازم است یک عدد چکش بزرگ که بقوه بخار حرکت
میکند با دیکهای بخار استیاء نمایم چون برای همین ماشینها دیکهای
بخار لازم بود لهذا بجهت این ماشینها دیکهای توپ سازی و دیکهای
آهنگری یک نفرهندس انگلیس محرب آرد نموده موسوم به متر استیوارت را
مستخدم نمودم علاوه بر اینکه متر استیوارت شخص خیلی قابل دستبرد و کار
بود خیلی زحمت کش و قلباً مایل بکار و نهایت طریف و خوش طبع

فصل دوم

بود اگر چه آدم معموری بود ولی در کار خود خیلی چابک و چالاک رفتار میکرد
 مشارالیه تمام کارهای راه انداخت و کارهای هندی و کابلی را از طریق
 استعمال آنها کاملاً آگاه ساخت اکنون خیلی مشغوم که این کار که خود
 میتوانند ماشینها و دیگرها و کوره های را بشخصه سازند یکی از استادان
 کابل که در اداره قالب سازی و همش سلام و بخار میبشد باستان
 دیگر کهید ماشین چوبی بجهت ضبط بخار ساخت که بعینه مثل ماشین
 بود چون بعد از اتمام دیدم ماشین مذکور خیلی خوب کار میکند بیادش
 انجمنت مواجب تمام استخراج که در ساختن این ماشین شرکت داشتند
 بالضا عفو نمودم و نیز بانهایش هزار روپیه نقد انعام و بعضی خلعتها
 دادم و دادن این انعام باعث تشویق بکثرت کار کرد دیگر که همش قسم و تقاضا
 و نقشه کش بود کردیده مشارالیه یک دستگاه ماشین کو چکتر و دیگر
 اینها شین از چوب مثل ماشین چوبی که بخار ساخته بود بود بیکه از فلزات
 آهن و مس ترکیب یافته بود باین ماشین هم در حضور من آب و آتشی
 انداخته ماشین مذکور یک دستگاه باب غراطی مختصرا بجهت آوردن
 شخص هم بجهت این هنری که کرده بود انعام دادم حال اتمام کوره را بجهت

ساختن

ساختن توپهای بزرگ و بجهت آب نمودن فکر مستکما و آب نمودن
نقره بجهت مسکوکات و بکار و داشتن چکشهای بخار و کوره های رنجیه که
و سایر کارهای که متعلق با هنگری میباشد همه را خود کار کرده ای کابل از
عهد برمی آید

در این موقع ارتکار کرده ای هندی و کابلی بجهت کارهای آنها و بجهت دار کردن
کارخانجات در غیاب مستر پانین تجدیدی بنام بشیر از نصف اوقات بکار
مستخدم بود و از اوقات شان غایب بود زیرا که مشا را باید بسبب سردی
زیاد در شان کابل مجبور بود با انگلستان برود و داده بر احوال نمودن
کارخانجات مستر پانین بعضی خدمات دیگر هم بمن نموده است که در اینها
در موقع دیگر اظهار خواهیم داشت

بعضی اشخاص تعجب خواهند نمود که آلات ماشینهای بزرگ و چکشها
سنگین و اباب خراطی خوب که بهشت هشت فیت انگلیسی (تقریباً
هشت ذرع) طول دارد و اینها بای بزرگ (یعنی کارخانه بخار) و
دیگر قطعات ثقیل ماشینها را با عدم راه آهن در اوقات آن چگونه حمل
آورده شده است اگر چه نکالات حمل و نقل خیلی زیاد بود

لکن عذرم من بر همه این اسکالات تفوق داشت

در باب اسباب عرق کشی

الکل که سابقا بجهت ساختن فولنیات دو مرکب بود (اجزای محترقه) آبک
چاشنی فشکها و کارهای دیگر لازم بود و هاشینی بجهت اینکار موجود نبود
قدر قلیلی دستی تقطیری نمودند چون در قفالتان انکور و کشمش و
امثال آن خیلی زیاد بجل میآید خیال کردم که اگر یک کارخانه عرق
کشی احداث نمایم کار پر منفعتی خواهد بود علیهذا یک دست اسباب ^{شغلی}
ابتیاع نموده یک کارخانه عرق کشی دایر نمودم باندازه که در ظرف ^{نشت}
ساعت یک هزار و پانصد بطری الکل تقطیری نماید و نیز یک دستگاه کارخانه
بجهت ساختن کنسیاک و سایر عرقها مفتوح نمودم مقصود از ^{خس}
اینشروبات این بود که یا آنها را بخارجیه حمل نمایند یا به اتباع ^{مسلم}
فروخته شود

قبل از اینکه این کارخانه را احداث نمایم بعضی از ارمینی های ^{سیس}
سقیم کابل عرق کشی می نمودند بعد از چندی مردمان دیگر هم این ^{شغل}
تجیاری نمودند اعیان اشراف در خانهای خود عرق میکشیدند چون
شهادت بیان

فضل دوم

استاد بایشان در باب عرق کشی هیچ علمی نداشتند و قریب که می
ساختند مقدری بمعنی بود که شاربین آنها با مراض متعدده گرفتار
میشدند و فرجشان علیل میشد از اینجا یک خوردن مشروبات خلا
دین اسلام است اینجا صیر که مشروبات میساختند و میفروختند
سیاست سخت می نمودم از این جلوگیریها مردم عادات فحشه خود
مشروبات را که از زمان امیر شیرخان سردار محمد غلخان شایع بود
ترک نمودند

بعد از آن چند نفر کارگر کابلی را که زیر دستار سینهها را کرده بودند
و اندوخته عرق کشی قدیم مسوق بودند مقدر دایم از یک نفر عرق کش
هند که امش را سنگه بود و طریقه صحیح عرق کشی جدید را بیاموزد
کارگرهای من حال بدین نظارت مردان خارج بخوبی از غم و ایثار بستاند

در باب کارخانه دباغی

زمانیکه مشغول استیاع نمودن و احداث کردن ماشینها بجهت
توب و اسلحه برای موقع و ساختن اسباب تجارتی بودم توجه خود را
معطوف داشتم باینکه ملزومات ای کارخانه جات و ماشینها را

در خصوصیات

فصل دهم

از محصولات داخل افغانستان شود تا مجبور نباشیم باینکه مرزها
 اینکار خانات از مالکات خارج بصحتمیل نمایم زیرا که از اقدام با
 بعضی اینک همه ساله بجهت اینکار پول بمالکات خارج رفته علی حاده
 مستول می نماید و خود ملک افغانستان میبایند و منفعتی که عاید شود
 در خزانه برای مصرف خودمان ذخیره میشود بجهت پیشرفت مقصود
 کار خانات متعدده برای با ختن و حمل آوردن اینگونه لوازم
 در کابل دایر نمودم این اوقات باین مسئله خیلی توجه دارم چه که در کتب
 موثق دولت هندوستان تمام اینگونه لوازم باینکه بجهت ساختن
 و قورخانه لازم حمل نمودن آنها را از هندوستان با افغانستان
 نمودند و از اینکار عبرت گرفتیم که داشتن کار خانات بجهت ساختن
 اینگونه اسبابها بیفایده است که اینگونه لوازم را تا خود افغانستان
 بعل آید آنوقت مادر این فقره کلی اعتنائی بمثل خارج نخواهیم داشت
 و پیشرفت این مقصود باعث منفعت زیادی خواهد شد زیرا که هرگز
 از دول معظمه هر وقت خواسته باشند میتوانند حمل آهن و فولاد
 مس و برنج با افغانستان قدغن نمایند و در حالت باید که کار خانات
 معدود شود

شود لهذا تمام اسبابی که بجهت بیرون آوردن فلزات معدنی در آب
نمودن آهن و فولاد و سرب کار نمودن معادن مس و برنج و ذغال سنگ
لازم بود تهیه نمود و هر وقتی که مخترعات جدید را تحصیل می نمایم بر
ترتیبی کار خانجات افزوده میشود

از چیزهای پر قیمت که باید از هندوستان یا فرنگستان خرید کرد
میشد چرم و تاج بود هر قدر کار خانها وسعت پیدا میکردند مصرف
چرم و دزد و زنیاد تر میشد خیلی اسبابها بجهت و کفشها و کمربندها
و تسبیحهای چرمی قوی بجهت گردانیدن ماشینها و یراق و اسباب
و چیزهای دیگر لازم بود بجهت دفع این احتیاج هر قدر ماشینها آلات
برای دباغی و ساختن اقسام چرم و تاج لازم بود و احتیاج نمود
و حالا از تفصیلات آهنی چرم و تاج را در خود کابل اقسام مختلفه که در
هندوستان و ایران و در روسیه متداول است میسازند از جمله مردمان
خارج که در شیرفت داره چرم سازی قیاز داشتند بکفرت باغ این
مستبراک بود مشارالیه تمام عملیات چرم سازی که در انگلستان و
به عظیم نام استاد کارخانه چرم سازی کابل آموخته و از آنوقت
کار کردی

فصل دوم

۵۸

کارگرهای ملکت خودم این صنعت را از پیش میزند بخیر انگلیس دیدم
موسوم به مستر تبارتن غلام حیدر نام را که سرآمد باغهای کابل بود بطریق
بعل آوردن تمام الوان انگلیس را بجهت ساختن تیاج آموخت این عمل را بهم
کارگرهای کابل خودشان تنها میزد

بجهت ساختن چرم ایران که مخصوصاً در همدان ساخته میشود در ایران
مشهور است و در نظر کارگران را اینجا مستخدم نمودم که علیات خود را بکار
کرهای من بیاموزند و برای چرم لاهوری هم همین کار را کردم
این عمل کارگرهای کابل خیلی هوشیار میباشند چرم را مثل خود کارگرهای
هندی بسمل میآورند و در طریق چرم تراق روسی را خودم میدانستم و با
خودم بکارگرهای خود آموختم و از اشخاصیکه رحمت کشیده کارگرهای مرا
دربار معنی و تیاج سازی آموختند خیلی خوشنود هستم و در این باب مخصوصاً
از دباغهای همدانی تشکر دارم

در باب تیاج سازی (نیمه) و ساختن تمهای چرمی بجهت

حالا که چرم و تیاج را کارگرهای خودم میساختند کسی پیدا نمیشد که از چرم
نزد کدورت و شمه های چرمی بجهت ماشین و غیره بازند علیهذا بکنفر

احمد نام

فصل دوم

۵۶

احمد نام را که اوزبک و تبعه روس بود بجهت ساختن این شیاء
آموختن با بل کابل بوضع روسیه مستخدم نمودم این شخص بعزم حج عازم
مکه معظمه بود از اینجهت میل داشت بکابل توقف نماید من با دلایل اقامه
نمودم و از روی حادثه مدلل داشتم که خدمت نمودن بابنای حسن
از رفتن بکجه معظمه بهتر است مقالات ذیل را که از خواجه عبدالله انصاری
یکی از اولیاء معروف میباشد بجهت او بیان نمودم که میفرماید نماز کار
بیکاران است روزه زیاده از ماه رمضان صرفه نماند حج کردن
تماشای جهان است فاند که نماند و دادن کار مردان است خلاصه
مشاوران را ضعیف شده نزد من مستخدم گردید و صنعت خود را بکار گرفت
من آموخت

یکی از پسر سموکای من در زمانیکه در هندوستان جلای وطن بود کار
چکمه دوزی را آموخته بود و سمش سردار کرمانجیان میباشد پس از اقامه نمودن
دلایل ادراسقا خدمت نمودم که اگر کسی از خانواده شاهی دارای صنعتی
باشد عیبها نخواهد بود و چنین نیست که افغانهای جا بل خیال میکنند بکجه
عیب برای کسی است که هیچ کاری نزد منش بر نیاید و بمشارایه بگفتم
بیکفر دیگر

فضل دیم

با یکدیگر دیگر که از اسرای طایفه هزاره بود و کار چکه دوزی را در جای
 دیگر آموخته بود شرکت نمایند و این هر دو نفر شراکت یکدیگر کار را در
 کابل شروع نمودند اکثری از کفش دوزهای دیگر اینکار را از آنها آموختند
 و وسیله ماشینهای چرم دوزی و بوت سازی که من امتبیاع نمودم
 در کار خانهای کابل و شهرهای دیگر هر روز چندین هزار بوت ساخت
 میشود و حالا این بوتها در بازار سمرایه های نظامی فروخته میشود و چسبیده
 ساله بجهت خرید بوتها (بنیم چسبیده) و تسه های چرمی و یراق سب و
 اسبابهای چرمی بخارج میرفت حالا در خود مملکت میبندد و این فائده
 آشکار است خیال دارم قدغن نمایم که ابد پوت و سایر اسباب
 نگارند از خارجه با قفغانستان داخل نمایند و اشخاصی که نیکو
 اشیاء را لازم دارند از ساخت خود مملکت امتبیاع نمایند و
 قبل از اجرای این حکم چندی باید تأمل نمود تا بقدر کفایت مردمان
 افغانستان این صنعت را بیاموزند که با اندازه لزوم آموخته را تهیه شود
 فعلاً قدغن نموده ام که بدون اجازه ناچه مخصوص از مأمورین دولتی
 پوست خام از افغانستان بخارج حمل نشود زیرا که نهایت اقتصاد است
 که پوست

که پوست خام ملک مرا بملک دیگر برده پس از دباغت و رنگ کردن
داده بچار مقابل قیمت اصلی آن برای ملی وطن من بفروشدند
در باب کارخانه صابون پیشتامی

ابتداء این صنعت را در ولایات افغانستان شروع نمودم که بست
لبازند بجهت نیگار پی در افغانستان زیاد است زیرا که مردم افغان
همه مقام بخوردن گوشت میباشند و مخصوصاً طوریکه در مالک حاکم
پیه حیوانات را جسام آنها سرعت تجلیل می رود در قطعات مالک بار
خلایفان است پیه کا و کوسفند های مالک حاکم در مقابل پیه کا و
کوسفند های مالک بار ده خیلی کمتر است قبل از آنکه من صابون بپزم
و شامی را در واج بد هم برای ملک من پیه را خیر بمصرفی در شستر
آن را در میر بخشید و این هر دو چیز که بدست ساخته میشد فقط از پیه
خالص بود بدون اینکه اجزای دیگر داخل نموده اشیاء مذکور را بخرید
و خوب ببازند ولی حالا من همه قسم اطلاعات صحیح بجهت ساختن صابون
و شمع لازم است دارم اگر چه تا اندازه که خیال دارم هنوز در کار
وسعت و ترقی حاصل نشده است ولی باز هم از این کار نهایت
زیادی

زیادی بدلت من عاید میشود خیال دارم در هر یک از شهرهای
مقنای افغانستان کارخانهای صابون پزی و شستنی دایر نمایم
تا اینکه از مخارج حمل و نقل از شهری بشهری محفوظ بمانیم و بهین دلیل در
نقاط متعدد مملکت خودم شعبه از کارخانه های کلوله زیری بهم احداث
نموده ام و از این اقدام مخارج زیادی که در حمل و نقل فراهم میآید
تخفیف یافته است عجاای کارخانهای دستی بجهت ساختن صابون
و شمع زیری در ولایاتی که هنوز اسباب بایشین فراهم نیامده ام
دایر می باشد و از این کار هم پولی که بجهت خریدن این اشیاء مخاصمه
میرفت حالا در خود مملکت میماند

در باب اداره خیاطی

در زمان قدیم تمام مردم افغانستان از پادشاه تا رعیت تمام صبا
منصبان نظامی و کشوری و سردارهای مملکت شلوارهای حصیل
فراخ می پوشیدند و آستینهای لمبویشان چند ذرع فراخی داشت
بجهت کیشوار یا پزده ذرع چلوار لازم بود این اسراف بجهت ^{حصیل} خد
بدنما و برخلاف احکام الهی بود چنانچه میفرماید ان الله لا یحب المفسرین

علاوه بر اینکه در نیکارامراف می نمودند این وضع اجتماعه مردم را کامل
می نمود و میگذاشت با چندین قریع که عفتان کشیده میشد با ساقی
نمایند بجهت متروک داشتن یکبار چندین نفر خیاط های هندی را
که سابقا مشغول با ختن بلوسات نظامی عساکر هندوستان بودند
مستخدم نمود و صد نفر خیاط را که لباس نظامی بجهت افواج و امیران
کشوری میدادند بخیا طهای هندی سپردم که آنها را تعلیم بدهند
بعد حکم دادم هر شخصیکه در موقع کار خودش با این شلوار های فراج بد
نما حاضر شود موجب شایسته او را ضبط نمایند چون وضع بر خیا
ط های هندی را کاملاً پسند داشتیم لهذا یک نفر خیاط را هر کلیس را که
اسمش مستر والتر بود مستخدم نمودم مشارایه تمام نواقص اداره خیاط
اصلاح نمود و نیز میرمنشی من شفا کتا بچه در باب وضع نقشه های
داده ختن لباسهای عمومی و نظامی بضمیمه در انگلستان متداول
نوشته در این کتابچه قواعدیکه بجهت اندازه گرفتن بلوسات لازم
درج شده است و نیز مقیاس بلوسات نظامی بجهت افواج و جنجاده
این کتابچه نوشته شده است محاسبین بموجب این قواعد میبایست
حساب

حساب نمایند که بجهت لباس اشخاص مختلفه چقدر باید چه لازم است
 لهذا خطاطها می توانند از پارچه ها صرف نمایند تمام ما مورین کشوری
 و لشکری دولت مرا میتوان آبسافی تمیز داد و ما موریت و منصب پر
 از بلوسات آنها ظاهر است لباس همه ما مورین کشوری را فستقیل ^{برای}
 و حکام و رؤسای دارات و وزراء و اهل دولتی در برابر مثل بلوسات
 صاحب منصبهای نظامی میباشد که درجه منصب و واجب آنها یکسان
 است یعنی ما مورین کشوری همان قسم بلوسا تنگه سپه سالار و خیرال
 و میرنخ و سرتیب و کاپتان و یاور و غیره دارند می پوشند و در بار ^{من}
 بجهت همه اینها بر حسب واجب درجه که از دولت داده هستند جا
 مخصوص معین است کتابچه مخصوصی در باب قواعد بلوسات متعده
 و جاهای صاحب منصبهای کشوری و لشکری در برابر من موجب درجه
 و منصب آنها نوشته شده است و این کتاب در تصرف پیرم ^{شاه}
 خان میباشد و یکی از تکالیف او این است که مواظب باشد هر ^{شخص}
 که در دربار او در برابر من حاضر میشود طبقین لباس مخصوص خودش
 بجای مقررده خود بنشیند مثلاً هر یکی از ما مورین کشوری که در ^{مجلس}

فصل دهم

۵۰

اوسالی دوازده هزار روپیه کابلی پشتی است دارای رتبه سپهسالار است
و شخصی که هشت هزار روپیه واجب باشد دارای درجه خبری و نایب
سالاری میباشد اشخاصی که پنج هزار روپیه واجب دارند درجه میر
و آنها نیز چهار هزار روپیه واجب دارند درجه سرتیپی دارند و کذا
احتمال دارد بعضی اشخاص پیدا شوند که مایل باشند راک عیوبات دیگر
و صرف نظر کردن از عیوبات خودشان باشند و اینکه اشخاص سیکویند
خیلی مایل باشند پول هتم از این تسبیل مذاکرات کرا را بسمع من رسید
که میگویند حتی یک شاهی را از هر اخذیکه ممکن باشد خواه صحیح یا غیر صحیح
می نمایم در جواب اینکلمات همین قدر میگویم لازم نیست ادوات خود
صرف جواب دادن بخیرهای بیهوده نمایم سلامتی و حفاظت ملک
مختار است باینکه قوای عسکریه و ادوات حربیه باغذاه مخصوص حاضر
و اینکار ببدون پول غیر ممکن است اگر چه بالنسبه ببارت سابقه مالیات
و پول بیشتر از ملک تحصیل می نمایم ولی عسا که راهم بالنسبه بانوشتر
مواجب میدهم اشخاصیکه نیکو نگهوار می نمایند بهتر است غلظت
خواجگاه را بر سر قندی که یکی از دلای معروف است رجوع نمایند
در منظومه

ع
در مظلوم زبوره میگوید تحقیق عاشق خدا عاشق پول نخواهد شد

(در باب مطبع و تدریس)

قبل از جلوس من تخت افغانستان در تمام مملکت هیچ مطبعی دایر نبود
در تدریس انقدر بی اعتنائی داشتند که مجبور شدم در تمام مملکت شهرها
دادم سی نفر نشی لازم دارم که بتوانند زبان خود را بیایند و بخوانند
فقط سه نفر بقاعده مشروطه بیشتر پیدا نشدند حمد خداوند را که امروزه
هزار نفر از اتباع من صاحب سواد هستند و هزار دانشمندان کتب متعدده
در باب اطلاعات مضامین مختلفه و نوشتهجات چاپی و تبرک و اسناد
و غیره در مطبع کابل طبع و نشر میشود و در تمام شهرهای افغانستان مدارس
ابتدائیه برای کالی و افواج نظام دایر شده و میشوندشاه و الله تعالی قریب
در کابل دارالفنونی بجهت تدریس علوم متعدده و طریقه تدریس و وضع
فرهنگستان دایر خواهد شد و نیز برای کابل حکم داده ام که اتفاق نموده و
نامه نیم رسی در کابل طبع و نشر نمایند

شخصی که بجهت احداث نمودن مطبع در کابل قابل تجوید بود مرحوم منشی عبداله
الیه ذاق هندی از کالی دہلی بود مشارالیه برض نویه وفات یافت و
لار

فصل دهم

کار مطبع را اکثر از اعلیٰ کابل که مشارالیه با آنها تعلیم داده اند پیش میزدند
محض پادش خدایات و مواجیب و را بدون کم و کسر بایز ماندگانش میبسم
(در باب صنایع حرف متفرقه)

اگر تمام کار خانجاتی که دایر نموده مشروط باین نمایم خیلی مطول میشود
همین قدر کار خانجات زیرا که اسحال دایر و غیره کار خانجاتی است که این
فصل باین نموده ام مذکور بدارم کفایت خواهد بود

کارخانه کلاه سازی بوضع اردبیل و آسیا

اسباب آئینی بجهت ساختن دوزین

مقیاس مسافت بجهت ساختن قوط

ماشین بجهت ساختن مهرک (تختیل اخبار بول آئین را قایم بلامردم)

و تمام چیزیکه بجهت تحقیق کار

کارخانه بجهت ساختن بار و کلاه
اینجن داشتند

کارخانه بجهت ساختن ماشینها برای کلا با توئی براق کلا با دون

کارخانجات بجهت ساختن قالی ایرانی و هندی

کارخانه بجهت ساختن پرده و صندلیها

کارخانه

کارخانه بجهت ساختن و پچیدن تمامه

کارخانه بجهت چادر دوزی

کارخانه بجهت معقطن کاری و مطلقا کاری

کارخانه بجهت آلات حربیه همه قسم از قبیل شمشیری و چاشنی سازی و تیرا

بجهت تورک ساختن پشت و دینره و غیره

ماشین بجهت ساختن تیرآب

کارخانه صحافی

کارخانه نان قاق سازی و کلوچه ساز

کارخانه فانوس سازی و شیشه ساز

ماشین بجهت ساختن سوزن اسباب خیاطی

کوره بجهت آب کردن فلزات و ریختن نقره و مس

کوره های آجر پزی و کج پزی

کارخانه بجهت ساختن اسبابهای ثبائی و تجاری

کارخانه تجاری و ساختن فرش سنگ بنوعه عمارات مغلیه در

کارخانه غصاری

ماشینها

باشند بجهت ساختن اسباب باز و شیو و موزیکان بجهت دستهای
موزیکای نطنامی (در کابل موزیکای پنجها آواز مثل موزیکای پنجها بطنام
انگلیس هستند و گاهی بجهت در باب موزیکان و نظم عساکر را انگلیس بقای
ترجمه شده و هر صاحب منصبی که رئیس ادارات متعده میاست قبل
اینکه داخل نظام یا ادارات دیگر شود باید امتحان داده باشد)
و نیز مقرر داشته ام که اسرای جنگ و مجوسین جنایات که دارای حرف
یا صنعتی هستند با استاد های همان صنعت و حرفت پیوسته شوند و تقی
که کار خود را بخوبی تحصیل نموده اند آنها را از حبس رها نمایند و بر حسب لیا
قت قابلیت آنها را استخدام نموده بآنها مزد بدهند و بهمان قرار یکدیگر
کار که کار مزد داده میشود بآنها هم مزد داده شود از اقدام باین فقره تعدد
زیادی کار که جمیع نموده ام زیرا که نمیتوانستم به عایای خود را مجبور نمایم
که در کارخانه های من مستخدم شوند چون مجوسین خیلی میل بوزن مزد
مستخلص شوند لهذا کار را متعجلاً تکمیل میکردم و مستخلص میشدند و حالاً
عوض بجهت کار آنها مزد بآنها داده میشود و بجهت من هم کار کرده است
خوب که از این رو بگذرمتشکر هستند فراهم آمده است

فصل سوم در باب ادارات دولتی اگر چه میل دارد
شرح و بسط زیاد داده باعث تصدیق مطالعه کنندگان کتاب خود
شوم ولی اگر از اظهار اطلاعاتی که بواسطه متعده ابواب ترقی
من شده است صرف نظر نمایم کتاب ناقص خواهد بود در واقع در
باب افغانستان عموم بآلی دنیا اطلاعاتی که از روی صحت و حقیقت
باشد کمتر دارند و هر چه زیادتر با آنها اظهار و تازه تر است و اولین
مرتبه خواهد بود که اطلاعات مذکور را شنیده باشند خیلی خوب میدانم
بعضی از مردمان خارج که باوقات مختلفه کابل آمده اند در باب
داخله و خارج افغانستان چنین وانمود داشته اند که اطلاعات
کامل دارند و افعای شبهه بآلی دنیا نموده اند اکثر اوقات احوالات
که آنها نوشته اند تصریح می نمایم چرا که بخوبی ظاهر و هویدا است که اشخاص
مذکور را از پانصد میل بعد در افغانستان نزد بیکتر رسیده اند
لذا لازم است که خودم اطلاعات صحیح را اگر چه شرح نباشد ولی
باز هم هر قدر زیادتر انواع مختلفه که ممکن باشد بیان نمایم که هر چه اوقات
من کمالاً مصروف کار است ولی قدری از وقت خود را بجهت اظهار
این امر

این امر از تحالیف و مشغله زیاد خود معذری می‌نمایم
 قبل از جلوس من تحت سلطنت و وایرد ولتی طوری بجهت مخلصان بود
 که شخص مشکل می‌توانست بفهمد آیا دوایری هم وجود دارد یا خیر مثلاً
 بخیر مستوفی که او را وزیر اعظم یا وزیر کسری مستوفی الممالک یا هر چه
 خواسته باشند بگویند موجود بود این شخص تقریباً ده نفر میرزا و اجراء
 داشت و امورات حکومتی تمام ملک را در طاق خوابگاه خود دایمی
 نمود و دفترخانه دولتی بلاد وجود نداشت بعضی اوقات می‌شنوم مردم می‌گویند
 افسوس وضع سابق خوب وضعی بود که هیچ دفترخانه نبود و همه کارها
 اینطور سهل بود که یک نفر تمام امورات ملک را از پیش میرزا را نیکو متعالی
 معلوم می‌شود اشخاصیکه اخیراً را می‌گویند در باب کارهای حکومتی
 دولت هیچ اطلاعی ندارند و اظهارات آنها قابل اعتنا نیست ^{سفوفه}
 پر واضح است دولتی که او در آنش این وضع بگذرد باید کارهای خدایه
 جزئی بوده باشد چرا که سبب اجراء داشتن تمام فروعات آن تعداد ^{مشیر}
 بالنسبه باینکه برای نگاه داشتن بواسطه دکانی لازم است که ^{است}
 نکته دیگر این است که مواقع زیاد بجهت تعلیلات و دادن احکامات ^{بجای}

صلح شوم

۷۲

و خلاف عدالت درین قدرت همین یکفرودگارالیه بدون هم و تر
 لاد را میتوانست صحیح یا غیر صحیح از پیش برد و محاسبات او را به سبقت
 رسیده کی نموندند اینگونه بمبیا لاتی از سبب کاهلی و بیغلی و جالت حکمرانان
 سابق نبود که بجهت عمده خرابی چندین سلطنتهای شرقی گردیده است
 انسان جایزه است و همه مادیاری و اقصاء محسنات متیم و لی مایه
 حکمرانی یا رئیس اداره از هر چه واقع میشود مطلع باشد و خودش هم اگر
 کار نکند بهمان اندازه که دیگر اجراء کار میکنند داخل کار باشد امید است
 که ترقی نمایند بلکه مثل سم بعضی از خانواده حکمرانهای هند وستان
 که اکثر اتفاق شانزده با و حکمرانها تا چندین ماه خارج از سرسرای خود دیده
 نمی شوند در صورت عایای آنها چطور میتوانند عاریض خود را با آنها عرضه
 رفع ظلم و ستم از خود نمایند چنانچه سعدی میگوید (کجا بشنوی مالک را در خوا
 که کیوان بود مروت را خوابگاه) با کمال تأسف باید اظهار بدارم که ادا است
 اقصایستان بجهت انجام مورات دولتی هنوز بخوبی منظم نشده است اکثر
 اوقات را اینجا بجهت که صاحب منصبها از کار خود نیستند و کار یک اداره را در
 دیگر مخلوط می نمایند و سعی میکنند محکم خود را بکار بمانی که بمسوریت محض
 خودشان

خودشان بکار بطی غار و توسعه بدهند سبب نفع من میشوند از
آنجا یکدفعه افغانستان را نیت قلیل چنین ترقیاتی بجلان حاصل نموده
امید دارم دقرخانهها و ادارات عمومی آن بزودی منظم گردد و ادارات
دولت خود را بدو قسم منقسم داشته ام یکی نظامی دیگری کشوری و
شخص حقیقت سرازا است و جهاد از تحالیف ضرورتیه هر گشت از آن
مملکات هر مسلمان صحیحی باید جنگ نماید

(اداره نظامی)

قبل از آنکه فهرست ادارات نظامی را مذکور بدارم اظهار میشود که تمام کارها
و صنایع بجهت ساختن ادوات حربیه و خود خانه که در فصل دیگر مذکور شد است
تحت اداره نظامی میباشد کار کرد و استاد و مواجب خود را اندوخته
نظام دریاخت میدارند اکثر مستخدمین و کار کرد های خارجه مثل هندو
و انگلیسها و غیره مواجب خودشان را از این ذخیره میگیرند و بخش این است
که مواجبیکه از ذخیره نظامی پرداخته میشود مرتباً ماه بماه از خزانه بجهت
کار داده میشود و از طرف دیگر مواجب مستخدمین کشوری از مالیات مملکت
پرداخته میشود باین قسم که براتی از ذخیره کشوری از روسای دقرخانه
و مستخدم

در خدمت مذکور سپرده میشود و این رات را شخصا هم هر مینایم بکنند
 و واجب با کاهای فقط مالی بکمرته و بعضی اوقات آخرش ماه پرداخت میشود
 و این واجب با بجهت تمام سال مسا عدت داده میشود و مستخدمین کشور
 باید خودشان رفته و وجه روبات را از اشخاص بیکبار از باب مالیات بکارت
 و عشرت روبات و ملاک بخزانة دولت بده کار هستند و وصول نمایند
 مناسب نمیدانم تعداد قشون خود را و این کتاب اطباء بدارم فقط مختصری بیا
 ادارات متعدده حکما که خدمت مذکور میدارم که بقرار ذیل است (۱)
 قوچانه (۲) سواره (۳) پیاده و پلیس و ردیف که خاصه دار
 میکنند و خوانین سوار که اینهم سواره ردیف است که تحت حکم خوانین ملک
 هستند و تعداد آنها یا اندازه مالیات اقل است که خوانین مذکور دارند
 یا اندازه سترتی است که اند دولت با آنها داده میشود و حکما که در طلب
 که در میان اینها اشخاصیکه بیشتر از شانزده سال و کمتر از هشتاد سال باشند
 شایع باشند و در قیاب یکبار از اذیت قرار است که مردم خودشان بخفزان
 هست نفر خود را میفرستند و تمام مخارج لازمه او را تا زمانیکه مشغول
 مشق و تربیت نظامی باشد متحمل میشوند بعد از آن مشارالیه بنگاه خود
 میرود

فصل هشتم

۷۰

میرود یا مشغول کار دیگر میشود بعضی او بخیف و کبر از جمله هشت نفر بجهت
آنز عشق نظامی بیاید و این ترتیب در سینه هجری بحسب خواش
خدم مردم برقرار شده است خدمت مخصوصا از نو که گرفتن بخت مخالفت
دارم و میل ندارم مردم کاری داشته شوند که برخلاف میلشان باشد
یا در نظام مستخدم شوند مگر اینکه خودشان راغب باشند اگر چه اهل
افغانستان شجاعت معروفند و در واقع هر یک از آنها کلا اهل جنگ
هستند ولی بدون مشق و تربیت نظم هر قدر شجاع باشند نخواهند
توانست در مقابل قشون تربیت شده و منظم مل حالیه یورپ بجنگند
لهذا شعوف هشتم که این ترتیب دایر شده است اکنون که امانت
من لشکر صحیحی دارند که بجهت وطن خود بجنگند و پول هم دارند که بجهت
عسا که خودشان آذوقه و تسلیح نمایند از خداوند امید دارند بجهت
خاطمت ملک خودشان حتی از جمله بزرگترین دولتها که خواسته باشند
ملکشان را تصرف شوند بجز نداشته باشند و با این طریق ثابت شده
نمود که افغانستان زمان قدیم خوابی بود که بکلی از میان رفته است
و اینجا واقعه رخا طرم رسیده است که در زمانیکه در رویه جلا
وطن

فضل سویم

دلمن ورم رخ داده بود و اختصار را در میوقع باین سینا میم وقتی رسد
توپ بزرگی را آورده مشق خراب کردن قلعه جات را میکردند من تاجا
رفته بودم کثیر صاحب منصب و سبب گفتن این توپ را آورده ایم که
هراة حمله برده قلعه مذکور را خراب نموده متصرف شویم جواب دادم اگر
خداوند سلطنت افغانستان را قسمت من کرده باشد پس همان
جایگاه این توپ را کارا قاذو هرات خواهد بود و اگر حکمرانی هرات با من
نباشد نمیدانم چه واقع خواهد شد صاحب منصب مذکور از دزدی متحیر
جواب داد شما بمستری دولت ماکدزان مینایید چرا ایخرف میگوید
جواب دادم من انیمشتری را بعوض غرامت فروختن ملک تو دین
و وطن پرستی خود قبول نموده ام من را اشخاص بی تعصب نیستیم که خرابی
و انهدام افغانستان بتوانیم بشنوم بدون اینکه جوابی داده باشیم
اگر شما نمی توانستید حرف حق بشنوید بهتر بود در باب این توپ لکزه
نمیگفتم دید اهل افغانستان با شجاعت توام تو امید میشوند و از آیا
جوانی عادی بجنب کوچی هستند در زمان قدیم باین قسم میجنگیدند
هر یک از خوانین و ملاکین و سادات و علمای بزرگ چند نفری

فصل نهم

۱۰۷

از هرا مان خود داشتند که بیدتی باد بل در سرائی برداشته و بی بزم
در بل میزدند و سراز میخواستند هزار نفر آنها شامل گردیده عازم
جنگ میشدند این بل در سراز بسته موزیکان شان بجهت جنگ بودند
اینهارا میخواستند بجهت هر مسلمانی واجب بود در زیر یکی از بیدها حاضر شود
و شوق آنها غیر از صدای تله اکبر و یا چار یا رچید یکر نبود و ترتیب جنگشان
این بود اسلحه آنها منحصر بود به تپهای برخی یا مسی تفنگهای این
و تفنگهای قدیم و شمشیرهای ایرانی و کجراتی و شمشیرهای فغانی که سیلا
میکونید هر شخص قازی یعنی جواد کنند بود حتی حالا هم هر یک از
افا غنه وقت رفتن برخت خواب از خداوند مسئلت می نماید که در میدان
جنگ کشته نشود نه در رخت خواب یعنی اینکه بجهت دین خود جنگ کرده شهید
شود و اعتقاد ما این است که تمام اشخاصیکه شهید میشوند بدون اینکه
روز قیامت حسابی از اعمال آنها نزد قاضی مطلق گرفته شود بهشت
میرند و اشخاصی که قازی هستند در نظر خداوند معصوم میباشد
رسم قدیم جنگ تا این قرن متداول بوده است قبل از ایام قدیم
تشکیل لشکر فقط کردهای از اشخاص جنگی سواره و پیاده بوده است
در ترتیب

فضل تویم

و ترقیب صحیحی که عساکر به پوشانده و افواج هواره یا پیاده منقسم باشند
 نبود بر حسب حکم دستور العمل قدم پدرم بنای این ترتیب گذاشت
 که عساکر را دسته دسته در باطن نهاد و سواره نظام و پیاده منقسم
 نموده یکفرار صا جمنصبهای نظامی را و پائی که در جزو دیگر این کتاب است
 داشته ام و اسمش مشرکبیل بود و دیگر صا جمنصبهای هند و
 از عساکر انگلیس و مغل که در زمان بلوای هند درستان را ساخته
 نموده داخل عساکر پدرم شده بودند بپدرم خیلی امداد دادند این
 در مرتب ساختن قشون خیلی کمک داد امیر شیر علیخان هم در وقت
 جلوس خود تحت سلطنت کابل همین ترتیب را مجرا داشت بر سر
 اصلاحات هم که از بعضی کتب که در زبان افغانی ترجمه شده بودند
 نمود و این کتب در عساکر انگلیس متداول بود ولی اسکا
 از پاره جات ناقص بود و یکی از جمله نواقص این بود که مواجب سربازان
 مرتب داده نمیشد و بعضی اقیانات سربازان داده شده بود که از رعایا به
 پول بگریزد و آنرا نیکه سخته حرکت مواخذ یا شدند صا جمنصبها
 و غرق نقیض و مرکب هر گونه افعال شنیعه و قمار و تریاک و چرم
 و دیگر

و دیگر حرکات قبیحه که نمیشود در انکیاب اظهار داشت بودند که اگر اظهار
 شود مطالعه کنندگان کتاب من خیلی متفر خواهند شد و بدترین همه
 این کارها استخدام اجباری بود که باعث تشکی عمومی تمام مملکت شد
 بود بواسطه این استخدام اجباری و بدزقاری صاحب منصبها لشکر
 شیرعلیان در چنین حالتی بوده است که در تمام لشکر انگلیس نقدی ^{نقدی} بکفایت
 معمولی هم نتوانستند استقامت نمایند ^{این} و در آن زمان که مرز عراق
 من بوضع نظامی حالتی را در پای صحرا مرتب میباشند و هر دو ماه یکبار
 من مرتباً موجب نقدی داده میشود هر فوج سواره و فوج توپخانه ^{عملیات}
 بجهت سنکرنبدی و باغند سین و باد سجات موزیکان و خیام و دستجات
 از حکیم و جراح و ملا و محاسب داره آذوقه رسانی و غیره مقرر میشدند
 قشون من توپهای تازه بوضع جدید از قسم ناره و نفت و ماچکس و
 کدوب دارند توپهای کوهی انگلیسی توپهای قاطری و توپهای آبی
 و کادرنیر و کاتیکت هم دارند و تفکات کانی آنها هم مثل تفکات قدیم
 انگلیس از قسم همیشه فزود که کلوله کانی متعدد میخورد و هنری ^{مستقیم}
 و ساید (بغل پر) و نیز تفکات کانی پر جدید از قسم اذ که در قشون
 آنان

آلمان متداول است و تفکهای کوتاه قد چنانچه در فوج اطیشی معمول
 و بعضی تفکهای روسی از نمونه جدید دارند و چاشنی و متابی بجهت
 توپ که تازه در انگلستان اختراع شده است بواسطه همان ماشینها
 در انگلستان بجهت ایکار متداول است در کابل ساخته میشود و حقیقت
 تمام اسلحه داد و دات جدید با نارنجک و فشنگ در صورت لزوم
 بقدر کفاف سیصد هزار قشون حاضر میباشند تهیه آذوقه و وجه
 نقد و مال با یکش بجهت حرکت فوری حاضر و معیا است نهایت
 داریم که یکلیون عساکر جنگی که همه مسلح با اسلحه جدید باشند حاضر
 نمایم و ادوات حربیه و آذوقه و مواجب و وسایل آنها را هم تهیه
 نمایم تا بجهت جنگی که امتداد آن بقدر مدت مذکوره بوده باشد معیا
 باشند البته حاضر کردن این مقدار کثیر در ظرف دو هفته از انفا
 اشکال ندارد ولی شخص که از حقیقت جنگ بصیرت دارد باید
 اشکالات تهیه نمودن مال با یکش و آذوقه و مواجب سایر لوازم
 برای جنگی که این مقدار کثیر را شامل آرد نظر داشته باشد ولی سبب
 خوبی برای این خیالات من فراهم است که این مملکت پر از اسلحه میباشد

فصل سوم

۸۱

و هر مرد در فی تفنگی پاشمیشیری حاضر دارند و در بعض طوائف افغانه
 چیز عروس فقط آلات جریه است و بال بارکش هم از قبیل فیل و شتر
 و اسب و یا بود و قاطر و الاغ مهیا میشود و ملکت هم اینقدر حاصل است
 که استطاعت نمایند آن دوقه دارند کسری که دارد در باب جریه
 و من شب روز ماعی هستم که وجه نقد بجهت انقیصود ذخیره نمایم
 از خوش بختی تا قرض بکبی نداریم و دولت یعنی انگلیس و افغانستان
 که مقاصدشان یکی است چنین واقع شده که انگلستان سرایزخوا
 که از او ملک نماید ولی وجه نقد و اسلحه دارد و افغانستان اشخاص
 جنگی دارد ولی محتاج پول و اسلحه می باشد و انگلستان هم پول و اسلحه
 فراوان دارد لکن هیچ دولت خارجی نمی تواند یک عیون قشون
 بجهت افغانستان بیاورد و تهیه بجهت این جمعیت کثیر داشته باشد
 که آمدت زیادی بجز امتداد دهد و امتیازی که افغانه دارند است
 که آنها اشخاصی قوی میباشند و در ملکت خود به تنه ز قار و سب
 میتوانند حرکت نمایند و خمیه و قطار و شک و تفنگ و می عددی
 هم که بجهت نگاه کافی باشد مدوش خود حمل نمایند مگر از اطراف میانه
 که بجهت

که بجهت هر دولتی که خیال تحطی افغانستان داشته باشد مدت مدیدی لازم است که تهیه حرکت دادن قشون زیادی را بتواند از عهد پیا قشون مذکور را در قبا افغانستان وارد نماید و در انجمن افغانستان قلا حاضر خواهد بود که بجهت همین قدر قشون همه چیز آماده در میانمایه دارم که بجهت هر تونی قلا پانصد عدد کلوله و برای هر تفکی پنجاه فشنگ حاضر داشته باشم بجهت تمام تفکلهائی که دولت انگلیس بمن داده برای هر یک پنجاه فشنگ حاضر دارم و در علاوه ذخایر دولت حربیه که از بد زبان مارت خودم تا کنون بتسیاع نموده ام و دولت انگلیس بمن داده است اسلحه و فشنگ هم می باشد که در کار خانات کابل ساخته میشود و ذخیره زیادی را اینها در نزد در نماید می باشد بعضی از اینها نیست که سیصد و شصت عراده توپ تیر با چکیس فمار و نقلت هر سال ساخته میشود که با کلوله و فشنگ و عراده و اسباب اسب مکل می باشد چیز که افغانستان خسته بان محتاج است صاحب منصبهای نظامی تربیت شده لازم دارد که ذخیره ادوات حربیه جدید و ادرا زیاد تر و بهتر تهیه نمایند

۱۳ فصل تعلیم
 داریم که این اشکالات را مقرر جارفه نمایم اولاً جنگ مصنوعی و
 تعلیم تمام اقسام شوق و حرکات جنگی و امتحانات نظامی در استعمال
 مقیاس فاصله کلونه توپها و سایر تعلیمات شوق نظامی مقرر شدیم
 و توپچیها تمام اقسام توپها را باز نموده مجدداً بهمدیگر وصل نمایند
 و ایگاری را صاحب منصبها و توپچی بدین اینکه کمک از کارگرهای خود
 میتوانند انداز عهده برآیند گرفتن اندازه صحیح باروت و گذاشتن چاه
 و محتاجی آنها تعلیم داده شده است و افواج هندس بر علاقه دارند
 عمومی هندسی با ختن را بهر دو پلها و سنگرها و غیره برای آموزش
 و نیز عملیات کارهای افواج پیاده را بهم یاد میکنند چون تعلیم یکی
 از شعبه های خیلی متنوعی بریت صاحب منصب میباشد بنحویکه آنها را
 که خود را برای کارشان حاضر نموده و بنحویه بجا آوردن کار
 خود با قابلیت شوند و چنانچه قبلاً گفته ام این فقره بواسطه امتحانات
 میشود چنانچه فردوسی میگوید سیاهی لشکر نیاید کار یکی مرد جنگی
 به از صد هزار چنانچه در محل دیگر مذکور داشته ام همین قسم منظر
 نموده اند که بهترین و سهولت در سینه بجهت حرکت دادن لشکر از نقطه
 نقطه

بنقطه دیگر واسطه راه آهن می باشد مجدداً بمقترا امداد و اخلاق خود را
 نصیحت مینمایم که باید بخاطر و در نظر داشته باشند که اصولی که بموجب
 آن اکثر ملل در این زمان قرار مینمایند ثابت میکند که حق در هیچ
 کس منظور ندارد و هر که نا خطه زور را میکنند علیهذا چون افغانها
 اسلحه بقدر کفایت ندارد که با دولت نزدیک که با وحمله بنا و در دست
 بچیکند و دراز عقل است که بسا خشن راه آهن دریا نمیکند
 اداره اجباریه من از حرکات عساکر دول همایه من مرا همیشه خود
 اطلاع میدهند و ما با کمال سهولت هر قدر تعداد اشخاص خنکی را
 که خواسته باشیم در سرحد میتوانیم حاضر نمود قبل از اینکه دشمن بتواند
 نصف تعداد مذکور بر سرحد ما برسد

بنابیان نموده ام که مقاصد دولت انگلیس و افغانستان هر دو
 دائمی طلب هم در واقع صحیح میباشد ولی چون محل است وضع
 خیالات هر ملت را تغییر بدهد خلاف من نباید در همه تمام طغیت
 از امورات خود کمال و تسامح بوزند و نباید در سراسر ایالت
 انگلیس اعتماد کامل داشته باشند زیرا که ممکن است دولت مذکور
 مصلحت

مصلحت خود را چنین بیند که وضع قمارش را با افغانستان تبدیل
نماید یا در یک موقعی صرفه خود را بیند که در آن موقع با افغان همراست
نماید یا خلاف من باید از حکمت صحیحی که دین با ما تعلیم داده است پیروی
نماید چنانچه فرموده هرگاه مشکلی پیش آید خود را بجهت دفع آن حاضر نموده
و توکل بخدا داشته باشید هر چند مشکل است دولت انگلیس از قرار داده
و معاهداتی که بجهت محافظت و بقاء و سلامتی مملکت من با من نموده است
تخلّف ننماید ولی مغفّت و صرفه دولت مشارالیه را این است که
افغانستان ازاد و قوی باشد تا بین دس و هند وستان سدی نباشد
(اداره کشوری)

سایر ادارات غیر از اداراتی که در جزء اولی تفصیل مذکور است در
ذیل ادارات کشوری می باشد در این کتاب مختصر کنیا پیش ندارد که
اسامی و شرح تمام ادارات متقدّمه را کاملاً بیان نمایم بلکه
از ادارات معتنابه را بیان میکنم اداره خزانه تمام دخل مملکت من
در خزانه وارد میشود و تمام مخارج هم از آنجا پرداخته میشود خزانه بدو
قسمت منقسم است یعنی خزانه عامه و خزانه خاص خزانه خاص مختص
شخص

مفضل ششم

شخص خود میباید که در آنجا فقط دخل شخصی خود را ملاک حساب
و غیر جمیع میشود بجهت اخراجات شخصی خود غیر از مخارج ماکولات
و ملبوسات و وجه نقدی از خزانه عامه نمیکیرم و هر یک از این دو در خزانه
هم بدو قسمت منقسم میباشند یعنی خزانه نقدی و خزانه جنسی و تمام مخیران
دارک سلطنتی کابل میباشند و خارج از دارک و قرضانهای دولتی و
دیوانخانه عام میباشند و اطراف عمارت دارک باغی که وسعت آن
تقریباً سادی تمام شهر کابل است میباشند و قبل از جلوس من تحت
سلطنت افغانستان این عمارت و باغ وجود نداشت تقریباً در هر
شهر بزرگ و محالات افغانستان شعبه های تخریث دایر است
و در آخر هر سال بعد از تفریق حساب آنچه در این شعبه با فاضل بماند
کابل را سال میدارند و اگر خرج ولایتی پیش از دخل آنجا بوده باشد
وجه نقد بجهت کسر آنجا از کابل فرستاده میشود بجهت اینکه از دخل
و خرج دولت خود مطلع باشیم چنین قرار دادگاه که هر شب خلاصه
حساب را از خزانه نزد من میآورند و از آن خلاصه معلوم میشود که چه
مبلغ پول در طرف روز دخل خزان شده است و چه قدر هم خارج

شده است

شده است و در وقت نوشتن خلاصه مذکوره شمه در خزانه چه مانده است
و بانقیسم هر شب میدانم که چه قدر پول نقد در خزانه دارم و نیز میتوانم
مخارج سالهای قبل را باین وسیله مقابل نمایم و همچنین محاسبه آن
شعبه های متفرقه در ولایات هم در تحت نظارت خزانه دار کل است و این
مستخدمین محاسبات خدرا بمستوفی الممالک صورت میدهند و بجهت
هر مبلغی که در خزانه واصل می شود قبض رسید میدهند و بجهت تمام
وجوداتی که خارج میشود قبض رسید میگیرند و هیچ وجهی بدون برآ
بهر خدم یا بهر سر برز کم حبیب الله خان و امضاء و دسای ادارات
و دلتی که پول بجهت مخارج ادارات خود میخواهند از خزانه داده نمیشود
ماخذهای عمده که از آنها بخواه عاید میشود از قرار ذیل است
^{بعضی} مالیات راغزها ^{لک} لک در انتخابه که داخل و خارج ملک میشود با
وجود آن یک که راجع بکرن است پتخانه و فروش قمر بجهت اسناد و
قباله جات و بروات و غیره تجارت دلتی اجاره املاک خاصه
دیوانی مستغلات و تاکسین و سرائر و غیره و وجهه بجهت تجاریات و
تقصیرات گرفته میشود و اموالی که ضبط دولت میشود و محصولات
معادن

سازدن دولتی و وجوه عانه سالانه که دولت هند و است بیدم
 و مبلغ آن سالی بجهه لک روپیه است (نرخ حالیه معادل ششصد
 سی هزار تومان پول ایران است) اینوجه عسوما بجهه خریدن شبنها
 و ادوات حربیه از فرنگستان مصرف میشود طریق وصول مالیات
 باین قسم میباشد از دفاتر متعدده فردا صادر میشود که هر کس
 مالیاتی که بخواند دولت باید بدو تا فلان تاریخ بخزانہ برساند یا بجا
 که از طرف خزانه معین میشود که پرداخت و قبض رسید بکند بعد
 مذکور را باید بجا سبب فقری که از طرف آنها فرد مزبور صادر
 شده بود بنماید تا سواد این قبض را در دفتر خود ثبت نموده اصل
 آنرا بصاحبش رد کنند که بجهه تصدیق پرداخته شدن وجه نزد
 ضبط نماید بجهه شکری که در ولایات مختلفه بجهت مالهای ایشان
 دولتی و بجهت ذخایر قله و کاه و بجهت اداره آذوقه و بجهت تحاج
 خانواده سلطنتی و سایر اخراجات رعایا مأذونند که قله و کاه
 و هیزم بدهند و قبض رسید دریافت دارند و قیمت این شیا
 بموجب نرخ روز از مالیات بدو آنها وضع میشود وضع نوشتن
 دفاتر

و فائز افغانستان در قدیم این بود که هیچ کتابچه بجهت ثبت محاسبات
 نداشتند و قطعه ای کاغذیکه تقریباً سه کمره قد و دو کمره پهنای داشت
 استعمال می نمودند و هر یک از آنها را فرو می نامیدند و نصف
 بالای آن قطعه کاغذ اسم ذم و سال و تاریخ و بعضی الفاظ غیر از
 می نوشتند و در نصف دیگر هم سه چهار کلمه نوشته فرد تمام میشد بجهت
 مطالبی که در دو ورق کتابچه می توان نوشت یکجداً قطعه از این
 کاغذ ای که کوچک مصرف میشد از این جهت وقتی که لازم میشد که صورت
 حسابی را برای دانستن امری تحقیق نمایند باید هزاره از این قطعات
 کاغذ را را قفسه نمود و این مسئله خیلی اسباب تصنیف اوقات مجربین
 بود از همه اینها بدتر این عیب هم بود که اگر مباشر یا مورا یا یانی
 خیال نقلی میکرد و سهولت میتوانست که یکقطعه یا چند قطعه از این
 از میان ببرد و فرد دیگری نوشته بجای آنها بگذارد و لهذا بجهت
 اینکه کار کتابچه را ترتیب دادم در صفحه اول آنها تعداد صفحه های او
 آن کتابچه را نوشته و بهر دست خود مهر مینمایند دیگر کسی نتواند
 در قی آن کتابچه را از میان ببرد که معلوم نشود در ادای بعضی
 اشخاص

اشخاص این بقلب را کردند و برای عمل انکشان آنها را قطع نمودم
 حالا هر کس در وقت تحویل گرفتن کتابچه در صفحه اول آن بدست خود
 می نویسد و تعهد می نماید که اگر کتابچه را دست بزند دستهای او را
 قطع نمایم ادارات ذیل تمام محاسبات دخل و خرج دولت را ثبت
 و ضبط می نمایند و این ادارات متعلق بخزانه می باشد یعنی اداره حکومت
 و اداره قضات و ادارات بلدیه و تجارتی و داروغه گری و مالیه
 و دیگر ادارات مالیات که تعداد آنها چهار است شمالی و جنوبی و شرقی
 و مغربی و پستخانه و با اداره فروش تبر و ادارات اخراجات که محاسبات
 یومیه دولتی را ثبت می نمایند و اداره تحولات که تمام دخل دولت را ثبت
 می نمایند و دفترشاهی که تمام نوشته جات دولتی در آنجا ضبط می
 شود اداره تذکره اداره روزنامه که در آنجا تمام نسخه جات رسدات خزان
 بجهت پویل دادن پول گرفتن نوشته میشود اداره حساب که محاسبات
 تمام محاسبات تفریق میشود که این بمنزله اداره مستوفی کل است
 این اداره تحت امر دو نفر شیر است که یکی از آنها شیر محاسبین است
 و دیگری شیر و مصدق محاسبات است تا رسیدگی نمایند
 که محاسبات

فصل سیم

۹۱

که محاسبات درست و صحیح ثبت و پرداخته شده باشد عرایض شعبه

ولایتی این ادارات به ادارات مرکزی کابل میرسد عریضه جات را بر

بزرگم حبیب الله خان ملاحظه میکنند و بعد نزد من میفرستند و یکدوره

دیگری هم هست که واسطه ادارات مرقومه فوق و شخص خودم میباشد

و اسم آن اداره وزارت دربار است رئیس آن یکفرار و زراعی بود

میباشد علاوه بر این ادارات اداره وزارت نظام و آذوقه داره

نظارت کارخانهای شاه است و اداره خانجات صنایعی داره

تغییرات دولتی میباشد مجالس محاکمات

تمام ادارات که در قسمت اول این فصل بیان شده است کارهای محاکمات

عدلیه که راجع بخود آنهاست در همان ادارات محاکمه میشود و عریض

آنها هم به همان ترتیب که قبلاً بیان داشته ام بمن میرسد لهذا دیگر

لازم نیست تکرار بشود ولی اینقدر اظهار میدارم که محاکمات قانده

بقسمی که قبل از جلوس من تحت سلطنت دائر بوده است حالا بان

منبیا شد و بعضی فقرات بموجب شریعت مطهره میباشد با امضاء

من ولی در سایر فقرات قانده را تغییر داده ام تا با حالات و

حالیه

حالی که ملکیت چون تغییر یافته است مطابق بوده باشد مثلاً قبل از طهار
 داشته ام که سید روپیه میت جان یکفرانان بوده است این قاتل
 منسوخ کرده ام قانون دیگری جو عرض ان اجرا نموده ام و ان این است
 که حکم قاتل بکلی در دست اولیاء و کسان بقولن باشد اگر نخواهند
 نمایند محاکمه کنند و اگر نخواهند قاتل را عفو نمایند باز هم دولت
 قهار است که این عفو را امضاء یابد نماید لکن اگر میت هم مثل اولیاء
 بقول عفو نمود باز هم قاتل باید هفت هزار روپیه جرمه بعنوان عزا
 برای استخلاص نفس خود بدولت بدهد اگر خودش نمیتواند این
 بدهد اقوام و دوستان او داد دهند که اگر خواسته باشند این محاکمه
 بدهند بموجب قانون قدیم افغانستان بن نه تنها ملک شوهر خود
 بوده است بلکه ملک تمام خانواده شوهرش از قبیل برادر و اقوام
 دیگر بوده است لهذا اگر شوهرش را بیهوش میزد یکفرانان
 نزدیک شوهرش حق داشت که اگر زن هم راضی نباشد او را نزد
 یکفرانان قاعده عمومی ملک بوده است و ان این جهت زن
 بیچاره که از بدبختی در خفا خانواده می افتاد دیگر موقعی برای او
 نه بود

بنود که از دست آنها خلاص شود و اگر او را می کنند اشتند که بعد از فوت
شوهرش بجهان پدرو مادر یا جای دیگر برود این امر را خیلی اسباب قضا
قبیله خود میدانستند و این عقیده بسیار غریب بود که این رفتار را بعد
شرع مظهر میدانستند و حال آنکه اتفاقاً عده بکلی مخالف احکام نبی است
قانونی که خودم اجراء نمودم این است همینکه شوهر فوت شد زن
از داد است و نمیتواند او را مجبور کرد که کسی را بر خلاف میل خود
بشوهری اختیار نماید نه فقط همین بلکه بموجب قانون مردجه من و حتی
که بجهت بلوغ نرسیده باشد و پدر و مادر او را و اینکاح کسی در آورده
باشند پس از این که بجهت بلوغ رسیده تا عل نخواست که این نکاح را
قبول نماید و علاوه بر این بعد از قبول عقد اگر شوهرش را بقتل
یا بدزد قاری نماید یا تمجیل خارج او نشود مشارالیه میتواند بجهت عا
شود که شوهر من یا تقصیر و کسوف مرا بدید یا مرا طلاق بدید پس
طریق رسم بعضی از خانواده های بزرگ این بود که داماد را خود را
و امیداشتند بر اینکه قبایله ای زنهای خود را برخلاف میلشان بقتل
بسیار قرار دهند که اگر تمام خانواده او متفق میشدند و باو کشت
میدادند

میدانند باینهم ممکن نبود که قباله مذکور را بتوانند ادا نمایند مثلاً
 از شخصی که داخل ادا مائیه است و مخقران بود تعهد میکردند که یا
 هزار روپیه قباله زن او بوده باشد و اگر بمبلغ راضی پرداخت مرد
 بچاره بتمبره غلام میشد این قانون را محمد دوم و قرار دادیم که
 شاهزاده کان خانوادہ سلطنتی از یک هزار الی سه هزار روپیه قباله
 و سایر مردم از سیصد الی بنصرد روپیه البته اگر قوه داشته باشند
 بطیب خاطر بخواهند بیشتر از بمبلغ نزنهای خود بپردازند تا عمل محض
 که موجب میل خود قرار نمایند در وضع قدیم محاکمات که اقتضای
 تفسیرات کلی داده شده است هرگاه همه آنها را مشروط باین نماییم
 علیحدہ بجهت آن لازم میشود قاعده بجهت ثبت عقود از دو اجبه
 معمول داشته اتم تا در صورت نبودن شهود کافی مرافعه در میان
 نیاید اگر رئیس اداره ثبت قباله جات بگذارد عقد نامشروع
 یا عقد اجباری در کتابچه ثبت نمایند مشارالیه کاملاً تنبیه میشود
 اداره تعمیرات دولتی در زمان حکمرانی من در قفستان یا
 اداره بیشتر از زمانهای سابق توجه شده است این مطلب واضح است
 که در تمام

که در تمام افغانستان بکمارت که از اجبر کوچ و سنگ ساخته شده باشد
وجود نداشت تمام عمارات از خشت و گل بود و در تقاطعی که عمارات قدیم
دید می شد فقط خرابه شهر قدیم بلخ و غرین و عمارات سلطنتی بالا هصار
کابل و محدودی از تقاطع بر در تقاطع مختلفه ملک و تقیر بنا پنج شش مسجد
پیدا شد از اظهار این امر شعور هم که در زمان حکمرانی من عمارات جدید
در کجی ممتاز تقیر بنا در هر یک از شهرهای منظم این ملک ساخته شده است
و در تمام ملک راه های خوب پرداخته شده است و هنوز هم در
این کار می باشد راه های عمده که ساخته شده است یکی از کابل
بلخ می باشد که تا سرحد روس امتداد دارد یکی از کابل به رات
از هرات بغداد و از آنجا هم بغرین و کابل یکی از کابل به هزاره
یکی از جلال اباد به اتمانار و کافرستان یکی از کابل به پشاور از
تنگ قارون می باشد و این یکراه در مدت ده سال ساخته شده است
و هزار نفر در این راه مشغول کار بوده اند فائده کلی این راه است
که مسافرینی که از این راه عبور و مرور میکنند از زحمت گذشتن از
جبال شامخ و دره های طویل آسوده شده اند تمام این راه ها نیز

فصل سوم

پلهای آنها را هر سال باز دید و تعمیر می نمایند و هر دو طرف پل را
 اشجار غرس می نمایند و مالی هر قصبه و هر ده که را چهارزار فی آنها
 میگذرد تا جائیکه متعلق بآنهاست بجهت خرابی که عمداً بشمارد
 برسانند مسئول باشند بهمین قسم مالی هر قریه و قصبه بجهت سلا^{مته}
 مسافری و غریبی که از محاللات آنها رفت و آمد میکنند مسئول
 میباشد مثلاً اگر مسافری در حدود قصبه یا قریه تقبل برساند و او
 آنها سرقت شود مالی آنها باید مقصراً پیدا نمایند یا از عهد خوشت
 داده بر آن اشخاص برآیند از اینجهت شخص شریک در هیچ نقطه در تمام
 مملکت جاندارد زیرا که به هر جائیکه برود مالی آنها میگویند که ما
 توانیم جواب اعمال نشت تو را بدیم باید تو را زانجا دور شوی
 به همین جهت تمام راههای مملکت من برای مسافری امن است
 اگر چه هیچ کس محافظت و همسرای تو را ننماید البته باید از ادا
 اخبار نگاری خود و دیگر انتظامات محبت نمایم که باین سائل
 خوف نداری که بجهت مسافری و غریاء حاصل بود رفع شده است
 اطراف بعضی از شهرهای معظم قلعه و محکمهای مستحکم داریم
 که زنان

که از آنجکه قلعه ده دادی نزد یک بلخ و مشرف بر راهی که از دستیه سیلخ
 می آیند می باشد و این قلعه از بزرگترین و محکمترین قلعه های می باشد که در افغانست
 نباشد است چندین کوره ها بجهت آجر پزی و کچ پزی دائر نمودم و این ترقیات
 که در تعمیرات دولتی حاصل شده است اسباب تجدد تمام بهائیری که مشغول
 این کار بوده اند می باشد اسامی بعضی از این بهائیرین از قرار ذیل است
 عبدالرحمن خان مهندس عبدالسبحان خان مهندس میر عمران شیش اداره
 تعمیرات دولتی منشی نظیر منشی محمد بخش که قبل از استخدا مشن نزد من
 نقشه نویس با ششی ایالت پنجاب بوده است و این شخص چندین نفر از نقشه
 نویسان کابل دستور العمل من نقشه نویسی آموخته است

(اداره طبه)

این اداره دو شعبه دارد شعبه قدیم طب یونانی می باشد و شعبه دیگر که
 اطباء می باشد که بموجب طب فرنگی معالجه می نمایند و در هر شهر ادارات
 کشوری و لشکری تحت مواظبت این اطباء می باشد و هر دو قسم می باشند و امانت
 بجهت دادن دوائی فرنگی اول در افغانستان دائر نمودم و متوسط
 یک نفر نایب طبیب هندی موسوم به (دکتر دایم خان) و دکتر عبدالرحمن

بود و این اشخاص نیز دست و کترهای انگلیس را کرده بودند و چندی بعد
از جلوس من تحت سلطت مستخدم ایستاد شدند و در اوائل فقط همین دو خانها
بود که ایند کترها را اثر نموده بودند و تا چندین سال بعد مرضیانه را دار
شده بود و در مرکز نظامی و دوا و غذا بحجت مرضای نظامی از جانب دولت
داره میشد اول مرضیانه را طبیب مخصوص من (لیاس بهمن) خانم انگلیسی
در سال ۱۳۰۲ و اثر نمود و چندین نفر را کرد و یک نفر پستار خانم انگلیسی که بهمن
خانم او را با خود از انگلستان آورده بود با مشارالیهها معاشرت می نمود
علاوه بر دوا اثر نمودن اول مرضیانه بطرز فرنگستان بهمن خانم آبله کوبی و تحسین
ماده آبله کوبی را از کوساله مستد اول نمود این امر بحجت اطفال خیلی با فایده
و موثر افتاد زیرا که تعداد زیادی از اطفال بمرض آبله همیشه متف میشدند
و آنها شیکه خوب هم میشدند از آبله و در فی بسیار زشت و کره المنظر می بود
چندین نفر از اطباء بومی را هم به بهمن خانم سپردم که طرز آبله کوبی اند
کوساله بیا موزند و رساله در این علم حسب الامر من نوشتند و منجبتا
از اتمام کالی ملک تقسیم کردم و اطباء را از نقاط دور دست ملک خود
خواستم که از شاگردای بهمن خانم این عمل را بیا موزند متبریک که
یکی

یکی از دکلهای تجارتی من بود زمانیکه بابل آمده بودنا خوش سخنی شنیدم
خانم او را خوب معالجه نمود مشارالیه هم بجهت اظهار شکرانه و ممنونیت برضای
موفق از مال خود بابل دانه نمود بسیار امیدوارم حالاکه مرضیخانه که
اقول اینقدر باعث خیر عمومی شده اند این اقدام در تمام مملکت رد و پذیرفته
در ترقی بوده باشد تا بجهت معالجه مرضاء و مرضیخانهای زیاد متوسل شد تحت
حکم و کترهای حاذق صحیحاً معالجه شوند اسم بهترین خانم را در این مقام بواسطه
خدمت دیگری هم که بمن نموده است ذکر می نمایم مشارالیهها در ۱۳۰۳ بهر
حضراته خان بهمت حکیمباشی کری با انگلستان رفت دوران سفر آنرا نیز بخدمت
خدمت علیا حضرت ملکه انگلستان منتقل گردید

معدنیات افغانستان اینقدر معادن دارد که باید تمولین
مالک دنیا بوده باشد ولی بموجب مقوله قدر زور ذکر شناسد قدر
جهنم و جبری هیچ یک از حکمرانهای سابق افغانستان یا امایان
نخواستند از این معادن در خیر فایده ببرند در زمان حکمرانی من چندین
معدن مفتوح شد که من جمله آنها یک معدن یا قوت دیک معدن سنگ
لاجورد و معادن طلا و نقره و سریش و آهن و مس و ذغال سنگ و غیره
معدنی

معدنی و سنگ جفت عمارت و سنگ میباشد بجهت کار نمودن تمام انجمن
 بطور صحیح و مفید مشغول جمع آوری قشام ماشینها یا شمشیر و تن کیمیکه
 از معدن معدنی انگلیس میباشد در کار نمودن معدن با قوت جلال آباد
 و معدن سرب غور بند خیلی خوب از عمده برآید به سرب و اخلاف خود
 با کمال تاکید بضمیمت بنمایم که مختصر معدنیات خود را به هیچ خارج نمیدانند
 و نگذارند و معدن آنها کپاشیهای خارجه داخله نمایند و آلا و چار
 اشکالات حدیده شده بهانه بدست خارجه خواهند داد که در امور
 مملکت آنها سببه طعمی که یوما فیوما در تریا است داخله نمایند بخیا
 صحیح نیست که این مطلب را مشر و حایان نمایم ولی در بسیار موارد
 افتاده است که وقت فوری سبب خرابی وقت ضعیفی را فراهم آوردند
 بهمانه اینکه بجهت حقوق رعایای خود که در مملکت ضعیف داخل معاملات
 تجارتی میباشد میبکنند اشاره از من در انفقره کافی باشد که سرب
 و اخلاف را متنبه سازد که ابد خود را با ملل دیگر در کارهای پرچ و جم
 نمیدانند نه همیست که باید از مردمان خارجه از دادن استیارات
 اجتناب نمایند بلکه مخصوصا اهل فرنگستان را نگذارند که در
 آنها

آنها دائماً زینت نمایند و همچنین که مستخدم فرنگی یا معلّم یا کارگر آنها کاری را
که بجهت آن در آورده بودند با تمام رسانند و ببردیم بومی کار خود را بخت
چنانچه بدون حضور او با انجام رسانند او را باید مرخص کنند که بوطرف خود
مراجعت نماید

اداره آذوقه و انتاج مال

اگر چه ممکن است هر قدر یا بومی یا برکش و شر و سایر حیوانات بارکش لازم شود
بکجا این بکیرند ولی باز هم در صورت لزوم بنا با احتیاط و ملاحظه ضرورت حیوان
نهاد و اسب و دولتی بجهت سواری و بارکشی با تعداد زیادی از فیل و گاو
و شتر گاه داشته ام و فیل مخصوصاً برای ایسکار میباشد که توپهای بزرگ
و ماشینهای که نمیشود با شتر و دیگر حیوانات حمل و نقل نمود بکشند و در آن
راس و دیان اینچنی هم بجهت تنایج و تقریباً هشتاد راس اسب فیل نیز دارد
که اینها را اسبهای فیل انگلیس میباشد بعضی از آنها را از اصطبل و بعد
انگلیس و برخی از اسبهای عربی و معدودی از اسبهای سرائی در کجا
و هندی و دیگر اقسام اسبهای ممتاز تحصیل نموده ام و بجهت تفریح و
سلامتی تمام این اسبها چندین نفر بطایر تحت امر میرآخور مقرر شده
چند نفر

چند نفر از بيطاري هندی هم بودند ولی آنها طرز معاينه جديد را که در
مالک فرنگستان متداول است ننديانستند لهذا کيفر انگليس شتر کلمتيس را
بجهت اينکار مستخدم نمودم و مشارالیه فقط اسبهاي ناخوش را معاينه میکرد
بلکه از اقسام مختلف حيوانات تخم میکرد و من خود با هم بيت نفر از جوانان
افغانستان آموخت شتر کلمتيس خد را س کونفند انگليسي هم با خود آورد
بود و خودم تعداد زيادي از کونفند هاي استراليا بجهت نمودن تجارت
بشم افغانستان که از تجارت مذکوره جزء عمده دخل مملکت عايد ميشود

استيعاب نموده و با آنها ملحق نمودم

(اداره مدريس)

چندين مدارس بجهت اجراء خانواده و متحد ميسن شخصي نظام بچه هاي خودم
ديگر براي اسراي جنگ نظام اطفال صاحب منصبها و ساير عايل خودم داي
نمودم علاوه بر اين خود مردم هم بجهت تعليم اطفال خود در هر جا مدارس عمو
ماير نموده اند هر نوکري در هر کاري که هست بايد خدمت خود را استقامت
بدهد حتي قاضيهاد ملا که خود را نمير له بغير عايدانستند بهر حال
ماور نميشوند و احکام شرعي را نميتوانند اجرا نمايند مگر آنکه قلا از امتحان

بيرون

بیرون آمده باشند و در صورتیکه درست از امتحان بیرون آیند تصدیق
نامچه از مجلس متخنین بآنها داده میشود چنانچه در چندین مقام بیان داشتم
بجبهه هر شغل و اداره تعلیم لازم است واجبست که در اینجا بکار تمام
پسر بزرگم حبیب الله خان زبان انگلیسی تواریخ و جغرافیا و هند و نقشه
نویسی و مساحت و بهیت را تحصیل نموده است

(اداره تجارتی)

متعلق باین اداره علاوه بر دوشماری قدیم که در صفحات مملکت متداول
بجبهه ترقی این امر خیلی توجه خود را مصروف داشته ام و بسیار سعی میکنم که حالت
تجارت را بیشتر ترقی دهم زیرا که خوب میدانم رشته تجارت مأخذ
بزرگی برای متول مملکت میباشد چنانچه قبلا بیان داشتم ام در زمان
سابق قیام مال التجاره خارج خیلی با قفانستان ملایم میشد و پول
از مملکت بازاء آن خارج میشد حالا بیشتر آن مال التجاره در خود کابل خفته
میشود و آن پول در خود مملکت زیر در و میشود مثلاً از جمله اشیائی که
خارج میاورند مقدار زیادی نمک بود لند امر مودم که دیگر نمک از خارج
نیادند مردم باید نمک از معدن تازه خودم که مردم افغانستان
کار می نمایند

کارهای نمایندگی بیاع نمایند مقدار زیادی از پوست های بزرگ و قوت
 و لاجورد و اقسام میوه جات و شکر و صابون و چوب های عمارات و ترایک
 سایر روایا از مملکت خارج میشود و این وسیله پول در عوض داخل مملکت
 میشود و اداره فلاح ترقیات زیاد بعمل آمده است قبل از اینکه
 من تحت افغانستان جلوس نمایم سبزی آلات بعلی میاوریدند حالا هر قسم میوه
 و سبزی آلات تربیت میشود زراعت خشک را هم در محلات قندهار و هرات
 معمول نموده ام و نهال های مرکبات و موز و غیره را از هندوستان
 آورده ام تجارت قبلی هم که در افغانستان وجود داشت در دست من
 خارج از قبیل هندیهای مسلمان و هندو بود این فقره باعث افلاس
 اهل مملکت بود زیرا که این مردمان خارج هر قدر پول تحصیل میکنند
 بعد از وضع مخارج لازمه تجارتی آنچه فاضل میآید با وطان خود میفرستند
 لهذا اهل مملکت خود را تشویق نمودم که مشغول تجارت شوند و از خزانه دولتی
 سرمایه آنها بقرض دادم بدون اینکه سودی از آنها بگیرم ولی باید توجه
 داشته باشند که من شخصی نیستم که پول خود را بدون ملاحظه نفعت کسی بدهم
 لکن چون میدانم که از این پول نفع بالضا عاف عاید میشود باین معنی که هر
 سال

التجازه که دارد و خارج میشود فی صدی دو نیم کرک میدهند و این بیشتر
 از نرخ معمولی منفعت پول است و در ظرف سال هم وجه مذکور چندین مرتبه
 میرود و میآید و از هر دفعه کرک دریافت میشود و فایده دیگر این است
 که رعایا مشغول تحصیل امور معاش خود میباشند و فرصت بجهت عشا
 و بی آرامی ندارند اظهار میدارم با وجودیکه در امورات مملکت خلیه
 مصروفیت داشتغال دارم از امورات خیلی جزئی هم صرف نظر میکنم
 حتی آنکه از یکفرانگلیس ستر پیراجی کوک نمودن ساز پیا نوزا آموختم و بعد
 بعضی از املی و کسان خودم را کوک نمودن سازهای پیا نوزا آموختم و نیز
 اظهار میدارم که بکسب مخصوص از مرغهای سندی اقباع نموده اولاً خودم
 از آنها جوهری رقم و بعد در میان مردم هم شایع کردم صدای اقسام تبرها
 و کاغذهای چاپ شده بجهت اجاره حیات و قبالة حیات و اسناد و قبالة
 اند و اجی و تذکره متداول داشتم که از اینها پولی بقتد عاید خزانه میشود
 و قبل از زمان من در افغانستان با بد اسم اینها را هم کسی نمیدانست که
 بهترین موارد و دخل دولت ضایع عدیده و صرفت و معاذنی است که خودم
 دائر متداول کرده ام بعد از توجه امورات نظامی بیشتر اوقات خود را
 صرف

صرف این امورات تجارתי سینمایم اکثر صاحب منصبهای من که خود را ^{خود}
 مایل و چو شیعار میدانند اتصافاً مصلحت میدهند راههای آهن و دیگر افراد
 در مملکت خود متداول نمایم و میگویند بدون اینها ممکن نیست از معدنیات
 و محصولات دیگر فایده کلی حاصل شود مجدداً با دلا و اخلاف خود ^{بصنعت}
 می نمایم که حرف این اشخاص را قبول نمایند البته خود هم میدانم که حرف
 آنها خیلی راست و درست ولی مع ذلک نمیدانند در صورتی که دخل
 شدن بملکت سهل شود برای دولت فارجه چندان اشکالی نخواهد داشت که دخل
 این ملک شده ان را افزایش بزرگترین ملت بقا افغانستان این است
 که حالت طبیعی آن سخت و محکم میباشد و خداوند هر قطعه کوهری ^{طبیعی}
 برای ما قرار داده است و مردمان خارجه میدانند که بل افغانستان
 که فطرناً جنگلی میباشند تا زمانی که بتوانند خود را عقب سنگها پنهان نمایند
 و در میدان با دشمن متقابل نشوند همیشه میتوانند بجنبند شک نیست آنرا
 خواهد رسید که راههای آهن و دیگر افراد خیلی مفید باشد و از این شدن آنها
 در مملکت مردم خوشحال شوند و آن روز روزی خواهد بود که ما به
 بینیم لشکر بزرگی داریم اینقدر قوه داشته باشند که با هر کسی که

۱۰۷ فصل پنجم
 خود بکنند ولی تا دقتیکه ماقوت کافی نداشته باشیم تا خودداری خود نکنیم
 نباید دست خود قوت کرد پس مملکت خود را ضعیف نماییم یا نباید مرتکب
 اشتباه شویم که شخصی زرعی داشت که هر روز نه تخی زردین باری اود می کشت
 و آنکس بخجالی که یک دفعه با تخم بارادست بیاورد مرغ را کشت و بمقصود هم رسید
 (اداره پستخانه)

این اداره قبل از جلوس من فقط اسماء بود داشت آنهم یک کار راه چاره
 پست از کابل پیشا و مفتوح بود و نوشته جات بعد از مدت مدیدی
 غیر متین بعضا جانش میر رسید حالا ترتیب صحیح مرتب می باشد و در
 شهری از مملکت من پستخانه دایر می باشد و رسانیدن نوشته جات هم
 انقدر سریع می باشد که ظرف سی و شش ساعت از هندوستان
 بکابل میرسد و خطای پست به هر جانب مالکات اطراف یعنی روس
 ایران و چین و هندوستان جاری می باشد و وضع سفارشی نمودن کتبا
 و گرفتن قبوض آنها و فرستادن اعلانات و امانات و بدوات پستی غیر
 کلاما متکمل می باشد و بطرز استجای هندوستان می باشد و خیلی که
 از این اداره عاید میشود بجهت تمام مخارج ان کفایت میکند

فصل چهارم

فصل چهارم

فصل چهارم

در باب چند فقره حالات از شا

یومیه خودم می باشد از زمان طفولیت تا بحال وضع زندگانی من یکی چنان
 ملزم معاشرت می باشد که اکثر سلاطین و روسای آسیائی دارند و بشیر و
 مصروف بطالت نقیض می باشد و مردمان بزرگ خیال می نمایند که بجهت
 پادشاه کسرشان است اگر به بینند پیاده ماه میرود یا بدست خود کار
 صورت میدهد ولی با اعتقاد من گنای از این بزرگتر نیست که روح و بدن
 خود را بگذاریم بکار بماند و مشغول کارهای معینه نباشند و این کار
 نعمتی است که خداوند با عطا فرموده است مطالعه کنندگان کتاب من
 از تاریخ حالات من بتوانند خودشان استنباط نمایند که در طرف تمام
 زندگانی خود آیا من مرد سپاهی کاملی نبوده ام و شاید از ادبی فطنه
 اما اگر می رخصت کش تر بوده ام وضع معاشرت و لباس من همیشه شاد
 و بی تکلف و سپاهیان نبوده است همیشه مایل بوده ام که شب و روز
 خود را کاملاً مصروف کاری داشته باشم و فقط چند ساعتی را صرف
 خواب می نمایم و چون عادت طبیعت ثانوی پیدا میکند طبع من عادی
 شده است در حالتی که ناخوش سختی بهم باشم که نتوانم در بستر حرکت
 نمایم

نمایم باز هم بر حسب معمول مشغول مطالعه و تحریر رسائل و سایر نوشته‌جات
دولتی و اصناف عرایض و تظلمات رعایای خودم و صادر نمودن دستورها
و احکامات می‌باشم و اشخاصی که مراد را نیکونه مواقع دیده اند میداند که
بسیار کار میکنم و اکثر اوقات شنیده اند که گفته ام اگر دست و پای من نبود
از تبه حرکت نماید باز هم میتوانم زبانم را حرکت داده باشخاصی که در حضورند
احکام بدهم و بآنها بگویم که چه باید بکنند کار بسیار برای من اسباب است
نیباشد بکه بعکس کارند یا در دست دارم و انداخته نمیشوم چرا که
خیلی بایل کار و محنت می‌باشم شک نیست که هر کس هوائی و هوس دارد و
هوا و هوس من اینهاست تمام شقتی را که بر خود روا دارم بحسب این می‌باشد
که نظم خلعت خود را می‌کنم و چنانچه شاعر میگوید حرامست بر پادشاه خرد
خوش که باشد ضعیف از قوی یا برکش این عشق کار را خداوند بدیده
من نهاده است چنانچه تدبیر آرزو و تمنای واقعی من این است
که مخلوق را که خداوند تعالی باین بنده ضعیف عاجز خود سپرده اند
نگاه داری نمایم چنانکه خداوند به پیغمبر خود میفرماید اِنَّا آتَاكَ شَيْئًا
فَقُلْ اِنْ اَبْسَ بَابُهُ فَخَیْرٌ و خداوند خواست که افغانستان را از تعدی فغان
دانشان

فصل چهارم

و انقشاشات داخله بر انداین بنده ضعیف خدا را با تمام منع ^{مستغرق} میگرداند
 و او را واداشت که در خیال اسباب فائیت ملت مستغرق باشد
 و او را ملهم کرد که اوقات خود را صرف ترقی این مردم نماید و حاضر باشد
 که نفس خود را فدای آنسوده کی آنها و دین حقّه ^{مستغرق} نماید هر چه بشیر می بیند
 که امانی سائر ملل وادیان رو به ترقی چالاک میرود خواب استرجحت
 من کمتر میشود تمام روز مشغولم در اینکه چگونه خواهم توانست که بابتند
 ز قاره ترین ملتی مقابل نمایم و شب با خوابهای من هم از همین قبلیها
 میباشد مثل معروف است که به غیر از سوش چیز دیگر خواب نمی بیند
 و من غیر از حالت عقب افتاده محکمت خودم و اینکه چگونه باید از آن محظوظ
 نمود و دیگر خوابی نمی بینم زیرا که ملاحظه میکنم که این انقشاشات متبرئه
 گویند بچاره ایست که شکاری میباشد که از یک طرف شیری و از جانب
 دیگر خرس مهیبی بودند نگاه میکنند و حاضرند که نخستین موقعی که بدست آنها
 بیاید و را بجمع نمایند چنانچه امانی در بار من میدادند که چندین سال
 قبل از اینکه تحدید حدود انقشاشان مطرح نگذارد شود خوابی در
 وجودم و انتخاب در همان زمان طبع نموده در تمام محکمت تشریح
 ساختم

فصل چهارم

ما ختم خلاصه مفاد خواب مذکور این بود که قبل از موت خدمت باید کرد
 محکم از اطراف افغانستان بجهة امنیت و حفاظت آن کشیده گئیم
 رسانم مقبرین تعبیر خواب را چنین بنویسد که سرحدات افغانستان را باید
 تحدید خواهیم نمود تا باین سبب جلو گیری شود حالت تخطی همسایه های
 که استمرار هر صد و پیش آمدن و زدن یک شدنند مثل این است اکثر
 خوابها گویی که تمام آنها را باطل دربار خود گفته ام و راست شده است
 و دید که سرحدات تحدید شد و من هنوز حیات دارم و این غفنی
 باعث تأتفات خاصه است که باید مرا تمام نمایند زیرا که هر قدر
 در خواه مردم شهرهای دروغ در باب فوت من متشرع نمایند و
 نمیکند که هیچکس اینقدر چندین دفعه مرده باشد که آنها بخيال خود مرا
 میرانده اند تعجب است که هر چه بیشتر زحمت میکشم عوض آنکه خسته شوم
 بایکم مشغول کار بوده باشم چنانچه مثل معروف است اشتها نبرد
 دندان است بجهة اشخاصی که میخواهند بعضی تفصیلات وضع زندگانی
 مرا بدانند اظهار میدارم که برای خواب وقت معینی بایحیه خود
 زمان مخصوصی ندارم بعضی اوقات غذای من تا چندین ساعت
 سفره

در سفره جلوس میبایند و خود هم در تفکرات مستغرق بوده از غذا فراموش
دارم وقتی که مشغول طرح ریزی بعضی ترقیات و متوجه امور است و
بیا ششم خیالات چنان بر من مستولی میشود که هیچیک از اشخاص
که در حضور من هستند نمی بینم اگر شب بامشغول مطالعه و نوشتن جواب است
میشوم و سر مرا بلند میکنم با ملالت نمیشوم که شب گذشته است و صبح
شده است و حکایت من مثل حکایت قاضی

که در شرق زمین با بسم مجنون معروف است مجنون بالیلی آنقدر تعشق داشت
که روزی سگ لیلی را دیده عقب آنسگ رفت و ملقت نشد که مسجد شد
و اشخاصی را هم که در آنجا مشغول نماز بودند ندیده و قتی که اهل مسجد
مواخذه نمودند اظهار داشت که من به مسجد را دیدم و به شمارا که در آنجا
مشغول نماز هستید زیرا که سگ محبوبه خود را خیلی دوست دارم پس
اشخاص مذکور آنقدر متوجه خدای خود نمودند که مجنون متوجه سگ مشغول
خود بوده است زیرا که حواس آنها متوجه دیدن مجنون در سگ بوده است
لهذا نماز آنها فاسد نشده است دکترها و اطباء و من میگویند که
این اشتغال لایق قطع علت کلی تمام امراض من است و چون من خدای
رحمت

رفت میکشیم و غذاء خود را هم در اوقات معین از روی ترتیب صرف میکنیم
 ولی جواب من اینست که عشق و عقل و حکمت هیچوقت با هم دیگر موافقت ندارند
 چون من عاشق رفقا هستم ملت خود میباشم لهذا ملقت مشقت خود نمیکنم
 ملقت رنج و زحمات رعایای خود میباشم و نمیتوانم تحمل اینها بشوم
 هرگز عشق نداشته میدانند که زحمات عشاق چه قدر سخت و مطلوب بسیار
 چنانکه بخیر از شر خوب گفته است رنج راحت دان چه شد مطلب بزرگ
 کرد که توتیای چشم کرک در طلب فائیت افانسان هر چه آتیه بود
 تره اشاده می نمایم تندر عشق آنها میدم مثل آنکه عاشق بقت نقش پا
 معشوقه خود میرود و این معنی زیاد تر اسباب تسویق محبت او میشود که راه
 خود ثابت قدم تر باشد و از خداوند مسئلت می نمایم که در اجراء کلیه
 که از میان سایر مردم مرا برای آن منتخب فرموده است سعادت فرما
 و اکثر مواقع بسبب بد زقاری رعایای خودم که همیشه مشغول غلبه می
 در عوا و اسباب چینی برای یکدیگر میباشند و مخالفت بهمید که خبره
 در فرع بمن میرسانند بسیار دل شکسته میشوم آنوقت باید نتیجه صحت
 مطلب رسیده کی نمایم و این فقره اسباب تصنیع نصف وقت
 عزیز

غریزین میشود یا یعنی که هر چه سعی می‌نمایم و ترقی قدم بزم آنها را
 میکشند از این جهت خیلی خسته می‌شوم بعضی اوقات خیال میکنم که حالت
 آنها تغییر پذیر نیست و اسباب چینی آنها هم علاج ندارد و ممکن نیست
 آنها را بدرجه ارتقا داد که آنها در قوت و خاصیت همسرهای ما
 خود بشوند و گاهی شکری نمایم که خوب است از این بنده کی پر خسته و
 زحمت کناره گرفته جای دیگر بنده کی آمده و دارم اختیار نمایم و
 رعایای خود را بگذارم که بین خودشان بجنگند تا تمام شوند ولی این
 اقدام از مردانگی دور است و تمر دارا انجام دادن کالیستی
 که پادشاه حقیقی یعنی قادر مطلق بجا آورده است و بجهت آن مرا
 خلق فرموده است و اعتقاد من اینست که عاشق صادق باید با
 از اسکالاتی که همیشه بجهت او پیش می‌آید و گردان شود و تمام ناز
 کرشمه معشوق خود را و ظلم و ستم او را حرکاتی شیرین در حمایت کو ادا
 بداند و رنج های معشوق راحت و عیش او می‌باشد و اسکالات و غصه که
 بجهت شخص مصلح پیش می‌آید اسباب سرگرمی او میشود و او را می‌داند
 در آنجا بیشتر سعی و کوشش نماید در طرف بیت چهار ساعت روز

فصل چهارم

۱۱۰

و شب که مشغول کار هستم هیچ وقت معینی از ترتیب صحیحی برای من
 نمیشد از صبح تا شام دارم تا صبح مثل یک قطره مشغول کار میباشم
 وقتی که سینه میخورم غذا میخورم و بعضی روزهای ماند که غذا نخورده ام
 یا نه و بعضی روزها بکلی از غذا خوردن فراموش دارم از تحریر سر را برداشته
 از اهل دربار میپرسم که امروز غذا خوردم یا نه همین طریق وقتی که خسته یا
 بخواب میروم بر همان تخت خوابی که صندلی کار من میباشد بخواب میروم
 و هیچ اطاق شخصی و خوابگاهی معین ندارم و نیز اطاقی بحجت خلوت
 یا برای پذیراییهای بزرگ ندارم با اینکه قسام اطاقها در عمارات من
 متعدد میباشد ولی هیچوقت فراغت ندارم از اطاقی با طاق دیگری
 حرکت نمایم البته یا بل میباشم که با بزدن زقه و شبی با اهل و عیالم
 بسر ببرم و آنها هم خیلی مشغوف میشوند که بحجت ملاقات آنها بروم و
 از کثرت مشغله وقتی ندارم مگر گاه گاهی انداوقات برای ملاقات آنها
 میروم و چون بیان داشته ام که بجهة غذا خوردن یا سایر حوائج شخصی خود
 وقت معینی ندارم لهذا مذکور میدارم که رسم معمولی من این است
 که بین الطلوعین استراحت نمی نمایم و تقریباً دو ساعت از ظهر گذشته
 بیدار

بیدار شوم و در طرف تمام مدتی که در خواب هستم خواب من باینقسم میخورد
 که تقریباً هر دو کیساعت بیدار میشوم و در بابت قیامت و آتیه کارهای
 ملکوت خود بخیرال میافتم بعد مجدداً بخواب میروم و گه اربعین و گه سه عت
 بعد از ظهر بر میخیزم و اقل کاری که میکنم این است که دگر و اطباء انجمن
 و اینها را امتحان میکنم که آیا دوائی بجهت من لازم است یا خیر
 و بعد از آن خیاط باشی میآید و چند دست لباس ساده بطرز لباسها
 فرنگستان با خود میآورد و یک دست از آن لباسها را برای روز پنجشنبه
 میپوشم پس از فراغت از شست و شو و پوشیدن لباس قهوه چمی میآید
 و جای و نهاده مختصری با خود میآورد و در طرف تمام این مدت معنی
 اندازان داخل شدن اطباء و وقت فراغت از نهاده شیکانها
 و ناظر و نشیها و یکد و نفر از اجزاء دیگر بطرف من نگاه میکنند و در
 خود میگویند زود باشید ما هر یک از کارهای خود را عرضه میایم
 بجهت این خیره آنها را ملامت نمیکند چرا که نشیها باید عیاب تمام
 و مکتوبات آن روز را از من بشنوند و ناظر تمام مروتات اخراجات
 یومیه و دولتی را بمهر رسانند و تمام اطلاعات اداره اخباریه
 که بعد

که بعد از خوابیدن رسیده است بمن عرضه نمایند و ایشک آتاسی
صد نفر که عرایض آنها را باید رسیده کی نمایم یا آنها را بعضی میبرد
مقرر دارم در حضور بیاورد و بکذا همینکه بعد از اتمام صرف نهار مشغول
کار میشوم چندین نفر از اعضاء و پیرای خودم و نوکرهای شخصی بحضور بنشینند
که بجهت کارهای خود دستور العمل بگیرند و هر غلام بچه که از اینها بسیار
یباشند و اعضاء اداره اخباریه خفایا را بعرضه حاجت اشخاص متظلم
که استدعای دادرسی و معدلت از من دارند در دست گرفته داخل الحاق
میشوند و همچنین اشخاص بسیاری که میخواهند متوجه کار آنها بشوم و نیز
میخواهند که کار زیادی بجهت من تهیه نموده و اطماره سعی خود را بنمایند
اطراف من هجوم میآورند و هیچیک از اهلای وطن من عشرت فرمایند
تا وقت سحر در بعد مشغول کار هستم و بانه همان ترتیب قبل را بعمل
میدارم ولی فقط چند دقیقه بجهت غذا خوردن در کار طفره میزنم بکن قیاس
الحلی در باره نوکران متصلاً با من مشغول مذاکرات یباشند و در حقیقت
آدم بدخواسیچ راحت ندارد از آنست که پیر خود جیب آتیه خان را
مقرر داشته ام که عوض من در دربار عمومی جلوس نماید کارهای منی که
بجمله

بجهت خود معین نموده ام و هر روز مشغول انم از قرار ذیل است امورات
وزارت خارجه اداره اخباریه کارهای پستی کی حسابهای خزانه نظام
مقتضی که تهتم بخیات بدولت و دیگر خیانات و تقصیرات میباشند
و دراجبه با محکام محاکمات پیرم و دیگر محاکمات حکام جزه و تمشیت تمام امورات
متعلق بابتیاع اقسام ادوات جرتیه و اشیاء بجهت کارخانجات
و دائر نمودن محاکمات جدید و اصلاح قانون ملکت و اجراء اصلاحات
و دادن دستور العمل پیر خودم و سایر امورین امورات شخص خانهدار
خودم و نیز امورات تمام رؤسا و سرکرده گان خارجه که در تحت حمایت
من میباشند و امورات همانها و مستخدمین و غلام تچها اجراء و
اشخاص ذیل از نامیکه از خوابیدار میباشم تا نامیکه باز خوابیدار میباشم
در حضور من میباشند منتفی اینیکه قاسی ناظر رئیس اداره خجانه
رئیس کارخانه های شاهیه که آوردن تمام غرایض هم بعد از این شخص میباشد
ایچ مصطفی عزیز و محترم نواز اینم نصب میباشد و شخص که حالا دارای منصب میباشد
صفیر خان است که مراسلات وکیل دولت انجلس هم توسط همین شخص من
میرسد بخیر و کتر طب جدید بخیر طبیب طب قدیم بخیر جراح بخیر و ساز

دو سه نفر صاحب منصبهای فوج خاصه که به علاقه داشتن منصبهای نظامی
 در زمانی که حاضر در بازداشتگاه میسر غصب جلاد هم میباشند و چند نفر
 قراش خلوت که متوجه کلمات کاغذ و قلم و سایر اسباب اطلاق میشوند
 چند نفر پیشخدمت و یک نفر شربت دار یک نفر قهوه چی باشی یک نفر آیدار یک نفر نقاش
 باشی و غلام بچه ها و شاطرا و صندوق دار و خازن اسلحه شخصی و غیره
 و قلیان بردار و چند نفر قراش و چند نفر خیاط و خدمت شخصی خودم
 یک نفر کتاب دار چند نفر قاجچی و منجم باشی و عرض میکنی و اعلان چی با
 و میرا خود علاقه بر اینها اشخاص ذیل هم همیشه نزدیک طاق دربار حاضر
 میباشند که هر وقت لازم شوند بکنور بیایند شطرنج بازها و تخته نند
 بازها و چند نفر از رفقای شخصی خودم و یک نفر که در شب کتاب بجهت من بخواند
 و یک نفر قصه گو و بعضی از ما مورین را که در طرف روزها اطلاعات بکنور من
 میآوردند اجازه میدهم که شب وقتی که ارکارهایشان فارغ میشوند
 با من مصاحبت نمایند و شبها چند نفر از اعیان و سرکرده های کور
 کابل میباشند بجهت ملاقات من میآیند اگر فراغت دارم اشخاصی که
 برای صحبت داشتن و ملاقات خواسته ام اذن توقف میدهم و بزرگان
 مرخص

فصل چهارم

مرحض میشوند مطرب و از چندین طوائف یعنی هندی و ایرانی و افغان
 میباشند و اینها هم در شب به دربار حاضر میشوند و اجرت بآنها داده
 میشود و اگر خودم فارغ باشم آنها بچند میآیند و مشغول خواندن
 و نواختن سازند و میشوند اگر چه خودم هیچ وقت بکلی فراغت ندارم و
 ایامی در بار از تغنیات آنها خوشوقت میشوند و خودم هم گاهی کوش
 میدهم این قبیل اشخاص یعنی جماعت دوم عموماً شب را حاضرند
 میشوند طایفه سوم نوکرهای شخصی میباشند که همیشه در طاقهای متصل
 مابقی نشیمن من یا اگر در سفر باشم در چادرهای متصل بسر برده خودم را
 میباشند تا هر وقتی که آنها را بخواهم حاضر باشند و این اشخاص اقرار
 دین میباشند کما لکه چها چیان چها (نوکرهای که تحت دوانهای
 کوچک بادش حمل نمایند) باغبانها و سلمانیان و جارت کشها
 و ذخیره دارهای نقشه نگار و مهندسین و بیل کلنگ دار و اجزاء
 علاقه بر طبقههای سابق الذکر و اجزاء مهندسین و قاصدهای پیاده
 و سواره بجهت غرضتادین احکام و نوشته جات و اجزاء پشمانه و دیگر
 نوکرهای شخصی هم میباشند در ملا و امام جماعت و مکتب بجهت غلام
 و کدو

و یکدسته موزیکای پچی و کیتفرتقاره چی و چتر دار و برق دار و قتی که یک
 طرفی سوار میشود هر یک از این مستخدمین و نوکرهای شخصی باین حرکت
 با فوج سواره و پیاده و توپخانه فوج خاصه واسب های سوارهای
 دربار و اکثر صاحب منصبها و غلام بچه های نوکرهای مقرب و اعیان
 و فقره نده اند و قتی که تمام بخدم چشم حرکت مینمایند تماشای
 نمای و با جلوه میباشد اگر چه سوارهای زکیهارت تا عمارت دیگری
 باشند این کوکبه باین ترتیب حرکت مینمایند خودم در وسط آنها ایستام
 و اطراف من ایلی دربار و صاحب منصبها و نوکرهای مقرب غلام
 بچه های و غیره میباشد و اینها از هر طرف و از کجای احاطه دارند و بوقت
 نبوت باین صحبت می نمایند شاطرا اما ایسها و قرائنها تسبیح
 سوارهای یا چنان من میرند این دایره و سطلی میباشد جماعت دیگری
 بهم اندوکرهای شخصی درجه دوم میباشد یعنی خیاطها و قراشها و قلیان
 میدار و دودا سازها و غیره جماعت سوم از سربازهای فوج خاصه
 میباشد که در جلو و عقب حرکت مینمایند و توپخانه هم با بقضای حاجت
 سفر که کدام سمت و در چه موقع است معین میشود مستحقین فوج
 خودم

خودم و فوج خاصه پسر و عیالهایم از دو طایفه میباشند اول از طایفه
سلطنتی که موسوم بر ساله شاهی قندهاری اند و دینهای قندهار و شینا
و دیگری فوج پیاده میباشد که اینها هم از طایفه درانی قندهار میباشد
تا بنیاستخلفین رساله شاهی کابلی یعنی فوج خاصه سواره میباشد
و تمام این پسرهای سرکرده های طوائف کوهستانی افغانستان میباشد
و یک فوج پیاده شاهی کابلی که اینها هم پسرهای رسای افغانستان
میباشند باین فوجهای خاصه قندهاری و کابلی فرقه ثالثی یعنی پسرهای
رسای ترکستان را هم در سواره و پیاده زیاده نموده ام صاحب منصب
افواج خاصه سواره و پیاده و توپخانه از رسای منتخبان افغانستان
که محل اعتماد کامل من میباشند و پسرهای قوام خودم و انحصاری که در کوه
بادهای پدرم بوده اند و نیز پسران خودم که در اول عمرم با من بوده اند
میباشند و مواجب تمام افواج خاصه و نیز مواجب صاحب منصبهای آنها
از سایر عساکر قدری بیشتر میباشد بجهت آنکه مسئولیت محافظت نفوس خاندان
سلطنتی و نیز حفاظت عمال دولت و ذخیره و مخازن و قورخانه با
آنها میباشد این افواج و نیز دسته جزئی از توپخانه که مشتمل بر توپهای

ماکسیم و کاردنیر و یک باطری توپهای کوهی و یک دو باطری توپهای
کوچک که همیشه حاضرند که به هر سستی و هیرانی که خواسته باشیم عازم شویم
حرکت نمایند خودم همیشه مثل کهنه سپاهی که بجنگ میرود حاضر است
بیاشتم بقتی که در صورت لزوم بدون معطلی بتوانم حرکت نمایم چپ و
نیستنه و شلوار همیشه از شش لوله های پر گلوله بپاشد و یک یاد و عدد را
هم بجهت آذوقه بگردانم و همراه دارم و آنها را هر روزه عوض میکنند و
لوله تفنگ و چند قبضه شمشیر پهلوی تحت خواب من یا صندلی که روی آن
نشسته ام دم دست من حاضر است و اسبهای زین کرده هم همیشه
در جلوی اطاق در قرص من مهیا است فقط بجهت خودم بلکه برای تمام بانی و
استخدمین رکابی من هم جلوی اطاق در با اسب یا حاضر است و نیز
مموده ام که مبلغ کثیری از مسکوکات طلا در میان زین و یک اسبهای
بجهت تهیه سفرند و دزد و هر دو طرف زینها و قبضه شش لوله بپاشد و
ملک جنگ طلب بجنایال من لازم است که سلطان مخصوصا سلطان
که خودش هم سپاهی باشد باید همیشه بجهت حوادث ناگهانی مثل کهنه
شکرتی که میدان جنگ برود حاضر بوده باشد اگر چه کان نمیکم که
ملکت

که ملک من بآلغیه با کثر سایر مالک بیشتر امنیت و آرامی دارد باز هم
 شخص هر قدر احتیاط و تهیه داشته باشد هنوز کم است و آنی که خدمت
 استراحت می نمایم تمام مستخدمین هم میخوانند غیر از آنجا صرفی که بوقت
 خدمت بیدار و کشیک میکنند فرادار با صاحب منصبها ایشان حقوق
 آبدار و دوازده قلیان بردار پیشخدمت خطاط باشی و غلام کوچک
 مقرب من پسرهای خزان و دانه سلطنتی و پسرهای اعیان خوانین و
 پسرهای صاحب منصبهای دبار من میباشند علاوه بر این غلام
 بچه دانی میباشند که از طوائف کافری و شغنائی و چرالی و بدستگاه
 دوزخ و سایر طوائف میباشند در حقیقت این بچهها بیشتر از سایر
 نوکرهای من تحت تربیت و تعلیم خودم میباشند باس آنها مثل سایر
 گان از پارچههای نفیس و کران بها استاسبهای قمار نیز خرج
 دادند و نوکرها و مستخدمین شخصی هم دارند و علاوه بر لباس و خوراک و
 منزل نوکر که از دولت داده میشود پول خرج حبس هم دارند و نماییکه
 بزرگ می شوند چون آنها را خودم تربیت نموده ام بناصب جلیله ملک
 منقصر می نمایم مثلاً فرامرز خان که غلامی چرالی می باشد سه سال از خدمت

من و در هر آن میباشند و تا هر چند صفر خان که او هم غلام خیرالی است یکی
 از نوکرهای خیلی این دربار من میباشند و هر شب من در دست او است
 که نوشته جات و غذاء و دوا و مراهر می نماید خلاصه جان نیز تمام ^{ملکت}
 من بکلی در دست او است و هر چه بپر دانه خان نایب سپاه لار و مرحوم
 جان محمد خان خزانة دار کل که دو نفر از بزرگترین صاحب منصبهای ^{ملکت} بود
 در زمان جیات خود غلام بوده اند

فی الواقع لفظ غلام فقط اسمی است که باقی مانده ولی معنی حقیقی آن لفظ
 در افغانستان در عهد سلطنت من این است که آنها از سایر نوکرهای
 ملکت معتمد تر و مقرب تر میباشند و حتی که آنها بکمال رشد میرسند
 و خردی عیان از خانواده های خیلی محترم را بجهت آنها تزویج می نمایم
 منازک و اسباب تمام لوازمات خانه داری و تیراز شاهزادگان
 خانواده سلطنتی آنها میدهم و عیالهای آنها مستوری و عیقه بجهت خرج
 خود دارند و نیز مستخدمین شخصی از جانب دولت دارند با نظیر آنچه
 در حسیانه غلامی از میان برداشته و متروک ساختام لفظ غلام
 فقط اصطلاحی از زمانهای قدیم باقی مانده است و آلا در افغانستان
 غلامی

غلامی نیاشد خرید و فروش بجز به قافله ممنوع می باشد غلام و دکنیز
 که در خانه های مردم میباشند و سابقا همیشه بنده بوده اند حالا از اجزاء
 خانه داده با لکین خود محسوب میشوند اولاد بنده را در خانه نداد میگویند
 همان مهربانی و محبتی را در حق آنها مری میداند که در باره سایر اطفال
 سا جخانه معمول میشود اگر شخصی بنده را بقبول رساند برخلاف آنچه در
 زمان سابق متداول بود نژادش فضا می باشد و هرگاه در حق بنده ظلم
 شود وثابت گردید که ظلم شده است بموجب قانون آن بنده آزاد میشود
 چرا که خداوند عالم تمام افراد بشر را از یک پدر و مادر خلق فرموده است
 و مستحق حقوق بالستویه میباشند هیچ دلیل ندارد که بکفر ظالم و دیگری مظلوم
 واقع شود عموما غلام و دکنیز های قافلهستان اولاد اسرای جنگ میباشند
 یا اولاد متغولین جنگها هستند که کسی را ندارند از آنها پرستاری نیاید
 خانه و ادای متمول اعیان و اشراف آنها را مثل اولاد خود نگاهدارند
 می نمایند و مثل غلام بچهای شاهنقی که بزرگ میشوند بطور سبک
 آنها را داما میکنند و با تنبیه اکثر اشخاص فقیر بواسطه نفوذ اولیای خود
 بمناصب بند میرسند و با تقسیم و بابت تعلیم و لیاقت در تربیت و حقیقتا

فضل چهارم

۱۲۷

اطفال تربیت شده تحصیل نموده اند میا صاحب جلیله ارتقاء می یابند
در ساله زمانیکه ولایت کافرستان مفتوح نمودم امر کردم مسیح پیرا
بنعلای نفر و شند و نیز هیچ کس با ذون نیست که زن کافری را در خلعت
میل و تزیین نماید با تنهایی که اسیر را بطور قارت در جنگ گرفته بودند
و مستحق بودند که غنیمت خود را برای خود نگاه دارند معاضد نفدی داد
و اسرا را استخلص نموده آنها را آزاد کردم و صغ خوراک

با عقاد من غذا میخوریم که حیات داشته باشیم ولی اکثر رؤسا مشرقین
گو یا عتیده شان این است که حیات بجهت غذا خوردن بپاشد

شراب مسکرات را با کمال منتهی منع کرده ام و هر کس شراب نماید کائنات
میشود و خود هم شراب میخورد و هیچکس از اهل دربار و مستخدمین هم را که می
باشند مینگذازم شراب بخورند مگر در حالت ناخوشی که طبیب تجویز نموده
غذا و طبع شده از اش پرخانه دولتی تمام مستخدمین شخصی که قبلاً نگذاشته
داده میشود و بجهت عیالها و نواده های من هم مستخدمین شخصی آنها هم
از آنها غذا می برند هفته یک مرتبه تمام صاحب منصبهای لشکری و کشوری
در مجلس عمومی که متعلق به پیرم حبیب الله خان است حاضر شده و اطا

بزرگ سلام خانه باادفای میخورند این اطاق تالار بزرگی بجهت مجالس
رسمی میباشد و جای بگزارند پانصد نفر همان را دارد تا شصت خدمت
اینگونه مجالس حاضر شدیم مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه داده میشود
و در تمام شهرهای بزرگ اقامتگاهان هم مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه
داده میشود حکام ولایات و شهرها هم نیابت من تمام صاحب منصبها
کشوری و لشکری و خانی که در اینجا هستند از مال دولت شام بنگاه
میدهند این رسم هماننداری همیشه در اقامتگاهان بوده است که
چند خیلی اسباب خرج میباشد ولی نیز رسم را باید همیشه بقرار داشت
فدایک بجهت خدمت و صاحب منصبها و اجزاء و خانه داده خدمت طبع
میشود مشتمل بر مطبوعات کابلی یعنی پو و کباب اقامت خورشها و فدا
ادزبکی و هندی و فرنگی از هر قسم میباشد تا هر کس هر غذای که خواهد
باشد بخورد زیرا که از مردمان اکثر طایفه میباشند تزیین فدا
باین قسم میباشد اول صبح نهار مختصری میخورند که چای و نان
و کلوچه و نان روغنی و میوه بوده باشد و بین دو ساعت از ظهر
گذشته نهار میخورند باز نزدیک عصر میوه و چای میخورند و بین ساعت

چهار و شش شب گذشته شام میخورد ولی خدمت در ظرف و در فقط
یک دفعه غذا می خورد ولی گاهی اتم تعلات صرف می نمایند اما در باره
دیگر مستخدمین شخصی من و نیز سیر و عیالهای من و دستجات مستخدمین
آنها و دفعه غذا میخورد و در بین ام میوه و تعلات صرف می نمایند
منصبها اینکه ماذون هستند در حضور خودم و عیالها و سیر و در ظرف می
نشینند و غذا میخورد و سایر اجزاء و نوکران علی قدر مراتب در اطاقهای
غذا صرف نمایند و جماعتی هم هستند که خوراک میوه و چای بطور حیره
بآنها داده میشود که در منازل خود صرف نمایند غذا نیکی باقی میماند من برای
دیشب آنها تقسیم میشود و طریقه غذا خوردن بدین وضع است که طرفها
روی میزی که سفره هم بر آن گسترده اند میچینند و آن نیز تقدیری بود
که همه مهمانها در آن نشسته غذا میخورد بعد از آن شجیه متها آب گرم
و دستهای اهل دربار و صاحب منصب را میشویند پس از شستن دستها
غذا خوردن میشوند و نوکران حاضر خدمت ایستاده اند بعد از صرف
غذا مجدداً آب گرم آورده مهمانها دستهای خود را میشویند پس از آن
میوه صرف مینمایند و مهمانها زحمت آنکه از اطاق بیرون رفته اند
خورد

خود را بشویند نمیکشند در اطاقهای نشین و اطاقهای خوابگاه و نیز گاه
 عیالها و پسران و دختران و بچها را در کنار یکدیگر و در کنار یکدیگر
 خوش نماد و تصویرهای پیاپی و سایر ساز و دق و ظروف چینی و
 و سایر اسباب نیت و قالیههای ایرانی و هراتی و میل و دیگر فرخها
 خوش الحان بپاشد و اسباب تمنا و قیمتی و سایر چیزهایی که بچان
 من اسباب ممت و تماشای مجلسیان است در غمخوارات من چنان
 اگر وقت غذا خوردن از مردمان خارج یا فرنگی کسی حاضر باشد اگر
 مسلمان باشد آنها را تکلیف ننهد می نمایم که باما غذا بخورند و
 اگر مسلمان نیستند در اطاق دیگری یا روی میز صحنه غذا میخورند
 اکثر اوقات فرنگها بمن میگویند که از خوراکهای که بطرز بومی طنج
 شده است بالقبه غذاهای فرنگی بیشتر لذت میبریم میندایم باطنایان
 آنها چیست میگویند و محض تعارف و خوشی من که میزبان آنها هستم
 میگویند خیلی مشغوف یا شرم ولی چون عموهای منم که آنها بالقبه غذا
 فرنگی از غذای قافانی بیشتر میخورند پس واضح است که راست میگویند
 زیرا که هیچ کس از غذای میل نداشته باشد محض تعارف خیلی میخورند
 عیال

بعیالها و پسرهای و دخترهای بیالهای آنها و اولادهای آنها و نوکرهای
 آنها علاوه بر خوراک و لباس و اسب و آردی منزل بر حسب رتبه و
 کفایت آنها مستمرا مخصوصا که نفقات از دولت داده میشود هر یک
 از پسرهای بزرگ که جیب الله خان و نصر الله خان و بیت هزار و پسرهای
 بخت خرج جیب آنها داده میشود و بیالهای آنها و سایر مستخدمین
 آنها هم بهین قسم استریات علیحدّه داده میشود و غیالهای که در نفرات آنها
 یکی دختر میر حکیم خان یکی دختر میر جهاندار شاه یعنی والدّه حبیب خان
 و نصر الله خان میباشند و والدّه محمد عمر خان و والدّه امین الله خان
 و والدّه غلام علی خان و والدّه مرحوم حفیظ الله خان و والدّه الله خان
 و والدّه فاطمه جان هر یکی از اینها از سه هزار الی هشت هزار و پانصد
 کابلی بخت خرج جیب مستمرا شمره دارند و مخارج لباس و منزل
 و خوراک و سایر ملزومات علاوه بر این مبلغ میباشد لباسهای آنها
 متعدد و به اقسام مختلف میباشد بعضی بوضع فرنگی و بعضی بوضع مشرقی
 میباشد پسرهای کوچک و نوادههای هم علاوه بر مخارج خوراک و لباس
 و غیره مستمرا مایه نه بخت خرج جیب خود دارند و در مواقع اعیاد و بزرگ

مثل عید بخت و نوروز و عیدالادولاد خودم لباس سفید و نقد و غیره
 عیدی میدهم همان قسمیکه در فرنگستان رسم است در موقع عیدلای
 مسیح عیدی میدهند تمام اولاد و اهل دربار و صاحب منصبها و کجاء
 هم در این اعیان عیدی میکنند پس ای من که تمام روز در حین
 میکنند عموها و شهارا با عیال و اطفال خود در صرصرای بر میزند در ادا
 سلطنت خود تقریباً هفته دو مرتبه بجز صرصرای خود میرقم ولی همیشه
 بیشتر مشغول کارهای دوا و امورات سلطنتی شدم رسم بجز هر روز تقسم کشند
 چنانکه ماهی یک مرتبه یاد و مرتبه شد ولی حالا اینقدر اشتغال دارم که
 فقط سالی دو مرتبه یا سه مرتبه از عیال و اطفال خود دیدن منبایم
 سایر اوقات سال در همان طاقتی که مشغول کار هستم شب و روز
 میرم و عیالهای من در سالی ده دوازده مرتبه چند ساعتی ملاقات
 من میکنند خداوند را بحسب خدمت خودش خلق فرموده است آنرا
 وقتی که بمن سپرده است مراست نمایم بلکه اوقات خود را صرف عیش
 و عشرت نمایم بزرگتر سعادت من این است که همیشه مشغول خدمت
 او باشم و نفر از پیرایم یعنی حبیب الله خان و نصرت الله خان

در مرتبه یا اولاً مرتبه بجهت تحصیل دستور العمل برای ترتیب کارهای میده
 نزد من میانید سپردن و نوا ده ای که چکرم تقریباً هفتۀ دو مرتبه چند دقیقه
 بجهت ملاقات من میانید و چون همیشه مشغول کار میباشم مدت قلیله
 میباشند و بازی یا بعض اوقات با یکدیگر و گاهی هم با من کشتی میکنند
 و بعد آنها را مرخص نموده که بنیاز دل خود مراجعت نمایند سپردن و نوا ده
 من با تقسیم تربیت میشوند که از روز تولدشان دایه مقرر میشود
 که آنها را شیر بدهد و روزی یک مرتبه باید و مرتبه آنها را در حضور مادر
 میرود و بعض اوقات آنها را نزد من هم میآورد و از سال اول توانا آنها
 آخوند و یک نفر معلم و یک نفر لاله و نوکر و مستغفین و منازلی که دارای باغچه
 کوچک بوده باشند برای آنها مخصوصاً معین میشود و اینها زایل از منزل
 مادر ای آنها و منازل خدم هم در راست بجهت اینکه همیشه تحت حرمت
 و تعلیم دایه و معلمین و لاله ای خود بوده باشند و این لاله عموماً
 صاحب منصبان دولتی میباشند که مسن و محترمت و از خدمت معاف
 شده اند و اطفال بعضی که نزد مادر ای خود ضایع شده است و در
 بار بیانیست تحت مواظبت اشخاصی که بواسطه اینکه نزد من مسئول
 خواهند

خواهند بود صحیحاً و کلاً ترتیب میشوند و باین سبب اطفال من
 تماماً خوب تربیت شده و معقول بر شد میرسند و همیشه خودم
 بهم کمال مواظبت را دارم و در تربیت آنها خیلی توجه میکنم و اطوار
 و وضع معاشرت و تعلیم آنها را بچشم دقت رسیده کی میکنم و قوی که
 آنها بجد بویغ رسیدند متأسفانه در خانه دار میشوند آنوقت را بعد از
 اتمام کارهای یومیته خود در اوقات معینه بجهت ملاقات من مادام که
 خود می آیند و نیز با آنها دستور العمل داده میشود که انا قوام برتر
 خود دیدن نموده و از آنها مواظبت داشته باشند و رفع حاجت
 آنها را بنمایند و با آنها امر میمایم که عادت مطالعه و کرد و شد و تفحص
 بجهت سلامتی خود از دست ندهند و بکار برونند تا قبل نشوند
 یا از عدم در ریش کار ناخوش نشوند عیالهای من با ذوقند
 اسب یا کالسکه حرکت نمایند و عمارات آنها هم بناهای خوب بطرز
 جدید است که دارای باغهاست خارج از شهر میباشد اینها عیال
 های پسریم مستحفظ از خود دارند که وقت سواری اسب یا کالسکه
 آنها میباشند هیچ کالیف و خدایاتی متعلق بعیالهای من نیست

با مورات خانه داری رسیده کی نمایند ولی پسرهای من بپای
 خودم بوطن خود خدمت نمایند تکالیفی که فی الحال پسرهایم با آنها
 از قرار ذیل است پسر ارشد من حبیب الله خان همان تکلیف را
 که خودم یا سایر امیرهای سابق افغانستان داشته اند معمول می‌د
 غیر از بعضی ادارات تازه مثل اداره امورات خارجیه که خودم به
 از این مواظبت دارم ترتیب کارهای یومیه حبیب الله خان را این
 قرار است که قریب دو ساعت بظهور مانده بدر بار خود حاضر میشود
 و ساعت چهار یا پنج بعد از ظهر اهل دربار را مقرر می‌نماید و در
 دو شب و پنجشنبه میثبهای دربار تمام عرایض و مراسلاتی را که بتوسط
 پست یا قاصد از هر اه و قندهار و بلخ و غرین و جلال آباد و همد
 و از سایر نقاط مملکت میرسد بجهت او میخوانند و بر دات سجده خزان
 بجهت پرداختن مخارج یومیه ادارات متعده و دراپورتهای حکام و
 صاحب منصبهای لشکری و کشوری و دروسای کارخانجات و مخارج
 قورخانه و تعمیرات دولتی و دفاتر مالیاتی و غیره مرتب شده و
 منصبهایی که هر یک متعلق بآنهاست داده میشود و میثبهای مذکور

جوابها و مراسلات و غیره را با مضامین و محررات رسانیده توسط
 پست ارسال دارند بعد از اتمام اینها تا رسیدن موقع استراحت
 او بهرگاه یک پیش باید مشغول میشود و وقت خیلی هم بجهت سواری
 تفریح معین دارد و قبل از استراحت چند دقیقه بدربار من حاضر میشود
 در صورت لزوم صبح هم بعد از اینکه بیدار میشود پیش من میاید
 روزهای سه شنبه سلام نظامی نشیند و تمام صاحب منصبهای نظامی را
 نهاد میخورند و نیز سربازهای جدید بجهت نظام مستخدم می نماید و تسویه
 تمام امورات نظامی شده در باب تفصیلات نظامی مراجعه میکند و جمع
 باهل نظام میباشند حکم مینماید روزهای چهارشنبه بجهت صاحب منصبها
 کشوری که در کابل حاضرند سلام می نشیند و حکم فراقی که راجع باینها
 و با عرض میدارند می نماید روزهای شنبه از مجوسین استنظام
 نموده بعضی را سزا میدهد و برخی را رهای می نماید و در فقره خیابانی که آن
 کوچه توالی و سایر ادارات با عرض میدارند و بدو یک عرایض و غیره
 رسیدگی می نماید روزهای یکشنبه تمام خانه جات ضایع مخازن
 و در خانه کابل را ملاحظه و مستدعیات کار کرده رسیدگی نموده آنها
 مرتضی

مرخصی یا اضافه مواجب یا مستمری و غیره بر حسب لیاقت آنهاست
 و در جمعه روز استراحت و میباشد که آن روز را با من است یا
 سواری و شکار میشود و نیز از برای نماز جمعه مسجد جامع میرود و از
 ماری و سایر اقوام خود دیدن مینماید و وضع رسیده کی در تمام محاکم
 مملکت من آسان و ساده میباشد هر کس میتواند مرا یکی از این
 دولت مرا شخصا ببیند و بدون توقف یا سفارش احدی عرض حال
 خود را بنماید آنوقت بر حسب شهادت و ثبوت فقره مذکور بملا خط و
 طرفدارای خودم یا سپهر حکم میدهم اگر کسی میخواهد عرض خود را در محضر ما
 نماید مشارالیه میتواند عرض خود را کتباً معروض دارد و در خواندن
 این اعتراض مطول لال انگیز مردم وقت زیادی ضایع میشود ^{مستحب}
 کمتر فرموده میشود ولی مردم اینقدر تنبل نباشند که زبان نشان را که
 نمیدهند و از نوشتن مخزفات وقت مرا ضایع میکنند لهذا حکم
 کرده ام که هر کس غیر از صاحب منصبهای دربار خواسته باشد کتباً عرض
 حالی بنماید باید کاغذ تمبر دار باشد که قیمت آن سه روپیاست خرید
 و این قلم بسیار رخت بنماید مرا کم نمود و منشی های دربار خلاصه
 اینراض

این عرایض را و جواب آنها را بنویسند عارضینی که عرایض خود را نزد
 پیرم میآورند عقب محجرجوی پشت سرهم ترتیب میایستند و آن محجرجوی
 بقسمی میباشند که فقط یک نفر نبوت خود را در وسط آن پیش بیاورد
 یک نفر مستخدم مخصوصی که بجهت اینکار مقرر است آنها را بحضور میآورد
 ولی اگر ضعیفه یا پیر مردی باشد یا کسانی که خیلی ضعیف یا کم جرات
 میباشند یا کسانی که از جهت دیگری نمیتوانند عرض حال خود را صحیحاً بنمایند
 اند جانبا آنها عرض میکنند بحضور عارضین با و از بلند پیرم عرض
 می نمایند و پیرم عرایض آنها را رسیده کی نموده حکم آن را می نماید
 در محاکمات متفاوت بین قوانین بجهت اشخاص متمول فقیر غنی باشد
 اگر فقیری یا شاهزاده از یکدیگر شکایتی داشته باشند هر دو مسافر
 میباشند و هر دو شانۀ بشانۀ در حضور خدمت پیرم میایستند تا پیرم
 آنها رسیده کی شود حالالکار می معینی قدیم اقصا نشان مترادف
 غنی باشد در زمان قدیم شخص قوی بسبب نفوذ و دست نای خود غنی
 اقبازات و استیلاء بعضی ضعیف میداشت در فقرات بسیار
 مشکل متطول که محتاج بر رسیدگی قضایای متعدده یا محتاج لشجور

متعدد بجهت اثبات مطلب می باشد پس جمیع حبیباته خان آن فقره را
 بحکم قضاوت یا خیایات یا تجارتی یا مالیاتی بر حسب اقتضای فقره
 مذکور رجوع می نمایند ابتداء تحقیقاتی بعمل می آید آن وقت آن را
 مختصر نموده خلاصه او را نزد من ارسال میدارند که حکم قطعی آن را
 بدو هم نصرت الله فرماید که کوچک حبیب الله خان را بریاست و قریح است
 مقرر داشته ام و بعد از آنکه محاسبین تصدیق نموند که حساب
 شخصی بطور صحیح و بیغرضانه تمام شده است بکفر مصدق بعد از امضاء
 تمام دفاتر حساب آن را مهر نموده و نصرت الله خان می نماید که
 هم نوشته مذکور را امضاء و مهر نماید و دیگر گفتگویی باقی نماند
 ولی اگر شخص مذکور حساب را بطوری که محاسبین تصدیق نموند
 قبول نمایند
 نصرت الله خان فقره مذکور را مجدداً رسیدگی نموده حکم قطعی آن را
 می نماید و فقراتی که خارج از اقتدار نصرت الله خان می باشد آنها را
 بحیب الله خان یا بخودم رجوع می نماید پس برای دیگر مردم برسطه
 من هنوز سجد متی مقرر نشده اند از آنکه که حبیب الله خان
 بجهت

بجهة ضبط و ربط تمام امور مذکور مقرر داشته ام برای خودم
 روز مخصوصی بجهة کارهای منیاستدلی از ساعتی که از خواب بیدار
 تا وقتی که باز بخواب میروم کارهای تکالیف خود را با چنان رعایت
 متخل می‌شوم که هرگاه یک پیش میاید خود را در صد و انجام آن بر می‌آیم
 یکفرامجام بجا می‌آید در بار معین است که روزی بخرتیه نماید
 با جماعت یکجا بیاورند و محبتین در تمام ملکات ما امور میباشند که
 اقلام مردم را داد و دادند که روزی بخرتیه اند برای نماز در مساجد
 شوند و در ماه رمضان هم روزه بگیرند هرگاه مردم بحرف آنها گوش
 ندهند معنی آنها تا ندانند میزنند چرا که غنی که مقید به دینی نباشند
 شده تباہ و تمام میشود و دیگر داری مردم را در این دنیا و آخرت
 بد حال می‌نماید در ملکات من انحصاری که دارای سایر ادیان میباشد
 آزادند و بدون تعصب با آنها قرار میشود و در کارهای دولتی
 هم بعباس جلیل مقرر میشوند و این فقره کلی بر خلافت قانون انگلستان
 میباشد که انحصاری که درین مقیسه انگلستان را ندانند از استحقاق
 بعضی تساوی جلیل محروم میمانند مثلاً خودم مسلمان هستی و من

هستم ولی بعضی اهل تشیع و هند را هم صاحب شایسته بزرگ نمودند
 هر کس می تواند ادعای خود را در حضور من باین طریق عرضه دارد
 اولاً بیرون در باب اطاق آمده اطلاع میدهد که میخواهد بحضور بیاید
 پس از آن با اجازه داده میشود داخل اطاق شده شخصاً بخودم
 حال خود را بنماید یا عرضیه خود را نوشته بناظر ایما و ادبایی
 از پیشهای در بایه پیشخانه بدهد و باید روی پاکت بنویسد غیر از
 امیر صاحب کسی دیگر نباید پاکت را باز کند این عرضیه جات را خود
 باز میکنم و میخواهم و اگر لازم باشد بدست خودم جواب میدنم
 و بهمان وسیله که عرضیه بمن رسیده است بعارض میرسانم که
 مشارالیه تواند که عرضیه خود را بتوسط یکی از این سه سائل بمن رساند
 مخبرین جاسوسان آشکارا و مخفی دارم که فقره مذکور را اطلاع دهند
 و اگر آنها هم اخبار ندادند ایشان مؤاخذه و تنبیه سخت مینمایم
 عقیده مردم قناتستان این است که هر کس در شغل از من دارد
 در هر خانه جاسوسی از من می باشد ولی این مطلب خالی از اغراق نیست
 تمام عمارات مسکونی من در قنات است که نظر اندازم می خوش نمادند
 در ساخته

ساخته شده است و در محل فرسنگ خوش آب هوای واقع
 میباشد و اطراف عمارات مذکور باغها درختهای گل میباشد بطوری
 ساخته شده است که در کجایر تالافهای کرخانه رستانی و دیوانها
 وسیع بادری بزرگ سبزه تابستان میباشد ترتیب اطرافها این
 قسم است که در فصل بهار شکوفه های شجارد و در موسم پاییز کجای
 کونان برک در منظر اطرافها جلوه گراست و از مشاهد باریک
 برف رستان که خیلی با صفاست و تابیدن مهتاب در شب تابستان
 اینهمه را که در دم در سبزه مانده اند محفوظ میشوند عموماً خودم تابستان
 و بهار و پاییز را خارج از شهر سیر می کنم تا چندین هفته در چادر کاف
 می نمایم و اینجا در باره در نقاطی نمینند که از آنجا تمام شکوفه ها
 خوش نما و سرخی مغرب و در کجای رز و پاییزی نمایان است همیشه
 مایل بنظر انداز خوش نما و کلمات سبزه و آوازهای خوش و تصاویر
 و هر گونه چیزی که طبیعتاً خوشکل است میباشم لباسهای رسمی پوشیده
 من بسیار ساده و بطرز لباسهای فرنگستان میباشد ولی در مواقع
 بزرگ لباس رسمی نظامی بپوشم تا یکی می پوشم شب یا وقت فرا
 لباسهای

فضل چهارم

۱۴۳

لباسهای فراخ که از حریر چسپنی یا ژاپونی که بطرز لباسهای غربی
یا از بکجیه یا مغولیه دوخته شده است می پوشم و نیز کلاه کوچکی
یا عمامه کوچکی از پارچه ملل یا حریر بپوشم و میگذارم این لباسهای فراخ
بجای پوشیدن و در آوردن خیلی سهل است و از این بابت استسباب
راحت میباشد مخصوصاً وقتیکه ناخوش و تبلائی دردی هستم و
هر جا که بوده باشم چه در سفر و چه در حضر بجهت غلام بچه های من همیشه
کبکتری مرتب میباشد که آنها در آستینا تکالیف و مسائل دینی خود را
و توارخ و جغرافیا و هندسه و السنه خارجه و تیراندازی را تحصیل
می نمایند و وقتی که یکده سته از آنها حاضر خدمت هستند دستگیر می
میشوند و در میان آنها زمانیکه فارغ التحصیل و بزرگ شدند و متوجه
دولتی مامور و برقرار می شوند در نظام فوجی و موسوم بجان آبادی یا
که مرکب از سپه های کوچکی است که تمام اولاد صبا جمعیتهای نظامی و
و خوانین مملکت میباشد و اینها مشق و حرکات نظامی را تحصیل
مینمایند و بعد از فراغ دیگر مامور میشوند و خودم و بعضی از صبا جمعیتهای
سپه کار میکشیم و سایرین قلیان میکشند مجالس بزم خیلی ساده میباشد
در طرف

فصل چهارم

در ظرف تمام تنی که مشغول کار هشتم هر خید دقیقه بعد از تمام جواب
 مراسلات یا کار دیگری آنکه گشت نموده با صاحب منصبها و اهل دربار
 خود صحبت میدارم و شبها شطرنج بازی و تخته برد بازی و حضور
 من مشغول بازی آنها را تماشا میکنم و گاهی خودم بازی میکنم ولی کم
 اتفاق می افتد که خودم بازی کنم مطرب یا بجه مسترت حاضرین مجلس
 مشغول خواندن نواختن سازها هستند و بعضی اوقات خودم هم
 یکد و دقیقه از کار طفره زده گوش میدهم چون بالطبع مایل به سبقتیستم
 و بهترین پیانوها و تارها و گانچه ها و فی بانها و سایر سازها همیشه در
 عمارات من مهیا است خودم موسیقی را خوب میدانم و گانچه در با
 را میتوانم نهم صا جم نصبهای من که در حضور من هستند از این اسباب
 طربی که برای آنها مهیا مینمایم باید مخطوط و سرور بشوند و آبکسانیکه
 از روی صداقت و دیانت بمن خدمت میکنند بطور دوستی با آنها
 سلوک می نمایم و بعضی اوقات با آنها شوخی میکنم و بعضی اوقات هم آنها
 با من شوخی و طرافت مینمایند و همیشه مشغول خنده و طرافت میباشند
 ولی با اشخاصی که منافق و مزدور هستند خیلی سختی و تند می نمایم

چنانچه سعدی میگوید مکتوبی بآید آن کردن چنان است که بدکردن بجا
 نیکردن تجنّز آنکه در خواب میروم خوابم نمیرد ولی شخصی که مخصوصاً
 مقرر است که بجهت من کتاب بخواند نزدیک تخت خواب می نشیند و
 کتابی برای من بخواند مثلاً تواریح و لایات و مثل مختلفه و کتب ضرر
 و شرح حالات سلاطین و مدبرین عظام و کتب پوستیکی و من که گوش
 میدهم تا خواب روم آنوقت بکفرت قصه گو بعضی او میآید و قصه میگوید
 تا صبح بیدار شوم و این قصه اسباب احتیاج من می باشد چرا که زمره
 استمراری قصه گو کسالت اعصاب و داغ مزاج می نماید خودم چندین
 کتب تصنیف کرده ام و آنها هم در مطبع کابل بطبع رسیده است. رسم
 خواندن کتاب با آواز بلند برای من بعضی فواید دارد از آنجمله در
 مدت عمر کم هزار کتاب برای من خوانده اند هر روزی بحسب ترتیب
 و تحمیل علم سبقتی گرفته ام چون قصه هر چه با آواز بلند تر برای شخص گفته
 شود بهتر بخاطرش میماند هر چند بیشتر این قصه با آواز غراق و عقاید باطله
 دلی باند هم بواسطه شنیدن آنها از خیالات و عقاید قدیم مردمان گذشته
 خیلی اطلاعات حاصل نمایم و خیال میکنم که دنیا انداز منته قدیم تا
 چه دور

فصل چهارم

به قدری ترقی کرده است بکفایت دیگری هم دارد که بخواهد فتن با
 صدای همه قصه کو طبیعت بسیار عادت میکرد و لهذا میتوانم در میدان
 جنگ یاد سایر مواقع مثل آن راحت بخوابم البته مفصله دیگر میتوانم
 بگویم نمایم و خطوط آنها را هم بخوانم افغانی که زبان قدیم افغانستان است
 و فارسی که زبان علمی میباشد دروسی و عربی و هندوستانی آیند و زبان
 آذری را که الان میدانم و ملی هم مایل هستم که از تمام مطالب چیزی
 تحصیل نمایم اما موقعی را بجهت تحصیل علم مانده از دست نمیدهم لهذا هر وقت
 از مردمان خارج از امانی و وطن کسی بگذرد میاید از آنها هر گونه سؤال
 بنمایم مخصوصا از مطالبی که میدانم آنها را اطلاعی کامل حاصل است
 تحقیق میکنم باین واسطه از هر کس چیزی کسب نمایم در باب عیاد و ایام
 تعطیلات در افغانستان سالی پنج روز عید میکنند و این ایام را قرار
 ذیل است یکی عید فطر و دیگری عید الفصحی این دو عید چون از قرار ماه
 معین است در فصل مختلفه واقع میشود عید سوم عید رباعی است این عید
 هم بحساب ماه قمری است و چهل و پنج روز قبل از عید فطر است عید چهارم
 عید نوروز است که هر سال تابانج میت یکم ماه مارس فرشته دا

فصل چهارم

۱۲۷

میشود و تمام این اعیاد به بعضی از صاحب منصبها و نوکرهای خود دین
بعیا کما و اطفال و اقوام خود هم سهم انعامات و خلعتها میدهند و در ایام
عید و تجار هم برای منقارفات میآورند و در روز خود در تمام شایا
و آلات و ادوات جرتیه و قورخانه و غیره را که در طرف تمام کارخانه
کابل ساخته شده است غیر از آن چیزی که در انبارهاست ملاحظه می
نمایم کارگرها نیز که این اشیاء را ساخته اند بر حسب بخت اسبابی که
ساخته اند جزای آنرا میدهند و بعد بخت سال آینده دستور العمل میدهند
و عیب و نقص کارهای آنها را با آنها می نمایم تا بعد از کار خود شستر خلعت
نمایند توپها و تفنگها و فشنگها و غیره که پسند می نمایم به نشان دادن
مبتحان میکنم پس از آن آنها را در قورخانه و مخازن دولتی ضبط میکنند و
که ناقص است بکارخانه جات عودت میدهند تا آنها را اصلاح نمایند
عید پنجم عید یادگار لقی است که در آن روز ملت من بمن داده است
یعنی لقب ضیاء الملک و الدین این لقب در روز عید الضحی که مصداق
بابت و پنجم ماه ششم میلادی بعد ملت من بمن دادند ولی چون
تقدیر این لقب از تمام سایر شهرهای قباستان باده است که
مصداق

مصادف با بیت و چارم ماه اسد بود نزد من رسید این عید پرگار
 همه ساله در بیت و چارم ماه اسد تجدید تیا زات و شایهائی
 که از جانب دولت من بجا میهنیها داده میشود از قرار ذیل است
 حرمت عزت شجاعت امانت صداقت خلوصیت خیرخواه
 اسلام دین امتیاز آخری فقط بکینفر داده شده است و این میر
 منشی سلطان محمد خان است و این نشان از در ششمه میلادی روزیکه
 عهدنامه سرمارت میردورند (و زیر امور خارجه هندوستان که آن
 جانب دولت هندوستان بمفارت بکابل زنده بود) باد دولت
 با مضامین رسیده بود بمشارالیه وادم تمام این نشانها از طلا میباشد و
 اندازه آنها هم مربع میباشد و نشانهای نقره هم هست که تعداد آنها ^{بعضی} بسیار است
 و این نشانها بسیار است و در میدان جنگ فتوحات نمایان ^{موز}
 و از دیگران امتیازی حاصل کرده باشند داده میشود اسم نقطه آن ^{است} قرا
 همیشه بر نشانهای نقره نقش نمایند اگر چه کمان ندارم که پیغمبر با صلوات
 الله و سلامه علیه امر فرموده باشد که زنهار از منازل خود بیرون نیائید
 و این مسئله همیشه متنازع فیه بوده بوده است ولی رسم اعیان و
 اشخاص

فصل پنجم

۱۴۹

اشخاص متمول از زمان قدیم این بوده است که عیالهای خود را در
حریمهای یعنی منازل با عیاراتی که مخصوص آنها بوده است نگاه میدارند
پس بجهت خوانینی که از منازلشان بیرون نمایند لازمست وسایل مراد
با کسانی که از حریم خارج هستند داشته باشند لهذا در هر یکی از حریمها
من چندین نفر غلام بچه و خدمت کارهای زنانه میباشند و برای تمام آن
حریمها یک نفر خانم جوان که لباس مردانه میپوشد و عقب ببرداریها
معین است اینها حامل قهقهات و پیغامات میباشند و ستم قدیم که خوان
سرا در حریم سرا بجهت این امور مقرر میداشتند متروک نموده ام علاوه
بر این اشخاص عیالهای من مستخدمین شخصی و ادارات مثل ایشیک استی
و قاجاچی خوانه دار و میرآخور و صندوق دار و غیره هم بجهت خود دارند
عیالهای من هر وقت میل داشته باشند در کالکه یا دیار سوار میباشند
حرکت و گردش می نمایند و همیشه بجهت حجاب نقاب بصورت آغذنه اند

فصل پنجم

در باب روابط بین دولتی انگلستان و افغانستان خداوند تبارک
و تعالی در قرآن مجید فرموده است **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذِفُوا بِالْعُقُودِ**

فصل عجم

وخواجہ حافظ علیہ الرحمہ کفہ است اسایش دوتے

تفسیر نید و حضرت بادوستان مروت بادشمنان مدارا اگر

از قرار عنوان این فصل خیال معلوم میشود کہ باید تمام مذاکرات و محامات

در دوا بط بین دولین برطانیہ عظمی و افغانستان را از آفاق زبان

نمایم و نیز سرحدات آنها را کہ در اوقات متعدده در معرض تغییر و تبدیلیست

مذکور میدارم و در باب دوا بط آتیہ بین این دولت حدس خود را

بدارم ولی انید و مطلب را در دو فصل علیحدہ بعنوان سرحدات افغانستان

و تدبیر آتیہ آن جدا گانہ ذکر خواہم نمود و این فصل بیانات خود را مختصر

می نمایم باینکہ مطالب بسیار واضح مقتضا بہ را کہ بین دولت افغانستان

و دولت برطانیہ عظمی در مدت سلطنت من پیش آمدہ است و

می نمایم کہ این مطالب را ہر چہ ممکن شود اختصارا شرح دہم چرا کہ اظہار

تمام مطالب بطوریکہ در دل دارم در صورتیکہ اظہار انہم ممکن باشد بآن

مصلحت نیست کہ مطالب مذکور را تحجیر نمایم در باب تصریح کچھ

مطلبی کہ از بدو جلوس من تحت سلطنت تا الحال مطرح نگذری زیاد

و بسبب اختلافات بین عسوم امالی گلستان و افغانستان بودہ است

اقسام

اقدام نخواهم کرد و این دولت را میگذارم که اینگونه مطالب را خودش قطع و فصل نموده حکم از انبیا میدهد و مذاکرات آنها دخیل بمن ندارد و مطلبی که مطرح مناقشه میباشد این است که پوزنامه های انگلیسی و امالی افغانستان میگویند که ماتحت سلطنت افغانستان را با میر عبد الرحمن خان عطا مودیم داد و نوکر موظف ما میباشد امالی افغانستان در جواب میگویند آیا انگلیسها امیر عبد الرحمن خان را از دستیه انداخته سلطنت افغانستان را قبول نمایند چنین نیست آیا دولت انگلیس در انجراست روسها مستخلص نمودند یا دولت مذکور از دولت روس خواست نمودند که او را بگذارد باید ادعای خود را در باب تحت سلطنت از پیش ببرد اینچنین هم نیست آیا دولت انگلیس با میر عبد الرحمن خان که در دستیه بود اطلاع داد که ما قنطر عیا شیم که مدعی برای سلطنت افغانستان پیدا شود و اگر شما خواسته باشید می توانید مجدداً ادعای آن را بنمایند خیر چنین نیست آیا انگلیسها با داعانه نقدی یا هر ای دیگری بجهت خارج سفر او از دستیه بکابل نمودند یا قبل از جلوس او تحت سلطنت مدعی بود دادند هیچ یک نشده و نیست و نیز امالی افغانستان میگویند که

چند ماه

فصل پنجم

چند ماه بعد از ورود او به برقعات افغانستان و بعد از داخل شدن
 او بجایک افغانستان میرسلطان نزد میر قه غن و سایر میرهای قه غن
 و ترکستان را توقیف نمودند و او را نمیکنداشتند که بکابل بیاید چرا که
 صاحب منصبهای انگلیس که در کابل بودند گمان میکردند که عبدالرحمن خان
 روسها و رستماده اند یا با اجازه روسها آمده است و میخواهند که
 بکابل بیاید صاحب منصبهای مذکور چون خود آنها نمیتوانستند افغان
 نگاه داری نمایند لهذا سلطنت افغانستان را بموسی جان بیار
 داعیه سلطنت داشتند میدادند چرا که امانی افغانستان مردمان
 جنگی بجای می بودند و این ملک بین انگلیسها و روسها بی طرف افتاد
 بود ولی بنا بر قول افغانها چون دیدند بتوفیق خداوندی و زور
 باندوی قوی خود امیر عبدالرحمن خان تمام این اشکالات را که سببه
 او فراهم آورده بودند رفع کرد تمام میرهای مذکور با و اطاعت
 نمودند و امیر عبدالرحمن خان تمام ترکستان را فتح نموده داخل گردید و چند
 هزار غازی و تمام سپاهیان با و ملحق شدند و موسی جان بیار
 کسی تحت سلطنت را از انگلیسها قبول ننمود و در تمام ملک از جمع
 غازیها

فصل چہم

۱۵۳

خانہ ہائیکہ خیالات مخالفت آنها با انگلیسہا روز بروز در تزايد بود
و اشتیاق جنگ از ہر کس آشکارا بود و در آن وقت ایوب خان از
در شرف حرکت بود کہ عبا کر انگلیس در قندہار حملہ باید کرد انگلیسہا
مجبور شدند با امیر عبدالرحمن خان مشغول مذاکرات و دستاوند
نمایند تا خودشان سالماً آن مملکت را تخلیہ نموده با نام نیک
بیرون بروند مملکت افغانستان اینکار را کردیم کہ از جانب خود
و کلاہ و آدم و فرستادیم تا عبدالرحمن خان را دعوت نمایند
کہ از دوستیہ بیاید و مشارالیه خواہش را بپذیرفت کہ حکمران
ما باشد و از دوستیہ عازم کردید اگر کسی زحمت بکشد مذاکرہ را پیل
کریفن یا مورپوستیکی دولت انگلیس و امیر عبدالرحمن خان شد
سخاوند خودش با بانی معلوم خواہد نمود کہ امیر معظم لہ صریحاً فرمود
کہ تحت سلطنت را قبول نخواہم نمود و نمیتوانم قبول کنم مگر با جازہ و از
جانب خود مالی افغانستان باشد و قبل از اینکہ امیر معظم لہ
کابل شود و پیش از آنکہ با سر لیل کریفن ملاقات نماید ما و اور
چاری کار سلطنت قبول نموده بودیم و معلوم است این امر را
سر لیل

نمودہ با در نظر داشت

فصل پنجم

بر سیل کین و صا جنسهای انگلیس که در کابل بوده اند امضاء
 نموده بطور خوشحالی از امیر معظم که مرتضی صلوات الله علیه رفته و امیر معظم که
 قول و قرار خود را بقدر صحیح و درست بود که شکر انگلیس را وجود کرده
 با تنبیه شسته بشیر در محل خطر بودند وقتی که خبر پشانی عساکر انگلیس
 در قندهار و با آنها رسید باز توانستند که سالها از افغانستان بیرون
 بروند و جدا غانه مانده هم که دولت انگلیس با امیر معظم که میدیدند
 دولت هندوستان اگر فایده و منفعتی بجهت خودشان تصور ننماید
 وجه مذکور را نخواهند داد امیر معظم تمام این وجه را بلکه بشیر از آن هم
 بجهت امتیاع نمودن اسلحه و ادوات حربیه از انگلستان برای محاف
 سط هندوستان بصرف میرساند امیر معظم که از او عطاء نمودن
 بعض نقاط مملکت خود هم صرف نظر نموده است و نیز از محادرت
 بادول خارجه بیرون اطلاع دولت هندوستان و ما با آنها
 مصلحت ننماید اجتناب نموده است و نیز امیر معظم که بملاحظه آنکه
 بواسطه مقدّمه که نموده است فقط بوجهی که داده است احترام و
 که با هیچیک از دشمنان هندوستان موافقت ننماید اگر دولت
 انگلستان

فصل پنجم

۱۰۰

انگلستان دوستی میرافغانستان را قابل نمیدانستند و یوچه خان
را بادمیدادند چرا که بسیار حکمرانها و مرادخواهها را چه بای هندو
که بعضی از آنها مثل نظام حیدرآباد که ملکت آنها از ملکت امیر معظم
در سیغیر میباشد خواهی نمیدهند علاوه بر این و جاعانه از زمان عهد
امیر معظم به تمام حکمرانهای سابق افغانستان داده میشد چرا که
مایه ازدیاد قوت و سلامتی افغانستان برای حفاظت هندوستان
از تخطی خارج به درجه یقین میباشد در اینگونه مکالمات مردم عوام
خود را داخل نمیکند و این طوره نکته گیرها را بخود آنها وامیکند و مردم که خوب
استدراکات خود را از او خود را ظاهر نمایند صرفه انگلستان و افغانستان
در این است که در روابط دوستی با یکدیگر نهایت موافقت را داشته
باشند و از داشتن این موافقت فواید خود را هم بدست میآورند از
اولاد و اخلاف خود و اولاد و اخلاف علیا حضرت ملکه انگلستان
خواهش نمایم و بآنها جدا بیصحت میکنم که همیشه در صدد استحکام این
دوستی بر اساس محکمیه بشیر از پیشتر بوده باشند زیرا که سلامتی
هندوستان و افغانستان با یکدیگر گریسته است و قوت آنها در قضا
ضعف

فصل پنجم

و ضعف آنها در اتفاق نمیتوانم از ذکر این مطلب اغراض نمایم و بگذرد
بدون اینکه مرقع اشتباهی که شاید از برای مردم حاصل شده باشد بیاورم
و انانیت که سرسپیل که یقین و صاحب منصبهای انگلیس که در کابل بود
نه فقط همین سلطنت مرا از جانب اعلی وطن خودم امضاء نمودند بلکه آنها
مذاکرات خود را بطور زیرکی و از روی سیاسی دانی با اتمام رسانیدند
و خدمت بزرگی بدولت انگلیس و ملت افغانستان نمودند و با اعتقاد
سرسپیل که یقین در مذاکراتی که با من و اعلی افغانستان نمود و این
بجالت اینگونه اتفاق دوستانه رسانید بجهت فواید دولت خود
کمال تدبیر را بعمل آورد و با دواش این خدمات بطور شایسته که
با داده نشد بخمال من مشارالیه مستحق لقب لار و کابل میباشد چنانچه
را برت مستحق لقب لار و قدما را کرده و بدین چنانکه جناب علی بن ابیطالب
که خلیفه چهارم پیغمبر بوده است میفرماید نظر اهل قبال لا یطیر الی من
قال حرف در این نیست که آیا معاهدات ما از کدام طرف سخت تر باشد
ولی نکته ای که اینجا باید داشت این است که فواید این دولت که
بباشد و این نکته را بنظر دقت ملاحظه داشته اند و زاول سلطنت
چندم

خودم شروع باستحکام آئین دوستی نمودم از لار در پین (یکی از فرمانفرمایان سابق هندوستان) امتنان دارم که در زمان فرمانفرمائی خویش هرگونه اظهارات دوستی نموده باعث پیشرفت خیالات من شد.
اولین من در زمان فرمانفرمائی مشارالیه جنرال امیر محمد خان بود.
از زمان طفولیت من نوکر خیلی معتمد من بوده است و مرد بسیار باهوش و عاقل و سیاسی و ان تجربی بوده و نیز بحسب ثبوت این معنی که خیالات دولت هندوستان نسبت بمن خیلی دوستانه میباشد بکسر صغیر مسلمان بدیدار من فرستاد لار در پین تا به پنج شانزدهم ماه ژان ۱۸۸۳ میلادی مطابق سنه هجری بمن نوشت که سالی و دوازده ساله روپیه وجه امانه برای شما بجهت استحکامات سرحدی و زیاده نمودن لشکری مقرر شده است بمناسبت نخواهد بود که یکدکلمه در باب این فرمانفرمای پسندیده خیال بیان نمایم این شخص هیچ تعصبی در باب مذہب یا طایفه یا عقیده کس نداشت و عقیده اش این بود وقتی که مردم در حضور قاضی مطلق بجهت جواب دادن از اعمال خود باسند انیکه از چه طایفه و چه ملت هستند محل اعتناء نخواهد بود.

مشارالیه

فضل عظیم

مشارالیه همیشه باین قاعده زقاری می نمود که همه ما را در نظر خداوند
 مساوی هستیم و از این حجت و دلیل دارد که عدالت بالتوید در حق تمام مردم
 در محاکمات ثواب و که سلاطین روزگارند قساوی جاری نباشد
 مشارالیه بسیار سعی نمود که علیا حضرت ملکه انگلستان در حقن جای
 هندی خود جهان حقوقی را منظور بفرماید که اتباع سفید پوست او
 دارا هستند این مطلب باعث کد در خاطر بعضی از رعایای سفید پوست
 مذکور گردید ولی این وسعت خیال اثری خوب مردم کم داشت که در حال
 و قلوب آنها اخلاص و محبت زیادی نسبت بمشارالیه پیدا شد و بر
 تمام ملت فرمانفرمائی و روابط بین من و دلار در بین نهایت و
 و خالصانه بوده است مثلی است فرشی که در چندین سال گسترده شد
 چندین سال هم وقت میخواست جمع شود و لهذا ممکن نبود که حالات
 و خسارت و فقر و بدبختی و سوءظنی که بین انگلیسها و افغانها از پنجاه سال
 قبل بوده است و اسباب این شده که کسان و اقوام ایندو
 پنجا لغت یکدیگر خشکیده و از دست یکدیگر مقتول شده اند و
 نزدی اند خاطر آن محمد بیرون و دوا بمالی این هر دو ملت حکایات
 و گیتها

فصل پنجم

دکتهای نوشته و یکدیگر را غدار و بی اعتبار و عهد شکن خوانند و
 رفع تمام این خیالات ^{حقان} آراء و دشمنی تمام مذاکرات زمان گذشته را
 از لوح خاطر این دولت و آنها را از یکدیگر سلب نمودن در هیچ
 وقتی که تمام اظهارات دوستانه را طرفین بر فریب می نمود
 اگر چه کلی محال بود ولی کار آسانی هم نبود و بواسطه دلائل خفیه که
 بخالفت حقیقت گاه دستی وجود داشت بسیار مشکل بود که در
 دوستانه را بطوری که شاید و باید مستحکم نمود و دولت هندوستان
 اختیار داشتند که تا این درجه با من هسراهی نمایند یا بقدری که
 لازم بود و عده هسراهی من بدهند و نه انیتد را عماد بصفت
 و راستی و دوستی من داشتند که ز غبت با اقدام این امر نمایند و خود
 هم نمیتوانستند دوستی خود را با ندانند که لازم بود آشکارا نمایم چه که
 رعایای من جاهل و متعصب بودند و اگر اظهار رضامندی و خود
 نسبت با کلیسای من نمودم ملت من مرا کافر می خوانند و میکشند با کفا
 همدست شده است پس بخالفت من برخاسته با من جهاد
 نمودند پس میدانستم تا زانیکه ملک خود را از این مردم
 مستغلب

متعصب یا غی پاک و منزه نگردانم نمی توانم دوستی خود را با کمال
 ظاهر نمایم باینکه از کمال اجراء مدارم من مثل محمد یعقوب خان
 نبودم که قبل از استجازه از سلطت خود و پیش از آنکه بحجت محال
 سرلوثی گو یک ناری دارای اقدامات کافی بوده باشد محض
 خوش آمد و ابراز دوستی خود سفارت مشارالیه را بجا بل قبول
 نموده و حال آنکه این اقدام فوق قوه او بوده است و نتیجه اش
 این شد که گو یک ناری را گشتند و بدین سبب در انار سلطنت
 غزل نموده مجبور شدند وستان بردند و چندین هزار نفر
 هم قتل رسیدند دولت هندوستان با من معاهده نموده بود
 که در قشاشات داخله افغانستان داخله ننمایند از این سبب
 اگر اهل افغانستان بحجت دوستی با دولت هندوستان
 داشتم در مخالفت من جاد می نمودند از جانب دولت هند
 میثاقی با من نبود که در قشاشات داخله و مملکتی من از من
 کمک نمایند علاوه بر این نمی خواستم که بخاطر این دوستی
 چنان عبارات متعلقانه اظهار مدارم که در زمره متعصبین و کم
 جراتها

و کم جراتها محسوب شوم در زمان حاکمانی خودم آن افتخار باوقار یا
 که خصلت موردی ملت من میباشد آشکار نمودم و باید آن خصلت را در موقع
 اشکال بزرگی و وقت تنگی بهم انداختند و لی میدانستم که نداشتن
 اطلاع کامل از حالات یکدیگر اسباب سوءظن میشود و سوءظن
 استمراری هم موجب وقوع جنگ و جدال میگردد و مستحجابان تمام
 و تمامی است لهذا خیلی سعی کردم و حالا هم سعی میکنم که انگلیسها
 و افغانها بیشتر از پیشتر با یکدیگر مراوده داشته و با هم نزدیکتر شده و با
 دوستی شان محکمتر گردد چرا که هر چه بیشتر یکدیگر اطمینان و اعتماد
 داشته باشند بجهت هر دو ملت بهتر خواهد بود و تلاش نمودم که هر چه
 زودتر ممکن باشد با نیمه تصدیق نایل گردم ولی دولت هند و ستان
 بسیار مرود بوده خیال نمودند آیا دوستی افغانستان نایده دارد
 یا نه و اگر دارد یا بدوستی آنها میشود و اعتماد کرد یا خیر و هرگاه میتوان
 اعتماد بهم نمود آیا فوایدی که از دوستی ایشان حاصل شود
 رغبت محافظت آنها را خواهد کرد یا خیر اگر جواب تمام اینها
 بطور دشواری داده شود باز هم سؤال خیلی مقننی باقی میباشد
 دان

ضلع حجب

و آن این است آیا مجلس پارلمنت انگلستان دولت هندوستان
 احایزه خواهد داد که اینگونه معاہدات را اجراء بدارند یا خیر و اگر
 مجلس مذکور بدولت هندوستان احایزه بدهد که اینگونه ^{تعمیم}
 بنمایند و بدولت روس مقابل شوند آیا این حقیر هم ممکن است
 یا خیر و اگر ممکن باشد آیا منافع آن مقابل با خسارتان خواهد بود
 یا نه و قتی که اقتدار و بیت دسته مقابل بیاید آیا ترمیمهای دسته
 را که قبل از آنها بوده اند سجال خواهد باقی خواهند گذاشت یا خیر
 (جائسین پارلمنت مرکب از دو طایفه میباشد که یکی از آنها را
 ویک و دیگری را قوری میگویند و همیشه این دو دسته با یکدیگر ^{لغت} کج
 دارند و هر طایفه که غالب میشوند امورات دولتی کلیه آنها را جمع
 میشود و دسته مغلوب را کار با خلق میشوند و بیشتر اوقات هم ^{قیب}
 اقدامات مغلوبین بهم میخورد) مختصر کلام فهم فیلسوفان آنها همیشه
 مثل فهم فیلسوفانان نو که یکباره است که آفای و ناخوش
 شده بود و او حاضر خدمت بود اقا بنو کرش گفت من ناخوش
 بود طبیب را بیاور و نوکر جواب داد شاید حالا طبیب متریش
 باشد

نباشد آقا گفت من میدانم که حالا منزل است نوکر جواب داد
 اگر منزل بهم باشد شاید نیاید آقا گفت یقیناً خواهد آمد نوکر گفت
 شاید داند داشته باشد آقا گفت دوا هم دارد نوکر گفت آقا
 من شما میدانم که مرگ حق است شاید بعد از این همه رنجتهاد و
 معالجه مرض شما را ننماید پس چه تفاوت دارد که شما چند روز
 جلوتر بمیرید یا عقب تر من دولت هند و ستانرا علامت نمیکند
 جت که آنها از دوستی ملت افغان فائده نبرده اند چرا که دوستی
 مذکور^{است} اشتباهات کینفر یادگیری همیشه منجر به نقاشات و جنگ^{ها} است
 نفوس گردیده و هیچ فائده حاصل نشده و بعد از رفتار امیر
 شیرعلخان و یعقوبخان دولت مذکور نمیتوانست با بارت
 افغانستان اطمینان کلی داشته باشد علاوه بر این شبهات و^{شکات}
 بیادری فراهم بوده است که ما را نمیگذاشت با یکدیگر بهتر
 موافقت نماییم این معنی بخوبی واضح است که خیالات و افکار و^{وضع}
 لایقه های اهل مشرق زمین با وضع خیالات اهل مغرب^{زمین} بین
 بسیار مخالفت دارد و چنانچه مسافه قدر که مشرق زمین
 از مغرب

فضل عظیم

از مغرب زمین دور است بهمان نسبت هم خیالات انسانی آنها از
از یکدیگر دور است مردم آنقدر ساعی در قنیه بودند که اگر از خط
عقل دور اندیش لار درین (فرمانفرمای هندوستان) در
الفردی لایل (وزیر امور خارجه هندوستان) در سر و استوار
(سپه سالار هندوستان) در سبیل کریم و چندین نفر
منصبهای دیگر دولت هندوستان شامل حال نموده و از طرف
دیگر از وعده های دولت روس که با میر شیرعلیخان داده بودند
و از غرضی با میر شیرعلیخان و یعقوب خان بخوبی مسبوق نمودم
مفسد یقیناً بین ما نزاع می انداختند و خانه داده امیر شیرعلیخان
و در دستان هوا خاکیان و اکثر اهل افغانستان که در هندوستان
جلاء وطن بودند سعی می نمودند که خاطر انما و دولت انگلیس را از من
برنجاند و علاوه بر این بعضی از سرکرده های افغانستان که عادتشان
بر این بود که مملکت را تا باج نمایند و بر مخالفت یکدیگر بجنگند
تمتجل سیاستی شوند که برای اعمال زشت آنها در حق ایشان اجراء
میداشتم لهذا آنها هم مکرر نزد دولت هندوستان سعایت میکردند
که امیر

فصل پنجم
 ۱۲۰
 که امیر عبدالرحمن خان گنیز که بدولت انگلیس خدمت کرده اند
 اشخاصی را که هواخواه دولت انگلیس و مردمان خارجی میباشند آنها
 قبیل میرساند فطرتی است که اینچنین مردمان را در خارجا بمنصبان دولت
 چندوستان اثر بگذارد چه لاردرین و مشاورین او و خودم تمام
 اهتمام داشتیم که از این ابقاء شبهه و اجتناب نمایم ولی باز هم لازم
 دانستیم که ملاقات بین من و فرمانفرمای چندوستان باید بشود
 و این ملاقات برفع اشتباهات و از خاطر طرفین خواهد نمود و نیز در
 مواعید این ملاقات میتوانیم در باب مطالب مهمه که کتباً با ختم نمیرسید
 شفا نمائیم و گرنه فرصت مساعدی برای ملاقات بدست
 نیامده اند تا اینکه لاردرین از چندوستان رفت و لاردرین
 بجای او منصوب گردید و در اینوقت بعضی امورات دیگر هم اهمیت
 پیدا نموده لازم گردید که این ملاقات بین فرمانفرمای چندوستان
 و خودم فوراً حاصل شود نه فقط بحجت اینکه اظهارات دوستانه
 ما را رد و بدل شود بلکه بملا خطه مطالب چندمی که بسیار اهمیت
 داشت واجب بود که در باب آنها بطور احتیاط گفتگو شود و آن
 مطالب

فصل حشم

مطالب این است اولاً در محاسن و تقصیرات و زمامه جات انتشار میدهند
 که انگلیسها بملا خطه دوستی خود که با امیر عبدالرحمن خان دارند از
 کابل رزقند بلکه از آن مملکت فرار نموده اند لهذا خواستیم خودم به
 هندوستان رفته و با فرمانبرداران ملاقات خالصانه و دوستانه
 بنمایم تا حقیقت مطلب با مردم و مسموم و کالی دنیا بداند که این
 افغانستان که حکمرانی بالاستقلال میباشد خودش پر خود خست را
 کو را نموده به سرباهی یکدسته کوچکی از ستمگین از مملکت خود
 حرکت نموده به هندوستان رفته که نمائنده علیا حضرت ملکه گلستان
 را و سپر علیا حضرت معظّمه الیه را ملاقات نماید پس معلوم است که این
 دوست با هم دیگر خیلی دوست میباشند و یکدیگر را عملاً و کلاً دارند
 و این حرکت تمام اشتها را در دماغ انگلیسها ایجاد نمائیت خواهد
 کرد که تاجه اندازده دوستی صادق حقیقی بین دولت من و دولت
 انگلستان میباشد و شان دولت انگلیس را از نایب خواهد نمود و ملا
 و قوت هندوستان و افغانستان منوط باین امر میباشد که
 دوستی جانبین بطور آشکارا معلوم شود تا نیا قبل از رستم

میلادی چهار فقره موافق بزرگ و ستمحکم در جلو قصد تخطی است
 روس سمیت هندوستان مرتب بود یعنی چول (دشت بلخ)
 خیره و بخارا و کوههای پامیر و ایران و هرات چنانچه معلوم است
 تمام خیالات و تدبیرات و تمهیدات روسها را نسبت به هندوستان
 میدانستیم چون با آنها چندین سال محصور بوده ام و بطور اصرار است
 هندوستان را میدانستم که بجهت جلوگیری تخطی روسها اقدامات
 بنمایند و آنها را از تمهیدات و تدبیرات پیش قدمی روسها بطرف
 هندوستان مستحضر نمودم و از آنها خواهم کردم که توجه خود را
 در باب استحکامات سرحد شمالی و مغربی افغانستان و هرات و
 مصروف انداختن دولت مسیحکس بحرف من اعتنائی نکند و نصایح مرا
 اجرا ننمودنی الواقع بعضی از صاحب منصبهای دولت انگلیس در این
 بین روسها مرتد بودند و بوعده و معاهدات آنها اعتماد کامل داشتند
 در این وقت روسها از چول خیره گذشته و در سرخس را که در حقیقت
 در دانه های افغانستان میباشد تصرف کردند و بدین راه رفتند
 بین ترکستان و پطرز بوزغ تو توط راه های آهن و کشتیهای بخار
 مفتوح گردید

مفتوح گردید و بعد از آنکه روسها در مرز سرخس صحبت بستند
 عساکر خود استحکامات بنام نهادند سمیت رود چون بچالاکلی
 علیات در آن وقت روابط بین دولت فرانسه و برطانیه عطمی
 در حالت پرخطری بوده است چونکه دولت برطانیه میراد مصر را
 متصرف گردیده بودند لهذا روسها که در پی بهانه می گشتند تا
 بطرف افغانستان حرکت نمایند برای پیشرفت مقاصد خود
 مساعده یافتند بواسطه آنکه در باب اینگونه مطالب هیچ اندک
 و تعمق بعمل آید و در سرحدات افغانستان استحکامات نباشد
 تا هنگام حمله روسها حاضر باشیم لازم بود که مذاکرات کتبی و شفاهی
 ضایع نشود و بدون فرو گذاشت دقیقه قرار امورات بین طرفین
 فرمان شفا نموده شود ولی با وجود اطلاعاتی که من داده بودم
 روسها در سه میلادی چنانچه قبلاً ذکر شد (در جلد اول این کتاب
 مرقوم شده) ولایت پنجده را که جزء ملکیت من بود متصرف گردیدند
 اگر خط سرحدی را بین ملکیت روسها و ملک خود بطور قطعی تجدید
 نمی نمودم آنها بعضی نقاط دیگر را هم متصرف میشدند در اینجا لازم است
 بیان

بیان نمایم که تدبیر و دسها در باب ^{تختی} اگر چه آهسته و سست می باشد
ولی حالت آن محکم است و هیچ تغییر نیاید اگر یک دفعه مقصود شد که
اقدام بجاری نمایند و یکی هیچ چیز مانع پیشرفت خیالات آنها نیست زیرا
ایشان تغییر پذیر نخواهد بود و وضع دولت آنها بر این نیست مثل بعضی
مالک دیگر که هر دست از دراه که روی کار بیایند بتوانند ترتیب
کار بموی دسته سابق را بهم زنند عادت حرکات مبتدیان چون آنها
مشابه بختل فیل است چنانچه فیل قبل از آنکه پای خود را بسجای
بگذارد و آن محل را بدقت آزمایش میکند و یک دفعه که سنگین خود را
در نقطه مزبور قائم کرد دیگر عقب بر نمیگردد و تا تمام کمرانی خود برپا
اول ثابت نگرداند و هر چیزی را که زیر پایش آمده نرم نکند و در برداشتن
قدم دیگر تعجیلی ندارد و در دسها و ظروف شصت سال قبل از این با
تمام دلی با ثبات قدم بطرف هندوستان عازم شده و حرکت
نموده اند دولت روس قبل از آنکه یقین بمحصل مقصود حاصل
نموده باشند هیچ نقطه را متصرف نگردیده اند و بعد از آنکه
جائز متصرف شدند اظهارات داشتند که دیگر
چنگ نخواهند

فصل پنجم

۱۷۰

جنگی نخواهند نمود و امنیت برقرار است و عهود و قرار داد ها
 از همه امضاء می نمایند و هر گونه یتاق و قسمی هم بایست میکنند
 دیگر ابد پیش نخواهند رفت اینواثق فقط تا زمانی برقرار است که
 آن نقطه را که تازه تصرف نموده اند بجهت پشت بندی عساکر خود
 کاملاً مستحکم نمایند و تسلط تامی در آنجا پیدا کنند بعد از آن قدم
 دیگری که نزدیک قدم اول بوده باشد بر میدارند بدون اینکه
 خیلی جلو روند یا عقب برگردند و قتی که این نقطه را هم متوجه
 آن در حال خوبی بحیطه ضبط در آورند آنوقت در نقطه دیگری
 میروند خواه معا هاتی در میان باشد یا نباشد تا باین اندازه
 نرسیم که دولت روس کلی از معا هات خود تخلف میوززند
 اینکه دلیلی و عذری آگاه نمایند چنانچه شلیست مشهور مقصود
 از بستن معا هات تخلف و در زمین است ولی وقتی که ملت قوی
 میخواهند از معا هه تخلف نمایند بجهت پیدا نمودن بهانه زیاد
 میشوند و جدا از هم میکنند که بسبب بد رفتاری ملت ضعیف
 در اقدام باین امر تخفیم مناسب نمیطلب حکاماتی بخاطر رسیدن
 این است

این است خرس گرسنه بره را مستخدم نمود تا او را بقا طعی که بیا
 حیوانات در آنجا بیا شد راه بلدی نمایند و تعهد گردان بره را
 که بلد و شیر دست نخورد و بعد از آنکه تمام حیوانات جنگل را خرس
 مذکور شکار خود نمود و غیر از آن بره طعمه باقی نماند آنوقت متغیراً
 به بره گفت من باید شما را بخورم چرا که شما بمن بی احترامی کردید
 و بان سبب از عهد خود تخلف ورزیدید بره بچاره زود بخرس
 نموده گفت جناب آقا من چگونه میتوانم نسبت شما بی احترامی بنمایم
 خرس در پاسخ گفت پدر شما نسبت پدر من احترامی کرده بود
 بره گفت از کجا میفرمائید زیرا که پدر من و پدر شما هر دو مرده اند
 خرس جواب داد فلان کس بمن گفته است بره عرض کرد دروغ سخن
 شما رسانیده است آنوقت خرس غضبناک گردیده گفت آهان
 تو خودت واقعاً نسبت بمن بی احترامی نمودی که دوست مرا هنوز
 نکندید کردی پس بر آن بره بچاره حمله نمود و او را در انوش جان
 فرمود تا آنکه فقره دیگری که اسباب اینملاقات گردید این بود
 که من باد دولت روس باد دولت خارجه دیگری بدون اطلاع
 و صحت

و مصلحت آنها را کرده و مراد ده نداشته باشم و انگلیسها را
 بمن و عده داده بودند که ملک مرا از تخطیلات دول خارجه محاط
 نمایند بواسطه این و عده که بدولت انگلیس داده بودم و تمام
 تعلقات خود را بادولت روس قطع کردم تحت سلطنت افغان
 تصروف من درآمد حال آنکه دولت روس بواسطه آنکه چندین
 سال نمک آنها را خورده بودم و مرا مرخصی و اجازه برای آمدن
 بافغانستان داده بودند مراد همین منت خود میدانستند و در
 مرا بکابل فرستاده بودند مثل آنکه دست نشاندہ آنها بوده باشم
 و شخصاً من از آنها خیلی اتیان دارم و هرگز محسوس بانی آنها را
 فراموش نکردم چه اگر آن نعمت بدترین معاصی است ولی با وجود
 این من حتی ندارم که ملک و ملت خود را بعبوس شکرانه که شخصاً
 از دو سه هزار آدم بآنها بفروشم این ملت و ملک را خداوند
 بمن تقویض فرموده است که از آنها محافظت نمایم و مرا فقط
 مثل یکفریاد بسیار بی مقرّر فرموده است که کله انسانی را بجهت او
 بانی نمایم لهذا بسیار قبیحت از قوادل یا مستحفظی که اموالی را
 رای

برای حفاظت با و سپرده باشند و اموال مذکور را برفاء خود
 البته هیچ قراولی ایکار را نخواهد کرد تا زمانی که جان و بدن و شنگ
 از جهت تنگ و تیغ شمیر از برای زدن در دست داشته باشد لهذا
 فطرتی است چون با کلیسها مصق شده ام و سها از این گذرند
 چیزی که عهود و وعده ما را نگاه میدارد فقط تنگ غیرتی است که
 خداوند مدد خود همه ما را خلق فرموده است بدون آن بسا اوقات
 تعهدات ما شکسته اند و قیوان شکست و اشغال این فقره کم نیست
 اگر فقط از معاهده مقصود این است که شخص باید راست کرد و قبول
 خود صادق باشد پس آن وعده که تباریخ ۲۰ ماه ثروت ۸۸۸
 میلادی مطابق ۱۲۹۰ هجری که سر کینیل کتبا و شفاء بن
 داده بود مکفی بود که دولت انگلیس متعهد است اگر دولت افغان
 بدون اینکه افغانها بهانه هیچی دست آنها بدهند بمملکت افغان
 حمله بیاورند محافظت نمایند ولی بعضی از صاحب منصبان
 این بود که این وعده بکل عهد نامه اینو شسته رسمی داده
 است لهذا در ۸۸۳ میلادی و دواشتم که نوشته مذکور را در
 اسفند

فصل پنجم

امضاء نماید لکن با وجود آن میخواستم که از خود فراموشی
 دهند وستان بصدیق و عده مزبور را بعبارات توکد و الفاظ
 صریح تکمیل نمایم و فراموشی معظم به بخت اطلاق عسوم
 و تبادعه مزبور را در محضر عام صریح و صغری نماید بهین جنبه
 میخواستم ملاقات با فراموشی آورده باشم تا رفع شک و شبهه
 بآب بشود دولت روس هیچوقت با افغانستان بخنکیده بود و
 دولت یعنی روسها و افغانها هیچ زمانی یکدیگر را خنکیده بودند
 بین آنها عداوتی نبود و امید دارم که حالا هم همین قسم باشد
 لهذا دولت روس دلیل ندارد که با افغانستان حمله بیاورد
 باین امور است افغانستان داخله نماید غیر از این امر که تنها
 با دولت برطانیه عظمی دوست بیاشد و حالا با دولت روس
 تعلقی ندارد و بین خاک روس دهند وستان ندی است
 که راه تخطی روسها با دهند وستان مسدود دارد و لهذا حمله
 همیشه دولت روس بجهت اینکه بهانه بدست آورده با افغانستان
 حمله بیاورد و میتواند دلیل اقامه نماید که بین افغانستان و

روسی

دوستی میباشد مقتضی انصاف این است که چه عهدنامه باشد چه
 نباشد باید انگلستان برای سلاستی و محافظت افغانستان مسئول
 بوده باشند و این هر دو ملت باید باهم دیگر متفق و پایدار باشند
 یا هر دو پی پاشوند و در وقت وقوع اشکالات انگلستان باید از
 افغانستان محافظت نماید و بدون اینکه معنی لفظ اگر و لکن را
 در معاهداتی که مطرح مذکره نمایند بر قول خود ثابت بوده باشد
 لهذا لازم در فرین که چنان شخص سیاسی دانی بوده است که هیچ
 حکمران عاقل تر و هوشیارتری از او در هندوستان هرگز
 حکومت نکرده است همینکه مشارالیه بکومت هندوستان
 نایل گردید لزوم این ملاقات را که با و اظهار داشت ملت شد
 مشارالیه شکر را و لسنیدی را برای این ملاقات تعیین نمود و مراعات
 کرد که با بنجاریه از ملاقات نمایم بهتر نمایم چه بنجاریه استسم متجلا
 بدون فوت کردن وقت عازم هندوستان گردیده روز
 اخراج مارس دار و انجا شدم پذیرائی خیلی دوستانه با کمال
 از من نمودند و فراموش نماند و به محترم ایشان در دوک و کجاست

(پسر علیا حضرت لکھ انگلستان) در وجه تحریر ایشان و اکثری از
 عاصمه بنیان بزرگ دولت هندوستان و بعضی از حکمرانها
 سایر بلاد هندوستان با کمال کرمی مرا پذیرائی نمودند از اینملاقات
 بسیار شفع کردیم و مقاصد بیکه از اینملاقات آرد میداشتم
 بانجام رسانیده تباریخ ۱۲ اپریل اندو لیندی بکابل مراجعت
 نمودم بعد از مراجعت عودم بکابل تمام مذاکراتی را که بین من و فرما
 بود کتابچه مختصری نوشته بحیث اطلاع رعایای خود منتشر ساختم
 لازم نیست که شرح آن را بیان نمایم ولی چند فقره مطالب را
 مذکور میدارم اینملاقات بنای دوستی را انقدر مستحکم نمود
 و تمام اشتباهات را را بدرجه رفع کرد که در ظرف مدت فرمانفرمایی
 لاهند فرین بین او و من مناقشه روی نداد تمام اکاذیب باطله که
 نسبت بمن بدولت هندوستان اظهار نموده بودند مرفوع شد
 و دوستی این دولت اشکات ظاهر گردید و مطالبی که نوشتی بود
 در بین صیحتهای شفاهی قطع و فصل گردید و اینمطالب را جابجاست
 سرحد شمالی و مغربی قفانستان فرمانفرمایک بطری تو بریک
 بزرگ

فصل پنجم

بزرگ و تفنگ و وجه نقدی بمن داده و عده نمود که در صورت
 لزوم باز هم سراسر نماید و از اینجا سدی برای پیش آمدن
 صورت پذیرفت فرمانفرما را متذکر یا ختم که با وجودیکه من در
 پیش قدمی در سها اکا هم اخبار از ماسیاتی داده بملاحظه
 یا بسبب نزاع بین فرق و ذای دولتی هیچ اقدامی بعمل نیاید
 و سها یکی از چهار موانع را که در جلوراه آنها اندیش رفتند
 یعنی از چول شبویه و تجارا عبور نموده مر و در حسن را متصرف
 گردیدند نه فقط همین بود بلکه پنجه را که جزء مملکت من بود
 زمان توقف من نزد شاه گرفتند اقدامی که بعد از این خواهند
 نمود این است که کوهستان پامیر را متصرف خواهند شد
 اقدام شوم این خواهد بود که ایران را تحت اقتدار خود خواهند
 آورد و چهارم هرات یا بشهر دیگری از افغان که در آن وقت
 مناسب بدانند حمله او خواهند شد لهذا باید که کوهستان
 پامیر را قبل از آنکه روسها بگیرند متصرف شوم ولی فوس اقدامی
 بعمل نیاید و چنانچه خبر داده بودم روسها امروز کوهستان پامیر
 متصرف

فصل پنجم

متصرف میباشند لارده فرین جواب گفت که بجهت محافظت
 هرات در سرحد شمالی و مغربی افغانستان بشما هرگونه کمک از قبیل
 وجه نقد و اسلحه و ادوات حربیه و نیز مهندسین باصا جممنصبان
 انگلیس از جهت همراهی داده خواهد شد و در صورتیکه هرات حمله
 بیاد رند دولت برطانیه عظمی همه قسم از آنها جلوگیری نماید
 از برای چنین مطلبی تنه دیده ایم لارده معظم نیز صیر مجا و واضحاً
 وعده نمودند که سالم بودن افغانستان را محافظت نمایند
 اگر دولت خارجی تخطی بجهتی نمایند آنها را دفع کنند من فقره
 مهندسین و کمک صا جممنصبان انگلیس را قبول نکردم چون رعایا
 من اینگونه کمک را مجذبه نمیدارند و دیگر تمام تعهدات و وعده که
 شفقتانه را قبول نمودم و در عرض وعده دادم تا زمانیکه انگلیسها
 بر قول خود ثابت بوده باشند من هم صادق الوعد خواهم بود
 تا تاریخ هشتم ماه اپریل مجلس عمومی منعقد گردیده یکطرف من
 نایب علیا حضرت ملکه انگلستان یعنی لارده فرین دست دیگر
 پیر علیا حضرت ملکه متظمه الیه یعنی دوکانات ایستاده بود

و در مجلس مذکور این وعده دولت انگلیس را که بجهت سلامتی
و بقای افغانستان مسؤل میباشند بجموع مردم ظاهر و آشکار نمود
و اینکار را برای این کردم که حضار و اهل ملی دنیا بدانند چه معاهد
دولت انگلیس با من نموده است و بدانند که دولت مشارالیهما
و دفاع دولت خارجه را که بمملکت من حمله تخطیانہ بیاورد بعهد
خود گرفته و نیز اظهار داشت که در اثناء این من بعهد خود صادق
و دوستی خود با دولت انگلیس ثابت خواهم بود این اظهارات
مرا لابد در فرین قبول تصدیق نمود و در بنوقع اظهار میدادم تا پنج
ششم ادریل عما که خود را بجهت ملا خطه من بمیدان شوق حاضر نمودند
و من که در تمام مدت عمر خود مرد مسیحا می بوده ام از تحسین این
لشکر با عظمتی را که دولت انگلیس دارد توانستم خود داری نمایم قتی
که لشکری دارد و دیگر خوبی دارد و همسان شد بمرثام فرما فرما
جامی بسلاستی نوشید و من در جواب اظهار داشتم از خداوند
مسئلت می نمایم تا بعلم حضرت ملک انگلستان و امپراطور سیه
و به دولت و خانواده و تمام پادشاهان دولت او طول عمر
علما

فصل پنجم

عطا فرماید و با اعتقاد من سلامتی افغانستان بپای من
 مطلب است مگر از این بکیشده را جدا اظهار داشتم که دولت
 کوهستان پامیر را یقیناً تصرف خواهد کرد و همین مسئله در سال ۱۸۸۶
 میلادی که خط سرحدی مغربی و شمالی افغانستان بین
 افغان و روس تحدید میشد اظهار داشتیم و در آن موقع بگوید
 نموده بودم که قبل از آنکه روسها کوهستان پامیر را متصرف
 خط سرحدی مذکور را از خواجہ سالار تا پامیر و چرال متعین نمایند
 و لکن این اقدام را ننمودند و در همه پامیر را متصرف شدند و نفوذ
 تالش که من پیشین کوئی نموده بودم اسحال در حالت وقوع
 میباشد یعنی روسها ایران را بجای تحت نفوذ خود در آورده اند
 و نتیجه این خواهد شد که روسها از شاه ایران خواستار قنایه
 می نمایند که خط آهنی از راه سیستان بطرف قندهار و شاکو
 بکشند و قدم در کنار خلیج فارس هم خواهند گذاشت در سال ۱۸۸۹
 میلادی که در ترکستان بودم به لار و کسندون که در آن وقت
 فرمانفرمای هندوستان بود اظهار داشتم که این موقع خنیه

مناسب می باشد که در امتداد سرحد شمالی و مغربی افغانستان
 قلعه های بنا نموده و توپها گذاشته مستحکم نماییم تا از تسلط روسها
 باشیم اگر روسها ایرادی بپزند من عند خیلی موجهی داشته کم ارش
 نمایم چرا که حالت ملکیت من در وقت بسیار تزلزل بود و خود
 در انجا بودم ولی این اظهارات مثل همیشه هیچ اثری نداشتند
 هم موقع گذشت چرا که روسها خواهند گفت شما چرا لشکر خود را
 در سرحد حاضر می نمائید و توپها را هم میا میکنید خیلی متهم
 که با اظهارات من که تمام تدابیر و تدابیر و توپخانه روسها را در باب
 حرکات آتیه آنها در مشرق زمین که در دل آنها مخفی می باشد میدان
 اعتنائی ننموده و متاسف هستم که هیچ کس بحرف من گوش نمیدهد
 نمیدانم آیا صاحب منصبهای انگلیس از این امر بی اطلاع هستند یا نه
 محتاط میباشند که فقره مذکور را نمیخواهند باز بدارند از افکار
 رنجه محترمند لارود فرین که زن بسیار عاقله بود و از ملاقات
 دوک دوکانات و رنجه محترم مغربی الیه که تمام رعایای هند
 اخلاص قلبی بآنها دارند خیلی شعوف شدم دوک دوکانات
 مرد سپاهی

مرد سپاهی بسیار مهربان شفیق و صادق و درست زقارار است و
 البته فطرتی است که تمام مایه نظام شیفه اینچنین صاحب منصبی خواهند بود
 کیفقه که در این سفر ملاحظه نمودم اسباب باسقم من کردید و خاطر
 افسرده و مرا خیلی متاثر نمود حالت تو ابا و ذاجه های پنجاب بود که
 حالا حکمرانی دارند لباس تمام این بچاره با مثل لباس نهاده و
 مریض بر خود زده بودند و کوشواره با دست بر خن با و کردن شد
 و دیگر زیور با که عسرها اسباب نیت نهاده است راسته بودند
 و بند شلوار با می آنها مریض بودند و زخمهای کوچک در جلو شلوار
 آشت پای آنها اوخته بود و این اشخاص در جمالت و قنبل و لود
 لعب مستغرق بودند و نمیدانستند که در دنیا چه وقایع حادث شود
 و در دنیا چه بیاشد بکلی غنیو استند راه بودند چرا که اینها ابراء
 براه رفتن بگذاشته اند و خیال مینمایند که راه رفتن کسر شان است
 و اینها تمام اوقاتشان را صرف شرب مسکرات یا کشیدن ترایکینا
 بحالت این بچاره با نهایت افسوس خوردم که آنها را مثل مرد های
 زن طبیعت میدیدم و بحالت رعایای بچاره که توقع عدالت و

سیاست از اینها داشتند متأسف شدم یک سبق دیگری هم از پیش
 تحصیل نمودم و این است که هر چه بیشتر اتفاق افتد که خودم در
 وصا حنبصها ایم انگلیسها را ملاقات نمایند و با آنها آشنا شوند
 بهتر خواهد بود چرا که بمن معلوم شد این صاحب منصبها مثل لاردرین
 و دیگران که گاه گاهی اینها را ملاقات نموده بودم زود دوست میشد
 و هر چه با یکدیگر آشنا میشدیم بعد یکدیگر را زیادتر محترم میدانستیم و این
 امر بهر اسباب سهولت گذشتن کارها میشد و نیز گمان میکنم انگلیس
 طایف که عداوت بر نیندازد که بمن آیند و ملت بوده است رفیع و
 میاندود و دستی بیشتر از پیشتر محقق میشود و آن دلیل و موقی است
 مردم نخواهد آمد که مخالفت با کتکونانیند و نیز معلوم نمودم که بهترین
 وضعی برای گذراندن بعضی امورات نکارات شفاهی است معصوم
 کردیم که خودم با گلستان مسافرت نمایم و نایزه های خود را
 هم گاه وقتی آنجا بفرستم و نیز مردم و زنهای انگلیس را صحبت دولت
 افغانستان مستخدم نمایم تا مراد ده بین اندن و کابل استواری
 باشد اقدام مذکور این دولت را بیشتر از سابق بهبود بگزیند

فصل پنجم

خواهد نمود ولیکن افسوس است هر چه بیشتر سعی نمایم که انگلستان
 و کابل را بسبب یکدیگر نزدیک نمایم گوید بعضی از صاحب منصبهای این
 بیشتر سعی میکنند که آنها را از یکدیگر دور نگاه دارند و آنها را از یکدیگر
 جدا نمایند و در آخر فراموشی لار و دفرین بعضی مطالب وقوع یافته
 لازم گردید که مطالب مذکور را خودم شخصاً با سفارتی که آن را تحت
 انیمیتود بجابل دعوت نمودم قطع و فصل نمایم ولی موقعی بدست نیامد
 و در ماه نو میر ۱۸۸۸ میلادی لار و دفرین از هندوستان رفت
 و اسباب آسفت و حسرت تمام نمایان در دوستان سلطنت
 هندوستان گردید چون مردم شخص سیاسی دان ما قاطعاً شکل
 فرمانفرمای خودشان هرگز ندیده بودند حسرت جدائی او نمود
 و بی پایان بود و وجود محترمه لار و دفرین هم در هندوستان کمتر
 از وجود شهرش متضایه بود مشارالیهما اذل کسی بود که بانی بنیان
 عالی مریضخانه های زنانه برای زنهای هندوستانی گردید که
 نظر از اقدامات دیگر سخته همین بکفقره هم مشارالیهما در توارنج هندوستان
 تا ابد در خشان خواهد بودند یا که مشارالیهما یکی از خواتین مجله گرد
 بوده است

بوده است و ششخواری او نسبت با شمال خود زیاد تر از سایر
 زوایا فراتر فرامای سابق بوده است بعد از آن لاد و لادین
 بفرمانفرمای هندوستان منصوب گردید از این تاریخ زمان
 اشکالات مناقشات بین افغانستان و برطانیه عظمی متجدد شد
 گردید در این کتاب شرح این مطالب بایان نمی نمایم و لا محاله
 کتاب کنجایش ندارد و ثانیاً برای آنکه شایسته نیست که کتاب
 مذکور را اشکانا بایان نمایم همین قدر کفایت میکند که اظهار
 بدارم در آن وقت آن اشخاص بزرگ امنیت طلب که مشاوری
 فرمانفرما بودند از هندوستان رفته بودند مثل
 سردار لداستوارت سپه سالار هندوستان و سایرین که آن
 استقامت را نمیدادیم چون قیصر هم که مرا متعلق بشمارند و خیرالامیر
 احمد خان که از جانب من بسیار دولت هندوستان را
 مأمور بودند از عقل و تجربه خود در اوجاد وستی را در زمان فرمانفرما
 سه نفر از فرمانفرمای استقام داده بودند از این تاریخ زمان
 بود لاد در برتس منصب سپه سالاری هندوستان منصوب گردید
 و شالیه

و مشارالیه طالب پولستیک پیش افتادن در امورات بوده و دولت
 هندوستان شروع بمداخله نمودن با سرکرده های سرحد
 افغانستان نمود و کوه خوجک را تینل زده (یعنی سوراخ نموده)
 راه آهن خود را بطرف چین نو که نقطه سرحدی افغانستان است
 ممتد نمودند و از همان سمت عساکر خود را بهم سیر در افغانستان
 نزدیک آوردند و مشغول ساختن استحکامات و تدارکات دیگر
 باندازه کردند و دیدند که افغانهای جاہل و بی تربیت اشتها
 دادند که راه آهن انگلیسیها را قریب داخل قندبار میشود و
 لشکر انگلیس بجا بل حمله میآورد و لهذا لازم است که ما هم بجهت جابجایی
 حاضر باشیم و در این وقت مراسلات لاسد لاسد و لندن بمن رسید
 و تحریر مراسلات مذکور بقسمی بود که من بعبایرات ان مانوس خود را
 و از وضعی که سایر فرزانگان ما بیان هندوستان داشتند خیلی تفاد
 داشت و وضع تحریر مشارالیه متحکمانه بود و در امورات حکومتی
 بمن مصلحت میداد و بمن میگفت که ما بایامی خود باید بجهت تقویت
 نمائی من تحکیمات او را غنیتر کنیم تا آنکه اگر من تفرغ کنم

فصل پنجم

۱۸۷

مردم دولت انگلیس خیال می نمودند که آنها حق دارند در امورات
داخله نمایند و این معنی بجای مخالف شرایط عهدنامه
بود در آنوقت من مشغول ساختن راه دای بودم که مشرف بر راه
که از روسیه بترستان می آیند می باشد و نیز مشغول مستحکم نمودن
نقاط دیگر سرحدی شمالی و مغربی افغانستان بودم و نیز راه
داشتیم که به راه رفته استقامات آنجا را ملاحظه نمایم و او طلب از طوایف
درانی و فلیجائی که بین راه و قندهار می باشند بگیرم در آن وقت
مراسلاتی از کابل و قندهار بمن رسید که انگلیسها راه آهن خود را
میخواهند داخل خاک افغانستان نمایند و عساکر خود را بفرستند
سرحدات مملکت من مشغول جمع آوری می باشند و در مراسلات
نوشته بودند که سرکرده کان سرحدی افغانستان
که خود سر بودند و تا حالانرا به جونی میسر کرده اند ارسال بشروع نمایند
نمودن در امورات کرده اند حتی بعضی اشخاص گفتند که انگلیسها
خیال دارند قندهار و کابل را تصرف نمایند این اظهارات که میزد
بر مراسلات غیر معتاد فرمایند و اسباب حشت من گردید
لذا

فصل پنجم

از آنکه حضور خود را در مرکز سلطنت لازم دانسته با وجود آنکه مشغول
کار مقننای مستحکم نمودن سرحدات شمالی و مغربی مملکت خود را
مجبور شدیم که متجلا بکابل رحمت نمایم و در تابستان ۱۲۹۰ میلادی
دار و کابل گردیدیم و سردار نور محمد خان را که از جانب من حکم
قدح کرده بود و مانع از آمدن راه آهن بود داخله مملکت من نشد
بود و در باب آن اطلاعی بمن نداد و بود مغضوب نموده او را کابل
احضار کرده مشاء الیه بخواند دولتی بهم مبلغی وجه نقد باقی کا
بود نه مانیکه مشاء الیه مشغول پرداختن محاسبات خود بود و کابل
وفات کرد حکومت لازم داشتند بهمینکه تشویشات ناگوار حجت
من فراهم آورده بود قانع نگشته اقدامات دیگر هم نمود حتی توپها نیکه
من از پول خود در هندوستان خریده بودم جلوگیری کرده میگذاشتند
بکابل میادند علاوه بر آن تجار من من اطلاع دادند که حکام سرحد
مال شخصی تجار افغان را از قبیل آهن و فولاد مس و غیره را جلوگیری
نمودند بهمانه اینکه اینگونه اجناس بجهت ادوات حربیه میباشند و
مانه مانیکه در باب دوستی افغانستان بیا حاصل نشود مانیتویم

این جناب را بخداریم که داخل افغانستان بنمایند از این
 دیگر چه بی احترامی نسبت بمن میخواستند بنمایند در نظر عایا
 خودم متحیر شدم توپهای داریا منع شدند و جنابس تجار را هم جلوگیری
 نمودند و ایگاه در توار پنج مدخل مستحکم کردند که بین آنها در همه جا تجارت
 بوضع آزادی است تازه کی داشت اگر من مثل امیر شیرعلیان و بعضی
 از حکمرانهای سابق افغانستان عجز و بی تجربه بودم یقیناً خاک را
 یا تخته لک روی و سهای نمودم و این امر تحلی منجر خبری بمن میشد و حجت
 تازه هم بجهت دولت هندوستان فراهم می آمد و من هم شاید چنین
 مراسله در جواب مراسلات دولت هندوستان میفرستادم که منجر
 باین میگشت که آنها بجا لغت من بجا بکنند ولی من بسیار نزدیک
 بودم و بهانه بدست آنها میدادم که متعرض من بشوند نه فقط از آنها
 فقرات مذکور اجتناب نمودم بلکه کمال بی اعتنائی را هم بکنج
 دادم دولت هندوستان از وضع حرکات من چنان مطلع گردید
 که در موقع بسیار نازکی زمانیکه از جهت انقباض طایفه هزاره
 در مملکت من پدید آمده بود پریشان بودم دولت شارالیا

فصل پنجم

با مردیکری هم اقدام نمودند و این افشاش در تمام افغانستان چنان
 سرایت کرده بود که حتی مستخدمین خودم از نزد من فرار نموده کوشیدند
 ملحق گردیده بودند و بعضی اشخاص از شهر کابل و از ده قرنگ هم
 از مضافات کابل است با شورشیان ملحق شده بودند و تمام
 مملکت من هزاره ها بجالفت من میجنگیدند و خوف شورش عموم
 میداشتم در چنین وقتی کمکی که از دولت هندوستان بمن رسید
 آلتیما تومی بود با نیمه همون که دولت هندوستان نمیتواند بجهت
 وعده های مبهم ماعلوم شخانی برای دعوت نمودن سفارت ^{کلیس}
 بجابل اشتغال بکشد لهذا از دربارش سیپه سالار هندوستان با
 لشکر زیادی بجهت محافظت او بجابل فرستاده میشود پذیرفتن
 ده هزار نفر سربازی که باید آنها را مثل همان خود پذیرائی نیایا
 کار خیلی صعبی بود چون بیابستی صد هزار نفر سرباز را بجهت پذیرائی
 آنها حاضر نمایم لهذا چون دیدم که دولت هندوستان در صد
 فراهم آوردن اشکالات میباشد بدو آن حدی از نا محدودیت
 من غیر از مشیهای مخصوص از اراده من مطلع شوند مرا سئو
 لارو

لار و مالیسیری که صدر اعظم دولت برطانیة عظمی نوشته بود
 یکطرفه دست خود با انگلستان فرستادم در آن وقت لار و کرس
 وزیر امور هندوستان و سر جان کارست نایب بود من از
 اقامت دارم که مراسله مرا بملا خط لار و مالیسیری رسانیدند اگر
 چه تمام خواهشهای را که در مراسله خود نموده بودم نپذیرفتند
 ولی از خوش بختی دیگر جنگی اتفاق نیفتاد لکن مشاشاتی که من
 دولت من و لار و لاندون بود بکلی مرتفع نگردید تا زمانی که
 در برتس از هندوستان رفت و خیرال سرور در وایت بعضی
 بسپه سالاری هندوستان منصوب گردید و سفارت سرار
 تیمردوز در هند امپادای بجای آمد و از اظهار این امر مشغول
 که بعد از آن لار و لاندون و من با هم دوست شده از یکدیگر
 حفاقت نمودیم و من خیلی آسوده شدم نظر بحالات تواریخ زمان
 های گذشته افغانستان از ملا خطا یعنی نتوانستم صرف نظر نمایم
 که هر فرمانفرمایی که خواسته توانسته است جنگی برپا نماید چرا
 که مشارالیه در کاری که راجع بدولت افغانستان بوده خطا
 کامل

فصل پنجم

کامل داشت و چون مجلس پارلمنت برطانیه غلطی فقط قول فرمانفرما
 اعضاء مینمودند لهذا فطرتاً بدون حقیقت رسی حکم آن مسئله را
 بجائزیت فرمانفرمای می نمودند حقیقت این بود که حکمرانهای افغان
 نماینده در دربار دولت انگلستان نداشتند و وسائلی هم به دست
 آنها نبود که دولت انگلستان را از حقیقت مسئله از جانب طرف مقابل
 مطلع سازند لهذا خیلی مایل بودم که نماینده من در دربار فرمانفرما
 مثل آنکه همیشه بوده است مقیم باشد و نیز بتوانم که با دولت انگلستان
 بهم مذاکرات بنمایم بسبب قناری که حکومت لاردرلانسندون نسبت
 بمن کرده بود مجبور شدم که نزد و ما این اقدام را بنمایم و در قناری که
 نزد یک بود که ما را بحسب کی بنیدازد و اگر آن مرد دیگری غیر از من بود
 یا بر دو سه تا تحفه میکرد و این اقدام مثل امیر شیرعلیان منجر بحجز
 او میشد یا مثل یعقوب خان بادو که هندوستان بعضی تعهدات
 می نمود که اجرای آن امکان نداشت و اینگونه تعهدات بلا شک
 او را خراب میکرد تمام این جور واقعات زمان گذشته تجربه من
 سر مشقی بود اسلاف من از اینگونه تدابیر و چار خسارتها

بودند

بودند ولی من از سبقتی که اشتباهات آنها بمن آموخته بودند
 گردیدم از تصور این امر که در بودم که دولت افغانستان تا یکدیگر
 تحت امر هر فرمانفرمایی که بهندوستان مقرر شود بپاشد و من
 امیر افغانستانم آلت باز بچه هشتم که فرمانفرما بھرنگلی خواسته
 باشد انرا بگرداند هنوز هم سعی هشتم که افغانستان را از خطر دا
 بر مانم زیرا که افغانستان دولت آزادی هست و دلیل ندارد که
 بادشاه و دولت آزادی رفتار نمایند و نیز میدانم که اگر از جا
 من نمایند در لندن باشد مردمان افغانستان که از نیک
 فطرتی انگلیسها می که در خود انگلستان بپاشند و از قوت سیطنت
 برطانیة عظمی کمتر اطلاع دارند متوسط یکی از هموطنان خود که نمای
 آنها در لندن باشد بهتر بصیرت پیدا میکنند و از بودن بچهره
 رسمی از مردم افغانستان در لندن یقیناً تألیف قلوب افغانها
 نسبت بانگلیسها خواهد شد و آنها را از صنایع و علوم و تمدن
 برطانیة عظمی آگاه خواهد ساخت و این امر بسیار زیاده
 و علائق درستی طرفین خواهد شد و این در وقت از یکدیگر

بهتر جز دار خواهند شد برای حصول مقصود و برای منی مطالب
 دیگر که بخیال من مناسب بود امضاء دولت انگلیس را مطلع سازم
 و برای شرفیابی خدمت خاتونی که بزرگ تر از اد هیچ در این عالم
 تحت سلطنت جلوس نموده است مقسم شدم که خدمت با گلستان
 بروم میدانم که فواید زیادی بوسیله باب مراد ده که خود را ملت
 انگلیس مفتوح نمایم حاصل خواهد شد بعد از مراجعت سرمار تیر در
 اراکابل با گلستان در بهار ۱۲۹۶ میلادی دعوت نامه بمن رسید
 از حصول مقصود خود بسیار مشغوف گردیدم این دعوت رسمی را
 سرهمزی فکر که آنوقت وزیرانورات هند وستان بود امضاء
 نموده بود خلاصه مضمونش این بود که علیا حضرت ملکه انگلستان
 مرحمت فرموده شمارا یا یکی از همسرهای شمارا دعوت مینماید که
 ملاقات علیا حضرت ایشا و تشریف بیاورید مراسلات در
 هم از والا حضرت و بعد از گلستان دو دو کت و دو کائنات دیگر
 امضاء دولت برطانیه عظمی بمن رسید و اظهار داشته بودند
 که بایل میباشیم از ملاقات شما سرور گردیم ولی از کم سعادت

در همان اوقات ناخوش شدم و مرضی افتد را متذکر و اشتداد پیدا
 نمود که امید زندگانی من کمتر بود تمام اطباء دربار من که همگی خانم
 آنوقت با اتفاق آنها معالجه من بود از ابتلاء من متوحش بودند قبل از
 آنکه جواب دعوت نامه را بنویسم مرسله از جناب جلالت مراتب مستر
 ژورژ گورن (حالا لا روگورن است) بمن رسید و اظهار داشته
 بود که من بطرف جزال و کوهمستان یا میرخانم هستم و ایلم که شما را
 ملاقات کنم و منتظر اجازه پباشم که بکابل آمده از شما دیدن نمایم
 لهذا جناب معززی الیه را دعوت نمودم و ایشان چند روزی در
 کابل مهمان من بودند چندین فقره صحبتهای دوستانه بین ما شد
 هر چند معززی الیه زبان فارسی نمیگفتند و من زبان انگلیسی را
 نمیدانستم ولی بتوسط فشی باشی یکدیگر کلمات می نمودیم از این صحبتها
 معلوم شد که معززی الیه جوانی خیلی دلپسند و کارکن و با اتکلا و
 محبت و بلند همت میباشد و نیز معززی بسیار ظریف و شوخ بود
 و ما اکثر از حکایات خوش مزه او میخندیدیم اگر چه ملاقات مستر گورن
 شخصی دوستانه بود و هیچ وجه سمت رسمیت نداشت ولی بازم
 ما تمام

فصل پنجم

تمام امورات معتنا به دولتی را مطرح ندانم نمودیم فقرات
مخصوصی که صحبت داشتیم در باب سرحد شمالی و مغربی افغانستان
و در باب جانشین من تخت سلطنت بود پیرایم حبیب الله و نصر الله
خان هم ستر کردن را بمنازل خود دعوت نموده مجالس آنها بسیار
خوش گذشت از ملاقات معزی الیه انقدر مسرور شدیم که میل
و خواهش من بیشتر شد در اینکه عذرم و پیرایم و اموری من
سایر بزرگان و اموری انگلیس اکثر اوقات که ممکن باشد ملاقات
نمایم ولی کمال تأسی و ماتمف را دارم که ما خوشی من مرا از این دست
مهر و ساخت و پیرایه شدن من که کاملاً استعداد اینگونه سفر را دارم
و زبان انگلیسی را هم میتوانست تکلم نماید نتوانست بود و معلوم است
مباداد در زمان غیبت او واقعه برای من روی دهد و علاوه بر آن
تمام امورات دولتی هم در آن وقت بعهده او بود پس دیگری که
بکمال رسیده باشد منحصر بنصر الله خان برادر صلیبی و بطنی حبیب الله
خان بود لکن او را ما نمیزد که از جانب من با بنگلستان مسافرت
نماید علاوه بر مراستاتیکه بعنوان علیا حضرت لکه و شاهزاده گان
عظام

عظام خانزاده سلطنتی را منشاء دولت برطانیة عظمیٰ را بدیدم
بودم که تا سیم و دستور العملی هم باو دادم و امر نمودم که در تمام مسافرت
خود از آن قرار رفتار نماید سپهرم در ماه اوریل ۱۸۹۰ میلادی
از کابل عازم کردیده در ماه مه وارد لندن گردید و در راه او
از لندن حرکت نموده در رستوران پستان سال انداء کراچی قدم
بکابل مراجعت کرده و کمال یاس با دارم که این مسافرت اسباب
خارج بیفایده زیادی بجهت هر دو دولت فراهم آمد چرا که مسافرت
نمک در کمالی شهر شری نیز که نه فقط بین اشتیاق من بحد بلکه تیرتین
اعمالی ملکات از سم این است که نباید خواهش همان را در نموده
مایوسانه برگردانند اگر چه دشمن هم باشد و امکان ندارد کسی
خانه میزبان خود بشود و توقع غیربانی نداشته باشد ولی خواهش
مرامبردی اصناف نموده و با مشیرین زبانی روگرداند و سپهر مرا که
یکمف سلطانی و همان سلطانی بزرگ بوده است مایوسانه برگردان
کمان میکنم خواهشی که نموده بودم که نمایند من در لندن باشد
یا اقلاً اجازه بدهند که با دولت انگلستان مستقیماً مذاکره
نمایم

نمایم و بادولت هندوستان هم محاورات داشته باشیم در مجلس پارلمان
 بطوریکه شاید اظهار و تکشف نشده بود و الا اکثر محجرب ترین اجزاء پارلمان
 فوائدی طلب بجهة استحکام دوستی ایندومت و برای تقویت دوستی
 افغانستان ملتفت میشوند ولی در خصوص این فقره در یکی از فصول ما بعد
 که در باب تدابیر آئینه افغانستان بیاید قدری بیشتر و واضحتر شرح
 خواهیم داد عجائبات بجهة مطالعه کنندگان این کتاب همین قدر کافیست
 که محاورات متعارفی بین هندوستان افغانستان بتوسط نمایندگان
 بمی سلطان آنها بیاید که در کابل و گلگت اقامت دارند و بهیچ
 رسم قدیم و جدیدی تبدیل میشود معنی این فقره این است که تمام دنیا
 بنماید و حالات و اوضاع آیند و مملکت تغییر نپذیرد ولی رسم
 قدیم مذاکرات آنها بناید اصلاح بشود و کله بجهة اظهار تشکر از
 علیا حضرت ملکه و تمام اجزاء خانواده سلطنتی و بزرگان عموم
 امالی انگلستان برای مهربانی که نسبت بپسر کم نماینده می
 نموده بودند بیان می نمائیم و البته جهت اظهار مهربانی
 از امورین مراد نمیدارد که از ممنوعیتی که داریم صرف نظر نمایم

از اظهار مهربانیها نیکه علیا حضرت ملکه انگلستان نسبت به پیرم ^{نفسه}
 خان فرموده اند بسیار مشغوف میباشم بکفقره اظهار مهربانی مذکور است
 که علیا حضرت ملکه معظمه ایها نشان درجه اول سنت نیجائیل سنت
 زور شد بدو نفر از پیرم یعنی حبیب الله خان و نصر الله خان اعطا
 فرمودند پیرم کتابچه در شرح مسافرت خود و اطلاعات از وضع
 معاشرت انگلیسین نوشته و آن کتابچه در مطبع کابل چاپ رسید
 ولی چون مقررین بمصالح نبود کتابچه مذکور را توقیف نموده نشر آنرا

فصل ششم

در باب سیر حداثات افغانستان و مقامات سرار تیر و دزدان
 ملاحظه گشته کان کتاب من البته تا حال حاضر نمانده باشد که من
 بچه قسم افغانستان را سلطنت ساخته ام افغانستانی که قبلاً
 بچندین حکومتها می خود سر مستم بود و در عیشی جدا گانه در آنجا آریا
 داشته است و نیز سنجیده باشد که بچه قسم ملک خود را که در وقت
 من تحت غیر از شهر کابل و جلال آباد و معدودی چند از نقاط دیگر
 نبوده است چه قدر وسعت داده ام و البته مسبوق شده اند که بچه قسم
 ولایات

ولایات قندمار و هرات را در ۱۸۸۱ میلادی تصرف کردیم و
ولایات رودشان و شغنان را در ۱۸۸۶ تصرف نمودم (هر چند شغنان
تا ۱۸۸۸ متنازع فیه بود و در سال مذکور توسط سفارت سرارت تیردود
قرار مجمل مذکور رسماً داده شد) در همان سال چاکلی از جانب
خود موسوم بقهار خان تا مار بوض علی و دانشان که سر کرده بود
و اخان بود بیکوئت و اخان مقرر داشتیم و اخان ملکوت کویت
بطرف جنوب شغنان می باشد و بطرف جنوب و اخان چرال
واقع است مطالعه کنندگان کتاب من نیز مطلع شده اند که
بجز قسم سیمین را در ۱۸۸۸ میلادی به قبضه اقتدار آوردم

و نیز برادره جات را در ۱۸۹۲ و کافرستان را در ۱۸۹۵
مفتوح نمودم و ملکوت خود را وسعت دادم اگر چه کافرستان را به
از سفارت سرارت تیردود را ند که قرار داده بودند ولایت مذکور
جزء ملکوت من باشد چگونه متغیر کردم و قیقه شغول بهم زدند
وضع حکومتها می موردی مستغله افغانستان بودم که ملکوت را
بعیدت سلطنت قوی می را آوردم و از مردم این امر که سرحدات ملکوت
خود را

خود را با مالک همسایه با تحدید نمایم غافل و خیال نبودم خوب میدانم
 که بجهت سلامتی و محفوظ بودن سلطنت من لازم که خطای می سرحدی را
 که بین مالک من و همسایه ای من میباشد تحدید نمایم و ای اینکه چنانچه
 آنها جلو گیری شود و از مناقشات و منازعات آسوده باشم
 که در این راه رسم دولت ای منظمه بر این است که دالایات محض را
 بملک خود نمایند و بجهت پیروفت خیال خود که مالک ضعیف را بملک
 خود ملحق نمایند متعسک بتدابیر و تمهیدات مختلفه میشوند مثلاً ندید
 اول این است که ملل ضعیف را بین خود منقسم می نمایند و این وسیله
 هر یک از غاصبین قوی قسمت خود را میبرد و از عدالتی اند و نتوان
 قوی در حق ملتهای ضعیف اجراء میدادند حکایت مرد فقیری که
 ساعتی در دزدان برده بود و بخواهرم رسید و شمارا بیه نزدیکی اند
 سرگردیده ای دزدان که خود را حاکم بنیاسید وارض شد و حاکم است
 من نمیتوانم ساعت شمارا پیدا نمایم ولی قسمت مرا چه میدانی
 آن مرد بچاره نظام میکرد و میگفت من نیامده ام که چیزی بشمارا
 بلکه آمده ام چیزی را که از من برده اند بدست آوردم در جوابش حاکم
 گفت

فصل ششم

گفت دلیلی ندارم که شما ساعت خود را بخشی که از من ضعیف
 تر میباشد بدهید و من از حق خود بهره نبرم لهذا بنحیر ساعت را برا
 خود را و گرفت بعد از آن مرد چاره خیال کرد که اگر نزد اقصی القضا
 بروم و بگویم که اسباب رفتی نزد من نیست با و به هم لا به قسمت و عا
 و لباسهای من خواهد بود پس برای خودم هیچ لباسی باقی نخواهد
 اند که خود را با من بپوشم لهذا مشارا الیه همین قدر عدالت قانع
 شده بمنزل خود مراجعت کرد گفتم بر این است اگر مطالعه کنندگان
 کتاب من این عدالت را با فقره معامله چنین مقابل نمایند خواهند دانست
 که من برخلاف آنچه ام تمهید ثانی این است که دول مضطرب با احمد کمال
 اسباب چنین و آنفاق پنهانی میشوند و این کار را با سیاست می شود
 دینا مند و با احمد بیک قرار میدهند که اگر شما فلان ملک را تصرف
 شوید و ما فلان ملک را تصرف در آوریم متصرف حال یکدیگر نخوا
 شد فرغ ثالث متصرف شدن این ولایات این است و قسماً
 خود را با دولت همسایه تحمید میکنند بعضی ملک را که خیال
 دارند تصرف خود را آورند غیر معین میکنند و این ولایات
 میطرفی

بیطرفی مینامند و بدولت همسایه خود میگویند که این ولایات را مستقل
 باشند و نباید شما را استعوض حال آنها بشویم باین بهانه که آنرا نیکو
 ناکتها یا ولایتها را مستقل مینامند و دیگر ادعای دول ضعیف است
 نسبت آنها که تا گایا خردا مال خود آنها میباشد باطل میگردد و اندک
 در این مملکتی که اسم مستقل میباشد باین قسم شروع بیانی در آوردن
 مینمایند بر شمس این ولایت مستقل بکراسب سوار ی پیر کارا آمد
 با چند دست لباس نظامی کهنه و چند لوله تفنگ و شش سیله داده و با
 میگویند که ما دوست یکدیگر خواهیم بود و دوستی با بچه شما کافی است
 که شما را از جمله یا تختلی همسایه شما نگاه بدارد و شما باید دوست و رفیق
 مطلق الخان با باشید آن چاره نیال میکنند در صورتیکه اینها را
 ادرا صدیق دارند چه ضرر دارد که با یکدیگر دوست باشیم و بر
 بجهت و فایده هم دارد که آنها مسئولیت حفاظت ادرا از خطرات
 خارجه بعهده خود گیرند و لکن چندی نمیگذرد که اینها بسبب ولت بنا
 پیدا میکنند و نیز شمس مستقل بیطرفی را مقسم میبازند که عهد دوستی
 صادقانه خود را شکسته است یا بعضی اوقات ادعای خود ادرا
 تحریک

فصل ششم

تحریک میکنند که از تعذیات و باین قاضیهایی بزرگوار نظام استوار
عدالت نمایه رود و بعد از صحنه بکند و فقره از این بهانه که حکومت
متصرف میکردند اگر دولت همسایه بگوید این اقدام شما برخلاف
عهدنامه میباشد و شما باید این ولایت مستقل بدارد و گذار شوید بچون می کنید
بلی این ولایت از وقت مستقل بود ولی بعد از خود حکمران آنجا عهدنامه
با ما نموده خود را ولایت خود را تحت حفاظت و در حدوده اقتدار ما
آورد و لهذا شما حتی نمائید که بدلا قه جات متصرف بشوید و اینجا
مسئله تمام میشود بهین قسم که دولت روس تمام سلطنت بخارا و ولایات
که سمت شمالی و مغربی بود همچون در سرحد افغانستان و این است
متصرف کردید و نتیجه این نفوذ و محافظت این شد که روسها تمام
این ولایات را بلع نمودند از طرف دیگر دولت هندوستان تمام
ولایاتی را که سمت شمالی مغربی و شمالی مشرقی افغانستان و این قسمت
در زمانهای قدیم جزء سلطنت افغانستان بوده است تحت نفوذ
و محافظت خود را آوردند اسم این ولایات را آزاد گذاشتند
و آنها را با اسم حکومتهای این افغانستان و هندوستان موسوم

نموده رفته رفته تحت اقتدار خود را آورده عادت رؤسای اینک
 سرحدی این بود که در تابستان وقتی که هوای ولایت خودشان
 گرم میشد نزد حکمرانهای افغانستان میآمدند و با طریافانستان
 میکشیدند که ما دوست شما میباشیم و از آنها وجه نقد و خلعتها میگرفتند
 و در استان نزد حکام هندوستان میرفتند و از آنها هم وجه نقد
 خلعتی میگرفتند از اینجاست این هر دو دولت همسایه آنها را تحت محافطت
 خود میدانستند و در واقع این تحت محافطت اینچند دست خلعتها بود
 بهیچ یک از امرای بخارا یا افغانستان نتوانستند از دولت روس
 یا انگلیس خواهش نمایند که ولایات مستقله مذکوره را متصرف بخزند
 و دولت روس با انگلستان هم بقسمت یکدیگر دست اندازی نمینمود
 چرا که اگر طرف مقابل مواخذه میکرد جواب میدادند که این ولایات در
 حوزه تصرف اقتدار است و شما حق ندارید مداخله نمائید چون داریم
 هر دولتی ساعی است هر قدر از این ولایات دلا که بجهت او ممکن باشد
 تصرف نماید من هم سعی نمودم هر قدر پیشرفت کند قسمتی از این دلا
 که سابقا جزو افغانستان بوده و الحال تحت حکمرانی روس است
 خود

فصل ششم

خود سر برده با آنها دوست شده متصرف گردیدیم همان اوقات نیز
 اقدام کردیم که خطوط سرحدی خود را با همسایه خود قبل از اینکه جلو
 بیایند تحدید نماییم در ماده تحدید خطوط سرحدی قطع و فصل استیسا
 بادولتین ایران و چین زحمتی نداشت چرا که نه قوت داشتند و نه اراده
 داشتند که قطعه خاکی را که داخل حوزه اقتدار افغانستان است
 متصرف شوند لهذا بدون اشکالی گفتگوی خط سرحدی بین افغان
 از کوه ملک سیاه تا نزدیک دهنه ذوالفقار تحدید گردید و همان
 گوشه کوچکی از افغانستان که نزدیک واکان دروشان میباشد
 و با سرحد چین اتصال دارد بدون گفتگوی تحدید شد تقسیم سرحد
 بین دولت روس و افغانستان مشکل ترین و معتناترین سرحد است
 که باید تقسیم و تحدید میشد مملکت من و مملکت دوفراز قوی ترین
 همسایه ما یعنی دولتین روس و انگلیس که دو دولت بزرگ در خا
 آسیا میباشند هر چند واقعا بزرگترین دولتهای دنیا نبوده باشند
 و اینها بزرگترین ملتی هستند در روی زمین که همیشه در صدد تصرف
 ممالک دیگران میباشند اگر چه اکثر املای مشرق زمین که اینها

منفرد

فصل ششم

۲۰۰

مفتوح نموده اند بواسطه کراتی و فحطی آنجا که متعلانی میرند و اینها
 بجهاتی که بر خودشان معلوم است هر ساله هر قدر یک شیرفت نما
 مشغول تصرف سایر ممالک میباشند و دائماً بجای خود میگزیند ملک
 من مانند کوسفه چاره ایست که از دو طرف شیر و خرسی بچشم
 طمع خیره خیره او را می پائید و بدون محافظت و مدد حافظ حقیقی
 این طعمه کوچک نمیتواند تا مدت زیادی خود را در این میان نگاه
 داری نماید اول اقدام نمودم که سرحد شمالی و مغربی خود را بتوسط
 وساطت دولت انگلیس با دولت روس متحد نمایم و بعد از آن
 مذاکرات متعارفی که با دولت هندوستان در این باب بعمل
 کیسینی که مرکب از ما مورین هندوستان و ما مورین مروج
 در ماه ردیت ۱۸۸۳ میلادی تشکیل یافت که من مسئله را قطع و فصل
 نمایند رئیس کیسینی انگلیس و جنرال سر توماس لون بود و رئیس
 کیسین روسها جنرال زلینای بود و جواب مسئله که از جنرال
 انگلیس بمن رسیده بود نوشتم که زمان توقف خود در روسیه
 وعده برومها نداده بودم که حالا آنها بتوانند ان را نسبت بمن
 اظهار

فصل ششم

اطهار نمایند لهذا بسیج وجه از آنها خونی ندارم و تا زمانیکه قوه داشته
باشم بکیزه خاک افغانستان را بر دسها و اگذار نخواهم شد لهذا
باید خط سرحدی را بین مملکت روسیه و مملکت من یا غرم حزم
تحدید نمایند ولی افسوس نتیجه خوبی حاصل نشد و دسها از آن
سرحدات خود را با آنها تحدید نمودم و بجهت داندوده خاطر گشتند
زیرا که مقصود این بود که جلوی تخطی آنها گرفته شود مخصوصاً اسباب
و بخش آنها این بود که من سرحدات مذکور را بواسطه انگلیسها
تحدید مینمودم بدین جهت دسها بهر عجله که ممکن بود و بطرف حد
افغانستان جلو میامدند من هم چون از قصد آنها مطلع شده
بودم که میخواهند بجهت را بگیرند خیلی سعی نمودم که انگلیسها را دا
دارم بمن اجازه بدهند که باز هم لشکر فرستاده بجهت مستحکم
نمایم و دلیل اقامه کردم که اگر جنگ نشود ضرری ندارد و لشکر من
در خاک خودم اقامت داشته باشند ولی دولت انگلیس ضحیت
مرا قبول ننمودند و نتیجه این شد که نفوس زیادی بهم تلف گردید
و چنانچه قبلاً مذکور شد در ششصد و سیصد و سی و سه نفر
دسها

فصل ششم

۲۰۹

رو سها پنجه را متصرف شدند در ماه می سال مذکور فرمانفرمای هند
 بمن نوشت که رو سها قبول نموده اند و بنده ذوالفقار را بعضی پنجه
 نموده بشمارا گذار شوند و خط سرحدی بسیمت شمالی کلران مارو چاق
 معین شود و نیز فرمانفرما نوشته بود که اختیار دادار رو سها قبول نمود
 من بچواب مرسله فرمانفرما نوشتم که اختیار دادار من هم قبول دارم و این
 الیه خواهم نمودم که سواد قرار داد نامه مذکور برای من بفرستند
 نهم ماه می ۱۲۸۵ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۴ هجری کفیل سردست رجوی
 جلال لادن مامور گردیده مامورین من اقل بمن اطلاع دادند که سردست
 رجوی سند عای را که رعایای من در اثبات ادعای خاک خدا ارائه
 نموده اند کافی ندانسته بانه هم اصل دارد که سند عای دیگر ابرار داشته
 و این سبب آنست که جنس افغانها گردیده بود و من هم بگذر گزیدم دلی اثر
 الامر مقتضی شد تحقیقاتی که سردست رجوی بعمل میاورد و سند
 دیگر ارائه می نماید ثابت میکند که شمارا ای بسیار شخص عاقل و درایتی
 میباشد و نسبت بر رعایای من دوست است و نخواهد هر قدر رجوی که
 ممکن باشد تحویل نموده ادعای افغانها را محکمه نماید و مشاء الیه بدو
 نراج یا حسن

یازدهم تمام مسئله سرحدی را قطع و فصل نموده بعد از انجام آن
 و همزمان آنرا که بهند وستان مراجعت می نمودند در ماه اکتوبر ۱۸۸۶
 میلادی بجای آمده ملاقات کردند و من از خدمات آنها نفی
 مشغوف بودم که هر پذیرائی که در قوه داشتم از آنها نمودم و در
 رجوعی و قاضی السلطان و کلنل پولیک و کلنل شت و سچیدن
 دیگر از اجراء کمیسیون مذکور نشانهای اعزاز و طلا و ادا نمودم
 که سرودیت رجوعی شخص سیاسی دان بسیار و بزرگی میباشد
 در زمان آتیه بهر صورتی که مقرر شود اسباب ترقی محبت
 او مهیا است و امید دارم که تمام کارهای راجعه بخود ابطول
 و نحوه انجام بدید بتباریح مسیت دوم ماه ذویت ۱۲۸۷
 میلادی بود و کل آخری در سنت بطرز بونوع امضا شد و
 بتاریخ اول ماه اوت لاد و فرین مراسله در نیاب بمن ثبت
 و من از بهر آنکه دولت انگلیس بمن نموده سرحد شمالی و غربی
 مملکت مرا متحد نموده کمال اتقان را نمودم در ۱۸۹۳ مکه در
 بین افغانها در عایای دولت روس در باب آب دادن ادا
 آنها

آنها که متصل بچین میباشد گفتگوئی حاصل شد و بحجیه قطع
 فصل این مرد دولت هندوستان کلمه شیت را ماسور نمودند و
 الیه هم مسئله مذکور را بدون ستیزه و زراعی تمام نزد کمیسرین
 رجوی مسئله سرحدی را فقط از دهنه ذوالفقار تا خواجه سالار
 متحد نموده بودند اگر چه از دولت هندوستان خواستند
 که این خط سرحدی را تا کوهستان پامیر متدنا سید ولی اقدافی نمودند
 اگر چه بموجب عهدنامه ۱۸۸۳ میلادی روسها قرار داده بودند
 که بدخشان و دواخان جزء ملک افغانستان بوده باشد و در
 دشمنان مشرف بر راهبائی است که از روسیه بطرف هندوستان
 میروند روسها اسباب چینی می نمودند که این دو نقطه را تصرف
 نمایند ولی من پولیتیک آنها را قبل از وقت متفت شد
 از جانب خود فرستادم قبل از آنکه روسها بتوانند داخل انجا
 شوند از ولایات را به تصرف شویم و من را بمسئله اردو حجت
 استحقاق داشتم اولاً ولایت مذکور بموجب عهدنامه ۱۸۸۳
 میلادی جزء ملک من بوده است و ثانیاً آنکه امیر بخارا جز
 از ولایت

افغانستان بمیزان بدخشان و دواخان

فصل

از ولایت درواز که نسبت کناره دست چپ رود همچون واقع است
 متصرف گردیده بود باین سبب من هم حق بودم که آن نقاط ولایت شغنا
 تصرف نمایم که نسبت کناره دست راست رودی واقع است که از دریا
 موسوم به دیکتوریا جاری میباشد این پیش دستی من در تصرف ولایات
 مذکور بتاریخ بیست و چهارم ماه ژوئیه ۱۸۹۳ میلادی در محل متورکا
 بین کلایلانوف و ماور من شمس الدیخان متجربه زد و خوردی شد که
 جای دیگر مذکور گردیده است در ماه نوامبر ۱۸۹۳ این با و باین من در
 سفارت سرما تیرود و در آن قطع و فصل گردید و بعد از آن در ۱۸۹۴ میلادی
 عساکر خود را از ولایات مذکور اجتناب نمودم و در بعضی ولایات درازا
 متصرف شدم در ماه ابر ۱۸۹۵ بین دولت من و دولت انگلیس
 قرار داده شد که جزء ولایت درواز که اینبارف رود همچون واقع است
 امارت بخارا با افغانستان تسلیم نماید و افغانها نقاط ولایات شغنا
 درویشان که کناره دست راست رود پنج رود و همچون واقع است
 تخلیه نمایند و در ویرا که از دریا موسوم به دیکتوریا جاری میشود
 دفعه ثانی بدست آورده و خوار خدی افغانستان معین و مشخص کرد

فضل ششم

۲۱۳ فصل ششم
خداوند را شکر میکنم که از آن وقت تا بحال از نزاع و گفتگو و
داعی در باب سرحد شمالی و مغربی مملکت خود آسوده شدم و تا امروز در
آرامی برقرار است امید دارم از خداوند تبارک و تعالی که این
همیشه برقرار داشته باشد و نفوس این کلاه اسای را محافظت فرماید
تقسیم سرحدات بین هندوستان و افغانستان
و آمدن سفارت سرماره تیمر در اندکابل

بعد از آنکه سرحدات خود را با سایرین همسایگان خود متحد نمودم لازم
دانستم که سرحدات بین مملکت خود و هندوستان را هم معین نمایم ^{خطوط}
سرحدی اطراف مملکت من بطور قطعی تعیین شده مثل دیوار محکم ^{قطعت} سخته محاکم
مملکت من برقرار بوده باشد لهذا از لار درین و بعد از آن از لار در ^{دین}
خواهش نمودم که بعضی از محتربات ترین صاحب منصبهای خود را سفارت
نمزد من بکابل بفرستند که در باب بعضی مطالب گفتگو نمایم و نیز ^{سبب}
دانستم که این مسئله سرحدی را با اینچنین سفارتی تمام نمایم خود فراموش
هم اندوید این سفارت بی اطلاع نبود و خواهش نمودم که سرار تیرد ^{نیز}
وزیر امور خارجه هندوستان بریاست سفارت مذکور را مورد شود

فصل ششم

ولی که کم نیمی آذینا خوش شدم و بعد هم شورش سردار اسحق خان در کابل
واقع گردید و مسئله آمدن سفارت مذکور را بتقصیری انداخت و خودم
عازم ترکستان گردیدم و مراجعت از ترکستان در شش ماه میلادی
روابط من با دولت هندوستان همانطور بوده است که سابقاً
مذکور داشته‌ام و بان جهت مراسله به لاردرنا لیسبری خوشه بخت
مفطم له اظهار داشته‌ام که من باید مناقشاتی را که بین دولت من و دولت
هندوستان فراهم آمده است با موری در دولت هندوستان
قطع و فصل نمایم در این وقت لاردرنا لیسبری مراسله بمن نوشت که
لاردرنا برتس صاحباً بریاست سفارت مذکور مقرر داشته است
و من در این وقت مشغول جنگ با هزاره‌ها بودم و نیز این امر در خلایق
میل الهی افغانستان بود که لاردرنا برتس را با لشکر خیلی زیادی در
نمایند که با افغانستان داخل شود و من هم تیر رسیدم از آمدن آن
سفارت تا سبب این نیت زیادی فراهم بیاید چون اکثر کسان و اقوام
الهی افغانستان در زمان گذشته در دعوی لاردرنا برتس متغیر
شده بودند یا مشارالیه اکثر آنها را تبنیه نموده بود و از این جهت

اصلاح

بصلاح نبود که او را بگذارم بالشکر زیادی داخل باقاعستان
 شود و نیز خیال کردم که لابد در برابرش شخص سپاه می باشد و بجهت آنکه
 دولتی بسیار مشکل است با او طرف شدیدی پوشتیک خارج شخص
 سیاسی دانی لازم است نه مرد سپاه می جنگی مخصوصاً نه مرد سپاه
 که عقیده من مؤید پوشتیک جلو افتادن می باشد البته بدیهی است
 که مرد سپاه می مشتاق دعوا و جنگ راه انداختن می باشد چنانچه
 اشخاص سیاسی دان و سلاطین طالب امنیت و اجتناب از جنگ
 می باشند علاوه بر این بعضی اشخاص من گفتند مدت مأموریت لازم
 را برتس در هندوستان تمام شده است و مشارالیه مایل است که
 مدت مأموریت او را امتداد بدهند بسپه سالاری هندوستان
 برقرار باشد ولی این امر ممکن نیست بدون اینکه اسکالاتی در سرحد
 شمالی و مغربی هندوستان پدید آید و مشارالیه را در امور آن
 سرحد کاملاً مسلط میدانند لهذا صرفه او در این است که این مسئله را
 بجنک و جدال با انجام برساند نه بصلح و امنیت من خودم با وجود
 که این اطلاع حقیقت داشته باشد و گمان میکردم بی اصل است
 ولی

فصل ششم

ولی بهر حال خیال میکردم این توقع مقرون بصلاح و مناسب نمیشد
 که سفارت مذکور تشکیل بیاید لهذا قبول آمدن این سفارت را بعد از
 تعویق انداختم و فرمانفرما در این مسئله اینقدر مضطرب بود که مراسله بمن
 نوشت که در واقع ^{این} آلتیپاتومی بود مضمون مراسله مذکور این بود
 دولت هندوستان نمیتواند دیگر انتظار و عدهای مهم شمارا بگذرد
 که زمان آن نامعین است لهذا بعد از علان تاریخ آنچه مصلحت
 خود را بداند معمول خواهد داشت و در این وقت من ناخواسته
 بودم بسردار عبداللہ خان طوخی و سلطان محمد خان نیشی
 باشی گفتم یک نفر انگلیس را از انگلیسها اینکه نزد من مستخدم و در بند
 انتخاب نمایند تا انگلیسها بل هندوستان رفته فرمانفرما را با
 نمایندگی نماید تا ماده مذکور خیلی اهمیت پیدا نموده علاج پذیر
 گردد خلاصه باین قسم مسئله مذکور را معطل نمودم و فوراً ^{مسئله} مراسله
 بفرا فرمانفرما نوشتم که مستر باین با مراسله من بملاقات شما میآید تا در باب
 سفارت مذکور ترتیبات لازمه را صورت بدهد و مقصود از فرستادن
 مذکور این بود که حکومت هندوستان را ساکت نمایم و بخواهم
 که در این باب

که در این باب

بدان

که در این باب اقدامات زیر کی بعمل بیاورد و بعد از فرستادن
 مراسله مذکور بهوشط پست مراسله دیگری بعنوان فرمانفرما در مرسله
 بعنوان سرمارت میرد در اندک در آنوقت در زیر امور خارجیه هند و
 بود نوشته بمقام پادشاه پیروم و با و گفتیم هندوستان برود و با و
 العمل دادیم که بتامنی مسافرت نماید و اگر ممکن باشد در این مسافرت
 مذکور را بجهت تحقیق بنیدارد یا چندی معطل نماید مالا در این
 که مدت غیبت او از هندوستان خیلی نزدیک نباشد تا آنکه
 انگلستان گردد و از فرمانفرما خواهش نمودم نقشه سنجیه بنویسد
 و خطوط مرصده ای بطوریکه میخواهند معین نمایند روی نقشه مذکور
 تخمیناً مشخص کنند تا بدانم کدام نقاط یا غتاز خیال دارند
 تحت نفوذ و در حیطه اقتدار خود بیاورند بواسطه این تدبیر اند
 آمل خود کامیاب شدم لایدر در برتس از هندوستان رفت
 و قبل از حرکت مراسله بمن نوشته اطراف تا مسافت نمود که از لاهور
 شامسر در نشدم من فوراً سفارت مذکور را بکابل دعوت نمود
 و اینجا لازم است بیان نمایم در نقشه که فرمانفرما سنجیه من
 بود

فصل ششم

و بنیل

بود ولایات دزیری و چین و آستانسیداه آهن و سنجاد و چانی و سمنند
 و اسماء و خیرال و تمام ولایاتیکه بین آنها واقع است همه را جز نمهند
 مشخص نموده بودند لهذا امر سلطه مطولی بفرمانفرما نوشته در باب خوا
 سرحدی اظهارات مال اندیشی نمودم که خلاصه آن از قرار ذیل است
 اینطو ایف سرحدی که با سم یا غستان معروفند اگر جزو مملکت من
 بشوند من میتوانم آنها را وادارم بخالف دشمن افغانستان و افغان
 با سم جبار در تحت بدیق حکمرانی که مرد مسلمان و همدین آنها باشد
 (یعنی خودم) بجنگند و اینمردم که بالفطره شجاع و جنگی و مسلمان
 متعصب میباشند لشکری بسیار قوی خواهند بود تا با هر دو
 بهندوستان یا افغانستان حمله بیاورد بجنگند من متدبر جا آنها
 رعایای آرام و مطیع و دوست دولت انگلیس خواهم ساخت و این
 سرکاره شما آنها را از مملکت من منقطع نمایند بجهت شما آنها را هیچ فایده
 نخواهند داشت و شما باید همیشه با آنها مشغول جنگ یا اشکالات
 بوده باشید و آنها همیشه مشغول تاخت و تاراج خواهند بود و باز
 دولت شما قوی و آسوده میباشد میتوانید آنها را بجز و باز و آرام

و از بد و لیکن اگر بگوئیم دشمن خارج جبهه در سرحدات هندوستان حاضر
 نشود و اینطوایف سرحدی بدترین دشمنان شما خواهند بود باید خوب
 بداند که اینها مانند دشمن ضعیفی میباشند که آنها را شخص و شیئی
 آزارمائی که خود او قوتی دارد میتواند آنها را مطیع گاه دارد و گاه
 او قوت و اقتدار کافی نداشته باشد که بران دشمن ضعیف مسلط
 باشد لابد آن دشمن ضعیف از تسلط و اقتدار او خارج شده بر او
 حمله میاورد و از مقطوع نمودن اینطوایف سرحدی را از من که هم
 دین و هم ملت من میباشند شما شان مراد از نظر مردم و رعایا
 خود کم گریزاید و مرا ضعیف میکنید و ضعف من بجهت دولت شما
 ضرر دارد و لی بوضیحت مرا نپذیرفتند و دولت هندوستان اینقدر
 مایل بود که اینطوایف سرحدی را از من بگیرند که ما مورین را اعتنا
 و تجدید از بلند خیل روانه شود با خراج نمودند یعنی با آنها گفتند اگر
 تا فلان ساعت حرکت ننمائید شما را مجبوراً بیرون خواهیم نمود و چون
 نینخواستیم با دولت انگلیس بجنگیم و دشمن شوم تباه ما مورین خود را
 اهل داده بودیم که بعد از وصول این اطلاع از جانب ما مورین
 دولت

فصل ششم

۲۲۰

دولت هندوستان که در آنوقت آنجا بودند فوراً از محل مذکور
حرکت نمایند و تیمور میرزا شاه حکمران آن در سنه ۱۵۸۶ میلادی بسبب
تهدید اطاعت نموده خود را و ملک خود را تحت حفاظت من درآورد
تا از بیم حمله دشمن قوی خود همراه خان باجوری مطهری گردد و چون
الیه را یک نفر از علماهای و مقتول نمود سپه سالار من خیرال غلام
حیدر خان در سنه ۱۵۹۱ میلادی اسرار را تصرف نمود و این امر
اسباب پادشاهی تغییر دولت هندوستان گردید زیرا که آنها
تمام این محالات یا غستان چشم طمع میداشتند تمام این گنجینه چهل
و باجور و سوات و بنیر و دیر و حیلان و وزیر و جزو یا غستان
میشد و دولت هندوستان اصرار نمودند که من اسرار را
نمایم ولی چون نقطه مذکور دروازه محالات ملک من یعنی کنز
و کا و رستان جلال آباد میباشد و مشرف بر راههای پامیر و خیبر
میشد نگاه داشتن این دروازه معنای ملک خودم مثل نگاه داشتن
هرات و قندهار و بلخ که در سه گوشه دیگر ملک من میباشد لازم
و همین قسم دولت هندوستان اصرار کردند که چنانچه

نمایم

نمایم در کافرستان و در تمام باغستان و بلوچستان و عقب چنگا
 ما مورین سرحدی هندوستان دائماً داخله می نمودند و چیزی که
 اسباب تعجب من بود این است که از یک طرف دولت هندوستان ^{میگفتند}
 ما دیگر نشیمن از این ولایتی را که در سمت افغانستان بوده باشد لازم
 نداریم چون با یلیم افغانستان دولت قوی مستقلاً بوده باشد و از
 طرف دیگر کوه خوجاک را تنگ زده (یعنی سوراخ کرده) راه آهن خود
 داخل ملک من می نمودند مثل اینکه کاه و بیکر من میزدند و خبر خود را
 هم بود که دولت انگلیس بخواهد راه آهن خود را چه با اجازه من و چه
 بی اجازه من باشد تا قندار بیاورند و این خبر در هر جا منتشر در مجلس
 پاریس هم مطرح شد که بود و در این بابی کلام من که خلاصه تمام روز
 نامه جات را در مسائل متعلقه با افغانان برای من میفرستادند
 را متفقاً اطلاع میدادند علاوه بر این دولت روس در باب
 ولایات و شان و شغنان مشغول فراهم آوردن اشکالات برای
 من بود و بحسب قطع و فصل تمام همین مناقشات و زحمات بود
 که مفارقتی را برپا است سر مار تیر و درند کابل دعوت نمودم و چون
 مشار

مشارالیه شخصی سیاسی دان هوشیاری بود ملتفت شد که طینا
 است چنانچه سعدی علیه الرحمه میگوید دل بیدل ره می است
 نیکون سپهر از کینه کینه خیزد و از روی مهر مهرشاید الیه محبت
 و محافظت خود بمن اعتماد نمود عازم کابل گردید و مشاذه الیه بمراسم
 کلنل الیس که یکی از اجزاء اداره نظامی هندوستان بود و کینان
 از ریس است و مستر کلارک که یکی از اجزاء وزارت امور خارجه دولت
 هندوستان بودند و کتر فن حکیمباشی فرمانفرما و مستر دانلد و جنرل
 محاسبین و فشیها و اجزاء هندی تبار پنج نوزدهم ماه سپتامبر
 از پیشیا در بطرف کابل حرکت نمودند و در و در سفارت مذکور کابل
 جنرال سن غلام حیدر خان از آنها استقبال نمود و من اندکی را
 که عمارت مسکونی پیرم حبیب الله خان بود و متعلق بکابل باشد بجهت منزل
 آنها تقصین نمود بعد از مجلس رسمی اول فوراً مشغول مذاکرات گردیدیم
 چون سرمارتیمرد و راند شخص سیاسی دان بسیار زیرکی بود و زبان
 فارسی را هم خوب میدانست تمام مذاکرات زود و اصلاح شد
 بجهت اینکه ثبت هر حرفی را که سرمارتیمرد و راند و خودم و دیگر مستملین
 سفارت

سفارت صحبت^{مجلس} داشته باشیم قرار داده بودم که منشی باشی من
 محمد خان عقب پرده بنشیند بدون آنکه کسی در راه بنید یا حضور او
 عقب پرده غیر از خودم دیگر کسی نداند و هر کلمه را که آنها بمن یا بمن
 چه در انجلسی و چه در فارسی می گفتند بنویسد و من را بیه هر کلمه را که مرا
 تیرد و زنده بماند بیکر کلام میکردیم بجز در فراختصار و نوشته ثبت این
 نکالات تمام بودند و الا نشاء و دولتی ضبط است حاصل تمام صحبتها
 این است که گفتگوی بین دولت من و دولت روس در باب لایات
 روشن و شفاف حاصل شده بود چنانچه قبلاً بیان داشتیم
 قطع و فصل گردید و در باب لایت و خان که جز ملک من نبود
 بود قرار دادیم که تحت محافظت دولت انجلسی باشد چرا که ولایت
 از کابل بسیار دور و از ملک من فراقاده بود و از این جهت
 مشکل بود که ولایت مذکور را سنجی مستحکم نمایم در باب خط و حد
 قرار داده شد که خط مذکور را از حیرال و گردنه بروغیل یا پیشاور
 کشیده مشخص نمایند و از اینجا هم تا کوه ملک سیاه معین نمایند
 قسم که داخان و کافرستان و اسار و طایفه موهند لال بود

فصل ششم

قدری از دوزیرستان جزء مملکت من گردید و من ادعای حقوق
 خود را در باب استانبول راه آهن چمن خود چغائی و باقی دوزیرستان
 و بلند خیل و کرم و افیردی و با جود و سوات و نیز و دیر و چیل و سحر
 ترک نمودم هر دو طغرا قرار داد نامه را در باب سرحداتی که معین شد
 بود خودم و اجزاء سفارت مهر و امضاء نمودیم و در قرار داد نامه مذکور نیز
 شده بود چون دولت افغانستان بطور دوستی ادعای خود را در باب
 بعضی از ولایات چنانچه قبلاً مذکور شده است قطع نمود لهذا بعضی
 این همسایه و جبهه عانه که سالی دوازده لک روپیه دولت هند
 تا حال میپرداخت بعد از این سالی بیجده لک روپیه خواهد داد
 علاوه بر این دولت هند وستان متعهد گردید که محض مرا
 دوستانه اسلحه و ادوات حربیه بدولت افغانستان بدهد
 و نیز قرار داده شد که بعد از دولت افغانستان بر قدر اسلحه
 و ادوات حربیه که خواسته باشد تا بیجا نمود و دار افغانستان
 نماید دولت انگلیس مانع نشوند پیرم حبیب الله تمام اجزاء آن
 سفارت را با عبدالرزاق چمنان معاون السنه شرقیه و محمد

حضرت علی بن ابی طالب و نواب برسیخان در باغ بابریه بجهت صرفه
 دعوت نمود و پسر ایم حبیب الله خان و نصرت الله خان و علاءالدین خان
 سپهسالار و فتنی باشی و دودسته نفر از صاحب منصبهای من از آنها
 پذیرائی نمودند در تاریخ سیزدهم ماه نوامبر در عمارت سلام خانه در
 عموم آشپزخانه تمام صاحب منصبهای کشوری و نظامی کابل در
 طوایف مختلفه و نیز دو نفر پسرهای بزرگم حضور داشتند در حضور اهل
 مجلس بجهت من بای الهند تمهید نطق نمودم و تمام قراردادها را
 شده بود بجهت اطلاع ملت و اهل مملکت خود و کسانی که حاضر بودند
 اجلا بیان کردم خداوند را حمد نمودم که در دایره دوستانه را
 که بین این دو دولت حاصل بود محکم و آنها را بیشتر از پیشتر با هم
 موافقت عطا فرمود و نیز از سربازان تیردوانان و سایر اجزاء نفارت
 اظهار امتنان نمودم که گفتگو با داندوی عاقل قطع و فصل نمود
 بعد از آن سربازان تیردوانان نطق مختصری نموده و از خراجها و
 که ملوک اعیان و فرمانفرمای هندوستان بمن رسید از قراردادها
 که تائید داده شده است و از موافقتها و دوستانه با خلی
 شف

شفع و رضایت نموده اند و نیز اظهار داشت که لاری کبری در مجلس
پارلسنت اظهار رضایت نموده است. تمام دکلاء و
ماورین دولت من که حاضر بودند سواد می از خطابه نماینده که
ملت افغانستان که تمامان را مهر نموده بودند داده شد و در خطابه
مذکور نماینده می فرمود اظهار رضایت نموده قرار داد و اتفاق
نامه را قبول نموده از دوستی بین دولت انگلیس و افغانستان
خیلی اظهار شفقت و مسرت نموده بودند من مجدداً دفعه ثانی به
خواسته خطابه مذکور را بجهة اجراء سفارت و سایر حضار مجلس
نمودم از روز پیشانی حکم ندادم که خود را پنهان نماید بلکه باید
گردد که این سه فقره خطبه را بنویسد و در بعد و هزار نسخه از این
چاپ شده در تمام ملک منتشر ساختم من باب مثال بختیروز
اینجا ذکر میکنم تا آشکارا شود که ایلی ملک من دوستی ملت
انگلیس را چه بچشم میشمارند و چه قدر محبت آنها در قلوب این مردم بایست
من بجا گرفته است و در روز قبل از حرکت سرکار تیر و در اندازگاه
خواستم نشانهای بجهت معززی الیه و سایر صاحب منصبهای انگلیس را
سفارت

فصل ششم

۲۲۷

سفارت او بودند بفرستم و بجهت اینکه کدام یک خوش اقبالی را حاصل
 نشانها قرار بدهم مجادله دوستانه در میان سپه سالار من و منشی باشی
 کو تو را فراموش نمی کرد هر یک از اینها مایل بود که نشانها را برده با جزای آنها
 تسلیم نمایند زیرا که تمام آنها اجزاء این خدمت را مخصوصا اسباب افتخار
 خود میدانستند و مایل بودند که نشانهای مذکور توسط آنها بصاحب
 منصبهای انگلیس برسد اخرا لا من منشی باشی را با نشانهای مذکور
 فرستادم و با دستور العمل دادم که نشانهای مذکور را بدست خود
 بآنها اهداء نماید و از خدمات ممتاز آنها از جانب من اظهار امتنان
 نماید بعد از تسلیم نمودن نشانهای مذکور بصاحبان آنها
 باشی مراسلات آنها را که متضمن بر اظهار تشکر و امتنان بودند با خود
 آورد و سفارت مذکور تباریچ چهاردهم ماه نوبر از کابل حرکت نمود
 و این سفر تا آنها خیلی خوش گذشت مناقشات و گفتگوهای که در
 مابین امورات سرحدی در میان میاید تمام شد بعد از آنکه
 خطوط سرحدی کمسیونهای این دولت بر طبق قرار دادهای
 مذکوره فوق تحدید نمودند امنیت و اتفاق بین این دولت برقرار
 گردید

فصل ششم

گردید از خداوند مسئلت می نمایم که این امنیت و موافقت تا ابد
باشد شاید بموقع نخواهد بود اگر میان نمایم اگر چه لازمست در راه این
۱۸۹۴ میلادی وقتی که از هندوستان حرکت می نمود نطقی نمود
از قرار یک شنبه ام اظهار داشت که این قرار داد بجهت این داده
شده است که طوایف سرحدی دیگر اسباب جهت دولت
هندوستان نشوند ولی برخلاف اظهارات او و بر طبق اظهارات
من جنگ چرال و جنگ باجو و جنگ ملا کند و جنگ و دیگر
و جنگ فریدی تماماً بعد از تاریخ مذکور با همین طوایف سرحدی
که در هژده اقدار دولت انگلیس آمده بودند حادث گردید
چرا که آنها دیگر امیدی ندارند که تحت حکومت حکمران مسلمان
در آیند و نخواهند مطیع حکمرانی انگلیسها بوده باشند

فصل هفتم در باب حالات آیتد افغانستان میباشد

و عهد مفاد لا یغلب الا هو هیچ کس نمیدانند فردا چه واقع
خواهد شد لهذا من هر چه در باب حالات افغانستان بگویم
مسئول غیثم آیا همان طور واقع شود یا خیر را اگر دانایم یقیناً

سر نیانم

من میدانم در زمان آینده چه واقع خواهد شد پس اظهارات من
 بکلی مخالف فرمایش کلام الله مجید است ولی شخص اگر نظر کند از احادیث
 و آثار زمان میتواند استنباط کند که باید از کدام طرف میزود بدو
 اینکه مدعی نبوت یا دلالت بوده باشد مطالعه کنندگان کتاب
 من باید مطلع شده باشند که من از سایر حکمرانهای خانه واه
 خودم از اوضاع روزگار و حالات بنی نوع انسان در دست
 عمر تجربه ام خیلی بیشتر بوده است لهذا امید دارم که آنها تحلل
 خواهند نمود تا چند فقره مطالب را بطور ایماء و اشاره بجهت
 دستور العمل فدایده اخلاف و اهل ملی وطن خودم بیان نمایم لهذا
 این فصل را بدو قسم بزرگ تقسیم مینمایم یکی از این دو قسم در باب
 خود مملکت میباشد که شتمل بر بنده و ارضایح و ذیند و اموارات و
 و ترقیاتیکه باید از ادارات و محاکمات متعده بعمل بیاید میباشد
 چون اکثر این مطالب در فضول قبل مشروحا بیان شده است
 از مطالعه کنندگان کتاب خود خواهش مینمایم چون اگر مطالب
 که در باب ششمی در فائیت مملکت میباشد ناگزیریم ^{عفو}
 بفرمایند.

فصل سیم

بفرمائید مطالب مذکور را باید من باب مقدمه ذکر نمایم تا واضح نماید
 که اکثر ادارات مذکوره فوق و اسباب ترقی و تدبیر داخله مملکت
 من بهدیکه پیوسته است یعنی ترقی هر یک از این مأموریت ترقی دا
 دیکری میباشد قسم دیگر در باب پولیتیک خارجه افغانستان در باب
 سیاسی و بادول همسایگان و حالات آئینه افغانستان میباشد
 در باب پولیتیک و امورات داخله
 میباشد بخوبی شخصی که مطالب را بنظر دقت می بیند گمان میکند شاید
 افغانستان بهمان حالتی است که سرالفرید لایل (وزیر امور خارجه)
 هندوستان که در زمان جنگ افغانستان با موریت بود
 بکابل رفته بود در منظومه معروفه خود در زبان انگلیسی مناسب حال
 امیر افغانستان بیان داشته است و منظومه فارسی آن این است
 افغان دانه بین دو سنگ استیا کافر دران سیاه شود مسیحی قوتیا
 آنه دو سنگ و تله دوس استیا کز آب و در کار بگردند دامش
 آتایی از ایند بقانون نظم و عدل دارد اساس سلطنت خویش را بیا
 گویا نوشته است برگی از انگلیس با عدل و لطف خوش بجا آید مگر

لیکن برخلیس کند و س سخره
 گوید که دست است عالم جهان
 چنگال آنکه هست بصورت پیش
 چنگال آهنی است بمعنی جگر با
 گاهی لیده ایم پی وقت پیش
 گاهی جید ایم بدشمن چو اژدها
 امروزه روز دولت سلان
 باشند مشرف بلاشی واقعا
 آید نای مرگ و خرابی ملک
 از هر طرف بگوش خرد و دوش
 با خود کنم خیال منم و اسپین
 یا بعد من شود دگری نیز پادشا
 ولی اگر حالت اهل ملک را در زمانی که من تخت سلطنت جلوس نمودم
 بنظر آورید و ترقی حیرت انگیزی که در این زمان قلیل موده است ^{حظه}
 نماید شخص نمیتواند از خیال این امر خود داری نماید که بهر چه
 و توقع هست که بعد پادشاه پادشاهان یعنی خداوند قادر متعالی
 افغانستان سلطنت قوی و پایداری خواهد شد چنانچه در فرستاد
 حضرت پیغمبر عربی آن پیغمبر که رکیستان عرب بزرگترین سلطنتها
 دنیا ساخت و کلمات آن بزرگوار بهترین و صایانی است که از او
 باقی مانده است این عبارت که مناسب حال من است مندرج
 که فرموده است اذآرا داشته شینا همیشه اسبابه جمیع

خداوند را که اسباب تقدم و ترقی افغانستان هر روزه دریا
 است شك نیست که افغانستان ملکی است که یاد دولت قو
 معروفی خواهد شد یا بجای از صفحه روزگار محو خواهد گردید اما اینجا
 ثانوی در صورتی واقع خواهد شد که آن مملکت تحت حکمرانی
 نامحرب ضعیفی درآید آن وقت این مملکت تجزیه خواهد گردید و
 دولت افغانستان هم بجای از میان خواهد رفت بجهت توضیح مقصود
 خود و برای اینکه مطلب روشن تر گفته باشم باید اظهار بدارم که
 امکان ندارد افغانستان هرگز حالت ثانی پیدا نماید و این
 بجای خارج از تعقل است که اگر افغانستان بکومتهاى کوچک جز
 و ضعیف منقسم گردد بتواند بصورت سلطنت باقی باشد چرا که
 اگر افغانستان باین قدر قوت و دانش نداشته باشد که خود را
 بدون مدد خارجی از تحلیات دول همسایه محافظت نماید آن را
 یادگیری از خطی کنندگان پالک خود یقیناً و قماً ملحق خواهد نمود
 دولت روس باید دولت انگلیس نمیتوانند هیچ یک تمام این مملکت را
 تنهایی متصرف گردند مثلاً دولت انگلستان نمیتواند بگذارد
 که دولت

که دولت روس تمام افغانستان را تصرف نماید زیرا که آنوقت دولت
 انگلستان نمیتواند هندوستان را داشته باشد بدین سبب دوچار
 مخاطر و اشکالات عدیده بشود و همچنین دولت روس نمیتواند آنرا
 بنشیند که دولت انگلیس تمام افغانستان را مملکت شود چرا که
 هم قسمتی از این بغیا بردا که افغانستان را خوشبختی تحت حکمرانی حکمران
 زیرک و غیور و قوی و در اندیشی بوده باشد دلیل ندارد که دولت
 خیلی قوی نشود زیرا که وسعت خاک و جمعیت آن مملکت مساوی
 با بعضی از دولتهای عظیم میباشد و هرگاه از طرف دیگر بدست آید
 مثل امیر بخارا یا بعضی از حکمرانهای هندوستان بقصد حکمران
 آن با اختیار خود آن بوسیله معاهده یکی از همسایگان خواهد شد
 و اگر خدا و هم مملکت خود را تقسیم ننماید همسایه های خارجی را رؤسای
 کوچک مملکت او را مجبور باین اقدام خواهند نمود لزوم ندارد ^{مطلب} یا
 در اینجا مشروط باین نمایم زیرا که معنی تمام اشخاصی که از امور
 مشرق زمین بصورت دارند بخوبی واضح است نظر باینکه در این
 فقره آخری مذکور شده که آیا افغانستان در زمان آتی تجزیه
 شده

فصل هفتم

شده و استقلال آن از میان خواهد رفت یا خود را اینقدر قوی خواهد ساخت که بتواند خود را محافظت نماید باید این هر دو مطلب را با بیان نمایم دولت خود را نصیحت کنم در این قسم اظهار خواهیم داشت و مصلحت خواهیم داد که برای من افغانستان را چه طور محکم نموده و دولتی قوی و مستقل باید ساخت مطلب دیگر در باب اقداماتی میباشد که باید بعمل آورد تا همسایگان افغانستان نتوانند از ما بین خودشان تقسیم نمایند در باب این مطلب در قسم ثانی که در باب پورتی خارج است مخصوصاً مذاکره خواهیم نمود افغانستان

ملکیتی است مشابه زمین قابلی که انواع گلها و میوه جات را از آن میتوان بعمل آورد و اگر بدست باغبان خوبی یعنی تحت امر حکومت حاکم عاقلی بوده باشد زیر مالکی که دارای محصولات و دستهای که بجهت ترقی آنها لازم است نبوده باشد مثل زمین شوره زاری است که با وجود زحمات باغبان کل و میوه جات آنجا کمتر بعمل میآید افغانستان دارای چندین اسباب تمول و قوت و ترقی میباشد

چند فقره از آنها را بیان مینمایم

(۱) در باب معدنیات میباشد اینملکت ملواری

معادن بسیار پر منفعت میباشد و اقلام مختلف یعنی یا قوت

احمر و یا قوت زرد و سنک لاجورد و طلا و نقره و سرب و مس

و آهن و ذغال سنگ میباشد بوجوب را پوت معدن شناسان

فرنگی بعضی از این معادن مذکور میشود بزرگترین معادن دنیا میباشد

تمام این معادن یقیناً استعداد اینرا دارند که بعد از وضع خار

کار خود منافع بسیار هم از آن عاید شود ولی اینجا بهرات و

پر منفعت از زمانی که سنجی آنها را مفتوح نمایند مثل کنج مخفی

میباشد مثلی است مشهور نزد مردم پوق الماس و در یکسان

(۲) در باب تجارت میباشد اسباب و محصولات

تجارت افغانستان بیشمار است علاوه بر معادن بزرگ با

قابلیت ذغال سنگ و آهن که مثل آنها را در انگلستان

الماس سیاه می نامند و همین بیشتر اسباب ترقی انگلستان شده

است آبشارهای زیاد میباشد که ماشینها را حرکت داده آنها

ترقی صنایع بشود

(۳) در باب مردم ملک یاشد اهل افغانستان

چند مرد چه زن بسیار شجاع و باهوشند و شوق معلوم و ترتیب دارند و عاشق آزادی و مطلق العنانی میباشند و وجود افوق و صحیح المزاجند و از عادات قبیحه استعمال شرب مسکرات و قمار بازی بجز میباشند با فطر و خیلی مستعدند که اصطلاحات ویرانه جدید را اخذ نمایند و از توهمات و خیالات باطله اجماع و بینا ییده بجز میباشند و از مردمان خارج چه هم تنفر ندارند و نهی مثل هندو یانیتند که باید خود انیکه صد سال بیشتر است که تحت حکومت انگلیسها میباشند و هنوز از خیالات و حرکات فرنگیها اجتناب نمایند و گمان میکنند که پوشیدن نیم تنه و شلوار و بوش (نیم چکمه) مثل فرنگیها معصیت دارد و دلی کفشهای کهنه خود را که باز صحت میتوانند با آنها راه بروند می پوشند و بند شلوار خود را تا ساق پا بخود میافزایند و بر عکس افغانها در این مدت قلیل آن قدر زیاد تغییر یافته اند که حالا مثل برادران خود همتاها و سایر طوایف فرنگسان لباسهای آراستیه پوشند

و حاضر نیباشند که با مردان و زنان خارجه معاشرت نمود
سعی نمایند هر چیز را از آنها بیاموزند

(۴) در باب قرض ملتی میباشد مملکت و دولت افغانستان

هیچ ملتی ندارد و غرامت جنگی هم که باید بپردازد نمیباشد لهذا
افغانستان دو چار ان اسکالاتی نمیباشد که سایر دولتها

که قرض ملتی دارند یا خسارت جنگی بمسایگان خود باید بپردازند ^{حالا}
آن میباشند هر وقتی که همسایه میخواهند با نفع و قربا خود آن

جنگ یا ترقی بشوند مطالبه قرض خود را می نمایند و این دلیل را
بجته آنها اقامه می نمایند قبل از اینکه شما پول خود را مصرف دیگر

خرج نمایند و قبل از اینکه شما دیگر ادوات حربیه اتیاع نمایند

باید قرض را بپردازید از خوش سختی اینگونه اسکالاتی بحسب

افغانستان فراهم نمیباشد در حقیقت سفرای خارجه هم نمیتوانند

که در امورات مملکتی مداخله نمایند و معاهداتی در باب حقوق خود

دولت نیباشند که در دول خارجه بتوانند مداخله نمایند علاوه

بر این هیچیک از دول همسایه مجاز نمیباشند که امتیازات

فصل نهم

بجته ساختن راه آهن و غیره مطالب نمایند و وکیل انگلیسی هم از
جانب دولت مشارالیهها نمیشد که اختیار داشته باشد از
حکمرانها ببرد چنانچه در هندوستان معمول میدارند شما سران
چندان صرف نیمائید در باب نظم کار و امورات شخصی آنها و
امورات حکومتی بآنها تحکم نمایند

(۵) در باب همسایه های افغانستان میباشد هر دو
افغانستان همسایه کان قوی یعنی دولت روس و دولت
انگلیس میباشند اگر چنان همسایه های اسباب تشویش نماید
بجبهه افغانستان میباشند ولی چون خود آنها بیکدیگر رقابت دارند
لذا بجبهه افغانستان اسباب منفعت و محافظت میباشند
نه اینکه اسباب خطر بوده باشند البته سلامتی دولت افغان
بشیرینته باین امر است که هر یک از این همسایه های نمیتواند تحمل کند
که آن دیگری بیکو از خاک افغانستان را بملکیت خود الحاق
نماید با اعتقاد من هر دو این همسایه های قوی قابل اعتناء نمیند
که خود را با افغانستان طرف جنگ واقع سازند برعکس خیر میکنند
که منفعت

که منفعت آنها در این است که با قباستان کاری نداشته باشند ولی این مطلبی است که بعد از این مشروطا بیان خواهیم نمود

(ع) در باب دین مردم افغانستان می باشد

شر بزرگ دیگری و اسباب قوت دولت افغانستان آنست که اکثری آن تمام متدین بیک دین یعنی اسلام می باشند و اکثر سایر ادیان بعد از زیادی در افغانستان نیستند چنانچه یونانیان دارمینا در خاک عثمانی هستند و اینها را دولت خارجی می دانند. تحریک نمایند که مخالفت حکمران خودشان بکنند اکثری افغانستان از آنیکه سلطانی که همدین آنها نباشد با آنها حکمرانی نماید اینقدر ترس و احتراز دارند که سلاطین سایر ادیان را کافر می شمارند و در وزن حاضر سلاح می شوند که بجهت دین خود بکنند و اعتقادشان بر این است هر کس در جنگ با کفار کشته میشود مستقیما بهشت میرود لهذا هر مرد دینی در افغانستان دائما دعا میکنند که خدا یا مرا موت شهادت نصیب بفرماید حقیقت این مردم آزادی و مطلق العنانی و خود کامی می باشند و حکمرانی سلاطین همدین خود را

فضل مهم

هم گتر قبول میکنند چه جای آنکه حکمرانی سلطان دیگری امانت
نمایند پرداخته است که ایامی محالات سرحدی هندوستان
مثل خیر و دیگر طوائف سرحدی چنین رعایای آرام و مطمئن شدند
که هر کس بتواند بدون دست استخفافین زیادهای در خاک
مسافرت نماید اینقدر که هستان دارد که قفس جبال آن همه
قلعه های محکم خلقی بجهت محافظت شجاعان فطری آن میباشد و در
دوس مقرون به صلاح خود میداند که اقدام نموده از این کمربان
صعب که صدای فریخ کشتش دارد بر خلاف میل ملت و حکمران
آنها عبور کنند و نه دولت انگلیس کار عاقلانه میداند که در آن
ملکت مبالغه کثیری مخارج و نفوس زیادهای تلف نماید آنچنان
ملکیتی که اگر مفتوح هم نشود نمیتوان نگاه داشت مخارج حکمران
دولت متبذنه بجهت لشکر و مأمورین کشوری از داخل این ملک
بیشتر خواهد بود اوقاتان در همین حالت حالیه بجهت هیچیک
از دول خارجه صرفه پویی نخواهد داشت مگر آنکه خدمات نظامی
بآنها رجوع نمایند و در این فقره اخیری اوقاتان این فایده

دارد که هرگاه دولت خارجی بخواند از اینجا عبور نموده بملکت همدان
 و بیکر آن حمله آورد شود افغانستان با او همراهی کرده و همه با ملی آن
 که جنگی میباشند از این دولت کمک نمایند و خود افغانستان
 مستغرق بودن بجهت اسپیکان از دولت خارجی تا اینجا هشت سال
 دیگر بکجه بشیر هیچ ضرر نخواهد داشت مگر آنوقت شاید اینقدر بر سر
 خوبی نموده باشد که معادن از آن خوبی کار نمایند و سایر اخذهای
 و وسائل ثروت را فراهم آورده بواسطه راههای آهن و تنگنا و
 کشتیهای بخار با سایر نقاط ممالک متقدمه دنیا متصل شده منفعتی
 حاصل شود (باین دلیل دولت انگلیس استقلال و ترقی افغانستان)
 اگرچه بعضی از صاحب منصبان و اشخاص دیگر که مستغرق جنون و تشنگی
 جلوه افکندن میباشند در چندین موارد بین دولتین انگلیس و افغان
 مناقشات بسیاری فراهم آورده اند و بعضی از طوایف سرحدی
 افغانستان را به اسم اینکه بطرف یا از حکومت افغانستان مجزا
 میباشند بخود ملحق نموده یا خواسته اند بخود ملحق نمایند ولی این اشخاص
 اینقدر قوه نداشتند که بفرمانند که تصرف تمام این ولایات بایزده که

در سرحدات قباستان است و آنها را تحت دولت انگلیس نگاه داشتن بجا
 بسیار جا بلایه میباشد چرا که برای حاضر داشتن شکری در خود اندوایا
 بجهت استقلال آیت آنجا و وزیر برای استخدام مأمورین کشوری و
 کارهای حکومتی آنجا مخارج زیادی بجهت خزانة هندوستان فرام
 آورده اند از اینکه مسئولیات غیر لازمه و مخارجی بیشتر از داخل
 مذکوره در عمده خود گرفته اند سبب تشویشی زیاد از قوه تحکیم بر
 خود فراهم آورده اند ولی انصافاً جنبه نصیب کوتاه فکر که در باب اقتدار
 و داناتی خود لاف و کرافت زیادی مینمایند گمان نمیکند که اگر چه خدا
 اعلم است ولی اینها اعلم تر میباشد لکن اگر شخص فکری که بهتر از آنها
 میدانند خواسته باشد بآنها صلاحی بدو ادرار است نه میکنند
 چرا که خیال نمیکند ممکن نیست هیچ کس درجه فتنش بقدر نصف فتنه
 بوده باشد زیرا که خودشان داناتی هر چیز و راه نمایان با اقتدا
 و ولایتک جلوا قنادن و خواهان جنگ میباشد ولی از حسن آنها
 ملت انگلیس چه اشخاص سیاسی دان آنها و چه مردمان عامی آنها
 از اینچند نفر داناتان بهتر اطلاع دارند و از اینجهت مقاصد مال

فصل نهم

۲۶۳

آنها را اشخاص سیاسی بان و عموم مردم انگلیس که قلباً مایلند
 افغانستان دولت قوی و مستقلی بوده باشد نمی پسندند چون افغان
 دوست صادق آنها را بد محکمت که سلطنت هندوستان را
 بجهت علیا حضرت ملکه انگلستان محافظت نماید از اظهار این
 مشعوف میباشم که تعداد اینگونه اشخاصی که مایل به این
 پیشرفت مقاصد دولت خود و نیز دولت من میباشند از آن
 معدود قلیلی که ذکر شد خیلی بیشتری شود یعنی آن اشخاص معدود
 که باعث این همه مناقشات و نزارعات و خون ریزیهای مین
 انگلیس و افغانستان شده اند ملت انگلیس ظاهر سیدارند
 که آنها را طلبا خواهان پیشرفت مقاصد دولت افغانستان میدانند
 نه فقط بحرف است بلکه از حرکات خود این امر را ثابت میکنند و نیز
 که بتوانند از وجه نقد و اسلحه و ماشین و سایر اسباب لازم
 و قوت و استقلال افغانستان مدد می نمایند و در اینکار ملاحظه
 می کنند که رفاهیت سلطنت هندوستان خودشان را بمطالب و
 بسته است و نه از دولت انگلیس نه فقط همین کار را کرده اند که
 خود را

خود را ظاهر نمایند که با افغانستان همراهی دارند بلکه قدمی پرت
رفته حفاظت مملکت مزایم از تخطیات دول خارجی متکفل شده اند
و بواسطه این امر من و اخلاف من میتوانیم تمام توجه خود را مع صرف
ترقی امورات داخله مملکت خود بنماییم و تشویش خاطرات و مسؤولیات
خارجیه از بدوستان صادق آن که در پاکستان میباشند مخوفان
تعلیمات و مضحک و نکات مفیده

در باب اینکه افغانستان ملت قوی با ترقی بشود

چون قبلاً شرح مختصری در باب سایللی که در دست است افغانستان
ملت بزرگی نبایم مذکور شده الحال بهم اجمالاً وضع ترتیب حصول
ان مقصود را بیان مینمایم ولی تمام مطالب خبری در باب همبود
حالت آن سلطنت مذکور نخواهم داشت بلکه فقط چند فقره از نکات
مستفاده را اظهار خواهم نمود که ملاحظه آنها بجهت اینکه افغانستان در
زمان آتی ملت بزرگی بشود لازم است استفهام منیطلب آن است
قبل از اینکه شخص ملزومات خانه را حاضر نماید باید اولاً خانه ساز
یابد و در آن را بدان اسباب بیاورد و در حالتی که

نخواهد

بخواند خانه بنامید باید بدو اطراف آن را دیواری بکشد استیلا
 که در آن است محفوظ بماند و هرگاه آن محل پر از سوراخها و گودالها
 بوده باشد که مسکن بار و غرق غیره باشد لازم است قبل از آنکه
 شخص شروع بسکون ساختن آن کند اینموزها را دفع نماید لهند
 کمال اهمیت را داشت که خط سرحدی اطراف افغانستان تحدید
 شود تا قبل از آنکه اصلاحات و ترقیاتی در آن اجراء نمایم بدان
 که این ولایات در حقیقت جز افغانستان میباشد لهند انوش
 نجان سرحدات افغانستان را با دودل همسایه تحدید نموده ام
 و از اینکه آنها متدرجا جلو میآیند مانع شدم این امر اسباب
 مناقشات را هم کلی مرتفع نموده است و دیگر امکان ندارد که این
 همسایه های من و خودم با اختلاف در نیاب منازعه رودی در
 مکرانیکه معاهدات حالیه را بشکند و این تحدید سرحدات را
 بزرگی بجهت ترقی و امنیت برای خلاف من میباشد و در این
 زحمت مذاکرات با همسایگان خود نخواهند داشت بلا غلطه آنکه
 خطوط سرحدی بمنزله دیوار محکمی است که در اطراف نباشد و
 انرا نموده

بمقتضای خانه نموده است لازم شد که خانه مذکور را از تمام عقرها
موزنی که در آنجا بودند پاک نمایم آن عقرها بیکیه سد بزرگی
در راه امنیت و ترقی مملکت بودند بجهت تو صبیح مطلبان بنای
مقصود این است که لابد بودم جمعی کثیر را از سر کرده های کوچک
و آزار کسندة کان و قطاع الطریق و اشخاصی خونی که همیشه
اسباب نجات افغانستان بودند تحت نظم در آوردم و نتیجه ای که
لازم بود که در مسم لوگن الطوائفی را از میان برداشته بیک
جماعت بزرگی بوجهی آنها سخت یکجا بدم و یکجا نون مرتب نمایم
از خوش بختی و این باب کارها بمقتضای نایل شده ام و نیز افغانستان
را بشکل سلطنت متحد و واحد در آوردم اکثر کرده های طوائفی که بیجا
مقت بودند و مستران مهران شدند و آنها را تحت دولت خود
و درجات رفیعہ رسانیده ام و کسانی را که حکومت را قبول ننمودند
از مملکت خارج کردم و حالاً در تمام مملکت افغانستان احدی از
خواین پادشاهان یا غایب شده که دارای مدعی قوه بوده باشد که بدولت من
یا بعد از وفات من با خلاقم بتواند مخالفتی نماید شاید در خفا
میتواند

بموقع نخواهد بود اگر از اشخاصی که در باب تدبیر من که بعضی از این
 ظالمان طوایفی و قطاع الطریق را یا تنبیه نمودند ام خواش نمایم که در
 تمام مملکت های بزرگ را که از حالت ملوک الطوایفی بتمام دول
 رسیده اند مطالعه نمایند آنوقت از روی انصاف بگویند که
 آیا این دول متدنه قبل از آنکه به ترتیب حالیه خود رسیده اند
 جنگها و خونریزیها کرده اند یا خیر در طرف قدیم که من در داخله
 افغانستان مشغول بودم که آنرا عمده تیغ تیز شکل مملکت آورد
 در خارج مملکت هم مشغول بودم که با قلم ننند همسایه ها که اگر
 از ابهیت دولتی در آورم از اصلاحات و ترقیات لازم که صرا
 آنها در مملکت امکان داشت هدف نظر داشته ام این اصلاحات
 در مواقع مناسبه بیان کرده ام لهذا در اینجا نقطه همین قدر را
 بنمایم که یکیش از اقداماتی که لازم است افغانستان را سیال کند
 باید و شاید برساند یا بعد از این در صورتیکه این اصلاحات
 باشد بمقامات عالیه برسد هنوز بعل نیامده است بنابر این
 فقط چند فقره از نکات مفیده را بحیث ترقیات آتی ذکر می نمایم
 بیان

فصل هفتم

۲۴۸

بیان بنیامین مستنارین بصیحتی که با خلاف دولت خود بنیامین در
 خصوص اینکه قباستان ترقی نموده و دولت بزرگی بشود است
 که اتفاق با همدیگر را غنیمت شمرده از دست ندهند اتفاق فقط اتفاق
 میتواند اتفاقا قباستان را دولت بزرگی بنماید تمام خانه داده سلطنتی و
 اعلی وادانی مملکت باید یکدل و یکجفت و هم خیال بوده باشند
 تا وطن خود را محافظت نمایند از طفولیت تا انیساعت در درج
 نموده است که قدری از تاریخ یا ملتی را خودم نخواذه باشم ^{ملکی}
 بجهت من نخواذه باشد و از

مطالعه تمام این تواریخ همین یک نتیجه را استنباط می نمایم
 باعث انقراض اکثر سلطنت ها مخصوصا سلطنت های مسلمانان مشرق
 زمین نفاق و نزاعات داخله بوده است و جهت اینکه اسلام
 علیا عروج نموده این بود که اعلی آن از کلام متین انفسخ
 بزرگ عرب که میفرماید المؤمنون اخوة پیروی نموند ولی بعد از
 اسلام از هم متلاشی شد و سلطنتی بعد از سلطنتی از دست آنها بیرون
 رفت بجهت اینکه بین خودشان نفاق در زدند و از ان کلام متین
 که امر

که امر اتفاق مینماید پیروی نمودند از اخلاف وقت خود
خواهش بنمایم که در بشیرفت مقاصد ملک در وطن خود بکند و
یجخت بوده باشند و در باب این تدبیر اتفاق بر اثر نقش قدم
من پیروی نمایند و باید همان اصول را مرکز خاطر خود داشته
باشند که من بموجب آن رفتار نموده اجزاء خانواده سلطنتی در
اعیان و سرکرده های را که در هندوستان و در وسیع دایره
مهاجرت نموده بودند با طرف خود جمع نمودم و از این اقدام
مهربانه آنها را از اخالات عداوت بحالت محبت برگردانیدم
شرح این تدبیر را کلاماً در محفل دیگر مذکور نموده ام لهذا لازم نیست
که در اینجا زیاده از این اظهار نمایم قلباً امید دارم که در شهر کابل در
خانه داده خردم در بین سپهرایم بعد از وفات من نزاع نباشد
روی ندهد چون در زمان حیات خردم امورات را بقسمی بیت
داده ام که تمام اجزاء خانواده من و اهل ایالتان ریاست
سپهر بک را در خدمت را قبول نموده اند و از اشتباهاتی که اسلاف من
نموده اند یعنی سلطنت و لشکر را بین سپهرای خود تقسیم میکردند
بدقت

فصل نهم

بدقت اجتناب نمودم زیرا که این رویه در صورت اتفاق بسیار
 خبث بین آنها باشد اگر بدخجانه پیرایم و خانه داده ام مصلحت و
 نصیحت من گوش ندهند و با یکدیگر بجنگند خوب است که نتیجه سوء
 اعمال خود غنیه شده و ملک تجزیه و سلطنت از دست آنها برود
 و بسیاری اعمال خود بر بند و در انحالت افغانستان بصورت
 مفتی وجود نخواهد داشت و هرگاه این حالت پیش آید باید از خود
 بداند زیرا که خدای ارجمین میفرماید این الله لا یغیر تقویم
سوء حتی یتغیر و اما بایفهم ولی اگر کسی با و اخلاف من انقدر خوش
بخت بوده باشند که من خودشان اتفاق داشته باشند و
تا جایی که من ملاحظه نمایم شک نیست که این اتفاق برقرار نباشد
چرا که هیچیک از آنها این قوه را ندارند که مخالفت ان بکفری که
بر لشکر خزان و سایر چیز تسلط کامل دارد بر آیند ولی باز هم
اشکال دیگری هست که ملاحظه ان را باید داشت یعنی خالت
اجزاء خانواده سلطنتی که خارج از افغانستان میباشند و
اینها بر دو قسمند بعضی از آنها تحت حمایت دولت انگلیس

یعنی

یعنی کاریسان دولت انگلیس میباشند و قسمی دیگر آنها تحت حمایت دولت روس میباشند در باب قسم اول از این دو فرقه نباید تشویشی بخاطر راه داد باین دلایل که تمام همسران آنها که قابل اعتنائی بودند و رؤساء خود را گذاشته بجا بل رجعت کردند یا در شرف حرکت بطرف کابل میباشند یا بموجب دستور العمل نند و رسای خود میباشند ولی بطور آشکارا یا محرمانه از من و جیب میکینند و مشخص است که بزرگترین جماعان دنیا در صورتی که تنها باشد و از عقب سر خود هم پشت و لگمی از هر مان هیچ نداشته باشد نمیتواند با شکری مقابل شود لهذا این چاره که هم بهمان راه خواهند رفت که شاهزاده خانزاده سلطنتی قدیم قزاقستان یعنی در راه سد و زنی بهمان راه رفت و مشارالیه مستمری دولت انگلیس پیچ شده و مرد در حالتی که باین امید بود که یک دفعه دیگر تحت سلطنت کابل برسد علاوه بر این یعنی که این شاهزاده کان تنها میباشند و همراهانی ندارند دولت انگلیس هم خیلی خوب میداند چون خوب بیاید دارند که چندی نظمها از اینها بروز نمود و چگونه عمود خود را شکست

فصل هفتم

شکسته باد دولت روس سازش نمودند و یقین دارم که قوت
حافظه صاحب منصبهای انگلیس این قدر خوب هست که بعضی امور را
سجایز نگاه داشته مجبور نخواهند شد که همان سبقی را بیاورند
که سابقا آموخته اند و فیکه افغانستان دولتی شد چنانچه امید
دارم که روزی بشود کان ندارم اقتداری بدست این شاهان
بیاید و لامعبد انگلیسها هم باشند یقین کامل دارم که با بودن
که بین دولت من و دولت انگلیس میباشند دولت مشارک
منفیقا اندانیکونه اقدامی را نباید و نخواهد نمود نتیجه این عهد بستن
فقط همین است که با افغانستان دسیر و اخلاف جنگی عمومی پیدا
خواهد شد و این امر کلی بخلاف میل و خواهش آنها خواهد بود و اگر
دولت انگلیس معاهدات خود ثابت باشند هیچ یک از اینها
که حالا در دست آنها میباشند مستخلص نخواهند نمود که اسباب
پیرامی من بشوند نظر تمام اینمطالب در باب اشخاصی که تحت حراست
و حفاظت و حمایت دولت انگلیس میباشند اسباب تشویش
نخواهد بود و لی اگر صاحب منصبان انگلیس با وجود بودن معاهدات
درستانه

و دوستانه بادشمنهای خانواده من همراهی نمایند و انصورت بپوشد
 و اخلافم نصیحت می نمایند همان اقداماتی را بعمل بیاورند که خودم زمان
 دولت هند وستان بخالفتم من اابیر شیر علیخان همراهی نمودم و بعد
 آوردم یعنی از بدو امر باید مثل مردمان شجاع بکنند و اگر لازم شود از جان
 خود هم بگذرند تا دشمنهای خود را دفع نمایند و در صورتیکه شکست بخورند
 اگر از همان تدبیری که برای آنها معین می نمایم پیروی نکنند امید دارم
 که شکستی بهم نخواهند خورد آنوقت بدولت دیگری متوسل شوند و آن دولت
 شاید بخالفتم این دست نشاندگی دولت انگلیس آنها مدد دهد
 ولی قلباً امید دارم از خداوند مسئلت می نمایم که اینگونه اتفاق
 نیفتد تا جایی که عقل من میرسد و اما جایکه شخص داناتی میتواند در اینبار
 حالات آیت افغانستان را استنباط نماید بخوبی واضح است که متعالیه
 دولت انگلیس و سلامتی سلطنت هندوستان بستهباین است که
 افغانستان را بدولت قوی مستقلی داشته باشد و بین اجزاء و خوا
 سلطنتی آن قوی جنگی راه نگیرد و او را ضعیف ننمایند مطلب دیگری
 که محتاج به توجه تا مته سپرد و اخلافم میباشند این است که سه نفر از
 دشمنان

دشمنهای خود را که تحت حمایت دولت روس میباشند همیشه در
 داشته باشند و فقط همین امر سبب خطر زبری می باشد که چنان
 خطر هم موجب تقصیبات زمان ممکن است خطرناک بلی بوده باشد
 هم امکان دارد خیلی اہمیت پیدا کند ولی چیزی که خوب واضح است این است
 کہ البته خطری می باشد دلایلی کہ مراد امیدوار و اخلاف خود را قبضه ساز
 بسیار است لکن چند فقره از آنها را بیان مینمایم روسها بکس
 انگلیسها میخواستند در صورتیکہ افغانستان بکلی از پیش پای آنها بجهت
 رفتن بہندوستان برداشته نشود و خیلی ہم ضعیف گردد و لهذا
 اگر چه از یکطرف بجهت دولت انگلیس صرفه دارد کہ رقبا و سلطنت افغان
 در دست خود مضبوط نگاه دارند صرفه روسها در این است کہ آنها را راہ
 نمایند تا با یکدیگر جنگیده یکی غالب و دیگری مغلوب گردد و روسها
 بجهت این مطلب چندین دلایل دارند اولاً آنکہ مقصودشان این است
 کہ افغانستان در سرازیر ہندوستان بطور سدی حایل خود باشد
 و ثانیاً آنکہ در زمانیکہ روسها با امیر شیر علیخان سازش نموده تمام
 معاہدات خود را کہ در چندین مواقع با دولت انگلیس نموده بودند شکستند

دولت انگلیس از روسها در افغانستان چنانچه باید و شایسته
و جداگانه گفت نموده اظهار ضعف هم نمودند خیال بدو سها این
که اگر در افغانستان اشکالاتی فراهم آوردند فبا المراد و اگر خیال
پشرفت بخرد دولت انگلیس در مقابل هرگز اقدامات محذانه
نخواهند آورد و این مطلب بعد از مذاکره مختصری در مجلس پار
لیامنت فقره روزنامه مکتوبه خواهد شد چنانچه دیگری که باید در این باره
مواظبت نمود این است که هرگاه سردار محمد اسحق خان که در دست
روسها میباشد هنوز خیلی هستند و خوبی میتواند مفیده را بداند
ولی نمیتوان گفت آیا از پیش خواهند برد یا خیر با توجه به این
که در آنجا میباشد هرگاه سردار محمد اسحق خان را بدانند
که دیگران را در هندوستان بدست آورده اند هنوز نتوان
که بطرف خود مایل نمایند ولی امیدوارم که اگر در این فقره هر
نمایند و بلا ملائمت هم باشد آخرین کار را از پیش خواهند برد
هر چند با وجود این خطرات گمان بعضی میرود که اینها طر حیدر
بزدک نباشد و اینکه اقدامات فوق العاده که من بحسبت جلو
گیری

کیزی آنها بعل آورده ام لزومی نداشت این امر بخوبی در
 که از سردار محمد اسحق خان و پدرش تمام مرد و زن افغانستان
 متفر بودند و هنوز هم منزعج میباشند در اینجا گنجایش ندارد که
 جرات این متفر را مشروحاً بیان نمایم ولی مختصراً اظهار میدارم که
 امیر محمد اعظم خان پدر اسحق خان بجهت اینکه پدرم و امیر شیرعلیخان
 را بهر یک از آن دو مضطرب می نمود و میفهمید که اسباب آن همه
 خویشی های و نزاعات و خانوادگی باشد بود متفر بودند
 بسبب تعذبات بی اندازه او و دائم التکرم بودن او و چندین علت
 همیشه دیگر از او متفر داشتند و بدترین صفات صبیحی او کم جراتی او
 بود و کم جراتی بیشتر از چیزهای دیگر اسباب متفر افغانها میباش
 از پدر او سردار اسحق خان نه فقط بجهت همان بد کرداری های که
 پدرش داشت نفرت داشتند بلکه نیز بجهت اینکه با من عهد می خد
 نموده بود و با کمال لایشرعی و کم جراتی بعد از اینکه شکرت را فرست
 داده بودند فرار نموده و تمام اشخاصی که با او همسرهای داشتند
 که صدقه ضعف و کم جراتی او با آنها رسیده علاوه بر این شاید
 اندک

ابتدا اهل رزم میباشند حکمرانی که هنر نظامی نداشته باشند در قضا
 جای ندارد و نظم لشکری که تحت فرمان او بوده است و بواسطه
 سوء مصلحت و اشتباه کاری او بخالفت من جنگیدند و نفی
 بنود زیرا که خدوم در ترکستان صاحب منصبان نظامی با هوش
 به لشکر مذکور مقرر کرده بودم سپرد بود که در جنگ همه کاره او
 بود و الا پدرش هرگز نمیتوانست جنگ را از پیش ببرد چون زیرا
 سپرد مذکوری شد لهذا توضیحا بیان مینمایم که اسم سردار اسمعیلی
 و از بزرگترین سپه‌های من تقریباً ده سال پیش زیاد تر میشد
 اگر چه مشارالیه بر حلاف پدرش مردی است جنگی ولی هیچ
 امکان ندارد که تحت سلطنت کابل برسد زیرا که مشارالیه را بن
 واهلی کابل نمیشناسند و در مدت عمر خود هرگز او را ندیده اند
 و انعامها به آدمی که شخصاً او را نمی شناسند کمتر اعماد مینمایند
 تا چه رسد بکسی که او را هیچ ندیده باشند چون متقی هستند که
 اطاعت شخصی که او را نمی شناسند ابتدا قبول نخواهند نمود
 زیرا که عذر و شجاعت آنها مانع از این کار است اشکال دیگر
 هم برای

هم برای سردار اسحق خان و پسر او فراهم است و آن این است
 که اقلاً مقدار سه ماه راه مسافت از کابل و در پیداشند و هر روز
 که هرگاه بالشکر خود عازم کابل شوند و درین راه هم هیچ
 نقطه از آنها جلو گیری نشود اگر چه این معنی هم غیر ممکن است لهذا هر کس
 بعد از من تحت سلطنت کابل جلوس نماید میتواند درین راه با آنها
 قتالی نماید و قبل از آنکه آنها بتوانند جمعیت کثیری از مردم را و خود
 جمع نمایند پذیرائی گری از آنها نباید ولی بر فرض آنکه لشکری از
 دولت روس با آنها همراه باشد در صورت چنانچه خوب باشد
 جنگ بزرگی بین دولت انگلیس و روس فراهم خواهد آمد و در این
 باب در قسم دهمیم این فصل مذکور خواهیم نمود اگر چه کاملاً یقین داریم
 که بجهت اسحق خان یا پسرش کمتر امکان دارد بتوانند برای پسر
 و خلاف من زحمتی فراهم بیاورند ولی باز هم آنها را تنبیه می سازم
 و نصیحت میکنم که تدبیر مراد را با آنکه اینک در تحت حمایت دولت
 روس میباشند نسبت بکمانیکه تحت حمایت دولت انگلیس هستند
 بیشتر تفرقت منظور داشته باشند ولی پسر من نباید دل خود را
 کند

کند باینکه یقیناً تخت سلطنت کابل خواهد رسید هر چند قابلیت آن
مقام را هم پیدا نکرده باشد یا اینکه بعد از رسیدن تخت سلطنت
خواهد توانست آن را نگاه داری نماید مگر آنکه قابلیت نگاه داشتن
آن را داشته باشد لهذا مشاور الیه باید از نصیحت و تدبیرین با کمال
دقت و مواظبت پیروی نماید و الا بجهت اوشبلی اشکال خواهد داشت
که تحت سلطنت کابل را بدست آورد و یا نگاه داری نماید کار
که اول باید بگذران است که محبت ثابت نماید که استقامت
رای دارد و سلطانی میباشد که اعتماد بکفایت خود دارد و در
کش و وطن پرست میباشد چرا که اگر از یکی از این اوصاف شمر
عمره قاصر باشد نه فقط سلطنت از دست او خواهد رفت بلکه در ضمن
فجارات بندگتر از این هم خواهد افتاد مقصودم این نیست که مشاور
الیه باید اینقدر اعتماد بکفایت خود داشته باشد که ابداً با هیچ
از غیر خدایان خود مشورت نگیرد بلکه برای تاکید میگویم که نباید
محضر دهن بین مشاورین و ناصحین خود بوده باشد باید بکمال
هر کس کوش بدو ولی ابداً هیچیک از آنها را قبول نماید مشاور
الیه

الیه میداند که در این ملک هر کس چه مرد و چه زن از کد یا کبسه تبالا
 تر یا مجاز نباشند که مستقماً در هر بابی هر مطلبی که خواسته باشند
 اطلاعی بدهند مگر سبطان خود بنویسد و اگر اطلاعی که داده است
 مقرون بصحت است و بحال دولت یا یکی از رعایا فایده دارد
 باطلاع دهند چه در زمره جاسوسین مستخدم باشد یا نباشد با
 انعام خوبی داد و اگر راپورت او خلاف بوده باشد تحقیقاتی بعمل
 آورده میشود که یا مشارالیه این راپورت را از روی خیر کرده
 داده است یا معطل بغرض بوده در صورت عرض بودن مشار
 الیه راتبیه سخت می نمایند من از راپورت های اعیان و اشرف
 و امانی در باره و صا جمیع بندگان و جاسوسین و هر کس از رعایا
 ملک که خواسته باشد بمن اطلاعی بدیم علم خود را تحصیل نماییم
 بر این از راپورت های بیکه مخبرین من که در ممالک خارجه میباشد
 میرسانند و مواظب اتفاقات و حالات یومیه میباشد کس
 اطلاع می نمایم اینچنین خلاصه روزنامه جات را هم در باب
 افغانستان بمن میرسانند تمام این مطالب را جمع نموده و در اینها
 کردن

کرده رای خود را در یک باب مستقیم میدارم و باید بمصلحت یا زیان
کسی عمل نمکنیم پس باید از پدر میر شیر علیخان پیروی نمایند
که مشاورین او را با تمام برادرهایش یکی بعد دیگری در مدت حکمرانی
او بچنگ انداختند و آخرالمراد را با دولت انجلس هم بچنگ انداختند
و دو چاراسکالات بسیارش نمودند و این امر باعث خرابی د کرد
و از تدبیر ضعیف یعقوبخان هم نباید پیروی نمایند چرا که مشاوران
سخیال اینکه انگلیسها را از خود خنود نمایند چنان و صدها و
اقتیارات با ایشان داد که اجراء آنها خارج از قوه او بود یکی از آنها
این است که سر ادبی کیوکناری را بکابل دعوت نموده نتوانستند
از گشته شدن نگاه داری کنند لهذا بجهت این اشتباه تسلط
هم از دست آوردت و دولت انجلس هم که بقول انجلیکمان ضعیف
اعتماد نموده بودند قسمی از این صدمه را متحمل شدند و پس ما هم از پدر
عموم همرا غلطی خان هم نباید پیروی نمایند مشاوران را به سبب
غیرت و وطن پرستی و بی توجهی در کارهای نظمیه مملکت و از اشتغال
دائمی بشرب مسکرات و اعتیاد با اعمال قبیحه در ظرف چند ماهی بگذرد
اینکه

اینکه در ارتخت سلطنت نشاندیم سلطنت و مملکت از دست او رفت
 رفت پس من هم اگر همین قسمها ز قمار کند بهمان طوریکه حکمرانها
 مذکوره فوق افغانستان صدمه خورده اند صدمه خواهد خورد یک
 مطلب دیگری را هم بطور نصیحت بجهت پسر من باید بیان نمایم و آن
 این است که علاوه بر تکالیف حکومتی و میریه خود باید وقت معینی
 برای زیاد نمودن علم و اطلاع خود داشته باشد چنانچه من در هر
 تمام مدت عمر خود همین دطیره ز قمار نموده ^{بهترین} اتم طریق بجهت اینکار
 بهمان است که من معمول داشته ام یعنی شبها وقتیکه بسیار خسته
 و نتواند متحمل کاری بشود باید هر شب کتاب خواند حاضر داشته باشد
 که کتب تواریخ و جغرافیای مالک خارجه را و حالات سلاطین
 متقدم و اشخاص بزرگ را بدون ملاحظه اقیانوس با مملکت سخته
 او بخواند و همچنین نطقها و مقادله با اینکه اشخاص سیاسی و آن
 تمام دول خالقیه نموده اند یا نوشته اند و نیز تمام مقادله جات
 و خلاصه روزنامه جاتی که متعلق با افغانستان یا مربوط بولایا
 یا ملی که افغانستان با آنها یا بادوستان یا با دشمنان آنها
 سبته کی

بسته کی دارند برای و بخواهند و بدینها غور نمایند اگر چه در هر فصلی
 از اصول این کتاب بصورتی استوار علی حجت بنده و اخلافم نوشته ام
 بانه هم چه تنجیل کردم این مرغی اجمیت دارد لهذا مطالب فوق را
 برای رہنمائی و اساس اصولی که از آن قرار باید ز قاری نماید
 مذکور داشته ام حال در باب مطلب دیگری صحبت خواهم نمود یعنی کار
 نظمیه و حکومتی افغانستان و این وضع باید متدرجا و دولتی مستحکم
 ترقی نماید تا این سلطنت قوی تنقده الارائی بوده باشد بنیاد دولت
 قانونی را نهاده ام اگر چه هنوز دستگاه دولتی که مبنی بر اتفاق را
 مجلس و کلامت باشد شکل صحیحی بدینا داده است هر حکمرانی را
 لازم است که اوضاع مختلفه سایر دولی را که در ممالک متعدده
 دارند همیشه در نظر داشته باشد و ملاحظه نماید و در اثبات رای و
 استنتاج افکار خود بنیاد عجله نماید بلکه بهترین طریقه حکومتی را بدین
 اجراء کند و آنرا بموجب مقتضیات زمان و حالات ملک خود
 اصلاح نماید با عقاید من بهترین اصلاح سلطنتی آن است که یقین
 بزرگ عرب حضرت پیغمبر صلووات الله و سلامه علیه بنیان آن را
 نهاده است

بنامه است اصول مذکور یعنی بر وضع دولت اجماعی بوده است
 و ارکان آن منقسم بدو فرقه بوده اند یعنی مهابدا و انصار و کارکنان
 دولتی را بموجب اصول دولت جمهوری جرایمی نمودند و هر یک
 از اجراء دولتی میتوانست اظهار رای خود را نماید و هر طرف که را
 بشیر بود پیروی همان طرف میکردند من ترتیب ذیل را برای اینکه
 دولت قانونی سازمان قرار داده ام نمایندگی که بدربار و مجلس
 من حاضر میشوند در باب تهیه نمودن امداد و سایر امور
 دولتی با من مشورت نمایند مرکب از سه قسم اشخاص میباشد
 سردار (طایفه سلطنتی) و خواجه (وکلاء ملتی) و علماء (روحانی)
 (نهایی) قسم اول از اینها از ردی استحقاق موردی در دربار
 سلطان جلوس نمیند قسم دوم از دسائس مملکت منتخب میشوند
 و طریق انتخاب این وضع است در هر قریه یا قصبه یک نفر را که
 محل انتخاب میکنند که باید دارای بعضی کالات که تشریح آن در
 لایحه نیست مشارالیه را سکنه آن قریه یا قصبه انتخاب نمایند و
 ملک یا در باب می نامند و این ملکها یا در باها یک نفر دیگری را از
 خودشان

خودشان منتخب میسازند ولی باید این شخص در مجال و عشایر خود
نفوذش بیشتر و شخصیتش قایلتر بوده باشد و از خان (یعنی مرکز)
میخوانند مجلس معوضان ما مرکب از پنج تنین میباشد لکن در باب
انتخاب اینچنان اوضاع آنها بسته برای سلطان است و سلطان
از روی لیاقت و شایستگی و خیرخواهی و خدمات آنها یا خدمات
آباء و اجدادی آنها شایسته کی انتخاب آنها را برای منصب خان
تعدیل می نماید علاوه بر این مطالب این مطلب هم ملاحظه میشود که
مذکور را عموم مردم انتخاب نموده باشند قسم سوم مرکب از خان
علوم (یعنی رئیس مذهبی) و سایر قضاه (یعنی حکام شرع) و مفتیان
(یعنی ابراهیم کنندگان قوانین شرعی) و علماء میباشد و اینها
رو سای مذهبی میباشند بعد از فراغت از تحصیل علوم دینی و قوانین
ملک و خدمات ادارات شرعی منزهات مجلس شورای عالی
حاصل می نمایند اینجاست قانونی هنوز اینقدر لیاقت یا رعیت
نکرده اند که قابلیت نیز داشته باشند که اختیار آتیه بجهت وضع
الاسیله یا قوانین دولتی بآنها داده شود ولی مورد زمان شاید اینگونه
اختیارات

اختیارات آنها داده خواهد شد متذکر جایگاه لی قانونستان
کارهای حکومتی را بجهة اتقای خود متحمل خواهند شد لکن مبر باد
اختلاف خود جدا القامی نمائیم که بجای خود را بجهة دست اینو کلاً
دولت قانونی قرار ندهند و اختیار کاملی بجهة نظم لشکر همیشه بر
خود مخصوص داشته باشند و ز نام لشکر را دست خود نگاه دارند
بدون حق مداخله این مشاورین قانونی خود را قبول نمایند و ملا
بر این اختیار دیگری را هم بجهة خود نگاه دارند تا بتوانند اصلاحات
یا تدبیر یا لایحه قوانینی را که مجلس باید یا پارلمانست بهر اسمی که بخواهد
را بخواهند امضاء قبول نموده باشند باطل نمایند و اختلاف
نباید هیچگونه اصلاحات تازه را باین غلبه شایع نمایند که مردم
بمخالفت حکمران خود برخیزند و باید بخواطر داشته باشند و فتنه
دولت قانونی دایر نمایند و قوانین بهتری متداول نمایند و حاصل
وضع دارالعلوم فرنگستان اجرا نمایند باید تمام اینها را شده جایز
اندازد که مردم باین اختراعات جدید انس نمیکند معمول دارند تا این
و اصلاحاتی که آنها را جمع شده است ضایع نکند مبر باد

اخلاف در باب اقدام نمودن بمصلحت دولت خارجه یا اقدام بمصلحت
 داخلی در باره خود که شاید دولت خارجه آنها را بر شوت فرقیه باشد
 باید همیشه نصیحت عاقلانه وزیر گانه را که شاعر در شعر خود نموده است
 در نظر داشته باشند چنانچه گفته است زیر کی زبکیه خواهد داشت
 که همه خلق گیس بر پنداشت سبجه اینکه تاج و تخت افغانستان بر
 پسر و اخلاف از تخیلات دول خارجه و بد عیان سلطنت افغانستان
 دیاغیان خود مملکت محفوظ بماند باید در باب ترتیب نظامی مملکت
 تأقی داشته باشند اگر چه در انجمنوس در محل دیگری اهمیت کرده
 ولی در اینجا چند فقره مطالبی را که کمال اهمیت دارد بجهت ملاحظه
 خود اظهار میدارم تمام لشکر افغانستان باید مسلح باسلحه جدید
 و مرغوب باشند یکلیون اشخاص جنگی بجهت محافظت افغانستان
 تخیلات دول خارجه خوب کفایت میکنند با داشتن این تعداد مرد
 جنگی افغانستان نباید دیگر از مضطربین دول دنیا داهمه داشته باشد
 و برای حصول انیطلب ترتیبی که من در اجراء آن سعی میکنم
 این است که برای تدارک زمان جنگ هر قوب جدید مرغوبی
 باشد

پانصد عدد کلوکه و هر تفک خرنه داری و هنری مارتینی خراج
 فشک باید مهتیا باشد این مقدار اسلحه و قورخانه بجهت یک ملیون
 کافی است این سپاه را به دو قسم منقسم نموده ام یعنی سیصد هزار
 نفر لشکر نظامی و هفتصد هزار نفر لشکر و طلب ردیف ولی این لشکر
 ردیف باید خوب تربیت شده و مشق نموده باشند علاوه بر این
 مرتبه آذوقه بجهت خوراک لشکر مزبور که کفایت سه ساله آنها را
 بنماید در انبارهای خود مملکت در صورت لزوم حاضر باشد و نیز
 فیل و شتر و اسب و یا بود و قاطر و سایر حیوانات بارکش از برای
 دفع ضرورت لشکر در خدایاتان در دست گرایه کش و یا
 های بارکش و ولتی حاضر می باشد و در حقیقت بجهت اکثر دول معظمه
 خیلی مشکل است که برای حرکت دادن عساکر خود از نقطه نقطه
 تمام اسباب حمل و نقل را بقدر کفایت خود داشته باشند
 و اتفاقا این اشکال را بنسب بجا حاضر نمودن آدم برای جنگ یا صلح نمودن
 لشکر خیلی بیشتر است ولی حد میکنم حدی را که اتفاقا چنان مردمان
 قوی و صحیح المزاج و توانائی هستند که بر کوههای مملکت خود

اسب میتواند بالا و نذر حالتی که تفکک و شک و چاره خور
چند روزه خود را هم بدوش داشته باشد پس اندک اندک خلی معده و
از حیوانات بارکش نتیجه جمیع زیادی لازم است این امر خالی از
اغراق است که صد هزار سر را از انگلیس از یک لیون لشکر افغان
حیوانات بارکش لازم دارند چه اگر اقسام آذوقه و مشروبات لیون
و غیره و سایر اسباب آسایش لازم دارند اما بعضی اشخاص
تخته گیر خواهند گفت اگر چه سر را از انگلیس اسباب آسایش
دارد ولی آدم جنگی خوبی هم پیدا شد بی من این اشخاص تخته گیر
مواقفت را دارم زیرا که سر را از انگلیس محتاجات و اغلی سپه
ولی و اینها فقط بحث و اسباب آنهاست بارکش پیدا شدند در
محتاجات شخصی عدا که انگلیس تیر این اسلحه و آذوقه و غیره
یک لیون لشکر پول لازم دارد و لهذا مقدار لشکر خود بمقدار آن
دولت افغانستان زیاد می نمایم اگر چه نتیجه لشکرهای که دولت
آنها را واجب میدهد چنانچه قبلا بیان داشته ام بسیار کم است
نظر لازم میباشد ولی ترانه دولت باید ترس نگاه دارد و یک لیون

اشخاص جنگی اطفال برای دو سال بجهت جنگی که شاید اینقدر طول کشد داشته باشد قبل از آنکه مادر صد آن برایم که این تعداد کثیر را در میدان جنگ حاضر نمایم همین بس نیست بلکه نیز لازم است که مبلغ کافی در خزانه داشته باشیم تا کار خاسجات را بجهت تهیه قورخانه برای لشکری که در میدان جنگ میباشد و سایر ادوات حربیه که لازم میشود و ایرنگاه بدارد و نیز لازم است که آهن و سر و مس و ذغال سنگ از معادن خود اطفالستان بقدر کفایت کسب شود ترتیباتی که مشغول آنها بوده و میباشم تا آیند رجبه شریف نموده است که میتوانم مرده این تعداد اشخاص جنگی را در میدان جنگ حاضر نمایم اگر چه لشکر نظامی زیاد نمیشد ولی تعداد اشخاص جنگی بقدر کفایت میباشد و نیز میتوانم تهیه توپ و تفنگ و قورخانه و شمشیر از خود اطفالستان بجهت عساکر مذکوره فوق بنمایم و نیز ذخیره فله بجهت خوراک آنها و حیوانات بارکش در خود ملکیت وافر است ولی دو چیز لازم است یکی آنکه لشکر نظامی صاحب این را چنانچه معین نموده ام بقدر رسیدن هزار نفر باید حاضر نمود

ولی

ولی تیرسم که بجهت یکار زمان طول بکشد لکن از انبیا بت نباید
تشویش داشت زیرا که افغانها در چندین موارد بحالت رقتی و قنای
ترین و شجاعترین و منظمترین سرانهای دنیا جنگیده ظاهر ساخته اند
که آنها فخر و مروان سپاهی و شجاعی میباشند ولی خیر عده که
لازم و خیلی هم لازم است بودن پول در خزانه است اگر چه خدایا
حمد میکنم که در زمان حکمرانی امراء سابق در خزانه افغانستان
هیچوقت اینقدر پول نقد نبوده است که در زمان حال میباشد
لکن هنوز ما بنارزه که من میخواهم نمسیده است در باب انبار
که بجهت ذخیره آذوقه و علوفه لشکر و شهرهای بزرگ و معتدله
افغانستان بنا نموده ام و پیرامون و داخل مضمیت بنمایم که در آنجا
پیرامون نموده ذخیره این انبار را هر ساله تجدید نموده از غله
پر نگاه دارند و غله کنند را به قیمت از آن ترانجامهای دیگر و چون
موجب لشکر بدهند و بقیه را هم فروخته و کندم و جوانه خرد
بجای غله که خرج شده است ذخیره نمایند و غله را که میفروشند
عموماً جلودار بجهت اسبها و یا بودای و سایر مالهای بارکش
میخرند

فصل نهم

۲۷۲
 میخیزد سپهر و اخلافم نباید بجزت اشخاص نا مجرب که بشد بهند
 که اینها از این تدبیر من که چهل و هشت هزار یا بوی بارکش
 هزار خردار غله حاضر دارم نکته گیری نمایند این اشخاص میگویند
 چرا باید دولت متحمل مخارج اینهمه مالهای بارکش شود در صورت
 لزوم ما میتوانیم مالهای مذکور را از خود حاکمیت باستانی بستیما
 نموده یا کرایه بنمائیم این اشخاص نکته گیر خیال نمیکند که در تنگی
 وقت شخص آنقدر خیال و کار دارد که نمیتواند بهمان امورات
 بپردازد باید همه چیز بحیثه اقدام کار همیشه حاضر بوده باشد و کم
 بعد تهیه دیده شود وقت زیاد ضایع میشود و اکثر مواقع غریزه
 دست میرود علاوه بر این تمام مالهای بارکش همیشه مشغول
 کار میباشد و همان قدر که مخارج آنها میشود بخزانة دولت
 همان قدر عاید میشود سپهر و اخلافم نباید فقط از دیدن تعداد زیاد
 لشکر خوشحال بوده باشند باید همیشه در نظر داشته باشند که
 مقتضاتین مطلبی که باید همیشه در خاطر آنها حاضر باشد این است
 که لشکر را دگر کم و خوشنود داشته باشند شخص از اینکه لشکر

و آزرده خاطر داشته باشد بهتر است که هیچ لشکر نداشته باشد
 یا قن این امر که لشکر چگونه باید خوشحال و دلگرم داشت بقدر
 فهم خود پادشاه آنها است ولی چیزی که مدینه است این است که لشکر را
 نباید غنماً مستخدم نمود و مواجب آنها را مرتباً باید داد امیر غنای
 که لشکر را بغف می گرفت و مواجب آنها را هم مرتباً نمی پرداخت
 در تمام مملکت لشکر خیلی آزرده خاطر می داشت و آنها را جلوس لشکر
 انگلیس که بطرف کابل می آمدند بقدری غایب و قاضیان هم
 بخوردن بسبب همین دل شکسته کی لشکر بوده است که کار سلاطین و
 در بنگل و واحد بکفره شده است چرا که لشکر مایل بجنبیدن نبوده
 یا آنکه آنها را غنماً مستخدم نموده اند چنین لشکری بکمال اضطراب
 منتظر رسیدن دشمن می باشند و در آن وقت بدون اینکه جنگی تنبأ
 باطراف فرار نمایند تا پادشاه خود را که آنها را بخلاف میلشان خود
 بجنبک نموده است غراب نموده و خود باز زدی خود بر سندان
 قلا لکته ام مواجب لشکر را باید مرتباً پرداخت و مواجب آنها را
 هر ماه نقد از خزانه دولت بدهند و چنانچه در زمان سابق را
 بوده است

بوده است بر دوات بحواله مالیات نیاید بآنها داد که خودشان
بروند و وصول نمایند سررازی که خاطر او در باب مواجب اخراج
عیالش شوش باشد نمیتواند تمام توجه خود را مصروف تکالیف
نظامی خود نماید و اگر سرراز با طراف و لایات رفته بقایای آگیا
را بعضی مواجب ما هائمه خود وصول نماید پس بعضی او که باید
بجمله چنانچه سعدی علیه الرحمه میگوید چه دارند کینچ از سپاهی در
دریغ آیدش دست بردن متبغ چه مردی کند در صف کارزار
که دستش تنی باشد از زور کار

صاحب منصبهای شجاع و دلیر محبوب القلوب سرراز با را انتخاب
بکنی دلیر میازند و بجهت جنگ آنها را خوب تربیت مینمایند و آنها را
راغب بتکالیف خودشان میکنند و معدودی از سرراز با که
خوب تحت امر صاحب منصبهای دلیر کارهای شکفت آید میتوانند
از پیش برزند چنانچه شاعر میگوید بکی کرک درنده در کارزار
هم برزند کله صد هزار و نیز فردوسی گوید سیاه شکر نیاید کجا
یکی مرد جنگی بر از صد هزار بجهت انتخاب نمودن صاحب منصبهای نظامی
در نتیجه

در حجت نظم و ترقی آنها خیلی باید وقت کرد تمام صاحب منصبها و نظامی
باید اشخاص جنگی معتد و قابل و نوکرهای غیر متعهد و فادار دولت
بوده باشند و اگر ممکن باشد از خانه واده های نجیب هم باشند
من نمی پسندم که ترقی از روی تقدّم زمان خدمت داده شود
بلکه ترقی باید بسته با امتحان و قابلیت و خدمات و شجاعت
در وقت جنگ و درست کرداری و وفاداری آنها بوده باشد
بیشترین صفت آنها نه کترین و صفشان باید این باشد که نزد سرکار
خود محبوب القلوب باشند بخيال من ایضاً صفت آخری معتدترین
صفات صاحب منصب میباشد تمام صاحب منصبان نظامی علوماً
فن جدید و جنگی از کتب که بفارسی ترجمه شده است و مهندسان
از زبان انگلیسی ترجمه میشود باید بیاموزند سپه و اخلاص نماید
هر که نصیحت مراد این باب فراموش نکنند که ابتدا صاحب منصبها
نظامی را اگر بخواهند دول همسایه افغانستان بآنها خواهد بود
قبول نکنند چنانچه حضرت پیغمبر با صلوات الله و سلامه علیه
است

۱. ملت همسایه بیبانه اینکه عساکر افغانستان را قنطاری

تعلیم کند صا جهنصبهای لشکر خود را فرستاده شاید آنها را نیز در

العلم داده باشد که متوجه پیشرفت مقاصد دولت مذکور باشند

امید دارم در زمان قلیلی مردمان خود افغانستان اینقدر علم

فهم تحصیل نمایند تا بتوانند استنباط نمایند که مقاصد دولت آنها

آنوقت آنها بهمان قسم وطن پرست خواهند شد مثل آنکه املی

ملل دیگر میباشند آنوقت شاید عیب نخواهد داشت که آنها از

خود بخارج رفته از ملل فرنگستان بشیر از آنچه حالا مقرون بصلوات

بیاموزند چون حالا شاید اشخاصی که با آنها معاشرت نمایند

آنها را بمخالفت دولت و وطن آنها برانگیزانند و قتیکه آنها را

وطن خود را دشمنان شخصی خود دانستند آن وقت بجهت بازماند

که باید صا جهنصبهای جوان را بفرنگستان بفرستیم تا قانون جنگ را

بشیر تحصیل نمایند بعد از معاودت بوطن آنها قیود نمایند سایر

منصبهای نوع خود را آنچه خودشان آموخته اند بیاموزند و عا

باید قانع باشیم همینکه اقلاً تمام املی وطن بامیدانند که در

ملکیت خود بجهت قسم باید بچینکند و اینکه علاوه بر آن کتب لازم مشق
 نظامی و از بهین متبیل مطالب در فارسی شتی شده است و اقامت آن
 کتب را کمالاً تحصیل نموده اند و باز هم مشغول تحصیل بوده و در تحصیل
 علم ترقی می نمایند آیا میکه ایلی و وطن بن تفنگهای خوب حساب
 منصبهای آرموده نداشتند مشوق نگردیده بودند و فقط رعایا و
 نازرعین بودند با عساکر انگلیس شجاعانه جنگیده محلل تجید آنها
 و نیز ملل تجید یار و دل دنیا شدند حالا بهترین اسلحه جدید
 دارند و بسز کرده کی خبر الهای من میوانند در کوهستانات
 خود اگر با تعداد و برابر خود نتوانند با تعداد مساوی خود
 اند بهترین لشکر بچینکند مطالعه کنند که ان تواریخ نظامی
 مسبق میباشند که در جنگ میدا باد من فقط هشت هزار نفر
 سپاهی تحت فرمان خود داشته ام و این هفتاد هزار لشکر است
 را چنان شکست دادند که مقولین و سایر اسباب در ان کشته
 فرار نمودند و این شکست حکومت امیر شیر علیخان را با خبر
 پدر مرا که در دست امیر شیر علیخان ایر بود تحت کابل شایسته
 سیکوید

فصل هفتم

میکوید رعیت چو خند و سلطان درخت درخت میسر باشد هیچ سخت نصیحت دیگری که باید بجهت پسر و اخلافم بگذارم این است که وجود هر دولت و دوام آن بیشتر در دست رعایا میباشد لهذا پسر و اخلافم باید روز و شب بجهت آسوده گی و خوشی و رفاه رعایای خود سعی باشند که اگر مالی ملکیت مستول باشند مستول است اگر رعایا آسوده باشند دولت آسوده است که رعایا با علم و اقل باشند اشخاص سیاسی دان و دوله سلطنت که سفینه دولت را برآه میزند چون از خود رعایا منتخب میشوند خیالات مردم میباشند شایسته تر خواهند بود در امر تربیت رعایا مادر زمان آئینه مطلب بسیار معنائی میباشد در زمان آئینه تمام استبداد نمیتواند کاملاً صحیح ترقی نماید مگر آنکه زندهای آن هم تربیت چون اطفال اولین سبق ابتدائی خود را از مادر می آموزند و مطالب عقاید هم که در زمان طفولیت کسب میشود اثر آن مادام العمر در عادات و طبایع آنها می ماند در ریشه های خاطر آنها اثر تربیتی که بعد از بنایند محکمه فرامیگیرد و بجهت همین تدبیر عاقلانه

فصل نهم

۲۷۹

که پیغمبر الامر فرموده است زنها که هیچ صورت بدون اذن طایفه
شورهای خود از خانه بیرون نمیروند باید بحجت این مطلب یعنی تحقیر
مجاز باشند که از خانه بیرون بروند اگر عموم مردم و عیالهای
آنها و عموم زنها تربیت شده باشند اشخاص سیاسی دانی که
مردم از بین خودشان منتخب نمایند یقیناً تعقل آنها بهتر و
زیاد تر و مصلحت ایشان مفید تر است در بهتر شدن کارها
نظریه دولتی را اجراء نمایند چرا که دولت تربیت شده منتهی به
مردمان غیر مستعد مناسب نمیشود و بر این اشخاص و حش
غیر مستعد فقط با قوانین شدید و تحت نظارت نظامی میتوان
حکمرانی کرد و همچنین دول غیر مستعد و حشی بحیثیه ملل باطل
نیست و مناسب میباشد نتیجه اینکه او ضامن غیر مناسب
که پادشاه بیاد فنا خواهد رفت چنانچه در انگلستان نتیجه
شاه اول اتفاق افتاد از انمطلب بحکایت شیرینی بجا طرم
که در اینجا مثلاً برای توصیف بیانات خود مذکور میدارم
دولت باید از همان قسم اشخاص باشد که رعایای آن بیاد

فصل هفتم

در نیک دولتی منجی پادشاه اطلاع که در فلان تاریخ باران
خواهد آمد و هر کس آب آن باران را بیاشد عقل او زایل و دیوانه
میشود پس پادشاه بنوکرمای خود امر کرد چند حوض آبراهه
خودش و وزراء او پوشند تا آب دیوانه کی با آن آب خوب
قدیم مخلوط نکرد بعد از آن که باران آمد رعایائی که حوضهای
نداشتند لابد شدند که آب رودخانه ها و نهرها را خورده دفع
عطش نمایند و شمره اش این شد که آنها دیوانه شدند و تنگی
که از این کار بدست آمد مصیبت بزرگی بود تمام لایحه قوانین پادشاهی
را که وزراء و دولت میخواستند شایعه نمایند مردمی که دماغ
آنها عیب به بود مردمی نمودند و هر چیزی را که پادشاه و وزراء
میگفتند یا میکردند بخاطر خلل یافته مردم خلاف میکردند و
نمیپذیرفتند پادشاه و وزراء خود گفت که سخته من هرگز ممکن نیست که
هیچ قانونی را برخلاف میل مردم بفرمایم مجلس شورای آنها اسم
نمایم لهذا خوبست که ما هم از آن آب بیاشامیم و خود را با آن
دیوانه ها مساوی نماییم و اینکار را کردند و پادشاه و وزراء

هم جهان دیوانه کی بتلاشدند و دلتی که تمام اجزای آن دیوانه
 بودند نمیتوانست زیاد دوام نماید لهذا همسایه های آنها آنده
 ملکت آنها را متصرف گردیدند و دیوانه ها را از اینجا اخراج نمودند
 بیشتر خوشحالی و آسوده گی در قاجاریت رعایا بسته به عدالت و
 قوانینی است که در ملکت معمول است در قانون پادشاه دیگر
 مساوی میباشند و پسر ایمان سر مشقی که امرای سابق گذشت
 نباید پیروی نمایند در زمان حکمرانی آنها هر صاحب منصب هر
 سرکرده از خود قانونی داشت و دیوانخانه جات ابداء و عود
 نداشت البته اعتراف دارم از اینکه هنوز نتوانسته ام محاکمات
 قانونی را تکمیل نمایم در ترتیب صحیحی بحجت اجراء عدل محاکمات
 بوضع کامل و متینی که میل داشته نتوانسته ام معمول و تکمیل نمایم زیرا
 هنوز باید خیلی ترقی بجان بیاورد مثلاً در ائمه حکمرانی می کرد
 یا غنی و خود سر و حشی و غیر متدین بودند قوانین و حقوق
 من خیلی شدید بود ولی سال بسال بر حسب تربیت و انضایت
 و اطاعت رعایای خود ز قهار نموده اکثر آن قوانین را اصلاح
 نمودم

فصل بیستم

۲۸۲

مموده و عقوبات را متدبّر و آسان نمودم خلاف من باید این پیر
جاری داشته باشند و قوانین را بمناسبت ترقی و تفوق ملت در
تمدن مالیه تبدیل و اصلاح نمایند و باید بنحای هر داشته باشند
که مجلس قانونی و مجامع شوراء در مالک متعده فقط مجتهدین
مطلب میباشد که همیشه قوانین را عوض و بدل نموده یا ترقی نموده
دنیا هستند باشند قلبا امید دارم که الهی ملک من باشد
خداوندی بواسطه تربیت تعلیمات و دولت عاقلی شد در جای
برسند که بتوانند خودشان قوانین خود را بجهت خودشان وضع
نمایند غیر از قوانین الهی که امورات دینی و عبادات و عساکرم
اخلاق را جمیع بان میباشد دیوانخانه های عدلیه که من در
از دیوانخانه های که در زمان امراء سابق بوده است خیلی بیشتر
میباشد ولی باز هم هر قدر خزانة دولت کفایت نماید که بجهت
مطلب بیشتر مخارج شود و سزاوارست که در این خانه های عدلیه
دیگر هم و اثر بشود اگر در ولایات متعده ملک دیوانخانه بیشتر
دائر بشود بجهت الهی ملک لازم نخواهد بود که از تعاطی سبکونه

فصل پنجم
 خود بجهت محاکمه حکم دیوانی مراغه جات خود مسافرت نمایند
 ولی چون مراغه جات بیشتر از آن بود که دیوانخانه را بتوانند تمام
 آنها را قطع و فصل نمایند و در صورتی که دولت هم اقتضای پول ندارد
 که دیوانخانه را برای مقصد بجهت اینکار را بر نماند لهذا برای آنکه
 در وقت اجراء امر عدالت بشود اکثر فقرات را شفاً قطع و فصل
 مینمودند بدون آنکه در دفتر ثبت شود یا صورت مجلس آن ^{به ضبط}
 شود تمام کارهای مراغه در طرف چند دقیقه تمام میشد چه اگر
 مدعی و مدعی علیه و تمام شهود را در حضور حاکم حاضر مینمودند و حاکم
 بعد از آنکه شخصاً اظهارات طرفین را استماع می نمود بدون آنکه
 اظهارات مذکور ثبت شود فوراً حکم آن را می نمود و بعد از آن
 تراغ فقره دیگری میشد با اینقسم حکم چندین فقره را در یک وقت ^{مینمودند}
 حالا تمام فقرات مراغه را می آید و املا می و امورات استجاری
 غیر از آنکه کتابچه ای ثبت می نمایند و صورت آنها را بجهت مزاحمت
 در دفترخانه دولتی ضبط میکنند لازم است که بر آن دیوانخانه که
 مختارین مقرر شوند و تمام مطالب با ثبت نمایند تا اشتباه
 نگاری

نکاری نشود یا حکمی برخلاف صادر نکرد و نیز سواد احکام را
 مراجع و نیز تخته رجوع بدو انخانه بالاتر ضبط نمایند خیلی لازم
 که تمام این تغییرات در دیوانخانه های عدلیه و در اجراء عدالت
 متدتره جابجایی باید چرا که اگر قبل از آنکه مردم قدره و جانی را
 تدبیر یلایی اختیار نموده شود مثل آن است که از مردم خود
 سردیانی تقویت نموده اند چنانچه شاعر گفته است
 برینک تیز دندان مستکاری بود بر که سفندان مثل آن
 اداره اخباریه با وضع مخبرین و جاسوسین آن که من متد
 داشته ام تمام مامورین که عادت بر شوه داشتند و خوانینی که
 از رعایا عتفا پول می گرفتند متفر دارند زیرا که جاسوسها و مخبرین
 در باب این اعمال آنها بمن را پورت میدهند نه قراره بیکه
 می شوم این مامورین و خوانین از مامورین اداره اخباریه
 خیلی بدگویی میکنند حتی آنکه پسر عیلم را از تمام مخبرین و جاسوسین
 متخریخته اند ولی معوندا میسر و داخل فم ضحیت میکنم که اینها
 اداره همیشه خیلی مواظبت داشته و کل نگاه میدارند زیرا که
 این

فصل منقلم

۸۵

این اداره است که در تمام ممالک متعده جاری و در دست
اداره مذکور بجهت اینکه دولت مرا از تمام امورات داخله و خارج
مطلع میسازد و نیز بجهت آنکه خیانت و اسباب پلیدی دشمنان
را متکشف می نماید خیلی محل اعتناء میباشد و وسیله دیگر
بتهران برای دانستن خیالات و حرکات دول همسایه و
دوست را که دشمن تشخیص دادن در دست میباشد بمباد
اداره مذکوره در باب تمام محاوراتی که با دول همسایه دارم
وقت و مواظبت می نمایم و اطلاعی که در این باب بمن می رسد
در دفترخانه دارالانشاء من ضبط میشود و سپردن نیز باید کتاب انوار
الشمسی را با کمال دقت مطالعه نماید مطالعه کتاب مذکور با
قدری فهم و احتیاط برای به خیلی مفید خواهد بود ولی بجهت
خیالات و مقاصد تمام دول همسایه و بجهت دانستن فرق بین
دوست و دشمن علاوه بر اداره اخباریه و مطالعه نوشته جات
و کتاب مذکور فوق تفکر و ملاحظه زیادی هم لازم است اگر
شخص تمام کتب دنیا را مطالعه نماید آدم سیاسی را این
در زندگی

و در یکی نخواستند مطالعه مذکور را با عدم قابلیت فطری همان شیخ را
 خواهد داشت که در حکایت ذیل مذکور میشود و آن حکایت این است
 که پادشاهی پسر خود را یکی از متجین با هر سپرد که او را تعلیم نماید
 و باو گفت هر چه دلیا، سایر شاگردان تو میدهند من بیشتر میدهم
 بشرط آنکه پسر مرا بیشتر از سایر شاگردای خود علم بیاموزی بعد از
 مدتی پادشاه انگشته نقره در دست خود گرفته اندکی از شاگردان
 سؤال کرد در دست من چیست آن طفل بعد از ملاحظه و اجاب
 کوکب جواب داد چیزی ندور پادشاه باز سؤال نمود که
 رنگ آن چه رنگ است آن طفل گفت سفید است باز پرسید
 از چه ماهیت است پاسخ داد نقره و وسط آن هم سوراخ است
 دیگر فرمودند باقی مطلب آسان بود که انگشته میباشد و طفل جواب
 جواب کافی بپادشاه داد بعد از نوبت بپادشاه رسید
 از روی تعلیمات خود همان جواب را داد یعنی که شی مذکور از نقره
 میباشد و وسط آن سوراخ دارد ولی اینقدر فراموش داشت که
 باید ماشین چرخ نقره لازم ندارد و چرخ ماشین بزرگ گیر افتاد
 در دست

فصل هفتم

۲۸۷

در دست گرفت لهذا بعد از استخراج جواب داد که در دست تمام
چرخ ماشین نقره است پادشاه این جواب را بمعلم اطار کرد و معلم جواب
داد جوابها نیکه سپر شده است تا جائیکه متعلق بتعلیم بوده است
صحیح میباشد ولی جائیکه متعلق بفراست خودش است اشتباه
مموده است بجهت استقرار سلطنت و اقتدار و رفاهیت ملت دین
جزء اعظم میباشد ملتی که عقاید دنییه نداشته باشد و دین
میشود و در باب فقر اض میگذارد تا بجای مردم شود اهل اسلام
شجاع میباشد زیرا که آنها همیشه کمال مطیع کالیف دینی میباشند
و در پیرامون خود از عقاید مذہب خود خیلی محکم میباشند
فقط دین خود و اطاعت کامل داشتن از آن کتب علیحدہ نوشته اند
و نیز در باب جهاد هم کتابی نوشته ام من جمله کتب در ساله جا
که من در این باب نوشته ام و در فارسی طبع و نشر شده است تقدیم
و بنده نامه خیلی مقنن میباشد و هر مسلمانی باید آنها را بداند
نماید در بابین لازم نیست در ایجاد دیگر زیاد صحبت بداریم
مبطلان کند که آن کتاب خود که در این باب شوق دارد میگوید
که کتب

فصل هفتم

که کتب مذکوره فوق را مطالعه نمایند با خلاف خود نصیحت میکنند
 که وضع ترتیبی را که درین اسلام را در افغانستان قائم نموده
 بهم نرسند و معدوم سازند ترتیب مذکور این است که تمام ارباب
 و اهلک و نیز وجه نقدی که اسباب معیشت تمام بود بخانه
 دولت منتقل داشته ام و مواجب معینی همراه از خزانه باسجای
 که مشغول بخدمات دینی میباشند یعنی قضایا و مفتیان و
 جماعت و مؤذنین و محتسبین پرداخته میشود از روی ترتیب
 مذکور قانون شرعی اسلام و اجراء آن در دست مامورین
 مذکور که دولت آنها را منتخب و مقرر مینماید بپایان فقط
 باذن دولت دارای صاحب خود هستند لهذا مجبورند که خواه
 راضی باشند یا نباشند از دولت اطاعت نمایند و این امر
 اختلافات و بدعتها را از میان بر میدارد و عوض این اتحاد و
 قائم مینماید اتحاد مسلمین حقه عمده اقدار اسلام میباشد چنانچه
 خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است ^{بنیدانید} ^{بنیدانید}
 دین اسلام پیغمبرها را و طوائف متفرقه شما را جمع آوردی مثل بار بعهده است

تدبیر

مستطاب شاهنشاهی

تدبیر بسیار عاقلانه حضرت پیغمبر با صلوات الله و سلامه علیه از پیغمبر
وضع معاشرت مردم این بود که آنها را با همدیگر کاملاً متفق فرماید تا
با یکدیگر اتفاق و مراد ده داشته باشند مثلاً مردم امر فرموده است
تنها غذا نخورند و با همدیگر غذا صرف نمایند و نمازهای یومیه
خود را در خلوت بخوانند بلکه در مساجد با جماعت بجا بیاورند و در روز
نماز جمعه را در مسجد جامع بلد با جماعت بگذارند مقصود این است
تمام اهل بلد در نمازهای یومیه همدیگر را ملاقات می نمایند
نماز جمعه تمام یکدیگر را ملاقات نمایند و در ایام عیدین هم که مساجد
دو مرتبه میباشد تعدادشان بیشتر بوده باشد حکم دیگر در باب زیارت
که منظم است و اینچنین مسلمانان را از اطراف عالم از هر ملک از هر
دار مغرب و دیگر در یک نقطه جمع مینماید یعنی اشخاص مسکینند که
این اجتماعات بزرگ را سبب ناخوشی و طاعون میشود و در اینجا
در باب مسئله حفظ صحت صحبت ندارم ولی سئوال میکنم چگونه است
که اهل لندن و سایر شهرهای معظم که جمعیت آنها بیشتر از حاجت
از طاعون نمیترسند چشمتش این است که در شهرهای مذکور همان قدر

که دین محمدیه بیشتر از سایر قواعد و باب آن تاکید کرده است یعنی
 قواعد نظافت و حفظ صحت را کاملاً مجری میدارند و حاجی که بمکه میرود
 باید از قوانین محمدیه طاعت نموده خود را پاکیزه و لطیف نگاه دارد و غذا
 لطیف صرف نمایند و آب پاکیزه بیاشامند و فایده ندارد که مسلمان
 بعضی از احکام مغیره را مثال نمایند و از مابقی صرف نظر داشته باشند
 خانم کلام اظهار میدارم که اگر خداوند چند سال دیگر بمن حیات عطا
 فرماید یا اگر بعد از وفات من خداوند افغانستان را از منافشات و
 تخطیات خارج محفوظ بدارد و سپرد و اخلاف هم بموجب بضایع مستوف
 العلما من زقار نمایند ملت افغانستان در زمان آئینه ملت
 خواهد شد و امید دارم که افغانستان یکی از دول معظم دنیا بشود
 انشاء الله نظریه بعت مملکت و اعتدال هوا و استعداد اراضی و
 جمعیت و شجاعت و قوت جسمانی و مالی آن حالا هم از بعضی دول یک
 دنیا زیاد عقب نمیشد بخدی خطوط سرحدی جلوه گیری تخطیات بسیار
 نمی قوی آن را نموده است و انقشاشات داخلی و جنگ بین الطغیان
 هم امید دارم کجی مرتفع شده باشد امورات لشکری و ادوات
 و خزانه

و خزانه هم منظم و نا اندازده منظم شده است نظر تمام این مطالب اعتماد
 این است که حالادقت آن رسیده است بعضی امورات را در ملک
 ابرار باید داشت مثلاً تجارت و تعلیم علوم و افتتاح معادن را با
 رشد و تجارت دستیاران خارج را تشویق با دادن این نمودن ملک
 و حفاظت آنها و حالادقت آن است که نهرها حفر شود و منبعهای آب
 بجهت زراعت و برای نگاه داشتن آبهای برف کوهها تهیه شود تا
 آبهای مذکور داخل رودخانه نشده از ملک خارج نشود از نگاه داشتن
 این آبها در خود ملک را ماضی بایره و اکثر محالات لم یزید که خاک
 آنها خیلی حاصل خیر است مبدل با اراضی مرده و مرغوب باغات
 مشرق خواهد کرد و چندین نهرها تا حال خشک نموده ام و مشغول
 چندین دیگر هم هستم حالا تجارت پوست بره و شمشیر و اسب که سفید
 خیلی ترقی نموده است و تجارت افغان محض تشویق تجارت پول افغان
 دولتی بدون اینکه تنزیلی از آنها بگیرم بقرض داده ام بعضی تنزیل
 حق کرک خروج و دخول از مال التجاره آنها دریافت میدارم
 کرک بیشتر تنزیل آن پولها میشود و برای خود تجارت هم مستغنی
 میشود

میشود ولی لازم است که با بانکها و صرافهای خارجه معامله قرار
 داده شود که بلیتهای بانک با اندازه پولی که در خزانه افغانستان
 موجود است رایج شود و باین وسیله پولی که بسیار مانده است
 در ظرف سال چندین نوبت برای امورات تجاری داد و ستد
 شود و نیز ترتیب بر دات تجارتی را مجری داشته ام که چهار نوبت
 تجارت عمومی فی اطلاع نیست ولی هنوز بجهت ما آنوقت رسیده است
 که تدبیر تجارت عمومی را اختیار نمایم و مجبور هستیم برای مال التجاره
 خارجه که ملکیت ما داخل میشود بعضی شرایط قرار بدیم و نیز لازم است
 حتی الامکان بنگاریم مال التجاره خارجه را بپول نقد دارد
 ملکیت نمایند و نیز باید سعی نمایم که بیشتر از احتیاج و امالی
 وطن خود اجناس ساخته خارج از ملکیت هم بفروش رسانیم تا
 امالی ملکیت ما از پول خارجه که داخل افغانستان میشود
 که دنده معتناتین اجناس تجاری که بجهت خروج برای تحصیل پول
 مناسب دارد و غلظت غن در کرستان و محصول معادن افغانستان
 میباشد و میره جات بقدری زیاد است که خودمان نمیتوانیم

همه را صرف نمایم ولی چون راههای آهن و لکراه گسترش
 بخارج نداریم با عدم این وسائل اجاریه و حمل و نقل نمیتوانیم
 میوه جات را جزء اشیاء تجاری خیلی ناخنده بشماریم ^{بسیار}
 نصیحت مینمایم که ساختن راههای تازه را مثل خدم جاری ^{داشته}
 باشند ولی کشیدن راه آهن را که معتناترین وسیله و اساس
 لازمه تجارتی میباشد معوق بدانند تا زمانیکه لشکری کافی
 حفاظت ملک داشته باشیم و همینکه دیدیم ما اینقدر قوت داریم
 که ملک خود را محافظت نماییم و لشکریا چنانچه من مرتب بمردم
 منظم ساختیم آنوقت زمانی خواهد بود که راههای آهن بسازیم و
 سیم لکراه بکشیم تا از معدنیات و سایر مایه های تولید منفعت
 برده باشیم آنوقت زمانی خواهد بود که افغانستان چون ^{برای}
 داشتن آب و هوای خوب و میوه های ممتاز و هوای لطیف
 فصل تابستان مثل بهشت میباشد مرجع سیاحان و شایان
 متولی که خواسته باشند بجهت صحت فراج یا تماشا بیانند خواهند
 آب و هوای ملک با مثل آب و هوای سوئیس است لکن اینست

بسیب داشتن سوده جات خوب کو هستند مطلق نظر اندازند
 مرغوب بشیر از مملکت سوسین قابل رجوع ستیا جان خواهد کرد بد
 چون ستیا جان وجه نقد با خود بمملکت خارجه میرند و در آنجا
 خرج میکنند اسب کالسه که گرایه می نمایند و اسباب و اشیاء
 آنکه واجب است صنایع بومی را میخرند و میرند تشویق ستیا جان
 بجهت مدن بافغانستان یکی از وسائل ترقی و آبادی ای مملکت
 میباشد مطلبی را که من میخواهم خاطر نشان پسر و اخلاف خودم
 این است که اتیان راه آهن و معادن مملکت خود را باید بیچ خارجه
 دهند بلکه باندازه که پول بجهت ایسکار داشته باشند راههای
 خودشان بسازند و معادن را هم خودشان کار نمایند راه های
 آهن را باید اول در داخل افغانستان که از سرحدات دول
 همسایه دور باشد دائر نمایند و فقط از شهرهای ^{بشیری} در خود مملکت تمتد
 نمایند ولی متذرعاً همینکه مملکت اینقدر قوت داشته باشد
 که خود از تسخلیات خارجه محافظت نماید آنوقت راههای آهن را
 باراه های آهن ممالک همسایه متصل نمایند با نیقسم که خط های
 مذکور را

مذکور را با هر دولتی که خصومت آن از سایر دول همسایه که بود
 باشد وصل نمایند اگر لازم شود و مقرون بصلاح هم باشد که
 امتیازات بر مردمان خارجه داده شود امتیازات مذکور را باید
 کم و بختی بای داد که ممالک آنها وصل بر حداثت ملک خود
 نیباشد مثلاً آمریکا و ایتالیا و آلمانها و غیره که
 مستملکات و ممالک آنها وصل با افغانستان نیست بخیر
 اگر تعداد زیادی از فرنگیها از قبیل هندی و ایشال آنها بجهت
 استخدام دولت خود لازم داشته باشیم مالی ممالک مذکور را
 باید بهمین قسم مقدم بداریم پس با خلافت باید بجهت خود مستحکم
 باشند و از نقض عهد و کذب باخراز نمایند چه تعهدات مذکور را
 با شخص معینی یا با تجارت نموده باشند و چه با دول و ملل کرده
 باشند زیرا که اگر ایفاء و عده فعلاً ضرری بهم داشته باشد در
 مختلف آن فایده متصور باشد باز هم ایضاً موقوفی در ایفاء
 و نیکنامی که از ایفاء عده حاصل میشود بیشتر است
 آنها خواهد کرد و چنانچه خداوند تبارک و تعالی در قرآن
 فرموده است

فصل هفتم

فرموده است لیجری الله الصلواتین بعد فحسبم و یعدتیب
 المنا فیتن ما باید سر مشق پیغمبر خود را همیشه در تذکره داشته باشیم
 پیغمبر یا حضرت محمد صلوات الله و سلامه علیه قبل از آنکه نبوت او
 امور مردم مبعوث شود تمام ایلی عرب او را با اسم محمد این
 میخواندند و همین جبهه صحیح پیشرفت نبوتش چرا که دقیقه که
 رسالت نمود حتی دشمنهای او اعتراف کردند که در امانت او
 نیست و چون خیلی این میباشد هرگز نخواهد گفت که من رسول
 خدا میباشم اگر این امر صحت نداشته باشد و بسبب همین امانت
 او بود که ندیدیم که یکی از ممتولین خواتین عرب بود و محمد و من
 بود شخصی که کاشته و عامل خودش بود مفتون گردید زیرا که در
 تمام معاملات تجارتی خود تدبیر و صادق بوده و نتیجه این شد
 که شمار الیهان فقط اعتماد کامل با او نموده تمام امورات و وجه
 نقد خود را با او سپرد که برستمیکه صلاح بداند معمول فرماید بیکه
 نفس خود را هم با او سپرد و بکاخ آستیناب درآمد مشار الیهام تمام
 امورات دینی و دنیوی با آن بزرگوار موافقت تا تمه نمود اگر چه
 دقیقه

و قیله انحضرت اورا تر فریج فرموده استجناب بیت و نجباله و
 مشارالیهما بویه چهل ساله بود دلی انحضرت و طرف دست تقریبا
 بیت و نجبال که شوهر او بودند ابدایا عیال دیگر اختیار نفرمودند
 صداقت و دیانت انحضرت بدرجه بود که بعد از وفات مشارالیهما
 هر وقت عیال مجبوره جمیله و جوان آن بزرگوار یعنی عایشه از آنجا
 سؤال مینمود که آیا شما را بشیر از عیال متوفاه خود دست میدهد
 انحضرت همیشه جواب مینفرمودند که من عیال متوفاه خود اختیار
 میداشتم شکیست معروف راست گویا که رسنکار شوی و حضرت
 پیغمبر مفریاید النجاة فی الصدق کما ان الهلاک فی الکذب مطلب
 دیگری بهم برای ترقی تجارت و تمول مملکت در نظر دارم اهمیت
 اگر چه بشیر نباشد بقدر اهمیت ساختن راههای آهن میباشد و
 مطلب مذکور نیز بحجت بقاء شان ملت و برای اینکه آن را با س
 ملل دنیا وصل نموده متمدن سازد خیلی اهمیت پولتیکسی دارد
 من اینست که افغانستان باید بدرباری محیط دست رس داشته
 و بندری بجهت کشتیهای خود داشته باشد که در آنجا بارهای تجاری
 حمل

عمل و نقل نماید زاده خوبی و منفی افغانستان بخوشه خلیج فارس بحر
 محیط هند خیلی نزدیک میباشد بقطعه زمین کوچکی مسطح در فتن
 نقطه مذکور دریا و قندمار و بلوچستان و ایران و بندر کراچی میباشد
 من قبل از آنکه تحت سلطنت افغانستان جلوس نمایم همیشه میل داشتم
 که اینقطعه کوچک و دشت ریگستان را بدست بیاورم هر چند
 حالا غیر متنا میباشد ولی اگر با افغانستان ملحق شود خیلی مقنیه
 خواهد بود بجهت آنکه افغانستان را با دریای محیط وصل نماید اگر چه
 که حالا بین دولت انگلیس و افغانستان میباشد محکمه شده
 یکجهت شوند و انگلستان با افغانستان اعتماد کامل حاصل نموده
 بخوانند افغانستان را سد محلی بین روسیه و هندوستان باشد
 بجهت انگلستان خیلی سهل است که این بقطعه کوچک زمین را بدست
 افغانستان بوض خدمات آن یا بوض قطع زمین دیگری یا بوض
 اقیانوس بدهند یا در عوض آنکه وجه مالیات سالانه او را بپردازند
 بکنند و اقتدار خود را هم در آن زمین داشته باشند اگر افغانستان
 بجزر محیط راه داشته باشد شکی نیست که ملکیت مذکور زود دست
 و اباد

و آباد خواهد شد و بجهت این امتیاز هرگز حق شکر گذاری دولت
 انگلیس را فراموش نخواهد کرد اگر در زمان حیات خود موقوفه
 بدست نیاید که باین مقصود نائل شود سپهر و اخلافم باین
 نقطه مذکور را در نظر داشته باشند و نیز باین خیال باشند
 که کشتیهای کوچک در رود چوچ داشته باشند و اینکشتیها
 بجهت تجارت و نیز برای حفاظت سرحد شمالی و مغربی یا
 مفید خواهد بود امید داریم داری خداوند مسئلت نمایم که اگر
 در زمان حیات خود باین آرزوی بزرگ نائل نشوم که اینها
 آهن بسیارم و ملکه اف و کشتیهای بنجاره متداول نمایم و معاد
 را مفتوح کرده بانک ^{برو} داری نموده و بلیتهای بانکی را در
 دستیا حان داهر را از تمام نقاط دنیا بافتن
 خوانده و دارالعلوم و سایر مؤسسات جدید را در افغان
 داری نمایم سپهر و اخلافم این آرزوی قلبی مرا اجرا نمایند و
 را سجالتی که من میل دارم برسانند آمین

قسم دوم
 در باب

فضل مفتاح

قد بابت تدبیر خارجة افغانستان و روابطه پولیتیکائی آن باد
 همسایه می باشد چون در اینقسم رجوع بحالات ماضیه و حالیه و
 آتیة افغانستان و نیز رجوع بوابطه بادول همسایه خواهیم نمود
 و اینمقصود حاصل نمیشود مگر اینکه حالات تاریخی اتفاقات ماضیه
 بیان نمایم لهذا چند فقره را مختصرا بیان نمایم تمام ایالتی افغان
 مسلمان ستی مذہب می باشند و بموجب کتب تواریخی افغان
 اینها اصلا از طایفه بنی اسرائیل می باشند و اسم افغان از
 افغانه گرفته اند چون نسب بعضی از آنها به افغانه کهنه سپه سالار
 سلیمان بود میرسد و نسب بعضی دیگر آنها به ارمیا پسر سلو
 پنجه میرسد ایالتی افغانستان مثل مردم کوهرستان استخوان
 و سایر مردمان کوهرستان خیلی دلیر و شجاع می باشند
 همیشه طالب سلطنت و حکومت بوده اند و در باب ازادگی
 مطلق الغنائی خیلی حرص بوده اند طوایف و عشایر متعدده
 افغانستان و اکثر خوانین آنها هستند و ستان تاخت و تار
 نموده و در اینجا حکومت نموده اند مثل طایفه غور و تعلق علیجا

درائی واقعا هر وقتي که افغانستان تحت حکومت پادشاهی مسلمان
 و عاقل و زحمت کش و بلند همت آمده است مالی آنجا شجاعت خود را
 ظاهر ساخته اند و مملکت دیگر را هم تسخير نموده با فتح و نصرت پادشاه
 خود مراجعت نموده اند و باعث اغراض بيدق سلطان خود شده اند
 نه فقط فتوحاتی که سلاطین افغان نموده اند بر شادان شجاعان
 افغان بوده است بلکه فتوحات بابر پادشاه که توسط شخص سلطان
 سلطنت مغولیه در هندوستان بوده است و فتوحات ایران که
 بر شادان شجاعان افغان بوده است سلطنتی یاد دلتی که توانند مردان
 جنگی افغانستان را با خود همراه نمایند باید تبریک گفت اگر دولت
 مذکور بتواند این شجاعان را دارا دارد که بیک آن و بجای آن دشمنان
 بچکنند یقیناً فتح باد دولت مذکور خواهد بود و دای سجال دلتی که
 افغانها با دشمنان در جنگ متفق شوند هر چند که دولت مذکور را
 حیثیت قوه نظامی قویترین دولت دنیا بوده باشد من یقین دارم
 و هر شخصی هم که توارسج آسیا داره ضایل جنگی افغانها با اطلاع
 باشد با من متفق خواهد بود که هیچ دولتی نمیتواند با
 همسایه

همسایه دیگری که افغانستان با آن همراه باشد بجنکد و بجهت دولتی
 که بخواهد با عساکر متحدۀ افغانستان و دولت همسایه آن بجنگد
 شکست فاحش و افقصاد و ذمات چیزی دیگر حاصل نخواهد بود
 اگر چه افغانستان هنوز اینقدر قوت ندارد که تنهایی یکی از
 همسایه های قوی خود را یقیناً بتواند مغلوب نماید ولی اگر یکی
 از اینها با آن همراه باشد یقیناً میتواند همسایه دیگری را مغلوب نماید
 از تواریخ معلوم میشود هندوستان که از زمان اسکندر اعظم تا
 اواخر این مائه در اوقات مختلفه مثل تاخت احمالی مغرب زمین و
 آسیای وسطی بوده است در مائه های شانزدهم و هفدهم میلادی
 تقریباً تا دو سئ سال از تاخت و تاز احمالی مغرب زمین
 محفوظ بوده است جتیش این بوده که افغانستان تحت سلطنت
 سلاطین مغول بوده است و احمالی افغانستان با آنها همراهی داشته
 اند بجز از انقضای سلطنت مغولیه نادر شاه و احمد شاه درانی با
 لشکر افغانه مجتهد و بهند درستان تا چند چون در اینجا مقصود
 فقط این است که از زمان حکومت احمد شاه حالات تاریخی

افغانستان را مجملأ بیان نمایم لهذا شرح تاریخ از بدو جلوس
 احمد شاه تحت حکومت افغانستان شروع میکنم مطابق سطره کنگه
 کتاب من که طالب اطلاع حالات قبل از ان را باشند بکتاب ^{چنین} رجوع
 دیگر رجوع نمایند در سنه ۱۲۴۰ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۰ هجری بعد از وفات
 نادر شاه حالت ملوک الطوائفی و هرج و مرج در افغانستان ^{پیدا} شد
 آن حالت هرج و مرج مولد سلطنت حالیه درانی گردید و افتخار
 دارم از اینکه من از آسمان طایفه میباشم احمد شاه موسس
 اولین این سلطنت یکی از خوانین طایفه سدوزئی که قبیلۀ ازقبایل
 ابدالی میباشد بود بسبب خوابی که دلی معروف چکنی دیده بود احمد
 شاه لقب شاه در درازا اختیار نمود جد مامیر دوست محمد خان که
 از طایفه بارکزائی بود که شعبۀ از طایفه درانی است نسب احمد شاه
 اولین پادشاه درانی و سدوزئی و نسب امیر دوست محمد خان اولین
 پادشاه درانی بارکزائی باین قسم هم اتصال مییابد که سدوزئی و بارکزائی
 جد دارند و خانوادۀ سلطنتی درانی دوزیر در صلبی و لطنی بوده اند
 احمد شاه در سنه ۱۲۴۰ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۰ هجری در قندمار تاج
 سلطنت

سلطنت را بر کذاشت و شهر مذکور را پای تخت خود قرار داد این
 سالی است که در آن سال افغانستان اولین مرتبه پادشاهی را
 منتخب نموده و دولت اجما عیرا بحبت حکمرانی مملکت قائم نمودند
 بعد از کشته شدن شاه در مسنه مذکور نماینده با و خوانین ملوک
 و عشایر متعدده افغانستان یعنی حاجی جمال خان بابر کرمانی
 و محبت خان و سردار جان خان پوپلزائی و موسی جان استخانی
 که معروف به دو کچی بوده است و نور محمد خان غلیجائی و نصر الله
 خان نورزائی و احمد خان سدوزائی در زیارتگاه شیر نرغ بابا
 که نزدیک قندهار میباشد مجلس شورای منعقد نمودند تا پادشاه را
 از بین خودشان بجهت حکمرانی منتخب نمایند و بجهت سلطنت و
 امنیت داشته باشد ولی غیر از احمد خان که ساکت بود هیچ
 اندامی بخوانین اصرار داشتند که حق او بجهت سلطنت با کتبه سایرین
 بیشتر است و اینکه جز با مطیع حکمرانی دیگری نخواهد ساخت
 بعد از مشاجره و مذاکره بسیار رایان هیچ یکی قرا
 بخوف ولی شخصی مقدس صابر شاه نام خوشه کند می را در دست گرفته

ان را سیر احمد خان گذاشت و گفت دیگر لازم نیست شما هم خودتان
نزاع نمایند احمد خان برای سلطنت شایسته است تمام خوانین هم
به احمد خان توجه نموده اظهار داشتند که ما هم دیگر کسی را شایسته
نمی بینیم که او را برای سلطنت انتخاب نمایم زیرا که طایفه او یعنی سادات
ضعیف ترین و قلیل ترین طوایف می باشد و از این جهت خیال نمود
که اگر مشایخ را الیه بمشورت نمایند بهای ملکیت برقرار نموده عرب
و بدالت نسبت به بزرگ پادشاهی که از طایفه بزرگتر بوده باشد سخته خواهد
بود و اظهار داشتند که اگر مشایخ را الیه بمصلحت ما عمل نماید ما هم که می توانیم
بهای این ملکیت و ملت میباشیم با هم همراهی خواهیم نمود و در
نظم سلطنت از جهت با و امراء خواهیم داد و بعد از اتفاق در این باب
همه آنها علف سبز بدین خاک گرفتند و این علامت آن بوده یعنی
ما همه موافقی و حیوان بارکش شما میباشیم و پاره چهره را هم بشکل
ریسمان بگردن خود انداخته بجهت علامت اینکه ما حاضریم
شاپردی نمایم و باین قسم با و بیعت کردند و اختیار جان
و مال خود را بدست او دادند چون احمد شاه را خود را
ملکت

فصل هفتم

ملکیت سلطنت مختب نموده تمام خاين و نماينده های قتل از
 همراهی داشتند و مشارالیه آدم مستقیم الراجی و نیز خودش در حاکم
 و بغرضی بوده است لهذا مشارالیه یکی از مغضوبین سلاطین آسیا
 گردیده و سعت مالک و بطرف مغرب تا مشهد ایران بوده است
 و بطرف مشرق تا دهلستان و دلاياتی که مابین
 این دو نقاط می باشد بوده است احمد شاه در ماه شون ۱۷۶۳
 میلادی مطابق ۱۲۸۸ هجری برض سرطان وفات نمود و سپرد و تود
 تحت سلطنت پدر خود نشست و خصلت این سلطان طبعی بر تفسلی بوده است
 و اکثر سلاطین و شاهزاده گان عظام و اعیان و اشراف مشرق زمین
 بهمین مرض میباشند و اخرا لامرد دولت و ثروت از دست آنها میرود
 سبب این خصلت از نگاه داری طوایفی که پیدا و مغلوب نموده بودند
 عاجز بوده و سلطنت او در بانقضاض نهاد مشارالیه شتاب نمردگی نموده
 پسری خود را بحکومت ایالات متعده افغانستان مامور نمود
 و از آنجهت بعد از وفات او که در سال ۱۷۶۳ میلادی مطابق ۱۲۸۸
 هجری در کابل اتفاق افتاد بحجه سلطنت بین پسری متعده و نزاع
 در گرفت

در گرفت و شاه زمان تخت سلطنت سید بعد از سلطنت پهل
 برادر ناموری و شاه محمود را عزل نمود و چشماهای او را میل کشید
 باستعانت وزیر فتح محمد خان برادر امیر دوست محمد خان نخستین
 خانه داده حاکمیه تخت سلطنت جلوس نمود برای این شخص نامدار
 که در طرف هجده سال در توارنج افغانستان خیلی معروفیت بهر
 لقب شاه تراشی نژاد را ترانلار و دار و یکم معروف بود که در توار
 انگلستان این لقب مشهور است تمام موزین فرنگی که حالات افغان
 نوشته اند و نیز افغانها تماماً بقتل و کفایت و جرات و سخاوت و سیاه
 دانی او بالاتفاق اعراف دارند در پاییز سنه ۱۲۱۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۶
 هجری شاه شجاع برادر صلیبی و بطنی زمان شاه مغرول که کجاک
 سلطنت نموده اند پیش از عازم کابل گردید دلی وزیر فتح محمد خان او را
 داده بلاف کرمستانات خید فرار نموده بعد از چند فقره زور و خورد
 شجاع در سنه ۱۲۱۷ مطابق سنه ۱۲۱۷ هجری تخت سلطنت افغانستان را
 متصرف گردیده شاه محمود را عزل کرده و او را مجوس نمود و کجاک
 کشید کشمیر را هم مفتوح ساخت ولی بدون اینکه حالات را مشر
 بیان

فصل نهم

بیان نمایم باید اظهار کنم که از سنه ۱۶۳ میلادی مطابق سنه ۱۰۵۰ هجری
یعنی بعد از وفات تیمور شاه منازعات و عداوت قتل سلاطین و
زیاده بوده است و اسباب خرابی دولت اجتماعی که احمدشاه
موش آن بود این شد که سلاطین مشغول لهوای استمال ^{سکوت}
شدند از یکایفه طرفداری نموده دیگر را مخدول می نمودند و نتیجه ^{تخلیل}
قبیحه سلاطین سدورئی این شد که سلطنت از دست آنها بیرون رفت
و افغانستایک قبل از آنکه بدست آنها بیاید ملک وسیعی بود ^{است}
کوچکی کردید شاه شجاع که در سنه ۱۰۲۰ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۷ هجری
بر تخت سلطنت جلوس نمود با وزیر فتح محمد خان سازش نکرد و وزیر
فتح محمد خان را در سنه ۱۰۲۹ میلادی مطابق سنه ۱۲۲۶ هجری شکست داد
تخت سلطنت را مجدداً بجهت دوست قدیم خود یعنی شاه محمود بدست
آورد شاه شجاع برخیزد که را بجهت نجاب پناه برده از اینجا چندین ^{فصل}
بطرف کابل آمد و سعی نمود که تخت سلطنت را مجدداً بدست آورد
نخواست زیرا که وزیر فتح محمد خان و مردم از شاه محمود ^{استند} سر ابرام داشتند
بعد از پنجست سنکه با شاه شجاع بر حانه سلوک نموده او را محبوس

فصل نهم

۳۰۹

منزله الناس معروف بکوه نوزرا که حالا در تصرف علیا حضرت ملک
 انگلستان است غفایا و گرفت تور جنین شرح مؤثر اند در این
 نیویسند که سلطانی بهنگام مفارقت از این کوهر کران بهجا چکو
 زنجش در کمر کن شده و خیلی محزون گردید و سلطان دیگری که بوا
 مذکور را از دست او میگرفت تا چاندازه از این نعمت غیر صریقه
 مسرور و چه در خوشحال شد از این مطالب معلوم میشود که در این دنیا
 هیچ مصیبت نصف مردم را سبب مسرت و عیش نصف دیگر
 میباشد طرفی که دیگران را در جنگ گشته اند خوشحال و از فتح خود
 شادمانی میکنند و حال آنکه طرف مقابل آنها بمعصیت و تفریط
 کسانی که از آنها گشته شده اند شکست خود سوگواری دارند شا
 شجاع بعد از سختیهای زیاد با اهل حریر بخود از محبس نجات
 فرار نموده و داخل خاک دولت انگلیس شده موظف دولت
 ایها گردید بعد از شکست خوردن شاه شجاع وزیر فتح خان با
 درسم شاه محمود حکمرانی بینود و هرا را هم از حاجی فیروزه تبعید
 خود گرفت و حمله را که ایرانیها بران شهر نموده و مطالبه خراج نمودند
 میکشد

و میگفتند باید پول را با اسم شاه ایران تنگه زد و دفع نمود در ^{۱۸۱۶} سال
 میلادی مطابق ^{۱۲۳۴} هجری شاه محمود بدبخت حقوق بمصلحت
 خدای خود کامران و سایرینی که از نفوذ و اقتدار وزیر مستقیم خان
 حسد میروند مشارالیه را که خدمات صادقانه باو نموده و دود
 او را تحت سلطنت نشانیده بود و تحت سلطنت را بجز او نگذاشته
 میکرد در کمال بی رحمی او را عذاب نموده و چشمهای او را میل کشید
 عاقبة الامر چون وزیر تخت خان منتهواست برادرهایش را بدست
 بهر حکم و بحضور پادشاهی که خود او را پادشاه نموده بود اعضا
 او را قطعه قطعه نمودند باین قسم این شخص معروف که (دار و دیک) (دار و دیک)
 افغانستان بود تمام شد انجمن شخصی که با هر فرقه که او شامل میشد
 عقل و کفایت و شجاعت و اسباب تفوق آن فرقه میکردید بوجاه
 اسم او در شجاعت و سخاوت و شرافت خیلی اسباب بشیرت کار
 برادر کوچکتر او یعنی میردوست مستقیم خان برای بدست آوردن ^{سلطنت} سلطنت
 افغانستان گردید وزیر پانیده خان پدر وزیر مستقیم خان
 او را سردار سرفراز خان غیاثدست دیک پیر قابل داشت و

فصل نهم

۳۱۱

اسامی آنها از این قرار است وزیر فتح محمد خان سردار محمد علی خان
 سردار تیمور قلی خان سردار پردخان سردار شیردخان سردار
 کهنه خان سردار دم خان سردار محمد خان سردار عطا محمد خان
 سردار سلطان محمد خان سردار پیر محمد خان سردار سید محمد خان
 امیر دوست محمد خان سردار امیر محمد خان سردار محمد زمان خان
 سردار زیاده خان سردار حمید خان سردار طره باز خان سردار
 جمعه خان سردار خیر الله خان مجتبی قتل بر جهان ایشخصر لادور
 شاه تراش نسبت نفر برادر و سایر طایفه دانی بجالفت شاه محمود
 و پسر و شاهزاده کافران که پدر خود را بقتل دست مردانه خود
 نموده بود حاضر السلاح گردیدند و آخر الامر امیر دوست محمد خان که
 یکی از برادرهای که چکر وزیر فتح محمد خان بود لشکر شاه شکست
 داده خود را در ۱۲۶۰ میلادی مطابق ۱۲۴۲ هجری امیر قباقر خان
 که در اینده و سلطنت از خانواده سدوزائی بنجا خوانده بارگرفته
 گردید و از آنوقت تا بحال سلطنت در خانواده مذکور برقرار است
 مگر آنکه مدت قلیلی شاه شجاع و معاونین و بعضی انگلیسها و خوانده
 شاه

شاه محمود بعد از با ختن سلطنت بقوت تحقیقی خود با حالت
 فلاکت و هرات یافت و سپید ذات او کامران را کمره سبا
 عمده آن قتل گردیده بود یکی از صاحب منصبهای خود او وزیر
 خان نامی در هرات بقتل رسانید این یعنی بخوبی دانست تا زمانیکه
 ملک تحت حکمرانی شخص با اقتداری بوده باشد که بتواند بر تمام
 سر کرده و دور عایای ملک خود تسلط داشته باشد خواه قهراً
 باطلاً حکومت نماید بهانه بدست دولت خارج نمایی که در امور
 او داخل نمایند ولی همیشه که دولت در دست حکمران بجا
 افتاد یا از انقضا شات داخله تفرقه بین آنها می افتد یا عایای
 سلاطین خود پمیل شده اند و او همه نخواهند داشت الوقت متوجه
 دولت خارج میاید که مخالفت یکدیگر از عایای خود را نسبت به ملک
 بگورایان نمایند یا بهانه اینکه بجهت عایای حقوقات و عدالت
 بالمساوات میخواهند داخل نمایند بموجب اینقا عده
 افغانستان را زمانیکه تحت حکمرانی سلاطین ضعیف در آمده است
 در مجادله و نزاعهای داخل افتاده اند و از آن وقت متون
 توارخ

تواریخ افغانستان پرازش شرح داخله های دولتی روس و روس
 در امور داخله انگیلک میباشد و اهتمام داشته اند که در میان
 و طالبان این دولت را در دست خود نگاه دارند تا هر زمانی که
 موقع مناسبی پیدا کنند آنها را دست آورند و قرار بدهند در آن
 سابق دولت انگلستان با افغانستان نزدیک بوده است و در
 روس خیلی دور بوده است و از این جهت اقدامات دولت انگلیس
 در این باب بیشتر از دولت روس بوده است الحال از بدین
 افغانستان بجای آنکه زیر یک سنگ واقع باشد چون در
 آسیا افتاده است از تواریخ معلوم میشود که انگلستان با قزاقستان
 بیشتر داخله نموده است و در این باب زیاد تر اشتباهات کرده است
 و بدین سبب انگلیسها خیلی متضرر گردیدند ولی دولت روس داخله
 کمتر و صد مثلاًش هم کمتر نموده است امید داریم که دولت انگلستان
 بعضی صدماتی که پیشتر آن رسیده است بیشتر هم منافع حاصل
 نماید و اظهار میدارم که اگر انگلستان قدر این دوستی افغانستان
 که بعد از غنای چندین بیون لیره و ائتلاف چندین هزار نفوس
 کران بها

کران برابریست آورده دانسته و همین یک سبق را هم آموخته باشد
 که جنگیدن با افغانستان بجهت آن صرفه ندارد و دست بودن با
 آن اسباب شیرفت مقاصد و سلامتی آن میباشد مضافی ضررهای
 در زمان ماضی بدولت انگلستان وارد آمده است کما که خواهد
 بعد از آنکه جدم امیر دوست محمد خان تحت سلطنت کابل جلوس نمود
 نتیجتاً آن حالات تاریخی را مشروحاً بیان نمایم بدون آنکه مرا
 بغرض داری نمایند لهذا اظهارات را که بعضی از مورخین انگلیسی
 اند بنیان نمایم در همان قدریکه بجهت توضیح تدابیر آتیه مالاذم است
 مذکور میدارم (تغیبات کتاب لا بد کردن موسوم بدولت روس
 آسیای وسطی از صفحه ۳۲۳ الی صفحه ۳۳۳) و درها از زمانها
 خیلی قدیم همیشه قلباً آرزو داشتند که هندوستان حمله نمایند
 ۱۷۹۱ میلادی مطابق ۱۲۰۶ هجری امیر طبریس کاثرین طرحی بجهت
 تسخیر هندوستان از راه بخارا و کابل رسیده بود مجدداً در ۱۷۹۵
 میلادی مطابق ۱۲۱۰ هجری امیر طور پادشاه امیر طور روس دنا
 بنا پارت که در آنوقت قونسل اول دولت فرانسه بود تدبیر بجهت
 حرکت

حرکت متفقۀ بطرف هندوستان مرتب نموده بود باز در ^{۱۸۰۷} سده
 میلادی مطابق ^{۱۲۲۲} سده هجری مجدداً امپراطور ناپلیون فرانسه و
 امپراطور الکساندر روسیه ^{۱۸۱۲} سده هجری بمخیال تسخیر هندوستان اقدام
 و این دفعه پادشاه ایران هم با آنها خیال معاونت نمود ولی طو
 نمیکشد که امپراطورهای مذکور بین خودشان نزاع نموده و مقصود
 ایشان بعهده تعویق افتاد و در ^{۱۸۳۷} سده میلادی مطابق ^{۱۲۵۳} سده
 هجری دولتین روس و ایران بمخیال تسخیر هندوستان متفقاً
 حمله آوردند ولی از فتح قلعۀ محکم هرات عاجز ماندند مجدداً در ^{۱۸۵۰} سده
 میلادی مطابق ^{۱۲۷۲} سده هجری دولت روس بغیرم تسخیر هندوستان
 مقیم شده ولی بسبب انقلابات فرنگستان باز نتوانست متقا
 خود را اجراء نماید و در سها خیلی سعی نمودند که امیردوست محمد خان راجا
 خود بکشند ولی نتوانستند و از ^{۱۸۷۲} سده میلادی مطابق ^{۱۲۸۵} سده هجری
 الی ^{۱۸۷۸} سده میلادی مطابق ^{۱۲۹۰} سده هجری با امیر شیرعلی خان بختیار
 دولت انگلیس مشغول ماندند (عبارت ذیل منتخب از
 کتابچه آلمین میباشد که وقایع سفر لشکری را که از هندوستان
 بسند

بند واقعاتان میامند نوشته است کتابچه مذکور در سنه ۱۸۴۳
 میلادی بطبع رسیده است و این مطالب را از صفحه ۱۱۳ الی بعد
 است که مذکور میشود که میرد و محمد خان برادر وزیر محمد خان به
 افغانستان رسید و معروف بعدالت و تدبیر بود شاه کامران
 هرات را متصرف گردید قندهار پس از چندین مراتب دست بدست
 شدن تحت حکمرانی سردارهای بارگزائی درآمد و مراء سند
 الغان گردیدند و را جبه ریخت سنکه انقشاشات عمومی انقشام
 دانسته دست تعدی بجانب سلطنت فخریه افغانستان دراز نمود
 امورات همین منوال جاری بود تا اینکه دولت هندستان قهر
 ملقت شد که نفوذ دولت روس در آسیای وسطی و بهرین است
 وقتی که روسها در سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری هرات را
 محاصره نمودند آنوقت این مطلب بخوبی واضح شد آن زمان دولت
 هندوستان سعی نمودند که امیر دوست محمد خان را از مقاصد
 ولایتین روس و ایران کنار کشیده و در نگاه دارند امیر دوست محمد خان
 اظهار داشت که من دوستی دولت انگلیس را قبول میکنم مشروط آنکه
 دولت

فصل نهم

۳۱۷

دولت مشا را ایها را از قدیات را جبرجیت سنگه که میاد در
 متصرف شده است حفظ نمایند و الا بدولت ایران پناه میبرم ^{اعت}
 ساعت شخصی بود چون دولت انگلیس ^{مستم} گشته بودند که در ابدین
 در جبرجیت سنگه متقاضی نمایند در امورات و داخله نمایند و امیر
 دوست محمد خان را هم نمیتوانیم بخاریم با دولت ایران اتفاق نمایی
 چاره دیگر خیرین بود که او را غل و شاه شجاع که از بیت
 سال قبل فراری بوده است بجلوایت افغانستان منصوب ^{نمایم}
 تا چنانچه که پیش خود قهقوری نمودیم نفوذ خود را در تمام آسیای
 مضبوط نمایم لهذا در ^{۱۸۳۸} و ^{۱۸۳۹} مطابق بقیع سنه ^{۱۲۵۵}
 بجری قشون سر جان کین داخل ملک درانی گردیده که کمری ^{باعت}
 آنها برآمد ولی در غزنین امیر دوست محمد خان بر رویم کناتن تسلیم
 شاه شجاع با افغانستان مراجعت نمود و تمام امورات آنجا ^{رفت}
 مرا م گردید بجهت شاه شجاع لشکری هم تهیبه داده شد و شاه ^{باعت}
 دولت درانی مردم اعطاشد سر جان کین بدو جلاله دی ارتقا ^{رفت}
 خطاب نمود و تهیبت با از اطراف رسید ولی افسوس که مردان ^{سک}

فصل هفتم

و عموم عالمی دنیا که کجایان حادثه ناکهانی را داشتند که سببه اینها
 متبیا بود و در اوایل ماه نوامبر ۱۸۱۸ میلادی مطابق ۱۲۳۸ هجری
 بقشارودی نمود و کشته شدن سفیر انگلیس و اتلاف تمام قشون
 زبایدی که از آنجمله فوج انگلیسی مره ۴۴ و چندین افواج قشون هند
 بودند و دست رفتن تمام توپها و اسیری صاحب منصبها و کما
 آنها خلاصه کلام حوادثی بوده است که نظیر آن در کتب تواریخ
 کمتر دیده شده است و این اتفاقات بکلی تصورات ما را که افکار
 امنیت حاصل نموده و نفوذ دولت انگلیس در تمام آسیا
 وسطی کما ملا برقرار شده است زایل نموده و در
 همان سال دست پرورده ما یعنی شاه شجاع الملک را حبس
 بکردوی خود در محفل تجاکت میرفت جماعتی از بزرگواران و اعیان
 و باین قسم زندگانی او در بدترین حالی با خیره سید اسباب
 ما از خرابی های تدبیر تخطی متعذیان خود بمثل مکافات ناکهانی
 ما توفیقی غیر مترقبانه بود از خداوند مسئلت مینمایم که از شکستهای
 بی اندازه او در فتوحات حالیه خود صرف نظر نداشته باشیم
 که در فتوحات

که در فوجات ۱۸۳۹ میلادی بجای فراموش نموده بودیم و بکار آنها
ما حالت تذکری غایت فرماید که بدانند عدالت باعث شرف
ملکت نه فوجات متعديانه و غلبه بر مردم پزیرانند معصیت
حرص و طمع مثل سایر معاصی اسباب مذلت میباشد
(عبارت ذیل منتخب از کتاب شرح حالات مملکت افغانستان
تصنیف الفیستون منطبعة در او کتبه ۱۸۳۸ میلادی میباشد)
کابل قندهار و پشیا و در محالات آنها در تصرف برادران
بود (یعنی برادران امیر دوست محمد خان) و اینها زود بهمدیگر افتاد
طایفه در اینها بکومت قندهار یا هرات بهر کدام یک از یاد و تقاطع
که محال آنها تفرقه بیکدیگر بوده است جزئی اطاعتی داشتند ولی تا
طوایف مطلق الذمان بودند و زمان انقضای سلطنت در اینجا
سدوزائی ریخت سنگه بواسطه صاحب منصبهای فرستاده
مشغول تخیل نظم لشکر شده بود و این امر باعث خطر مصرفات شد
افغانها میشد و افغانها با حالت پریشانی دولت خود و خالی
سرحدات آنها اند جلوه گیری مشا را لیه هر چند در صورتیکه متوجه
میشدند

پیشند باز تاب استقامت حمله او را نمیداشتند و نخستینکه
 و تا آن ولایه و سنده علیاد نقاط نزدیکترین را از آن متصرف کرد
 و طوایف جنوبی کشمیر را مطیع ساخت و بعد از آن نزاری را که بین امیرکاک
 و برادر او که در پیشاو بود اتفاق افتاد شاه شجاع بطرف قندهار
 لشکر کشیده آنجا را تصرف نمود منتقم دانسته پیشاو را و تمام ساحات
 مجاوره آنرا تادم و خانه سنده تسخیر نمود امرای سنده هم شکار پورا
 متصرف گردیدند و حکومت بلخ هم اسامه را طاعت افغانستان
 بود مستقل گردید و خان بلوچستان فقط با اسم طاعت از افغان
 داشت امیر دوست محمد خان سردار کابل معروف به عدالت و تدبیر
 میباشد مشارالیه با پراداتهای غمناک که در قندهار است هر دو مخالف
 شاه کامران هستند که بعد از وفات پدر خود هر دو را متصرف
 شده اند غای سلطنت خانه داده سدوزائی را میباید و شکی نیست
 و انقلابات صدها زیاده بشهر پیشاو را داده است که
 در سایر مملکت ظاهراً خطای برسیبیده است شاه شجاع علاوه
 بر آنکه لشکر کشی نموده قندهار را هم متصرف گردیده بود

فصل نهم

۳۲۱

در سایر نقاط مملکت مشغول بحاربات بود ولی حالاً مجبوراً باید
که موقت عساکر انگلیس است جلاء وطن می باشد یکوقت بختی که
بفریب او را گرفته بطور بیرحمانه با او سلوک کرد و مقصود بختی که
این بود که الماس معروف بکوه نوز را از او قهرآبگردی و حالات این
واقعات و تفصیل استخلاص او را که بواسطه همت و فطانت خان
او بجل آید سرانگیزد بر بس در جزو حالات اجمالی دلپذیر و اتفاقاً
جدیده افغانستان مشروطه گویان نموده است و مطالب این مقاله
از کتاب مذکور و از کتاب مسترکانلی که مفصل تر نوشته است
اخذ شده است نتیجه که باید از تمام این انقلابات حاصل شده
این بود که دولت ایران قسمتی از خراسان را که متعلق با افغانستان
بود باید متصرف میشد ولی اگر چه مرکز اسعی نموده اند که هرات را
بگیرند و هر چند پادشاه ایران لشکر نظامی برتبت شد صاحب
منصبهای فرنگی دارد هنوز در نقطه مذکور کاری از پیش نبرده اند
کامران خودش معلوم میشود که در کیفایتی و لایقیت باید خود
برابر است لکن اقتدار او بواسطه مجاهدات و جرات و در پیوسته
برقرار است

برقرار است یکسال است که پادشاه ایران هرات را محاصره نمود
 و اگر چه از قرار اخبارات اخیره خواسته است که آن را بپوش ببرد
 از پیش برده است و بسیار هم از قشون او تلف شدند از قراره نکرده
 یازده نفر سرتیب و چهل و پنج فرسای جنصبان دیگر و هزار و هشتصد
 و پنجاه نفر سرباز نظامی تلف شده است باز هم اگر حکومتی قند
 و کابل را داد اند که با دشمن عمومی خود یعنی دولت ایران شام شوند
 ممکن است که سد محکم مملکت درانی (یعنی هرات) را فتح نموده تلافی
 استقامت و جبران زحمات او بشود اگر این اتفاق بنقیده تغییر کلی در
 حالات سلطنت هندوستان ما پیدا خواهد شد تحصیل که در پشتکیر

فرنگستان هم بی اثر نخواهد بود

(عبارت ذیل منتخب از کتاب موسوم بکتاب حالات جنگها
 افغانستان که آرچی بالفار بس نه شده است از صفحه ۱۳۱
 میباشد) چون اختلافات بین دولتین انگلیس و ایران که اسباب
 کلی این شد که قشون هندوستان دولت انگلیس در ۱۸۳۹ میلادی
 مطابق ۱۲۵۰ با افغانستان حمله آوردند لهذا لازم است که وضع

روابط بین دولتین انگلیس و ایران را قبل از تخطی مذکور اجمالاً بیان
 نمایم بموجب عهدنامه که در سنه ۱۸۱۴ میلادی مطابق سنه ۱۲۳۰ هجری
 بین دولتین مذکورین بسته شده بود دولت انگلیس متعهد گردید
 اگر یکی از دول فرنگستان بایران لشکر کشی نماید قشون متجرب
 اعلیحضرت پادشاه ایران از هندوستان بفرستند یا در وجه
 سالانه برای کمک اخراجات جنگ بایران بپردازند با وجودیکه
 شرط شده بود که اگر خود دولت ایران متحرک این لشکر کشی شود
 نامه مذکور باطل خواهد شد باز هم معاهده پر خطری بوده است
 که جنگ سختی در سنه ۱۸۲۰ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ هجری
 بین عباس میرزا و پاسکویچ خیرال دوس اتفاق افتاد دولت ایران
 همراهی بدولت ایران چه بشکند چه بپولنفا با نمود و بعد از شکست
 خوردن دولت ایران سبب غرامت جنگی که بموجب عهدنامه
 چاهای بهمه دولت مشارالیه اقرار گرفت دولت ایران در صورت
 افتاد دولت انگلیس احتیاج دولت فرورد را منقتم شمرد و ابطال
 عهدنامه رخصت اینجمر مذکور را بقیمت ارزانی یعنی تقریباً سیصد هزار

ییره خیزیده نتیجه فطری همین معامله بوده است که نفوذ دولت
 در بار ایران بکاست و این هم همان ملاحظه فطری بوده است که
 دولت ایران از ضعف حال خود ملتفت شده تحت تسلط نفوذ
 روس درآمد فحشلی شاه پادشاه سن ایران در ۱۲۳۴ میلادی
 ۱۲۵۰ هجری وفات نمود و نواده شاهزاده محمد میرزا که بیشتر صفات
 بلند همتی پدرشجاع او یعنی عباس میرزا باورسیده بود تحت
 ایران جلوس نمود بلند همتی مخصوص شارالیه او را داشت که ایالت
 مستقله هرات را که در سرحد مغربی افغانستان واقع است
 مفتوح نماید و شاهزادین روسی او را با نیخیال جدا ترخیص
 نمودند فقط هرات بقیه مملکت افغانستان بود که تا حال در دست
 از اجزاء خانواده سلطنتی در تحت افغانستان یعنی طایفه سدوزا
 مانده بود حکمران آن شاه کامران بود یعنی پسر آن شاه محمود که
 بعد از عزل نمودن برادر خود شاه شجاع را در تحت سلطنت
 خودش هم از آن مقام بلند رانده شد و با یالت کوچک هرات
 گوشه نشینی اختیار نموده بود پادشاه جوان ایران بجهت اقدام
 کشی هرات

کشی بهرات پی دست آورید بنود مسترالین بنفیر دولت انخلیس مقیم
 دربار ایران بطور راستی اعتراف این متمسک دولت ایران نموده بود
 متبوعه خود نوشت که پادشاه ایران از روی صواب مستحق سلطنت
 افغانستان ما غزنین میباشد و اقدام شاه کامران در تصرف این
 قسمتی از ایالت سیستان ایران متمسک کاملی بدست اعلحضرت
 پادشاه ایران آمده است که بمخالفت بهرات شروع باقدام خصمانه نماید
 اهمیت این مسئله بحجه انگلستان هندوستان این بود که نفوذ دولت
 روس در این اقدام خصمانه دولت ایران نسبت بهرات بدخلیت داشت
 الیس فیروز قمار دولت انخلیس مقیم دربار ایران اظهار نمود که اقتضا
 روابط حالیه بین دولتین ایران و روس چنین است که اگر دولت
 ایران با افغانستان تسلطی پیدا کند مثل این است که دولت
 روس کارش بشیفت کرده است ولی از سوء اتفاق فعلی که در عهد
 نامه ۱۸۱۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۳۰ هجری بسته شده بود با منضمون
 بود در صورتیکه بین افغانها دایر اینها جنکی اتفاق بنقید دولت
 انخلیس متعرض هیچیک از طرفین نخواهد شد مگر اینکه طرفین خوا
 نمایند

فصل هفتم

نماینده که مشارالیهها میباشی گری بنیاید مستر الیس وزیر مختار فرود
 مکنیل وزیر مختار بعد از او هر دو در باب لشکر کشی دولت ایران بهر
 بدولت مشارالیهها اعتراض نمودند ولی فایده نکرد در این باب ازجا
 دولت انگلیس بطرز پورغ هم اظهاری شد ولی جواب طفره آمیزی داد
 از این فقره میتوان استنباط نمود که اضطراب با مورین سیاسی تاجه
 اندازه سخت بوده است که مستر الیس بدولت قبوله خود نوشته بود
 که این اقدام دولت ایران نسبت بهرات مثل آن است که دولت
 روس لشکر کشی بطرف هندوستان مینماید و در اوایل ۱۸۳۷
 میلادی ۱۲۵۳ هجری لاریا آکلند فرمانفرمای هندوستان بمکنیل
 وزیر مختار دولت انگلیس مقیم در بار ایران نوشت که با پادشاه
 ایران جدا نذاکره نماید که این لشکر کشی را ترک نمایند باین جهت که
 این اقدامات بداخله و تسخیر ولایات سرحد مغربی خود مانرا بنظر
 عناد و مخالفت می بینیم پادشاه ایران از اظهارات سفیر دولت
 انگلیس متاثر نشده و بطرف بهرات حرکت نمود و تباریج بست و سوم
 ماه نوامبر ۱۸۳۷ میلادی مطابق ۱۲۵۳ هجری محاصره بهرات
 شروع

شروع کردید مشرکین و طرف زمان متمدنی که در روی ایران
مقابل هرات قیام داشت نتوانست قطع این اقدامات بنماید زیرا که
دوستانه سفیر دولت دوسم مقابل او دربار شاه ایران خیلی
تر بود و نمایندہ دولت انگلیس از استغفانی که متصل برای او فرامی
خسته شده عاقبت الامر کلی با یوس شده از روی ایران حرکت نمود
رفت بعد از آنکه ایرانیها و معاوین آنها یعنی روسها شش روز متوال
بقلمه هرات با توپ شلیک کردند در تاریخ بیست و سوم ماه ژوئن ۱۸۳۸
میلادی مطابق ۱۲۵۴ هجری بقلمه مزبور یورش سختی بردند ولی کامیاب
نشدند و اطلاق زیادی هم از آنها شد لهذا پادشاه ایران خسرده
گشته متعزم گردید که محاصره هرات را ترک نماید و در وکلتنل استا
دارت در روی ایران سبب بقاء قوت اینفرم شاه گردید چون
ایلیه پادشاه اطلاع داد که قوه نظامی دولت انگلیس با کشتیهای
مشارالیه از بمبی حرکت نموده در جزیره خارک خلیج فارس دارد
است و آلتیما توتم (یعنی تمام حجت) صریحی بجهت پادشاه ایران
بود که باید فوراً از هرات مراجعت نمایند چون لار در پامستن
وزیر

فصل هفتم

وزیر امور خارجه دولت انگلیس محض انصراف توجه پادشاه ایران
 بطرف خلیج فارس لشکر فرستاده خود را بر حسب اقتضاء حالات
 زمان محق میدانست که از شرایط واضح و صحیحی که از حصول عهدنامه
 که دولت انگلیس در چندین مورد متعهد شده بود آنرا منظور داشته باشد
 صرف نظر نماید و معلوم میشود که خورشاه هم چون اکتیفا توهم مذکور را
 دید خیالش آسوده شده تا پنج ماه است مابین سبب خود را سوار
 از هرات مراجعت نمود مدت محاصره نه ماه و نیم امتداد داشت
 که پنجاه سال است که سیمونچ سفیر دولت روس از هرات گویده
 ولی مفتوح نشده بتعاقب محمد شاه حرکت کرد مراجعت نمود هنوز شهر کور
 موقف عساکر افغانه میباشد شاه شجاع الملک نواده احمد شاه
 معروف از سنه ۱۸۰۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۸ هجری الی سنه ۱۸۰۹ میلادی
 مطابق سنه ۱۲۲۴ هجری در افغانستان حکمرانی نمود بعد از انقراض حکومت
 او امورات افغانستان تا چندین سال مختل بود بالاخره در سنه ۱۸۲۶
 میلادی مطابق سنه ۱۲۴۲ هجری امیر دود محمد خان در قباستان
 تسلط کاملی پیدا نمود از آنوقت این شخص با قابلیت تام مدت سه سال
 که انگلیسها

انگلیسها در افغانستان بودند ریاست داشت پس از وقوع ^تجرائم
 عدیده چندین سال انچوان شجاع تمام دشمنان خود را مغلوب نموده
 در ^س۱۸۶۲ میلادی مطابق ^س۱۲۶۲ هجری حکمران مستقل افغانستان
 گردید. مشاهدات قبلاً مایل با انگلیسها بوده است سبب قطع دوستی
 او نسبت به فقط این شد که در جنگ ثانوی ما با پنجاب ^س۱۸۶۲ میلادی
 کمک لشکری نمود شاه شجاع معزول از لودیانه که پناهگاه او بود
 بجهت منصوبی خود اتصالاً مشغول اسباب چینی بود خیالات او
 تا مدتی صورت نگرفت و در ^س۱۸۶۳ میلادی مطابق ^س۱۲۶۴ هجری
 قرارداد کمین او را به سختی تنگ شد در جواب استعدای که شاه
 شجاع از دولت انگلیس بجهت تقویت دایمانه نقدی نموده بودند
 هندوستان اظهار داشت که همسرایان او با بیطرفی که
 دولت مشارالیه در امور افغانستان بجهت خود اختیار نموده است
 منافات خواهد داشت ولی کار بیقاعدگی که کردند این بود که بواسطه
 چهار ماهه او را مساعدت نقد داده بکنوع اعانتی با و نمودند
 شانزده هزار روپیه بجهت ^س۱۸۶۴ میلادی خارج جنگ خیلی کم بود که کسی نتواند
 با آن وجه

با آن درجه تحت سلطنتی را باز بدست آورد ولی معزدا شاه شجاع
 در ماه فروردین ۱۸۳۳ میلادی مطابق ۱۲۴۹ هجری عازم مقصود
 گردید بعد از مجاربه با امرای سنده آنها را مغلوب نموده روانه
 قندهار گردید و در آنجا قلعه قندهار را محاصره نمود حالت قندهار
 در کمال سختی افتاده بود و امیر دوست محمد خان از کابل متجلا آمده قندهار
 مستخلص نمود و بعد با عساکر آنجا که از شاه شجاع دفاع می نمودند
 ملحق شده شاه شجاع را شکست داده مخدول نمود و شاه شجاع بکابل
 عجله فرار نمود و توپخانه و بینه خود را بجا گذاشت در زمان غیبت
 امیر دوست محمد خان در جنوب افغانستان قشون بختیونیکه از رودخانه
 انک گذشت به یالت پشیاور را که متعلق با قفانستان بود تصرف
 کردیده افغانها را بدو خیمه ستواری نمود بعد امیر دوست محمد خان
 هر چه معنی نمود که سیکها را از پشیاور بیرون نماید پیشرفت نمود و
 اینکه انگلیسها با بختیونیکه در این خطی که از پیش برده مسامحه نموده اند
 امیر دوست محمد خان را تنبیه بر افتاد که در مقابل با دولت ایران سازش
 نموده خود را محافظت نماید و شاه شجاع ببلخ خود یعنی لودیانه عفت
 نشست

نشته در ماه مارس سنه ۱۸۲۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۲ هجری لاری لاری

بعوض لاری و بیم تنگ بفرمانی هندوستان منصوب گردید

در جواب تنگ نامه که امیر دوست محمد خان بآو نوشته فرستاده بود

لاری و مشارالیه نوشتند شما مسبوق میباشید که عادت دولت

انگلیس بر این نیست که در امور است مستقلا مداخله نماید و طولی نکشد

که لاری و آکلند از ملاحظه این امر از صرف نظر نمود مشارالیه وقت

حرکت از انگلستان در باب مقاصد دولتین ایران در ویش

بوده است بواسطه اخباری که سفیر ما مقیم در بار ایران خاطر

نشین انباء دولت انگلیس نموده بود ولی معلوم نشود مشارالیه

بکلی متردد بوده است که چه اقداماتی بعمل بیاورد و بقبول

سرور و مشارالیه یعنی لاری و آکلند در باب خطردوری که سایر

بیشتر از خود و خیال داشتند خائف گردیده

قوة و اهرمه براد مستولی شده کپتیا نرس را با اسم سفارت تجارت

به افغانستان فرستاد و در حقیقت این سفارت بجهت انکشاف

پولیسکی بوده است ولی دستور العمل معینی با و داده نشده بود

برنس در ماه سپتامبر ۱۸۳۷ میلادی مطابق ۱۲۵۳ هجری وارد کابل
 گردید یعنی دو ماه قبل از آنکه لشکر ایران شروع بجایزه هر اتیه
 مشارالیه قبلا نسبت بامیر دوست محمد خان میل کالی داشته است
 در ۱۸۳۷ میلادی همان آورده است تدبیری را که مشارالیه
 می نمود این بود که خانه داده سلطنتی ذیحی سده و زائر او اسطوخودوس
 شاه شجاع برقرار نمایند ولی تدبیر مذکور این بود که سلطنت
 دوست محمد خان را مستحکم نموده و او را در تحت حمایت دولت انگلیس
 در آورده و او را با مقاصد دولت مشارالیه همراه نمایند کپتان
 کالاکان میگرد که در زمان مساعی بجابل صیده است چرا
 که سفیری از جانب پادشاه ایران با تحایف و هدایا و وعده که
 همراهی قبلا دارد و قذح کرده گردیده بود امیر دوست محمد خان در باب آن
 خود که با دولتمن ایران در روس در میان داشت چون از همراهی
 انگلیس مایوس شده بود و طالب بود که از هر ماخذی باشد که
 با و برسد تا از تحلیات سیکها جلوگیری نماید هیچ مطلبی را از کپتان
 برنس مخفی نداشت و اظهار کرد که اگر چنان مرا مطمئن سازید که توقع

همراهی و بدرار از دولت هندوستان داشته باشم حاضر کم که بابل
 مغربی بملکت خود ترک ملاکرات نمایم و این کتبان مشارالیه از شدت
 سرکرمی پشرفت تمام صد خود از خدمت خود تها در غیبه سعی نمود
 که سردارهای قندهار را از دوستی دولت ایران باز دارد و به آنها
 اعانه نقدی داد که از اقدامات خصمانه که تحمیل دولت ایران برای
 تلافی رد کردن نویدهای خود بخواند بجل آورد و جلوگیری نمایند
 سرکرمی مفرطی اجازه کتبان بر سر داد دولت متبوعه او شعیبا
 نموده با و امر کردند و عده ای نیز که سردارهای قندهار داده بودند
 نمایند و رابط کتبان بر سر امیر دوست محمد خان بزودی در عقد
 اشکال افتاد با نیجت که صاحب منصب روسی با سم سفارت ازجا
 امپراطور روس دارد کابل گردید ولی قماندانه مشارالیه را
 از مراجعت و بر دوشه کنت نسل و ده (وزیر امور خارجه روس)
 کلاما مردود داشت اگر چه اینکار هم چندان اطمینانی ندارد و امید است
 محمد خان اعتنائی بفرستاده مذکور ننهد و کتبان بر سر اطمینان
 میداد که من غیر از دوستی دولت انگلیس بایل دوستی دیگری نیافا
 کتبان

مشارالیه نور و مشارالیه

فصل هفتم

دکیتیان برنس بدولت بقوه خود اظهار داشت که قسطنطنیه بکفار و اعداء
کامل دارم ولی طرز عبارت جوابیکه دارد آنگونه بیکران کابل نوشته
بود چنان بکمانه و تشبیه نه بوده است که از آن معلوم میشود که مقصود
نویسنده این است که جواب مذکور را سبب آنکه در خاطر
فراهم بیاورد جواب مذکور اثر خود را بخشد و سفارت کیتیان
برنس را پیغمبر گردانند باز هم برای آخرین چاره امید و ستیج خان
از غرور خود انقدر تزلزل نموده که بفرمانفرمای هندوستان
مراسله نوشته از او التماس نمود که نظایات افغانها را معاصجه
نماید و با آنها قدری قوت قلب و اقتدار بدهد ولی این اظهارات
عاجزانه اثری نکرد سفیر روس در باب هر چیزی که امید و ستیج خان
خیلی بایل بود بدست بیاورد و عده های بسیار داد و لهندا میر
دوست محمد خان او را مورد التفات و اختصاص داشت و در مراتب
معاهده هم با برادرهای قندهار نموده و عهدنامه مذکور را در
فخار دولت روس مقیم در بار ایران زود مضی داشت و کیتیان
برنس در کابل معیتش شده در ماه اوت ۱۲۳۸ میلادی مطابق
۱۲۵۴

فصل هفتم

۳۳۰

مسند هجری از آنجا حرکت نموده چند اینکه کپتان بر سر دایره
 خود مقصودش بر آورده نشد این بود که بعد از حرکت دوازده بند
 بجانب کابل پولیتیک لار و آنکند متوجه تغییر پیدا نمود لار و آنکند
 بصورت شخص امنیت طلبی دارد و هندوستان گردیده بود و آنکه
 تا ماه اپریل ۱۳۰۳ هیچ خیالی نداشته است که در حالت آنوقت
 افغانستان خلال نماید این فقره از اظهارات کتبی خود او که در
 تاریخ مذکور نموده است ثابت میشود و اظهارات مذکور این بود
 است که دولت انگلیس قطعاً متصمم که شاه شجاع الملک را باز نگذارد
 تحت حمایت ما باشد بخدا ایم دیگر اقدامات خصمانه بمخالفت
 که حالاً در کابل و قندهار میباشند بعمل بیاورد ولی در ماه شوال
 همان سال مشارالیه معاهده نموده و اسباب رفیق شاه شجاع
 را تحت حفاظت سرنیره های عساکر انگلیس کابل فرستاد و در زمان
 این تلون فرج دلیلی در دست نیست که علت آن را توضیح نماید
 سرحد ما که در آن زمان رود ستلج بود تا بهرات که در حدود آسیا
 وسطی میباشد مسافت زیادی حایل نبود و این مسافت بیشتر از
 وودیت

کردید

و در سبب میل می باشد و بعضی از قاطع راه آن صعب ترین آنها
 دنیای معلوم است و شکی نیست که دولت هندوستان محقق بود
 تا اندازه از این حرکات شوش باشند چون لشکر ایران مستظرف
 عساکر و طلب و سهوا و مناهاتهای روسی هرات را محاصره نموده بود
 و فرستاده های دولتین ایران و روس در افغانستان مشغول
 بودند این عوارض هر دو قوه توهمی بود که که امروزه سرحدات
 هنوز آنطرف هرات می باشد و اولاد امیر و مستحق خان هنوز در مسند
 امارت کابل متمکن می باشند و این مطالب می نماید که قوه مذکور
 قدر شدت داشته است ولی با این همه دولت انگلستان و دولت
 هندوستان تردیدی نداشتند که لشکری بجزیره خوارک فرستند
 در مقابل بدولت ایران تهدید نمایند و اقدام مذکور اسباب
 محاصره هرات گردید و پولتیک ظاهر در باب افغانستان کنتایج
 اسباب چنینی که در کار بود مواظبت نمایند و چنانچه تحمل بود
 اگر نتیجه نمی بخشید از آنها نتایج حاصل می نمودند و اگر نتایج متناهی آن
 به نظر می آید بقوا عدم متعاده از آن ها عاقبت می نمودند و دست

بابا رنجیت سنگه محکم بود و نزاعی که بین امیر دوست محمد خان و مشارالیه
 در باب ایالت پیشاورد در میان بود اصلاح آن بسیار سهل بود و
 خیریه های جنگ اقلی افغانستان یا بعد کدام یک از که مسکن
 دارد خواهد آمد و قتی که سر جانها بنوس در ششده الی ششده میلادی
 رئیس مجلس نظمیه کیانی هندوستان بود و در بدو تن متوفی در ششده
 میلادی در حضور مجلس مبعوثان اظهار داشت که من خودم جنگ افغان
 راه انداختم و مجلس روسای کیانی هندوستان بدانگاه می رسید
 معنی اظهارش البته این است که امنای آنوقت دولت انگلیس بواسطه
 از اجزاء خود که نظم امورات هندوستان پرده باد بود اقدام نموده اند
 لهذا مسئولیت اینکار بعده آنها دارد میاید و نیز بدلیل اینکه در مجلس
 روسای کیانی هندوستان در میسلیه هیچ مشورتی نگذرد و
 اظهار سر جان باب هوس که در ششده میلادی در مجلس مبعوثان
 ان اظهارات مذکوره فوقه اکاملاً تصریح نموده اظهار سر جان
 این بود هنوز مراسله که من در باب اختیار نمودن پلیتیک افغانستان
 در بلاد انگلند نوشته بودم در راه بود که مشارالیه مراسله بمن نوشته

اطلاع داده بود که لشکر بافغانستان فرستاده شده است و در
 دو نوشته در بین راه تصادف نمودند تهید اقامات سدرجه عهد
 نامه که در او ائمه ابستان ششم میلادی بین دولت هند و ستان
 در وجه رنجیت سنگه و شاه شجاع بسته شده بود این بود که شاه شجاع
 بالشکری که صاحب منصبهای آن از نظام هند و ستان باشد و خوا
 آنها را هم از پول دولت انگلیس داده و نیز ضایعت همراهی تمام
 پنجاب را هم داشته تحت سلطت خود را بدست آورد بدون اینکه
 نیزای قشون انگلیس از عقب سر او باشد بعد اظهار شد و این اظهار
 هم پذیرفته شد که شاه شجاع تقویت قشون انگلیس را هم لازم خوا
 داشت و فقط دو فرج محض شوکت بجهت او کفایت خواهد نمود و
 سرسری فن سپه سالار هند و ستان از فرستادن عده قلیلی
 از سر باز ای انگلیس را باین مسافرت بعید پر خطر مخالفت عاقلانه
 نمود عاقبت الامر فرمانفرمای هند و ستان که قبلاً تدبیر باطل را اختیار
 نموده بود و کسانی که هم اطراف او بودند او را با اینکار تحریر می نمودند
 بدستجانه مصمم گردید که لشکری از سر باز ای انگلیس و هند تشکیل

فصل نهم

۳۱
تنت
۹
سوم

داده شاه شجاع بی اقبال را بدوشانها حمل نموده روانه پسر
نا معلوم هولناک افغانستان نماید بعد از مقسم شدن بایر
فرمانفرمای هندوستان بر حسب طبیعت انگلیسها اینکه در پهن
ماوریت دارند که هر چه میکنند آن را مقرون بصلاح و صلاح
مینمایانند اظهار نامه متضمن بر ائت ذمه خود از این فقره ۱۲۰
دشایع نموده و بیشتر از این لازم نیست که عبارات آن نوشته
مکرائیکه را می که سردوران در باب نوشته مذکور داشته است
سردوران میگوید که در نوشته مذکور الفاظ عدالت و لزوم
تعمیر شده است که از خوش بختی هرگز در لسان انگلیسی قبل از ۱۲۰
نیامده است و سرهزی یادوار در سیم بهمین قسم تعبیرندی
که در باب مقاصد و حرکات امیر و مستخدمان چنان متجذبه
کاری نموده اند که باعث رشک اشخاص سیاسی بدان روایت
میشود تمام اشخاصیکه اظهاراتشان از روی تجربه بوده است
اقدام سفیهانه مخالفت نموده و متعسفون که سی سال قبل بود
هست متغارتی بجا بل رفته بود و ایش این بود که اگر لشکری از
گوهستانات

۴۳ فصل هفتم
که هستانا افغانستان عبور نماید و ما بتوانیم آذوقه آن را هم برسانیم
شک نیست که کابل را میگیریم و شاه شجاع را میفرستیم ولی امید
نداریم که او در ملکیتی که امانی آن فقید و هوای آن سرور در آنخت
بعید میباشد در بین مردمان پر آشوبی بتوانیم نگاه داری نمایم لار
ولیم نیشک که قبل از لار واکلند فرمانفرمای هندستان بوده است
علامت کرده است که این اقدام کاری نهایتاً حقهانه بوده است
ما را کی دزدی را ایش این بوده که این لشکر کشی و حسیانه در ملک تعبیه
که غیر از کوهها و بیابانها و کشتیان و بیخ و برف خیزی دیگر نباشد
کار می دیوانه کی بوده است دوک در و لنکن بفرست و در آن
خود اظهار داشت که اگر یکصد مایه از روده خانه سند حجت است
و دولتی در افغانستان عبور نمایم نتیجه آن این خواهد بود که باید
بر افغانستان لشکر کشی نمایم (مؤرخ صفحه ۲۸ کتاب مذکور میگوید)
جهت آنکه بر سن و کنا تن تقبل رسید این بود که آنها حمایت شخص
مستوری و بنامیندگی نامطلوب دولت مغرضی بکابل فرستاده
(تا اینجا مطالبی که منقول از کتب مورخین بود تمام شد) و

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

نیتوانم تواریخ افغان را و حالات جنگها نیز که با دولت انگلیس نمود
 مشروحاً بیان بنمایم بجهت اینمطلب کتاب علیحدہ لازم است اکثر
 مؤرخین بسیار متوق انگلیس اینمطالب کا ملا نوشته اند ولی باید
 اظهار بدارم که فرمانفرمای دولت هندوستان امیردود محمد خان
 بدون تقصیر و برخلاف دستور العمل و مصلحت بر سر کماتن و اشتیاق
 بصیر بودند جس نموده در ماه نومبر ۱۸۴۳ میلادی مطابق ۱۲۰۶
 هجری او را مغلوگه هندوستان فرستادند نتیجہ این پولتیک نظام
 این شد کہ آنچه از انگلیسها در کابل بودند همه را قتل عام نمودند و
 بعد از شاه شجاع را هم کشتند دولت هندوستان امیردود محمد خان
 مجدداً با بقاها تسلیم نمود و مشارالیه در ۱۸۴۳ میلادی مطابق ۱۲۰۹
 هجری تحت سلطنت افغانستان جلوس نمود تا ۹ ماه درون
 ۱۸۴۴ میلادی مطابق ۱۲۸۰ هجری حکمرانی نموده در هرات
 طبیعی وفات یافت و هاشم خان هم حیدر او را دفن کردند بعد از وفات
 او چون پسر ارشدش یعنی پدر من امیر محمد افضل خان غایب بود
 شیرعلی خان لقب امارت را اختیار نمود بعد از هر چه واقع شد است
 در فضول

فصل هفتم

در فصول ما قبل این کتاب کلاماً بیان داشته‌ام ولی حالا ای مقدر بآ
 ابرار داشت که در طرف حکمرانی امیر شیرعلیخان دولت انگلیس
 بیشتر دولت هندوستان اشتباه نموده مشارالیه را کذاشتند که
 محرک شدند که با دولت روس مذاکرات بنماید و بعد از آن
 اینکار طاعت کردند از طرف دیگر امیر شیرعلیخان هم از طاعت
 نباشد بجهت اینکه در برابر عام نسبت بعلیا حضرت مکه انگلیستان
 بی اقراری کرده است و مخالفت دولت انگلیس با دولت روس
 سازش بوده است و در طرف تمام ایندت چنان ظاهر می‌نمود
 که دوست صادق انگلیس می‌باشد این هر دو اشتباه و ولتین معنی
 انگلیس و امیر شیرعلیخان اسباب جنگ مانوی افغانستان گردید
 در جنگ مذکور قشون امیر شیرعلیخان شکست خورده و خود امیر شیر
 بدو سیاه فرار نمود عساگرد دولت روس را بباد خود بیاورد و دولت
 روس خیلی دور بود و نمیتوانست خود را در سرحد افغانستان حاضر
 نماید و عاقبتاً امیر شیرعلیخان با یوسانه در راه دوستی رسید
 مرض نفرین وفات نمود بعد دولت هندوستان مرتکب اشتباه

فصل نهم

۳۴۳

سومین شدند و این اشتباه اسباب قتل سرلوی کیویک ناری
و هراخان و گردید با وجودیکه دولت انجلس از سلوک امیر شیرعلی
شکایت داشتند باز هم پیرامون محمد یعقوبخان عهدی بستند و بدتر از
اینها سرلوی کیویک ناری را با معدودی از انجلسها بجای فرستاد
بدون اینکه مستحقین بقدر کفایت بجهت حفاظت او بوده باشند و
اعتماد بقدر یعقوبخان داشتند که آنها را محافظت نمایند این اقدام
کردند با وجودیکه میدانستند برکناتن و برنش چاده و یقین
نداشتند که آیا یعقوبخان اینقدر اعتماد دارد که انجلسها را سالها
نگاه داری نماید و نیز نمیدانستند آیا یعقوبخان از نمایندگی
مملکت اجازه دارد که سرلوی کیویک ناری و هراخان او را از قفقاز
با قافستان بدین اقدامات متوجه بحبس یعقوبخان و انمشان
عمومی تمام مملکت گردیده و خونریزیهای بسیاری شد مبالغی هم
در جنگ ثانوی قافستان خرج شد بعد من اندر وسیع آمدم
تحت سلطنت قافستان جلوس نمودم و قشون دولت انجلس
سالها از قافستان بیرون فرستادم چون روابط دولت
انجلس

فصل نهم

انگلیس را با افغانستان مجلا بیان داشته ام حالا در این باب توضیح
رای خود را بنمایم و خیالات وزیر در باب پولتیک آئینه ملکیت خود
تا جایکه مناسبتی با انگلستان در ورس دارد بیان نمایم قبل از
شروع نمودن این مطلب از مطالبی که نگاشته کان کتاب خود را
دارم که نقشه افغانستان را جمع نمایند و قدری هم از واقعات
آن که متعلق بر دلبطین و ولتین انگلستان و افغانستان میباشد
در زمان ماضیه اتفاق افتاده است ملاحظه نمایند بعد از آن
واضح میشود که در زمان ضعف سلطنت تحت حکمرانی جدم امیر و
دولت انگلیس این مطلب را منقسم نموده بعضی از ولایات را از سرحد
افغانستان مجزی نموده تحت حمایت خود در آورده مجدداً در ایام
امیر شیرعلخان و محمد یعقوب خان هر یک کرم و دره خیز و قدری از خاک
پشنگ و بعضی نقاط دیگر را از افغانستان گرفتند و در زمان حکمرانی
خود هم با وجودیکه من قریباً ایستاده کمی کردم باز اجزاء حکومت
لا در لاسندون فرمانفرمای هندوستان مامورین را از محل
بند خیل و وزیرستان و سایر نقاط اخراج کردند و تهدید نمودند
که اگر مردن

فصل هفتم

۳۴۵

که اگر بیرون نروید سرتیرهای عساکر دولت انگلیس بطرف کابل کشید
خواهد شد و ایستادن گاه راه آهن چین و راهیم بدون اجازه من یا
اذن ملت من در خاک مملکت من بنا نموندند اگر چه سفارت سرانتر
دور زند بکشم عوض بمن داد و اینمطالبا اصلاح نمود من هم کمالا کمالا
و راضی میباشم زیرا که از آنچه در دوستی بدولت انگلیس ناختم
بیشتر از آن بدست من آمده است اینمطالب را محض این اظهار میدارم
که بمطالعہ کنند که کان کتاب خود واضح سازم که اگر چه دولت انگلیس
قطعه از قطعات مملکت افغانستان را لازم ندارد ولی باز باید نمود
از دست منید هر که قطعه را از مملکت مذکور هنگام فرصت بدست آورد
این دولت بشیر از دولت افغانستان گرفته است بعد از بیان
واقعات تواریخی که از کتب بعضی از مؤرخین و اشخاص سیاسی و
انگلیسی اخذ نموده و اجمالا اظهار داشته حالارای خود را بشکل
بجمله اخلاف خود و ملت خود بیان نمایم و میل هم ندارم که برای
اینکه اظهارات من نسبت با اظهارات بعضی از مصنفین خارجة طائفة
تر میباشد مشغول مجادله بشوم و گمان میکنم که اگر هر مطالبی را که در
دل دارم

فصل نهم

۳۲

در دل دایم رتبه عسوم ایلی دنیا اظهار نمایم خلاف عقل و پند
خواهد بود لهذا فقط خند فقره را کنایه ابراز نمایم باقی را اختلاف
خودشان استنباط نمایند العاقل بحقیقه الاشاره

در موقع افتتاح پارلمنت با سایر مجالس شورا در مالکیت خانه
رسم است که سلطان در خطابه که از جانب او میخوانند اظهار میدارد
که روابط دولت من با سایر دول خارجه خالصانه و در دست
میباشد اگر چه وقتیکه این الفاظ را بیان مینمایند شاید میدانند
از بعضی از این دول قلیاتی تقدر دارند ولی نمیطلب خود را بکنج خود
تیرسم که اگر من هم همین رویه را اختیار نموده همان عبارات
مبهم را بیان نمایم ملت من اخلاقم اینقدر بهوشیاری و قابلیت
نیخواهند داشت که دقیق عبارات را ملتفت بشوند و از این جهت
باشبیه خواهند داد لهذا چند کلمه واضح را بیان میکنم حمید
که متقلب القلوب است و هر وقت خواسته است دل های دشمنان
بر میگرداند و دوست مینماید و روابط دولت من با دول همسایه
یعنی انگلستان در دس و ایران و چین مطبوع و در دستانی باشد
و بسیار

و اسباب غمادی هم فراهم نیست و خوف آنهم نیست که در این وقت
 جنگی واقع شود زیرا که هیچیک از این دو تنها کتبا یا شفا یا مستحک
 در دست ندارند که بموجب آن بتوانند دولت افغانستان را شتم نمایند
 که عهد و دوستی خود را شکسته است ولی مسئولیت را جیفاً خوا
 که گاه گاه منتشر میشود بعد از من نمیشد بهانه هم در دست دولت
 معاندی نیست که بتواند افغانستان را شتم سازد و اینکه باعث بهجا
 غضب دولت مزبور گردیده است اگر چه اعتقاد ندارم که هیچ درستی
 معاند دولت من بوده باشد از روزیکه تحت سلطنت افغانستان
 جلوس نموده ام ابتدا اظهار خوف یا ترسی ننموده ام و اندر هیچیک
 از دول همسایه خود هم تملق ننموده ام که خود را ذلیل کرده باشم و
 هیچ اظهار طرفداری بایستی بشیر از دیگری هم از من سر نزده یعنی
 اقدامات غیر لازمه بعمل آورده باشم که سبب خصامت یا تنفر
 دولت دیگری شده باشد مثل اسلاف خود هیچ و عده هم که ابرار
 آن خارج از قوه ام باشند بدول همسایه خود نداده ام من را بضعیت
 حضرت پیغمبر خود مان صلوات الله و سلامه علیه تجاوزه نکرده ام

فصل هفتم

دربار نقش قدم آنبرگوار ز قار نموده ام چنانچه فرموده است
 خیر الامور وسطها اگر دولتی یا مامورین دولتی نسبت بمن تلافی
 کرده اند من هم در عوض با آنها مهربانی کرده ام و هرگاه نسبت بمن
 بی احترامی یا اظهار کم لطفی نموده اند من هم در تلافی بمثل آن مقصور
 نموده ام ولی بسیار مواظبت داشته ام که بدون اینکه از حد خود
 تجاوز نمایم یا بیشتر از آنچه حق بوده ام اظهار بی لطفی نمایم همیشه از
 وقار حرکت کرده باشم چنانچه شاعر میگوید
 تواضع گر ز حد افروزی در ذلت بردی خود کشود
 کمان کراز تواضع خم نکشته کجایتش بدل هر دم نشسته
 مایل نیستیم که اسم پمچیک از دورا مخصوصا برده باشم ولی تجربه
 ملت خود را نشان میگویم که باید همیشه فرق بین خصائل دول معتدله
 ملت با باشند بعضی از آنها مثل زالو هستند که خون آدمی را میکند تا
 آنکه شخص بدون اینکه متاثر شود بمیرد و بعضی دیگر نمزله نشی هستند
 که خیلی درد میکنند ولی بیم هلاکت ندارد و بعضی دول دلایات
 تازه را بقوه اقتدار فتوحات خود میگیرند و برخی دیگر بیکد و فریب

مملکت را متصرف میشوند و پاره اسباب نزاع این دو دولت
 فراهم آورده و خودشان در خفاء مشغول کار بینی شده و از حرکات
 سفیهانه سایرین نتیجه میکینند با اینکه دول معامله خیلی مشکل است
 و شخص باید در معامله با اینها ارد و لتهائی که بطور آشکارا در دست
 میکنند بشیر مواظبت داشته باشد این نکته خیلی پیچیده و بارنگی
 و عیلت خود بصیحت میکنم که در تمام معاملات خود خیلی مواظبت
 باشند چنانچه گفته اند هر کس زود تر مطلع شود زود تر علاج
 کارش را میکند و علم اسبابی است که نیست من نباید نفاتی
 داشته باشند که مبدا و موقعی بدست همسایه های خود بدهند
 که از مناقشات ایشان نفع کر دیده فریب آنها را بخورند قبل از
 اینکه در این باب بشیر اظهاری بدارم باید بگویم که من کاملاً مسبوق
 میباشم اشخاصی که مرا خوب نمیشناسند مرا ظالم و حریص و طماع و
 بدکاران بدنامند جوابها اینکه من در مقابل این اتهامات دارم اکثر
 از مصطفین که مرا شخصاً می شناسند داده اند مثلاً سردست رجبه
 و سر لیل که رفیق و سایرینی که ما مورین با اطلاع میباشند دنیا
 اظهاراتی

فصل هفتم

اظهاراتی نموده و گفته اند در است هم گفته اند که اگر چه میر یا نجیب‌الدین
 حکومت ینمایند لکن عذر مؤجبی هم دارد زیرا که رعایای او هم زمین
 میباشند و سرائر و لایل و منطومات معروف خود اشکالاتی را که برا
 من فراهم است عبارت ذیل مجتم نماید و درجه آن بخاری از اینتر از نظم شد
 بلی کارهای خدا فی تمام بود بهر تنبیه و سر مشق ما
 من این بهر دو کار فرمای خلق که هستم کین بنده کبریا
 چگونه بگفتم بهر کمک کنم گاه پیمان و که انتخاب
 بمثل غریقی عبس قافیه نهم برنی زهر کین دست را
 همه کس نزد او لطف خدا کز اسباب دید مدد از خدا
 ولی نیست کس زبان نرادر تر که باشد در انملک فرمان روا
 چون خواهد که افغان شود رام او دلو آنکه بگوید ز ما باشد کیا
 من از قلعه نیم محسوسه دی که کابل زمینم بود زیر پا
 ز یکسوی بنیم همی کوه و توپ دوزان زویر از برف کسار ما
 ز یکجا چنهای شاداب و سبز که هستند بس و لکش و دلربا
 ز یکسوی دمان آن کوه سار دهد تا که و انکور در ارضا صفا

شمارا کمان آنکه من در پشت
 کنم پادشاهی و نشو و نما
 دلی خوشتر خوبانم که من
 بد و زخ کنون گشته ام مبتلا
 اگر من تدبیر توانم حکمرانی خود را مثل تبدیل تدبیر ضعیفی بنمایم اشخاص
 که از من نکته گیری میکنند چه خواهند گفت آیا میخواهند آن مثل فزوده
 غیر نخواهد شد که انگلیسها بعد از حکومت شصت سال هم نتوانستند که
 دره مذکور را بدون مستحقین نیادی بجهت مسافران امنیت بدهند
 که هنوز هم ما برین وقایع بیم گشته شدن را دارند ولی در تمام
 من قوافل و مسافران محتاج به تحفظی بنیاد شدند که با آنها همراهی نمایند
 مرد و زن حتی زنهای انگلیس هم بدون اینکه هیچ خطری داشته باشند
 بی ترس رفت و آمد نمایند و قتی که مالیات مملکت خود را جمع بنمایم مرا
 میکنند که حریص است ولی اگر این دخل را بگذارم که ما مورین بسیار
 سارقین بکسیه خود داخل نمایند آیا دوستان من یعنی اشخاص نکته
 گیر چیزی بمن خواهند داد که موجب لشکر خود و مخارج دولتی بپردازند
 چون واقعات تواریخی زمان گذشته افغانستان را بنحای طری
 آوردم نمیتوانم بدکانی نداشته باشم مثلا بعضی سلاطین گشتند
 درجی

و برخی را در دوستان داخلی یا خارجی آنها بناحق غل نموده و آنها
بفرستاد اسپر و محبوس نمودند چنانچه سعدی علیه الرحمه در قطعه از منظومات
خود گفته است

یکل خوشبوی در تمام رویک رسید از دست محبوبی بدتم
بدو گفته ام که مشکمی یا عسیر که از بوی دلا ویر تو قسم
تکما من کل ناخیر بودم ولیکن بدتی با کل نشتم
کمال نهشین من اثر کرده و گرنه من همان خاکم که هستم
این عبارت که نقل از سعدی است ظاهرینما بد که از اثر قمار با
همسایه های من دین از اثر حرکات اشخاصی که در خود ملک طلب
امینت میباشند از وجود من بوی خوش معکوس می شود شده است
فطرتست شخص دقتی که می بیند اشخاص خود غرضی که آزر و داند
در اولین موقعی که بدست آنها بیاید قطعه از خاک افتاد تمام را
تصرف شوند بایراد هم بدکان بشود چنانچه در دی بدقت تمام
مواظب حال صاحب خانه میباشد همیشه در چشمها اشرا می بیند
داخل خانه او میشود اگر اتفاقاً صاحب خانه بیدار شود و بید
کستی

فصل نهم

۳۵۳

کستی و اینجا چه میکنی جواب میگوید من دوست شما هستم و محزون
شوخی آمده بودم و لکن اگر صافخانه چشمهایش بخواب مانده و
مذکور تمام احوال او را شوقی می برد همیشه در حالت سوءظن
بودن و دائم در خوف این بودن که مبادا او را فریب دهند
یا بقتل رسانند اوقات زندگانی انسان را تلخ میدارد و اینها
هم با جالقی که من دارم لازم ملزوم یکدیگر میباشند اکثر اوقات
بدوستان شخصی خودم که جزو اهللی دربار میباشند میگویم
اینچه زندگانی تلخست که ما داریم در ظرف تمام مدتی که شما
در حضور من هستید کمال مواظبت را دارم که بینم کدام یک از شما
بسبب حماقت خود بمن حمله نمایند و از طرف دیگر تشویش شما
اینقدر زیاد است که عیال و اطفال خود را در حالت نهایت اضطراب
میکذارید و بدربار میآئید زیرا که آنها دایم در خیال میباشند
که آیا کدام یک از شما صحیحاً و سالمآنجانه مراجعت مینماید
و کدام یک از شما بسبب خیانات خودتان یا بجهت آنکه باز نماند
خود در دوستان ظاهری اسباب چینی میکنید تقبل نمید
خواجچه

فصل نهم

چنانچه سعدی علیه الرحمه میگوید خوشست زیر میغان برآ
 بادی خفت شب رخیل دلی ترک جان بیاید گفت دریا
 این مطلب ناگوار دیگر ندانم بگفته و تفسیر وقت نمی نمایم
 قبل از آنکه پیش بروم همین قدر اظهار میدارم که اگر چه هر دو
 در سلطنتی صفات نیک و بد دارد و محل نکته گیری میباشد
 ولیکن بزرگترین اشتباهی که شخص نمیدانست که فعل
 میکند ابتدا اشتباهی نموده است ولی باز هم یقین است هر
 که اجزاء دولت آن را مالی وطن خودشان بوده باشد آسبها
 حکمرانی آنها بهتر متباد خواهد بود مللی که تحت حکومت اشخاص خارج
 میباشند همیشه در معرض مناقشات هستند چرا که قبیله حاکم و
 محکوم از دو ملت مختلفه بوده باشند خیالات و تصورات آنها
 مختلف میباشد لهذا جدا اظهار میدارم که من مالی ملک خود
 از حکمرانی که از اهل ملک دیگری بوده باشد بهتری شناسم

در باب نماینده های دول خارجه در دربار کابل و نماینده های دولت افغانستان در دربار دول خارجه

این امر خیلی مقتضایا باشد که افغانستان دولت مستقلة بوده باشد
و در زمان آئینه باید بسیار ترقی نماید و در دربار تمام دول
خارجه باید سفراء کبیر و وزراء مختار داشته باشد و در ضمن
نماینده های دول خارجه هم در دربار کابل مقیم باشند
مثل اکثر مطالب دیگر که باید تا وقتی که افغانستان اینقدر
پیدا کند که مطالب مذکور را اجراء نماید این فقره هم باید تا مل
مؤد لهند امیر و اخلاف و ملت خود نصیحت میکنم که برای
پیشرفت این مطلب سعی باشند تا بمقصود برسند و از
قلبی مرا صورت بدهند چند فقره فواید و ضررهای این
بیان مینمایم از تحقیث افغانستان در این اوقات بچند
جہات مستقل ترین دول اسلامی است برخلاف بعضی دول
اسلامی دیگر افغانستان از حکم زحمت انکیر اتفاق دول بخت
مبارک است

میراست و افغانستان هیچ معاهداتی با دول خارجه ندارد
 که اسباب محنت آن باشد و غرامت جنگی یا استقرار صلح
 هم ندارد که باید پردازد و بدین جهت دولت مشارالیه را
 ادوات حربیه بسیار کند تا امتیازات دیگر تحصیل نمایند
 دولت انگلستان عهد صادقانه نموده است که بجهت استقرار
 و استقلال افغانستان بمخالفت تمام تخطی کنندگان بجهت
 باین همه خود دولت انگلستان مداخله نیست که در تنظیمات
 داخله ملک من مداخله نماید دولت انگلستان نیز متعهد است
 که هر سال یک نفر سفیر مسلمان را بایداصله هندی باشد و مامور
 او باید با بمضاء من بوده باشد دولت انگلستان این اختیار
 را به هیچ یک از سایر دول اسلامیّه دنیا نداده است و هیچ
 دولتی در دنیا از روی عهدنامه حق ندارد که در امورات داخله
 یا خارجه افغانستان مداخله نماید بجز آنکه افغانستان باید
 از تذکرات خود که با دول خارجه مینماید دولت انگلستان را
 مطلع بدارد و لیلی ندارد در صورتیکه هر یک از سایر دول اسلامیّه
 در دربار

برابر من ختمدای غیر سلطان

در دربارهای دول خارجه نمایند و در چارفتا افتاد
 باید مستثنی بوده باشد ملت من نباید بدون اینکه اول کلمات
 نصیحت را بخورد و تعمق بلا خطه نمایند و صد در دآن برآیند مثلاً
 هیچ صورت نمایند که دول خارجه را در این اوقات نخواهد
 گذاشت که در بار من اقامت جویند چون هنوز وقت آن
 است که این قدام بعل آورده شود زیرا که
 از آنکه ما اینقدر قوت داشته باشیم که خود را از تخطیات دول
 خارجه بتوانیم حفاظت نماییم اگر نمایند که دول خارجه
 بکابل دعوت نمایند اشتباه بزرگی خواهد بود و این مسئله هم باید
 با مسائل ساختن راه آهن و کشیدن خطوط سیم های مخابرات
 بعد از آنکه تهیه جات نظامی را بطور کافی مهیا نموده باشیم
 همراه باشد و قبول نمودن نمایند که دول خارجه در این وقت
 خطرناکوی این است که املی مملکت من هنوز خوب تربیت نشده اند
 که بفهمند چه چیز برای آنها خوب است و چه چیز بد است هنوز نقد
 وطن پرست نیستند که قدر داشتن حکمرانی را که از خود آنها باشد
 دانند

بدانند نمایند که ای دولت خارجه از یکطرف رعایای مرا تحریک
 خواهند نمود که خبرهای را حیف را منتشر نمایند و بدربار که
 دولت خارجه از دولت من شکایت نمایند از طرف دیگر در میان
 خواهند آمد تا خود را حکم قرار داده مرافعه های بین من و رعایا
 مرا قطع و فصل نمایند یعنی مرافعه های که خودشان بجهت پیشرفت
 خود برای تجزیه نمودن ملک من راه انداخته اند در برون نمایند
 دولت خارجه در دربار افغانستان خطر ثالث این است که دولت
 من دو چار فحاشه اسباب چینی های دولت خارجه در تملک خواهد
 شد که من طوایف مالی ملک نفاق افکنده ملک را تجزیه نمایند
 اگر با موفقی بدست دولت خارجه بدهیم که بهر قسم در امور است
 نمایند یقیناً خطر دارد زیرا که اوقت هر یک از دولت معظم مطالب
 ایتمانات در داخله در امور است خواهند نمود اگر اینگونه مطالب
 قبل از آنکه مردم صحیحاً بجهت کارهای تازه مهیا باشند اختیار
 نموده شود این امر برای ترقی ملک خیلی مضر خواهد بود و لکن
 در زمان آتی و نشیکه افغانستان آیند درجه ترقی رسید باشد
 که تواند

که تواند لشکر قابلی در میدان بجالفت دشمنهای خود حاضر نماید
 و زمانیکه مردمان سیاسی بدان آن باندازه ملزومات مناسب
 رفیقه خود تربیت شده باشند و در امورات پولیتیکی تجربه حاصل
 کرده باشند که بتوانند از عهده اسباب چینی های سفراء دول
 خارجه بخوبی بگذرند آنوقت وقتی خواهد بود که نماینده های دول
 خارجه را در دیار خود قبول نمایم و این اقدام بسیار است
 اینهم اظهار میدارم که اگر نماینده های دول خارجه در باره
 افغانستان مقیم باشند آنها خواهند گذاشت که هیچیک از
 دول خارجه بجاگافغانستان تعدی نمایند یا بجالفت دولت
 مذکور بجنبه بدون اینکه جهت صحیح و کافی برای استحقاق جنگ آ
 باشد از طرف دیگر نماینده های دولت افغانستان در ممالک
 خارجه از تجربه هاییکه در سایر دربار حاصل خواهند نمود
 منتفع خواهند گردید فقط همین کمطلب برای عموم ملت من
 منفعت زیادی خواهد شد و اسباب اختلاط مردمان
 ممالک باایالتی انمیلکت خواهد گردید اگر این تدبیر صورت بگیرد

اسباب ترقی تجارت هم خواهد شد

سیاحان متمول بحیثیاحت و دیدن استطلاعت
طبیعی این مملکت خواهند آمد هر قدر تعداد مردمان متمول در
بیشتر باشد خطر افشاشات و فساد و در اینجا کمتر خواهد بود زیرا
که بحیث مردمان متمول خیریت در آن است که امنیت را برقرار
دارند و این امر اسباب حفظ و سلامتی مملکات و شفا
آنها می باشد آخرین فایده که کمتر از فوائد دیگر نیست در داشتن
سفره بدر بارهای دول خارجه و قیقه موقع آن برسد انخواه
بود که اسباب شوکت و اعتبار نیکو نامی آیند دولت خواهد گردید
مخصوصا سلاطین شرق زمین طالبند که در انظار سایر سلاطین
بیشتر از مطالب دیگر ثناء و شوکت داشته باشند دنیا در یکروز
خلق نشده است و حضرت باری تعالی دنیا را در ظرف یک هفته خلق فرمود
تا سر مشقی برای ما بوده باشد که کار ما را بتاتی ولی مجتدانه و با عن
بنمایم دل اقدام صحیح این بوده است که باد دولت انخلیس قرار داد
شد که سفیر مندی سلمان آنها بدر بار من بپایه و در عوض سفیر من
در دربار

در دربار دولت هندوستان باشد ولی حالا بچندین جات
 این مطلب خیلی متغایر باشد که هر زودی ممکن باشد سفیر گسیل
 در بار دولت انگلیس مقیم باشد چندین دفعه سعی نموده ام که آن
 ارزش بریم و مناسب ترین موقعی آن بود که در سنه ۱۸۹۰ میلادی
 سنه ۱۳۱۳ هجری سپهر خود نصرت الله خان را بجهت این مقصود مخصوصاً انگلستان
 فرستادم ولی از صورت بگرفتیم ما مورتیاد آزرده شدیم
 قبل از آنکه در این باب بیشتر اظهاری نمایم بسیر ما و اخلاص نصیحت
 نمایم که سبب نپذیرفتن این خواستش من دلتنگ نشوند و باید
 حکایت عاشقی را بنحاط داشته باشد که تدقی هر دو را از دست
 معشوقه خود خروزه شیرینی باور سیده و میخورده است با غیظ
 که معشوقه او با کمال درقت خروزه را قاشق قاشق نموده در
 چینی تمیزی چیده و قتیکه عاشق او بملاقات او میآمد و نزد او حاضر
 میبود و زدی چنین اتفاق افتاد که اشتباهاً هم خروزه تلخی بدست
 مشارالیها آمد و چون خود او خروزه را پخشیده بود بر حسب
 معمول خروزه را در حضور عاشق خود گذاشت شخص مذکور بدو
 اینکه

اینکه در باب تلخی آن اظهاری بنماید مشغول خوردن شد و قتیکه
 قاشق آخری خروبه در ظرف باقی مانده بود یکی از دوستان او
 وارد شده آن را برداشت بخورد و دید خیلی لمحت است پس از دست
 خود پرسید که چرا از تلخی این خروبه بمشوقه خود اظهار نکردی
 بشماره جواب داد بعد از آنکه چند ماه هر روز خروبه شیرین
 خورده ام اگر یک دفعه از خوردن خروبه تلخی شکایت بنمایم نهایت
 حقیقی خواهد بود این معنی او را در نظر محبوباتش حقیقه شیرینتر گیرید
 از جمله چندین اظهارات مهربانی که علیا حضرت ملکه دیکتور یا د خایه
 سلطنتی او داماد دولت انگلیس نسبت بمن و اجراء خانه داده
 دولت من نموده اند باید این فقره تلخ یعنی رد خواہش را هم تحمل
 نمایم فقط بجهت اقامت آن خطر دارد که نمایندہ در دیار لندن
 نداشته باشد بلکه از برای خورد دولت انگلستان هم اگر مشرت
 خطر نداشته باشد همان اندازه خطر خواهد داشت خیلی افسوس است
 که دولت انگلستان برای سلامتی سرحد هندوستان این قبح
 کم توجه دارند یا بعبارة اجزای بحیث سلامتی خود مهندستان

که انگلستان را سلطنت معظی نموده است پیمالات میباشند
 همه این دنیا خوب میدانند که در عهد سلطنت انیلکه معظمه بوده است
 که لقب امپراطریس را ملکه معظمه لها اختیار نمود و دولت شارالها
 دولت امپراطریسی گردید همین مملکت هندستان بوده است
 که در اوایل امر شوکت انگلستان را از شوکت هلا ندیا سیر ملکت
 کوچک ارتقاء داد اگر هندوستان از تصرف دولت شارالها
 خارج شود چیزی که باعث عظمت این سلطنت شده است از دست
 خواهد رفت لهذا دولت انگلیس باید از هر وجه مواظبت نماید که
 هندوستان از حمله دول خارجه محفوظ باشد با وجود این
 امالی انگلستان از وضع حالات هندوستان اینقدر کم اطلاع
 دارند و در باب امورات راجعه به هندوستان کم توجه میباشند
 که شخص بتواند خیال نماید که اظهارات آن اشخاص صحیح است که
 میگویند بحال امالی انگلستان هندوستان اینقدر قابلیت
 ندارد که تلاقی تشویشات را بیاورد که در این اوقات بجهت دولت
 انگلستان فراهم میاید و باین سبب اگر کار سخت بشود دولت
 انگلستان

انگلستان هندوستان را خواهد گذاشت امید داریم و از
 خداوند مسئلت مینمایم که این فقره خیال قلبی عسوم اهل انگلستان
 نبوده باشد چرا که اگر انگلیسها هندوستان را بگذارد و بسا که
 دیگر دارند که در آنجا با سکونت نمایند ولی سایر مارات و دول
 که با سایر دول بزرگ قطع علاقه نموده و اعتماد بهر اهی دولت
 انگلیس کرده اند اگر هم سایه ای آنها را لک ایشان را بملکیت خود
 ملحق نمایند دیگر جانی نخواهند داشت که با بنجاره فتنه زنده کافی نماید
 ولی اگر از نامساعدی سخت دولت انگلستان خیال داشته باشد
 که هندوستان را بدین اینکه بجهت سلامتی و محافظت آن تا حاضر
 بجهت گذارند و پس هر چه دودتر در هندوستان خود را اطلاع
 به هر بجهت آنها بهتر خواهد بود زیرا که در انصورت در هندوستان آن
 میتواند هر اقدامی که خواسته باشند از برای سلامتی خود بعمل بیاورند
 همان بیکم که دولت روس نسبت با افغانستان عمادی داشته
 باشد افغانستان را فقط سد محکمی از برای خود در راه هندوستان
 میداند اگر بخوبی دولت روس با افغانستان حمله بیاورد محض

همین جبهه خواهد بود ولی در باب این مطلب در محل دیگری مذاکره
خواهم نمود از تقاضای آنکه در اوقات مختلفه در اکثر روزها عجات
و کتابچه در باب افغانستان شایع میشود و از نقطه‌های که
بعضی از اجزاء پارتیست می‌نمایند معلوم میشود که در باب ملکیت
من و در باب روابط آن با هندوستان در باب دانستن
قدر و دستی آن تا چه اندازه کم اطلاع می‌باشند مثلاً دولت هند
خیلی سعی است که در شرق زمین با دولت انگلیس در خشکی نزدیک
بیاید و تمام خطوط سرحدی خود را با خطوط سرحدی سلطنت
هندوستان وصل نماید بعضی اوقات مخلوط می‌شود و برخی تنگ
میکردم که اجزاء پارتیست در نقطه‌های خود چه قدر اظهار بی‌اطلاعی
مینمایند اینها می‌گویند دیگر نباید بگذاریم افغانستان اینقدر فراموش
ما باشد باید خطوط راه آهن خود را با خطوط راه آهن دولت روس
متصل نماییم و این نقطه غیر متمددنه را از میان برداشته خود را از
تاقتداری بیکیان کوه هند و کش برسانیم و طرف دیگر کوه هند
رو به سرا و بگذاریم ایندوستان صادق دولت روس را
اینست

فصل نهم

۳۶۶
 است این شهنشاه عادل دولت انگلیس میفهمند که بجهت پیشرفت
 تقاضا و آرزوی دولتی روس مجامعه نمایند و بدولت انگلیس
 صدمه نیندازند این معنی بخوبی واضح است و قیاس دولتی یکدیگر را
 نمی شناسند و باهم دیگر مصاحبت یا مرادده ندارند از همین جهت
 اکثر اوقات بین آنها مناقشات فراهم می آید و این مناقشات با
 تمام مرادوات در دوا بطور دوستانه اسباب صدمه خواهد بود
 صورتی که سوءظن در میان باشد تدابیر دولتیکی علاج از آن میکنند
 زیرا که هر گاه که گفته میشود با حال سوءظنی و بی اطمینانی تبادلت
 و بدین واسطه هم بدتوجیه میکنند بطور ممکنست که اقفا آنها در این
 هم دیگر را شناسند در صورتیکه شخص دولتیکی دولت هندوستان
 همیشه سعی میباشند که از اموریت سفارت اقفا فی مانع نشود
 آنها را از هم جدا کنند چنانچه قبلاً گفته آمد مدت مدیدی که
 که اقفاستان این حالت را پیدا نمایند که بتوانند نمایندگی سایر دول
 هم مثل نمایندگی دولتی انگلیس بخوار در کابل مقیم شوند و نیز
 نمایندگی دولتی افغانستان در برابر سایر دول

مصلحت نهم

۳۶۷

ما مورد شوند ولی در برابر لندن لازم است که زودتر برقرار شود
 و اما جایکه متعلق ب انگلستان است این اقدام انگلستان را با افغانستان
 بیشتر از حال بیکدیگر مربوط خواهد نمود و این دوستی فیما بین را مستحکم خواهد
 نمود اکثر مناقشات و بدکامیها را رفع خواهد نمود و اطلاع صحیح را
 در باب اقتدار دولت انگلیس و تربیت و اختراعات صنایع جدید
 انگلیس را در میان افغانها در ملک خودشان
 ساخت و نیز اقدام مذکور فتح این باب را خواهد نمود که جوانان افغان
 بشوق قاده بجهت تربیت ب انگلستان و سایر ممالک فرنگستان
 نمایند و اقدام مذکور اطلاع و علم صحیح و مفیدی در باب امور
 یونانیک مشرق زمین بدولت انگلستان خواهد داد و اکثر افغانها
 کاذبانه را که اسباب بدکامی نسبت بملت مادر میان مردمان
 خارجه میباشد ابطال خواهد نمود و اقدام مذکور افغانستان را
 با مخالفت خواهد رسانید که در انظار عمومی دنیا مخصوصاً در انظار
 سلاطین اسلام دولت آزاد با استقلال بوده باشد خائن
 که خود دولت انگلستان با استقلال آن اشعار دارند و

نقطه

فقط قیاسی میباشد و لیلی ندارد که دولت افغانستان را فعلاً
 دولت مستعقله بخوانند تا جائیکه تجربه کرده ام هر وقتیکه باز خمت
 تمام مراسلات خود را نزد امضاء دولت انگلیس رسانیده ام همیشه
 با زبان خوشی بطور قطعی جواب داده و مراد دولت هند و مستان
 محول نموده اند و گفته اند باید مطالب خود را با آنها اظهار نمایند
 خوش مزه است که شخص بگویند مطلب خود را بجا کمی اظهار بنماید که
 از خود او نظم بنماید اگر چه مصیقین تواریخ و مردمان پولستیک
 دولت انگلیس بعد از جنگی که فرما فرمای هندون راه انداخت
 متفقاً بیکو بان میگویند که جنگ نمودن با افغانستان اشتباه
 دلی چه فایده روحنی که رنجته جمع نمیشود چنانچه شاعر میگوید
 باز دانا بنادان فرق بسیار که نادان بی تأمل میکند کار
 دلی پیش دانا هست ظاهر همه نیک و بد آن تا با حذر
 بعضی اینکه شخص اول زهری استعمال کند و بعد برای بار
 نزد طبیب برود بهتر همان است که هیچ قسم استعمال نکند
 از تغییراتی که در پولستیک دولت انگلیس در باب امورات افغان

پیدا شده است بخوبی معلوم است که انگلیسها یعنی روابط خود را
 با افغانستان کمالاً ملتفت نشده اند چند فقره از معتدلاترین
 تغییرات را بدون اینکه تفصیل بهم بیان نمایم اول پولتیک
 در زمان جدم امیر دوست محمد خان این بود که در نزاعات خانوادگی
 سلطنتی افغانستان داخله نموده یکی را تحت نشانید و دیگری
 معزول نمودند و این مورد انگلیسها سعی نموده که جدم امیر دوست محمد خان
 را که همیشه بواسطه صدمه بهجت آنها نشده بود معزول و محجوب
 نمودند و این اقدامی بوده است که در آن کاری هیچ حق ندانستند
 و این پولتیک و پولتیک صحیحی نبوده است که شاه شجاع را در خلافت
 میل الی افغانستان نبود و سر نیزه های عساکر خود را بهجت
 نشانیدند و به این پولتیک همان صدمه عظیمی بود که نقشبون
 دولت انگلیس را بابل و اردلان و دیگران را بهجت نموده که در کینه
 ابتدا و نزاعات شخصی میان داخله تحت سلطنت افغانستان
 داخله نمایند بعد از آن پولتیک ثانوی یعنی خاموشی بود با
 که افغانستان را بحال خود و گذارند و اگر چه انگلیسها این
 پولتیک

پولتیک صحیح بنمایند و کنسین این پولتیک را پولتیک ضعیف و
 جهنم بنمایند زیرا که امیر شیرعلخان را تحت نفوذ و در بعل و بها
 و آرد رزید و ثمرة انکار جنک ثانوی افغانستان کردید عجب است
 که دولت انگلستان از دولت روس پرسید که چرا از امیر شیرعلخان
 حمایت نمودند و چرا در امور افغانستان مداخله کردند با
 وجودیکه با دولت انگلیس مهادت داشتند با این گونه اقدامات
 منافات داشت ولی امیر شیرعلخان را برای این اقدامات تنبیه
 نمودند اگر چه خود لار و لتن فرمانفرمای هندوستان بمشاور
 امر نموده بود که بمخبرال کافان مراسله داشته باشد من نمیکویم که
 امیر شیرعلخان با دولت انگلیس تقاضی نموده بگوید ولی محققاً میگوا
 که پولتیک خاموشی و ماطله دولت هندوستان است
 اینکار کردید بجهان تو آخری افغانستان را بحال خود گذاشت
 که هر چه میشود بشود بعد پولتیک ثالثی در میان آمد یعنی پولتیک
 لار و لتن فرمانفرمای هندوستان که میخواست افغانستا
 ن را تجزیه نموده قسمت کند قندهار و بعضی ایالات دیگر را در تصرف
 دولت

دولت انگلیس بجزارد و سایر ولایات را بین سایر حکمرانها تقسیم
 نماید این پولتیک هم مردود گردید ولی پولتیکی که معروف به پولتیک
 پیش اقامان میباشد نتیجه پولتیک لاردلتن میباشد بعد پولتیک
 چهارم در میان آنکه افغانستان با دولت مشغولی و سده حکمی
 سلطنت هندوستان داشته باشند چون بین روس و هندوستان
 حایل است از اظهار این معنی مشغولم که این پولتیکی میباشد که
 این زمان دولت انگلیس و دولت هندوستان اختیار نموده اند
 ولی چون پولتیک مذکور را تا اندازه که لازم است اجراء نمایند
 قدری اسباب یأس میباشد دلایلی که از برای بنودن نمایند
 در لندن اقامه نمایند شماره انگلیس و ایست که در هندوستان
 ماموریت دارند یعنی هر یک یکدلیلی اقامه نمایند و شاید
 این هم بوده باشد و حایان پولتیک پیش اقامان هم که در انگلستان
 هستند این اشخاص متفق میباشند فقط معدودی از دلا
 مذکور را بیان مینمایم اولاً بمن بگویند نمیتوانید نمایند و
 لندن داشته باشید مگر آنکه نمایند دولت روس هم در
 بوده باشد

فصل نهم

بوده باشد این دلیل صحیح نیست چون بالفعل نماینده دولت من
 در برابر دولت هندوستان میباشد و حال آنکه نماینده دولت
 روس در کابل منیت و علاوه بر این در غنیمت نامه که باد دولت انگلیس
 وارم شرط شده است که بایچه دولت خارجه غیر از خود دولت
 انگلستان و هندوستان روابط دوستانه نداشته باشم
 لهذا دولت روس باید دولت دیگری حق ندارند محض این دلیل که
 نماینده من در لندن میباشد را مجبور بپذیرفتن نماینده خود بیا
 و بایچه دولت خارجه بسیج قسم معاهداتی نموده ام و وعده ام
 داده ام که بدون مداخله آنها نتوانم نماینده از جانب دولت
 خود در لندن داشته باشم اگر من بمیل خود خواسته باشم که فقط
 باد دولت انگلیس روابط داشته باشم دولت روس باید دولت دیگری
 چه حق دارند مداخله نمایند خلاصه در این باب هر چه خواسته باشم
 بکنم نمیکند بدون اینکه بسیج دولتی حق یا بهانه داشته باشد که
 متعرض من بشود ثانیاً من میگویند شما نمیتوانید نماینده در
 لندن داشته باشید بدون اینکه نماینده علیا حضرت ملک
 انگلستان

انگلستان هم اسکا بل قیام کرده باشد نمایندگی کند و بای انگلیس باشد نمایندگی کند

انگلستان را نمیفهم چه می باشد دلیل ندارد که این عذر را اقامه نمایند
 چون حالاً هم نمایند مسلمانان در دربار کابل مقیم می باشد و او را رسماً
 وکیل دولت انگلیس مقیم کابل نمایند و او را وکیل فران فرمایند
 مقیم کابل میخوانند از این فقرات ثابت میشود که همانند لایل محسن
 بهانه و عذر می باشد ولی گمان میکنم که وقت آن خواهد رسید که
 شخص انگلیسی را هم نسبت و کالت دولت انگلستان قبول نمایند و
 بالفعل انگلستان این است که ماورین انگلیسی که در هندوستان می باشد
 عادت آنها بر این شده که قوابل و راجه های هندی را را محض یا آنچه
 دست خود و بار آنچه دست و کلاهی سیاسی دولت انگلیس مقیم در
 بارهای امارات هندوستان میدانند و خیال من فی الحقیقه این
 و کلاهی سیاسی ^{حکومت آنها} این امارات میباشند و خود حکمرانها
 هم کلاً و قبضه اقتدار این و کلاهی سیاسی هستند و اینو کلاء
 سیاسی تشخص سلطنتی را نسبت بخود بخرج میدهند و بعضی وقتاً
 میکنند که افغانهای متبکرة تحلل آن را نخواهند داشت
 اگر وکیل دولت انگلیس مسلمان باشد خیلی بالتر خواهد بود

و قدری را که نمایند و دولت انگلیس بوده باشد بطور آسانی
 میشود و نمود زیرا که تمام دولت انگلیس انگلیس نیابت نمایند
 واکالی پولتیک دولت انگلیس تمام انگلیس نیستند سارر عایا
 باد فای علیا حضرت بلکه انگلستان که انگلیس نیابت ندگان
 میکنند که باشد اعتماد ندارد و حال آنکه وفاداری آنها با دفا
 داری انگلیسها اگر زیاد تر نبوده باشد مساوی خواهد بود و عدم
 شخصاً اقراض ندارم که وکیل دولت انگلیس در برابر من انگلیس
 باشد مشروط آنکه دولت انگلیس مسئولیت خوشنقاری و سلامتی
 او را بعهده خود بگیرد ملت انگلیس حالت این مسئله را بهتر میتوانند
 بشوند اگر اظهار بدارم که چندین نفر از وکلاء تجاری و امثال آنها
 بکارهای مختلفه نزد من مستخدم بوده اند با وجودیکه در امورات
 دولت من ابداً دخالتی نداشته اند باز هم خود را در انگلستان بشود
 مقرب و دوست شخصی من قلم میدادند و اتفاقاً بعضی موارد ملتقت
 شده ام که آن اشخاص با واکالی انگلستان بخرج داده اند که من سخت
 تسلط آنها بوده ام لهذا در صورتیکه شخص کلب بخوره یا فعله باین
 اینست

انگلیس

دولت

باینقسم لاف و کرافت زنند دیگر هرگاه وکیل سیاسی علیه حضرت
 ملکه شخصاً انگلیس بوده باشد چنان خواهد کرد و چنان خواهد گفت و
 دیگر این است بمن میگویند شما سالی هجده لک روپیه از دولت
 هندوستان میگیرید لهذا با محبت نباید نمایند شما در هند
 بوده باشد من اینوجه اعانه را چنانچه بر همه معلوم است با اینکه
 شرایط قبول نموده ام و وجه مذکور بحیثیات عدیده بمن داده میشود
 که هیچیک از آنها و ضلای با منی طلب ندارد چه متعلق بمنبر باشد
 وجه مربوط به هندوستان و گرفتن اینوجه اعانه شان مرا کم نمیشود
 بلکه برعکس قدر دوستی مرا زیاد میکنند و دولت انگلستان پول خود را
 بکسی هفت نمیدهد کتب تواریخ از اینگونه اشغال بسیار در بر دارد
 سلاطینی که از سلاطینهای دیگر وجه اعانه میگیرند نمایند که ای
 آنها هم در برابرهای سلاطین مذکور همیشه متوقف بوده اند چنانچه
 در آن زمانه قدیمه خود دولت انگلیس بچندین نفر از حکمرانهای هندوستان
 وجه اعانه میداده و بدون تردید پادشاه انگلستان و کلاه
 حکمرانهای فرود را که وجه اعانه میگیرند در برابر خود قبول
 میکردند

فصل نهم

میکرده است دلیل دیگر این است که اگر دولت انگلیس نماینده
 مرا نپذیرد مثل آن خواهد بود که مرا سلطان مستقلی نمیشناسند
 ولی من حالا سلطان مستقلی بیایم و در چندین مورد مرا رسماً
 پادشاه مستقل خوانده اند و مرا پادشاه دولت خدا داد افغانستان
 عنوان ینمایند و ملت خود مرا لقب ضیاء اللہ و الدین داده اند
 و فرمایند که هندوستان هم این لقب را از برای من اعظم لقب
 قبول نموده است بعضی اشخاص گفته اند که میگویند اگر من در لندن
 سفیر فغانی داشته و باد دولت انگلستان مستقیماً مذاکرات نمایم
 بین وزارت امور خارجه هندوستان و دولت من اسکا لا
 فراهم خواهد آمد و خودم خیال نمیکم که چنین بوده باشد یا لازم
 که وکیل خود را که در برابر دولت هندوستان می باشد و در باره
 دلی در صورتیکه مناقشه سختی بین دولت من و فرمایند هندوستان
 فراهم بیاید وکیل فروردین نماینده من مقیم لندن فقره مذکور را متباد
 بوزیر امور هندوستان که در لندن می باشد رجوع نمایند
 آنوقت مجلس وزرای انگلیس متیانند قبل از آنکه حکم فقره مذکور را
 نمایند

بنمایند اظهارات طرفین را اضعاف نمایند و باین قسم از آن تیر
 غیر صحیح که فقط اظهارات یکطرف را گوش میکنند جلو گیری خواهند شد
 افغانستان با اینچنین حالت حالیه باینمی تواند حقیقت امور را مدلل بدرد
 من کمال سعی را داشته ام که ایامی ملکوت خود را دارم باینکه حالت غنا
 دیرینه خود را نسبت بملت انگلیس فراموش نمایند و با آنها دوستی
 و رفیق شیفق بشوند در اینحال کسی از هوطن آنها بشارت مامور
 در شهر لندن مقیم شود مذاکرات و مرادرات فیما بین آنها اسباب
 قلوب و ملت خواهد گردید و ملت انگلیس از حالت افغانا قدری
 اطلاع و بصیرت پیدا خواهند نمود و اگر بهین حالت حالیه باشند
 احتمال ندارد بیشتر بصیرت پیدا نمایند من با بعضی از ایامی
 و خبرهای انگلیس موافقت ندارم که در تفاوتها که بگفتی خود اظهار میدانی
 که هر چه افغانها را کمتر بینیم بیشتر آنها را دوست خواهیم داشت ولی بر
 عکس هر چه بیشتر یکدیگر را در مرادرات و دوستانه ملاقات نمایند
 احتمال دارد اینها که دوستی که تخم از من کاشته ام شود و
 نماید ولی البته اگر مقصود مصطفین انگلیس این است که اگر بخمال
 ملکوت آنها

ملک آنها یا باراده یا خله نمودن در مورات و اخلی آنها هر چه
 کمتر فغانها را ملاقات نمایند در صورت البته راست است هر چه
 را کمتر ملاقات نمایند بهتر است ولی گمان نمیکند که آنها بدون اینکه
 آنها را زحمتی بدیدار و اندان بگیرند بهر حال نصیحت من بسیر و اخلا
 خود ماین است که روابط دوستی را با ملت انگلیس برزودی و هر
 گری که آنها را محال بدست آید مستحکم نمایند اگر دولت انگلیس خوا
 بسیر و اخلاف مرا نپذیرند آنها هم نباید شکایت نمایند والا
 هر چه که حالا هم در دست آنها میباشد از دشمنان خواهد رفت
 نظیر آن حکایتی است که شخصی خواب میدید که خداوند چند پول
 سیاهی با و میدهد و شخص گفت پول سیاه میخواهم و اهرت
 میخواهم بعد خداوند پول نقره با و داد باز هم شخص بدگوار را
 بر جواهرات بود بعد خداوند چند دانه اشرفی با و داد آن شخص بطلب
 بیشتر میکرد که در حق از خواب بیدار شد و دید در دستش هیچ چیز
 نبود و چشمهای خود را روی هم گذاشته دست خود را از خود گرفت
 هر چه میخواهد بدید قبول مینمایم و تشکر بیا شدم ولی متع
 گذرته

گذشته بود و چیزی باور نرسید

فصل هشتم

در باب امورات انگلستان و روس و افغانستان میباشد غرض
 من این است که مطالب این فصل آخر کتاب من بچیده تر و مشکل تر
 از مضامین فصول سابقه بوده باشد ولی آنچه در اینجا میکارم نتیجه
 تجربه ایست که در تمام مدت عمر خود حاصل نموده ام چگونه عمری
 که پرازدخات و پریشانیهام و سرگردانیها و مسئولیتهای گوناگون است
 از ایام طفولیت تا سنه ۱۲۹۵ هجری تقریباً چهل سال عمرم در روسیه یا
 سرحدات روسیه یا در سافرت نزدیک بسرحدات روس چین
 یا در سرحدات ایران و روس گذشته است از سنه ۱۲۹۵ هجری تا
 اسحال تمام اوقات خود را صرف درک امورات و عادات و رسوم
 قومی خود یعنی روس و انگلیس نموده ام و اگر بخواهم از ماخذ و نیکیه
 اطلاعات را تحصیل و هنوز هم با بجا و دسترس دارم اظهار نمایم خلا
 عقل و رویه پوستیکی خواهد بود و بواسطه همین ماخذ و قدرت
 دارم که این مسائل را از روی تجربه از پیش ببرم علیهذا فقط حقیقت
 امر را

فصل ششم

امرا اظهار میدارم بدون اینکه دلائلی اقامه نمایم یا شرحی بدهم که
 اسرار دولت مرا منکشف نماید در این امور آراء و تحریکات مردان
 سیاسی و سیاستدان و دانشمندانکه در ممالک متعدده هستند منظور
 ندارم و مقصودم این نیست که در باب آرای آنها ایرادی بگیرم یا آنها را
 وادارم که از من ایرادی بگیرند بلکه همان مطلبی را اظهار میدارم که
 برای ولاد و اخلاف و ملت خود صحیح میدانم بجهت اینکه بدانند چه
 نمایند و در باب اظهار داشتن خیالات خود خیلی سعی خواهم نمود که
 ساده و بغیرضانه تقریر نمایم و کوشش خواهم نمود چنین مفهوم نشود که
 دشمن بدو یا دوست آنها یا طرفداران کلیسایا مخالف آنها میباشند
 پولتیک و دوسه دارسیا این است که بهر قسمی که باشد خواه صحیح یا غلط
 خواه بطور دوستی یا بصلح یا بجنگ دول اسلامیه را از صفحه آسیا
 براندازند و محو نمایند و خیلی مشغوف خواهند شد که دولت عثمانیه
 و ایران و افغانستان باقی نباشند یا اگر باشند مخوانند و محققند
 بنزله آلتی باشند و دست آنها در انصورت محل اعتنائشان نباشد
 بود بلکه وجود و عدمشان با استوای خواهد بود و فقط بقای آنها
 خواهد بود

خواهد بود بطور آنکه روسها آنها را بجهت بشیرت مقاصد خود
لازم داشته باشند عمده مقصود روسها این است که دول عثمانی
و ایران و افغانستان را ضمیمه ممالک خود ساخته بملع نمایند و
صورتی که این مقصودشان بشیرت بکند آنوقت سعی خواهند نمود که
دول اسلامی را از دوستی انگلیس منصرف نموده آنها را بطرف خود
جذب نمایند تا آنها بمخالفت انگلستان برخیزند و اینجالت ^{است} بهم
روس اینها را بخود کشیده تمام خواهد نمود دولت روس در خیال
این است که اگر یکی از این دولتیک ^{که} بهم کامیاب نشود پولتیک ^{سوی}
اختیار نماید و آن این خواهد بود که بین انگلستان و دول ^{است} اسلامی
نقار و درخش نماید بطوریکه موقعی بدست دولت روس بیاید که
بجهت تقسیم دول اسلامی با دولت انگلیس قراردادی بنماید و بدینسان
دولت انگلیس عسوم مسلمانان آسیای وسطی را از اسلحه ^{سوی} فار
نماید آخرین و مقتضاترین پولتیک آنها که دولت روس در نظر دارد
این است که دول و طوایف متعدده اسلامی را بسیار در حالت
تفاق بنماید و آنها را از دولت انگلستان محجری نماید دولت

فصل هشتم

روس خوب میدانند اگر کجوقتی بایکی از این دول اسلامیه یا با
دولت انگلیس جنگی داشته باشد تمام رعایای مسلمان خودش
شورش خواهند نمود و این امر محبته دولت روس خیلی اهمیت
خواهد داشت زیرا که اگر این شورش عمومی اتفاق بیفتد تمام ممالک
وسیع دولت مشارالیهها تجزیه شده با مارات کوچک منقسم
خواهد گردید و بهین قسم تمام سلطنت عثمانی که تابع ظلم و ستم
یباشند منقرض میگرددند برای اثبات صحت اینمدها که دولت
روس میخواهد دول اسلامیه را تمام نماید یا اقل آنها را ضعیف نماید
واقعات تاریخی از منته گذشته کفایت میکند که اشخاص صاحب
کمال و اشخاصی که در کارهای پولیتیک و امورات آسیا بصیرت دارند
بآن رجوع نمایند در طرف چندین سالی که در روسیه بودم در اکثر
مواقع با خیرالکافان فرمانفرمای ترکستان متصرفی روس و سایر
پولیتیک دانهای روسی در باب مطالب پولیتیک مذاکرات نموده ام
در آن زمان در باب پولیتیک مذکوره فوق بحجه خرابی دول اسلامیه
کاملاً یقین و اطلاع حاصل نموده ام در آنوقت دولت روس کمتر

ترصد بود که من پادشاه افغانستان خواهم شد و در زمان آن
 از این پولیتیک در کمال سختی احتراز خواهم نمود از برای توضیح جلد کری
 دولت روس و نیز پولیتیک مذکوره فوق فقره را بطور تمثیل بیان
 نمایم در سنه ۱۸۷۵ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۲ هجری که با جنرال الکساندر گورچاکوف
 بودم و از مذاکره شخصی در دولتی مشارالیه مسبوق بودم مشارالیه ^{سابق}
 دولت متبوعه خود به (کنت شوالوف) که در آن زمان وزیر مختار
 دولت روس مقیم لندن بود مطالب فیله نوشته بود (دو تن
 روس و انگلستان در آسیا هر دو یک مقصود و یک دشمن دارند مقصود
 دو لیتین مذکورترین اشاعه تمدن و اشعار وین مسیحی است و دشمن
 اسلام میباشد و فقط همین خطر هم بجهت حکومت انگلیسها در هند
 میباشد و سایر خطرات توهم است اسلام دشمن حقیقی و غارتگر
 دولت انگلیس در هندوستان خواهد بود و رعایای مسلمان هند
 با دلین موقفی که بدست آنها پاید شورش عمومی بمخالفت و
 انگلستان در هندوستان فراهم خواهند آورد لهذا این امر کما
 اهمیت را دارد که دولت انگلستان با دولت روس نهایتاً
 داشته

فصل هشتم

داشته باشد و باید افتانتان و همچنین سایر امارات اسلامی
 آسیای وسطی بین دولت روس و انگلیس قسمت شود
 مملکت روس و مملکت هندوستان با هم دیگر متصل شود
 و این امر سبب تشویش دولت انگلیس خواهد گردید زیرا که درین
 صورتی آن یعنی دولت مسیحی روس در زمان اقتشاشات هند
 یا سایر اشکالات که برای دولت انگلستان فراهم میاید بجهت کمک
 آن حاضر خواهد بود و علیهذا دولت انگلستان با نظایرات و دستا
 و ده های کمک دولت روس اتمام کامل داشته باشد و غرض
 در طرف تمام اینست که سفیر که دولت روس مقیم لندن سعی میفرماید
 که بدین اولیاء دولت انگلیس بدد که دولت روس امنیت دولت
 انگلیس دوست و طالب امنیت عمومی میباشد و از مملکت افغان
 تنفر دارد و از طرف دیگر دولت روس با امیر شیرعلیان محتاج
 مشغول مذاکرات بوده و با او عکس این خطا را بصحبت میدارند
 و باین الفاظ نرم مشارالیه را فراموشند که از دولت انگلستان
 مخالفت ورزد و با خود آنها موافقت نماید باین قسم دولت
 روس

فصل ششم

۳۸۵

روس تخم نفاق را بین دولت انگلستان و افغانستان کاشت و
 این نفاق بخر بجنکی گردید که سبب تلاف نفوس بیاد و مخارج گرفت
 هم انگلیس و افغانستان هر دو متضرر گردیدند این حکایت رو بهما
 حکایت شخص را بنما طرم میاد و رو که هم از دزد دهم از صاحب خانه
 حق العمل را میگرفت بزد میگفت هر چه خواسته باشیدا
 فلان خانه بزد وید زیرا که صاحبان انخانه در اینوقت سدا
 باشند و برای ایضاحت دوستانه که داده بود و در حق ^{شاه القلی}
 باد میداد بعد از آن فوراً آن شخص بزد صاحب انخانه رفته و او را ^{سدا}
 میکرد و از خیال دزد او را بخر میبرد و حق القیدی هم از او میگرفت
 فرستاده دولت روس امیر شیر علیخان را که از روی سفا ^{هت}
 بوعده های همراهی دولت روس اقدام می نمود بکالت بنا
 گذاشته همیشه اسباب بخر این امیر شیر علیخان و دولت
 انگلیس فراهم آورد از کابل حرکت نمود و رفت از طرف دیگر دولت
 انگلیس توانست با دولت روس در حدود تلافی بر آید ^{توفیق}
 معاهده خود را نموده در امورات افغانستان مداخله کرد
 دولت

دولت انگلیس بعضی آنکه از پولتیک دولت روس در باب ضعیف
 افغانستان مخالفت نمایند قند مار و کرم و خیر و سایر ایالات را از
 افغانستان تجزیه نموده پولتیک مذکور را تقویت نمودند البته این امر
 این شد که سرحد هندوستان بستمکات آسیای دولت روس
 نزدیک گردید و مسبب ضعف افغانستان شد و همین مقصود دولت
 روس همیشه در نظر داشته است و از روی طلبی آن همین بوده است
 و مراد پولتیک خیرال کافان که قبلاً بیان شده است
 خلاصه کلام پولتیک دولت روس نسبت بامیرنجا و سایر امیر
 آسیای وسطی و زیر نسبت بدولت عثمانی و ایران و افغان
 همیشه این بوده است که آنها را نگه دارند و قوتی شده از خطرات
 دائمی آنها مخالفت نمایند و دولت روس متدبر جا و باتانی و
 با استقامت است و استمرار ضعف و اشکالات دول آسیای
 دانسته و از ضررهای آنها اشفاق میرد و دولت مشارالیه نمیتواند
 که هیچیک از سلاطین اسلامی تبه نظامیش را کامل نماید که
 در اظهار مذکور خیرال کافان خیل صحیح می باشد و بدلیل هم نیست

فصل ششم

۳۸۷

و آن این است که دشمن خطرناک دولت روس اسلام می باشد و از طرف
دیگر پولتیک دولت انگلیس نسبت به مردم مالی اسلام و تمام دولی اسلامی
آسیا و عثمانیه می باشد و میل کلی دولت مشارالیها بر این است که
دولت مذکوره برقرار باشند و اقتدار و استقلال داشته باشند
گاه گاه این پولتیک متوقفا تغییر و تبدیل میابد پولتیک دولت انگلیس
بمثل پولتیک دولت روس استمراری و محکم و دائمی می باشد خیالات
و مقصودات هر شخص سیاسی و دینی یارشی که در انگلستان مقدر است
در طرفان زمان پولتیک دولت هم مطابق آن میشود و همیشه در آن
هم دستور العملی و راه مجری میدارند ولی همینکه تقیاً تغییر
پیدا میشود و شخص مذکور غزل میشود پولتیک شخص دیگری که خیالات
او کلی بعکس خیالات رئیس سابق می باشد بنوبت خود پولتیک سلطنت
میشود و ایند میتواند گفت که فلان پولتیک دولت انگلیس دائمی می باشد
ولی اینقدر یقین است که پولتیک عمومی دولت انگلیس از مدت
بریدی این بوده است که دولی اسلامی که برین هندوستان در
آسیای منصرفی روس مثل سدی و دیوار محکم برقرار
باشد

فصل ششم

باشند و استقلال آنها کار قرار بوده باشد و در مقابل پیش قدمی
دولت روس بطرف هندوستان بطور دیوار محکم جایل بوده باشند
از طرف دیگر دولتیک دولت روس کلی عکس این است نه فقط برای
اینکه دولت مذکور نخواهد سرحدات خود را با سرحدات هندوستان
وصل نماید بلکه بجهت اینکه دولت مذکور را نماید و از قاتی که با دولت
عثمانی یا دولت ایران یا دولت افغانستان یا هندوستان
داشته باشد عموم مسلمانان بمخالفت دولت مذکور شورش نمایند
شک نیست که تمام مسلمانان دنیا دوستی انگلیس از دوستی دولت
روس بهتر نمایند مسلمانها میدانند که راحت و امنیت آنها بسته
باین است که با دولت انگلیس دوست باشند لهذا بهمین جهت
با اینکه از دولت انگلستان بیشتر از دولت روس صدمه خورده اند
بانه هم ابد اایل نخواهند بود بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس
متفق بشوند و اگر موقوفی بهم این اقدام را بنمایند اجباری خواهد بود
بملاحظه دلایل مذکوره فوق مطلبی در باب مقاصد دولت انگلیس
و سلطنت هندوستان و نیز بجهت پیشرفت مقاصد دولت عثمانی
و ایران

و ایران و افغانستان خیلی مقتضایا باشد مطلب مذکور را طهارت
 که اگر اظهار مذکور و سیاسی و نهایی و دل مذکور قبول نمایند بجهت
 همه آنها خیلی نافع خواهد بود مطلب مذکور این است دولت عثمانی
 و ایران و افغانستان که سه دولت برادرانه اسلامی هستند و
 بیک دین متدین هستند باید با هم دیگر کمال اتحاد داشته باشند
 و اگر ممکن باشد پای تخت کمی خود را بواسطه راههای آهن و خطوط
 تلگراف بیکدیگر وصل نمایند این تدبیر فوری و دیوار محکم و مقابل
 تخطیات استعماری دولت روس بطرف هندوستان خواهد کرد
 و بجهت خود و دل اسلامی هم اسباب محافطت خواهد شد چون بنا
 این اتحاد ثلاثه بجهت منفعت دولت انگلیس میاشد و بشیرت بمیل و
 همراهی دولت مذکوره است هر چه زودتر دولت انگلیس بجهت اجراء
 اینکار اقدام بعمل بیاورد بهتر خواهد بود و دولت عثمانی و ایران قبلاً
 سعی بودند که بین خودشان دوستی محکم قایم نمایند ولی افغانستان
 چون باده دولت انگلیس معاهده نموده است که با سایر دول خاصه
 بدون اطلاع و موافقت دولت شارالیه مذاکرات پویشی ننماید

نمیتواند با دولت ایران یا دولت عثمانی مذاکره نماید اگر چه
 افغانستان مقاصد دولت ایران و دولت عثمانی را مقاصد خود
 میداند البته پولتیک سلطان عثمانی و پولتیک پادشاه ایران و
 پولتیک خودم این است که بقاء و استقلال خود را منظور داشته
 و برقرار داریم و در دلتین به وسیله انگلیس آنکه آنیم که قطعه از ممالک
 ما را مشغول شوند و با همان همسایه خود که بقاء و استقلال ما
 منظور داشته باشد اتفاق نمایم و مخالفت کسی که خواسته باشد
 ما را ضعیف نمایند بختیکیم چون ما میدانیم دولت انگلستان
 هیچ یک از ممالک ما چشم نهد و بیکه میخواهد از دولت خود
 هر چه ممکن باشد دور تر بوده باشد از افغانستان لا بدیم با دولت
 دوست باشیم ولی فقط تا زمانی که دولت مشا را با پولتیک
 نمودن در امور ما را برقرار دارد و بجهت استقرار مملکت ما
 هر امری نمایند بجهت توضیح این مطلب که اتحاد کامل سلطانین اسلام
 آسیای وسطی برای دولت انگلیس مفید است فقره امتحان
 بیان نمایم در ۱۹۷۷ میلادی مطابق ۱۲۹۴ هجری که امیر علی
 مخالفت

بنحالی که انجلیسها اعلان جهاد داده بود و عساکر خود را در سرحد
هندوستان جمع می نمود و بکثیر مسلمانانی که بسمت نمایندگی سلطان
عثمانی بدربار امیر شیرعلخان آمده بود سعی می نمود که امیر فرزند را
دارد که بنحالی که انجلیسها اعلان جهاد نموده امیر مذکور هم جمع آورده
لشکر خود را در سرحد هندوستان ترک نمود و دولت هندوستان
از این تغییر که دفعه در خاطر امیر شیرعلخان بروز نمود بحالت انجلیسها
نافع بود و ملتفت گردیدند و تغییر فرموده بواسطه نفوذ نمایندگی انجلیس
سلطان عثمانی بود ولی بدخترانه چون امیر شیرعلخان قبلاً با
اهلی حضرت سلطان عثمانی ندا کراتی نداشت در باب نمایندگی که
بدختران کردید چرا که در دستان دولت روس که در بار امیر شیرعلخان
بودند با امیر ششرا الیه گفتند که سلطان معظم له محض باریجه و ششرا
خود بمیاشد و نیز می گفتند این شخص که خود را نماینده سلطان عثمانی
میخواند جاسوسی است که انجلیسها او را فرستاده اند که ششرا را
بدربار امیر شیرعلخان هم بدون اینکه از دولت عثمانی تحقیق که این
مطالب صحت دارد یا خیر از روی سفاکت حرفهای مذکور را
باب در نمود

باور نمود لهذا ما مورثیت نمایند فرمود پیشرفت نکرد و اگر بین
 این دو دولت اسلامی استمرار و سائل مذاکرات در میان
 بجهت دولت انگلیس و نیز بجهت دولت افغانستان خیلی مفید بود
 خلاصه کلام تا زمانی که در دلتین انگلیس و افغانستان با هم دوست
 باشند و ملتفت شوند که فوائد و ضررهای آنها یکی است دولت
 روس با خیال تسخیر افغانستان یا هندوستان نخواهد افتاد
 و خیال مذکور پیشرفت هم نخواهد کرد اگر دولت روس از روی
 سفاقت با افغانستان یا دولت اسلامی دیگری که دولت انگلیس
 از روی دیانت و صداقت حامی آن باشد یارود (اگر چه غم
 این است که دولت روس خوب میدانند که نباید این اقدام نمود)
 اشکالات عدیده برای دولت روس فراهم خواهد آمد که از جانب
 باید با دولت اسلامی مذکور بجنگد و از عقب سر در حالک خودش
 بشورش عمومی مسلمانهای داخله گرفتار گردد و شاید کشتیهما
 جنگی دولت انگلیس هم به طرز بوزع یا بنقطه دیگری از حالک آرد
 آن حمله آور شود و آنوقت این سلطنت بزرگی که عالمی آن رسد
 شفقت

شفقت مطیع نیستند بلکه از کمال ترس اطاعت میکنند قطعه
 شده بمالک متعده تقسیم خواهد شد خیلی افسوس است که دولت
 انگلیس بعضی نیکه از سلاطین اسلامی همراهی نماید و آنها را ^{نقد}
 مقدر نماید که در مقابل دولت روس ایستاده کی نمایند ^{نقد}
 اینکه از تعذیات و تخلفیات دولت روس با بارات آسیا
 که مخالف معاہدات و شرط و پیمان میباشد جلوگیری نمایند
 میکنند هر وقتی که دولت روس قطعه از یکی از مالک مشرق
 متصرف میشود که سرحدات هندوستان نزدیکتر شود دولت
 انگلیس هم قطعه دیگری را از یک گوشه متصرف میشود و مسافت ^{مالک}
 روس نسبت بمالک خود کمتری نماید و باین قسم دول و امارات ^{مالک}
 روز بروز پاره پاره میشود سرحدات هندوستان در وسیع ^{مالک}
 چندین هزار میل از یکدیگر دور بودند حالا تقریباً هم متصل ^{مالک}
 هر وقتیکه بین دو ولایت روس و انگلیس جنگی برپا شود تمام سلاطین
 و طوایف اسلامی با دولت انگلیس همراهی خواهند نمود و لایسب
 اینکه تحت حکومت علیا حضرت ملکه انگلستان در امور است و
 خود

فصل ششم

خود را از دستند و مخصوصا بسبب اینکه میدانند که از ظلم و تعدی
دولت روس فقط تا زمانی امن توانند بود که دولت بزرگ دیگری
مثل انگلستان برای دشمنی دولت روس در مشرق زمین حاضر
باشد و نیز میدانند که نتیجه انقراض دولت انگلیس در مشرق
ایخواهد بود که دولت روس تمام مالک اسلامی شرقی را صیغه
مالک خود نماید اشخاصی که کان نمیکند دولت روس تیراند
از دولت انگلیس و ایران استقلال دارد و خیالاتشان بر خلاف است
باید آنها بدانند که از ترس استمراری غلبه روس است که دولت
ایران مجبور است به صیدا باشد و تحت نفوذ دولت روس
بشود اگر یک وقتی دولت ایران ببیند که دولت انگلیس کار را بد
روست سخت کرده است دولت ایران اول دولتی خواهد بود که
خود از چنگال انحرص مستخلص نماید چون وضع روابط دولتی
روست انگلیس با امارات اسلامی و جماعتها و فرقه های پیهی
آسیا بیان داشته ام حالا چند فقره مطالبی را که مخصوص
ماقناتستان میباشد علاوه بر مطالبی که قبلا ذکر شد الحاق

در باب لشکر کشی دولت روس بجانب هندستان
و پولتیک دولت مشارالیه نسبت بدولت افغان
میباشد

در قسم ما قبل پولتیک روسها را نسبت بامارات اسلامیات
وسطی که افغانستان هم جزو آنها میباشد بیان نموده ام ولی علاوه
بر آنچه قبلاً اظهار داشته شده الحال چند مطلب دیگر را که مخصوصاً
بافغانستان است بیان خواهم نمود تا جائیکه شخص متواند از حا
و علامات زمان حال بفهمد این است که لشکر کشی دولت روس
بطرف هندوستان نه فقط مشکل است بلکه محال خواهد بود
ولی از این مطلب هم بر نیاید که دولت روس خیال تسخیر هندستان
ندارد هیچ شکی نیست که دولت روس قلباً مقوم و ساعی است
که هر وقت موقعی بدست آید هندوستان عملاً فایده
سیاسی و انهای انگلیس را این باب خیلی مختلف است اشتیاق
که را ایشان این است که دولت روس هیچ خیالی ندارد که با
هندوستان بجنگد تعدادشان کم نیست اشخاصی که میگویند
دولت

دولت روس هیچ میل ندارد دهندهستان یا بابلک و شرق
 زمین دولت انگلیس حمله نماید بچار قسم متقسم میباشند و لا
 اشخاصی هستند که اهل پولتیک نیستند و اینها بسیار ساده میباشند
 با وجودیکه در خاطر دارند چندین مورد دولت روس از
 معاهدات و مواثیق خود تخلف نموده است باز هم در اظهارات
 دولت مشارالیه که من باب امنیت یا مقاصد دیگر میگوید
 کاذبانه میباید اعتماد نمایند این اشخاص نمیتوانند بفهمند که پولتیک
 دولت روس این است که از عهود و قسمهای غیر آتی که مقتضی
 پیشرفت مطالب خود بدانند تخلف می نماید و تسلیک ولایت
 تازه را متصرف میشوند و عده ثانی جدید میدهند و بعضی از
 کارگذاران دولت انگلیس که وعده های سابق آنها را فراموش
 کرده اند مجدداً بجرمهای دولت روس اعتماد نمایند ثانیاً
 قسم دوم کسانی میباشند که از پولتیک دولت مستقیم آید
 مستقیم بره نموده بجهت پیشرفت مقاصد دولت مشارالیه
 سعی نمایند تا آنجا جماعتی هستند که بغضت دولت برطانیاست

۳۹۷ فصل ششم
 غطی مغرورند و بسبب خیالات متکبران خودشان گمان میکنند
 بجهت دولت روس با امکان ندارد مخالفت قوه غطی آنها
 خیزد را بگامی اند که خود را طالبان امنیت میماند اشخاص
 مذکور می بینند دولت روس یا القی را بعد از ایا القی تصرف
 کرده مشغول بلع نمودن آسیای وسطی می باشد و متدحج
 بطرف هندوستان پیش میرود نیز می بینید در زمان گذشته
 در چندین موارد طرح و تمهیدات دولت روس بجهت تسخیر هندوستان
 مخفی ظاهر شده است با وجودیکه این امور را میدانند باز هم
 میکنند دولت روس خیال تسخیر هندوستان را ندارد و دارد
 تجاہل میکنند اگر دولت انگلستان پولتیک مخالفت نکرد
 با دولت روس سایر قرارداد اشیته باشد و انصورت دولت روس
 ابد هندوستان حمله نخواهد آورد ولی غافلند از این مطلب
 چنانکه شاعر در شعر خود گفته است

به دشمن کنی که چنین آشکار که هستی تو در کار زورش زار
 همانا که او را بگویند شکست تو خود خوانده ما هند پا به پیش

مثل انجاعت آخرین مثل آن کبوتری را سجا طرم میاد بود که
 چونید که بر روی طرف او میاید چشمها بشیر روی هم گذاشت
 و خیال کرد که اگر خودش کره را بنهند کره هم او را نخواهد دید
 لکن کره او را دید و گرفت و نوش جان نمود جلاده بمطالع
 که در محل دیگر برای اثبات بیانات خودم در این باب اظهار نمود
 این مطلب را هم بجهت اطلاع مطالعه کنندگان کتاب خود اظهار
 مینمایم که در طرف تمام مدت دوازده سال که در روسیه بودم
 معلوم نمودم که هیچ شک نیست که دولت روس همیشه اوقات
 بجهت بمطلب یعنی تشخیر هندوستان مشغول تیه نباشد اگر تنها
 جایگزین دولت روس را دارد و تشخیر هندوستان مینماید
 بخواهم مفصلاً بیان نمایم کتاب علیحده بجهت این مطلب لازم خواهد
 شد تا ما را اینجا همیشه رکفایت میکند که اظهار بدارم که روسها
 فطرتاً متعدي و اخاذ و متجاوز میباشند و کمالاً
 مسبوق هستند که تمام مارات آسیائی انقدر ضعیف میباشند
 که تنها نمیتوانند مانع از تخطیلات دولت روس بشوند که در
 انگلستان

انگلستان و هندوستان و لاغیر پس قبلی است که دولت
 روس دولت برطانیه عظمی را در آسیا دشمن بزرگ و رقیب
 قوی خود میداند هر کس میداند که اگر پای دولت برطانیه عظمی
 در میان نمیبود دولت روس اقتضائی بدولت ایران باین
 یا عثمانی یا افغانستان نداشت و استعمار آنها را هم نداشت
 زیادتی برقرار نمیکرداشت خدایزد دولت انگلیس و روس هیچگاه
 دولت در پائی در مشرق زمین تصرفات مقتضائی ندارد اگر دولت
 روس بآنها قسمت جزئی از غنیمتهای خود بدهد آنها بخوبی قانع
 خواهند شد و یکطرف ایستاده و دولت روس را خواهند
 گذاشت که بمیل خود رفتار نماید دولت انگلیس در مالک مشرق
 زمین خود بیشتر از دولت روس نفوذ دارد و صرفه دولت انگلیس
 در آن است که از تحلیلات دولت روس نسبت بدولت ضعیفتر
 مانعت نماید و دولت مشارالیه را از سرحدات هندوستان
 دور نگاه دارد و اینکه دولت از دولت بزرگتری مثل دولت روس
 در آسیا متفریاب باشد بدین است دولت روس باستانی فارسی

فصل ششم

خواهد کرد که در زمان سیواستاپول نزد دست دولت انگلیس
چه صدمه با خود داشته و مخالفتی که در مواقع متعدد دولت
انگلیس نسبت به دولت مشایر ایلیها نموده است از خاطر ایشان
نمی شود و در سها هندوستان را فخرن بزرگی ملوانان طلب
میدانند و اکثر سربازهای روس را دیدار از خوشحالی می بینند
که شاید روزی در تاراج نمودن این مملکت بمثل دست رس شده
باشند و از زودی آن روز را دارند که در سرحد هندوستان
بین دولت انگلیس و روس جنگی شروع شود و در سها از کما
بی بصیرتی گمان میکنند که هند با انگلیسها را میخواهند
دولت روس خرس میباشند و خاک پای آنها را بچشم می کشند
حتی بعضی از سیاسی دانهای بزرگ روس گمان میکنند
همینکه دولت روس از قتل خیال هیما لیها دهند و کس بطرف
هندوستان نخواهد گشتند هندها مثل خانه زنجوری بجزکت
و انگلیسها را بضر بنیش خود هلاک مینمایند و از در سها
مینمایند و اقوامی از آنها را بکشتن و بکشتن است که عسکر
اعتقادشان

فصل ششم

۳۰۱

اعتقادشان این است همینکه دولت روس در سرحد
هندوستان در میدان جنگ حاضر بشود انگلیسها با کمال
عجله بدون اینکه در مقام مدافعه برآمده ضربات جدی بکار ببرند
فرار میکنند اما تیرسیم روسها روزی از اینجاق سیغهان خود
منتظر میشوند روسها میکنند یا میتوانیم از تعاهدات و عهد
خود همیشه تخلف نماییم و روز بعد از پیشتر برویم از طرف دیگر
از این تحلیلات دائمی روسهای اعتدالی بفریاد بکوشند و
اختیار نموده قانع میباشند و اینکرات منصف دولت این
دخوف آنها را از دولت روس کمالاً ثابت نمیداند از اینکه دولت
روسی را میکند استراحت پیش نباید و جدا در مقام جلوگیری
سومنی آیندشان دولت روس در انظار سلاطین شرق زمین
خیلی زیاده میشود و شان دولت انگلیس بسیار کم میگردد و نیز از
نفوذ دولت مشارالیه بکاهد و چون نفوذ دولت روس دائماً
تزايد میباشند روسها کمال میکنند که امارات شرقی یقیناً
طوفاً او گرفته با دولت روس اتفاق خواهند نمود و اخیراً اتفاقاً
دولت

فصل هشتم

دولت روس این است و شاید هم بیدلیل نباشد که جنگیدن با
دولت انگلیس در دریا خیلی مشکلات ملی در خشکی دولت انگلیس نقد
لشکر زیادی ندارد که از سایر نقاط وسیع مملکت خود زیاد
در طول چندین هزار میل خط سرحدی آنها را ساخلو نماید و خط
سرحدی این امتداد را پیدا خواهد نمود زمانیکه سرحدات دولت
روس با سرحدات دولت انگلیس از چین تا خاک عثمانی متصل
و آنروز بر حسب اعتقاد و سعاد بموجب غلبه که در این اوقات کج
ساختن راههای آهن و سایر راههای مینمایند خیلی دور نیست و
واضح گردید که دولت روس مقصم است که زودتر یا دیرتر هر
موقع مساعدی بدست آورد و دهند و ستان حمله نماید حال آنکه
فقره مطالبی بجهت ملاحظه مادر میان بیاید من پیغمبر نیایشم و دین
بما میفرماید چنانچه در قرآن مجید فرموده است و عنده مفاسح
الغیب لا یعلمها الا هو هیچ کس نمیتواند از روی یقین بگوید فردا
چه خواهد شد ولی نظر باسباب ظاهری نیز از خیالات دای
خود را بیان ننمایم من فقط غیر ممکن هیچ اعتقادی ندارم و در
هر جا

فصل ششم

۴۰۳

در هر جا در هر مطلبی به عبارتی که استعمال شود قبول نداریم زیرا
 که در حقیقت در دنیا هیچ چیزی ممکن نیست زیرا که اگر اراده و تعلیق گرفته
 باشد که ظان مطلب واقع شود البته وقوع خواهد رسید هر چند بنظر ما ممکن
 بوده باشد هیچ کاری نزد قدرت خداوندنا ممکن نیست اگر خدا
 نخواهد که بعضی اوقات اتفاق بیفتد قوه از قوای دنیا نمیتواند
 امر فرور را بر خلاف اراده خداوندی صورت بدهد لهذا خارج آن
 چیز امکان نمیشد که دولت روس روزی بهندوستان حمله
 آورد شود ولی دولت مشارالیه هرگز نمیتواند بدون همسرا
 و اتفاق دولت دیگری این کار را از پیش برد و چون احتمال
 ندارد دولت دیگری هم با دولت روس بجهت تشخیر هندوستان
 متفق شود بدون اینکه دولت دیگری هم با دولت هندوستان
 شامل شود و این خیالات دولت روس غیر از خوابهای خیالی چیزی
 نمیشد و با صورت پذیر نخواهد شد ممکن است این خواب روهها
 تا بیک اندازه وقوع بیاید مثل اینکه خواب طبیعی وقوع یافت
 و آن چنین بوده است که خواب دیدم رضی را معالجه نموده با

گفتند

فصل هشتم

گفتند هر قدر اشرافی می توانی بدوش حمل نمائی از خزانہ پر صاحب تمام
 عرصه خود را با اندازه بار نمود که سنگینی بارشانہ کای در استحکات
 و چون در دوشیدی در اعضای مذکورہ محسوس گشت نفع بیدار شد
 و دید که اثر فی در میان نمیباشد ولی در دشانہ با باقی است و بجا
 بجهت تسخیر هندوستان و تاراج نمودن خزان آن مثل خواب
 طبیب رنج و زحمات بیفایده را تحمل می نمود و نتیجه اش آنجا که در
 کاری از پیش تواند برد ولی صد مداین کار باقی خواهد ماند
 و خطه می کنیم که اگر دولت دیگری بجهت تسخیر هندوستان با
 دولت روس متفق شود چه طور خواهد بود هیچ شکی نیست که
 از زوال اروپا عظمت و قوت دولت انگلیس را بنظر تعصب و حسد
 بینند و این کج نظری آنها را و امیدوار که نسبت بدولت انگلستان
 در مقام محاصرت غیر مفیده برانند با این همه گمان میکنم که دولت
 مذکورہ تحت مخصوصی بدولت روس داشته باشند و یقیناً
 این امر بجهت آنها منفعت نخواهد داشت که مخالفت دولت این
 یا دولت روس متفق گردند زیرا که دولت انگلیس نسبت بدولت
 روس

فصل هشتم

روس تعدی و ظلم آن کمتر است از چند سال قبل از این الی حال
میلت فرانسه بدوستی و دولت روس در زاید است و نیز تقویت
ملت مشارالیهما از دولت انگلیس در زاید است لهذا از این
مکان میگویم تحمیل دولت فرانسه مخالفتهای قدیم بلکه با دولت
انگلستان و هندوستان و در جنگ ناپلیون داشته بخاطر
آورده با دولت روس هم دست شده و دولت روس هم
باید تلافی صد ماتی که از دولت انگلیس در زمانهای گذشته
دیده است بنماید بجهت شخصی که حالات و اوقات پلستیک
بدقت ملاحظه میکنند بخوبی واضح است که اگر

دولت فرانسه با دولت روس همراهی نماید دولت آلمان هم
از دولت انگلستان کمک خواهد نمود و این امر پر واضح است
که دولسین آلمان و انگلیس متفقاً از دولسین روس و فرانسه خلیه
توتیر میباشند زیرا که دولت انگلستان اولین قوت بحری
دنیا را داراست و دولت آلمان هم نزدیکترین و کاملترین قوه
نظامی خشکی را دارد و گمان این است اگر چه دولتهای اطراف
ایتالیا

فصل هشتم

و ایتالیا و امریکا با دولت روس بطور آشکارا خصومت دارند
 و با دولت انگلیس هم دوستی مخصوصی ندارند و از این جهت دولت
 مذکوره را در اول بیطرف میدانند ولی باز هم دولت مذکور را بطوری
 یقین بیطرف دولت انگلیس بایل میباشند و این معنی محبت دولت
 انگلیس مفید میباشند و بجهت دولت روس مضر است نظیر این
 مطالب ما نمیتوانیم قبول نمایم که یکی از دول اروپا یا دولت ترک
 چگونه میتواند با دولت روس بجهت تنجیر هندوستان جنگ
 با انگلستان اتفاق نماید مگر آنکه دولت رقیب آن هم بجهت دفاع
 با دولت انگلیس اتفاق نماید نتیجه این موافقت ما این خواهد شد که
 در اروپا جنگ بسیار بزرگی در خواهد گرفت که هرگز در دنیا چنان
 جنگی واقع نشده باشد و در حقیقت این جنگی خواهد بود که شاید در تمام
 دنیا سرایت نماید و بعضی اشخاص با بصیرت در باب این جنگ مشکوک
 نموده اند مسئله اتفاق دولت اروپا بجهت موافقت با دولت
 انگلیس یا دولت روس بیکطرف گذاشته حالا اینگونه اتفاق در
 آسیای اظمه مینمایم غیر از دولت ژاپون دیگر هر یک از

آسیائی میخواستند که فقط مملکت خود را داشته باشند هیچ
خیال نداشتند که با دولت روس اتفاق نموده بمخالفت دولت
انگلیس بجهنگند یا با دولت انگلیس شده بمخالفت دولت روس
جهنگ نمایند اینها دو لیتین روس و انگلیس با دولت متعدی
و فاتح میخوانند لهذا فقط همینقدر میخواهند که از آنها کنار باشند
و استقلال و بقا و سلامتی خود را تا زمانیکه بتوانند برقرار دارند
باینجهات هیچیک از آنها نمیخواهد با دولت روس بعزم تخمیر
هندوستان ملحق شود علاوه بر این اعتقادشان این است که
سلامتی آنها بسته باین است که دو لیتین روس و انگلیس هر دو
در آسیا مقدر باشند تا بتوانند در صورت تشکی نمودن بمقام
حکمرانهای ضعیف آسیا از یکدیگر بمخالفت نمایند و حکمرانها
مذکور در رقابت آیند و دولت را اسباب سلامتی و خیریت
خود میدانند و نیز رقابت مذکور را سبب منع تخمیر ممالک خود
بین این دو دولت میدانند چنانچه هر فرعون یا موسائی لازم است
یکی از شعراء گفته است شغال شیه بازدارد از یکدیگر و خرسک بازدارد
سلطنت

سلطنت ژاپون در آسیای وسطی نییاشد و از این جهت
 مانع پیش قدمی روس بطرف هندوستان نیست و با تبدیل
 ژاپون مثل افغانستان مجبور نییاشد که با یکی از این دو دولت
 بجهت تغییر هندوستان منضم شود یقیناً برای سلطنت ژاپون
 صرفه دارد که قوه بحری دولت انگلیس در دریای آسیائی
 مقتدر باشد و میل قلبی ژاپونینها همین است و نیز باید که دولت
 دوستانه بین مالک آنها همیشه برقرار باشد زیرا که همیشه
 تحتلی دولت روس را بطرف مشرق دارند از تمام این مطالب
 ثابت میشود که احتمال ندارد هیچیک از دولت آسیائی با
 دولت روس برای تغییر هندوستان همدست شود و
 دولت افغانستان دولتی است که رو به ترقی مییاشد و دولت
 که کمال اهمیت را پیدا خواهد نمود و دولتی است که روس و انگلیس
 و پولتیکهای خود نسبت بیکدیگر همیشه طالب معاونت او
 خواهند بود بجهت هر یک از این دو همسایه ای بزرگ و
 دوستی یادشمنی افغانستان مقتدری در آسیا بیشتر از
 دوستی

فصل هشتم

۹۰۹

دوستی یا دشمنی سایر دولتهای بزرگ دنیا مقنانه خواهد بود
باین دلیل که افغانستان لشکر شجاعی دارد که مرکب از چندین صد
هزار شجاعان اسلامی است و اینها چه در باز تربیت شده باشند
و چه محض رعیت باشند فطرتاً همه جنگی اند و تمام اینها تا جان
در بدن دارند در راه خدای خود و پیغمبر دین و وطن و میال
و ملت و سلطان و آزادی و مطلق العنانی خود جنگیده و با
آخر فن خود را فدا خواهند نمود حکمران افغانستان هم سبب
پولتیک و جغرافیائی مملکت خود خیلی اهمیت دارد اگر افغانستان
در زانیکه جنگی بین دولت روس و دولت انگلیس واقع شود و خود
داشته باشد یقیناً فتح با آن دولت خواهد بود که همسایه افغانستان
دارد باشد و اقاً من میدانم تا زمانی که افغانستان وجود داشته
باشد واکالی آن بین خودشان و با دولت انگلیس اتحاد داشته
باشند بجهت دولت روس ابداً امکان ندارد غرض تسخیر هند
بنماید یا بجا لغت دولت انگلیس و خاک آسیا بجنبه دولت
روس از این امر کاملاً سبق میباشد و چون میدانند تا زمانیکه

فصل ششم

افغانستان با خود دوست نماید یا بیک فریبی آن را از پیش پا
خود بردارد و این طلب کمال اهمیت را دارد که باید بازی مخصوص
پولیتیکی روس را که میخواهند افغانستان را از میان بردارند متوا
نمایم و حکمرانهای افغانستان و دولت انجلس در این باب همیشه
باید کمال قوت و احتیاط و در اندیشی را داشته باشند در اینجا
اطهار میدارم که خوش نجان دولت روس اشکالاتی که بجهت
جنگ نمودن با افغانستان فراهم است بهتر مکتب است از آنجا
که غالباً اطلاعات خود را از بعضی از تقویم های کتابها یا مقاول
اخذ مینمایند که مصنفین آنها بعد از آنکه متجلا از ملکیتی و نظریه
یا چند روز عبور کرده اند حتی زبان اهل ملکه را هم ندانسته اند کتاب
های مفصل در باب اسرار و پولیتیک های مخفی و حالات و متفا
هالی آن حکومت نوشته اند عموم مردم مصنفین تحریرات که در را
خیلی با بصیرت میدانند و آنها باید با اطلاعات مندرجه که متوجه
اعتماد مینمایند زیرا که چون مقصودات آنها در باب حکومت و سرکار
آینده و احوالی آن بر خلاف واقع است ضررش بیشتر از نقض میباشد

این امر بسیار مضحک است و من اکثر اوقات بر بی اطلاعی این
مصطفین خلی میخندم و کيفره را تما لا بیان مینمایم در ظرف
سال قبل اکثر مصطفین تعداد نفوس افغانستان را پنج میلیون و
تعداد اشخاص جنگی اسی و پنج هزار نفر معین نموده اند بوجیب بیانات
اتنها اعداد مذکور نه زیاد میشود و نه کم شده است و تقریباً پنج
سال است که بهین میزانها برقرار مانده است من اشخاص مرقوم
بجته این بی اطلاعی ملامت میکنم چرا که وسائلی در دست آنها
نیست که حالت خلکت را یا تغییراتی را که بعمل آمده است دست
باشند لکن آنها را بجته اینکه ادعای بصیرت مینمایند و از آنکه
غیر صحیح مردم را مشتبه مینمایند ملامت میکنم باز هم تشکر می کنم که
تعداد نفوس یا لشکر را کم نمیکند با وجودیکه میتوانند کمتر هم بگویند
افغانستان اینقدر قوت ندارد که بتواند بقهنائی خود داری بنیاد
بلکه بجته محافظت خود لابد است که سکی از دول همسایه خود برای
محفوظ بودن از خطای آن دیگری بکنه نماید ولی شخصی که پا به
خود را برود گشتی بکند که از رودخانه عبور نماید ناچار غرق
خواهد

خواهد شد لهذا باید از این دو کشتی هر یک را سالتمتر میدانند در آن
 بایستد و لکن جهتی هم ندارد که چون یک کشتی را انتخاب نموده سوا
 شد انگشتی دیگر را هدف کلوله کند مگر آنکه لزوم پیدا کند دولت
 کوچکی مثل افغانستان که بمنزله کوه سفیدی در میان دو شیر
 یادانه کندی بین دو سنگ آسیاد واقع شده است چگونه
 تواند وسط دو شیر سالم بماند یا بین دو سنگ نرم نشود این امر
 کمال اهمیت را دارد که باید یکی از دو همسایه خویش را از همسایه
 نماید و او را از تحت آن همسایه دیگر محافظت نماید افغانستان
 آزاد و مختار است که هر یک از دو همسایه خود را که خواسته باشد
 با او دوستی و همزیستی نماید یا آن همسایه دیگر بیابان با حمله بخزد
 و خسارتی با او دارد و نیاز دارد که کاملاً این است اگر چه راه های آمیخته
 (شوسه) که روس ساخته است و نزدیک ملکیت من آورده است بجهت
 مایحلی اسباب تشویش میباشد ولی ما را هشیار میدارد از آن جهت
 این نزدیکی دولت روس برای افغانستان نافع است
 باین دلیل که اگر دولت انگلستان بدون جهت صحیحی و بدون آنکه

اعلیٰ افغانستان تقصیری کرده باشند بخواهد مملکت آنها را تصرف
 نماید دولت مشارالیهها میداند که دولت روس نزدیک میباشد
 و بر او حمله خواهد نمود لهذا باین سبب امروزه افغانستان آنچنانکه
 ندارد که در زمان شاه شجاع یا امیر شیرعلخان داشت و آن اقامت
 دولت روس اینقدر دور بود که امکان نداشت قشون خود را
 از راه بیابانهای که نه راه آهن داشت و نه آب داشت بفرستد
 افغانستان حاضر نماید چون توضیح کردم که افغانستان را
 مجبور است با یکی از همسایه های قوی خود اتفاق نماید شک نیست
 که در این اوقات صرفه و منفعت آن در این است که دولت
 انگلیستان را متوجه نماید و بدوستی و همراهی مشارالیه بکند
 داشته باشد اولاً بجهت آنکه انگلیس هیچ خیالی ندارد
 که ایران یا ترکستان را مستحق راز و بجهت پیشرفت این کارها
 از افغانستان لازم داشته باشد اما دولت روس در خیال تغییر
 هندوستان میباشد باین واسطه محتاج است که از مملکت شجاع
 نماید و نه فقط به همین که عبور نماید و از عقب سر تشویش داشته
 باشد

فصل هشتم

۴۱۴

باشد بلکه لازم دارد اگر بتواند افغانستان را متصرف شود یا
آنکه دولت انگلیس قوه بحری زیادی دارد و میخواهد با دولت
روس در خشکی بجنگد مگر اینکه مجبور شود لهذا بجهت منفعت و صرفه
خود دولت انگلیس هم میباشد که افغانستان در جلوراه دولت
روس امرائی و تسد محلی بوده باشد و مملکتین روس و انگلیس را
در خشکی از هم دیگر دور نگاه دارد لهذا فطرتی است که دولت
انگلستان بجهت سلامتی و استقرار و اقتدار خود در هندوستان
مایل است که افغانستان قوی و سالم بوده باشد برعکس دولت
روس چون میخواهد در خشکی با دولت انگلیس بجنگد از این سبب
که افغانستان با او متفق شده در تخیر هندوستان با او همراهی
نماید یا آنکه افغانستان از صفحه روزگار محو شده و دولتی نباشد
باشد تا آنکه دولت انگلیس پول و اسلحه زیاد دارد لکن
مردمان جنگی لازم دارد و افغانستان مردمان جنگی شجاعی
دارد اما پول و اسلحه لازم دارد لهذا منافع طرفین در این است
که با هم متفق بوده باشند و در انصورت اقامتها بجهت خدمت
دولت

دولت انگلیس حاضر خواهند بود و با قغانستان پول و اسلحه
خواهد رسید ولی دولت روس نمیتواند پول و اسلحه با قغانستان
بدهد چرا که خودش بقدر مصارف خود پولی ندارد و آدمی هم اند
افغانستان لازم ندارد زیرا که خودش رعیت بیش از آنکه تواند
در تحت انتظام گاه داری نماید دارد و با بجا دوستی افغان بجهت
دولت روس هیچ فایده ندارد جز آنکه دولت مشا را لیها را
بگذارد و از افغانستان بطرف هندوستان عبور نماید و این
مثل آن است که افغانستان زیر پای روس گسترده شود و
گاه چنین شد افغانستان پایمال عسا کرد دولت روس خواهد
کردید شاید دولت روس بکمران افغانستان وعده هم بدهد
که پنجاب یا نقطه دیگری از هندوستان را با و خواهد داد و بخواهد
دوستانه نسبت با و اظهار خواهد داشت که افغانستان باید
همیشه مستقل بوده باشد ولی نیکونه مواعید و مساعدات همان
را خواهد داشت که سایر مساعدات دولت روس داشته است
یعنی همینکه بجهت دولت روس صرفه نداشته باشد که معا بدهد
بیشتر

بیشتر از این برقرار بوده باشد معاهده مزبور ساقط میشود اما چون
 گنبد که دولت روس معاهده مذکور را هم شکست اگر چه خرق
 عادت نکرده بود ولی در آنصورت هم نمیتواند دولت روس
 در هندوستان حکومت نماید بدون اینکه لشکر و مأمورین
 و مسافری روس و سایرین استوار را از افغانستان عبور نموده
 به هندوستان بفرستد یا از هندوستان مراجعت نماید
 نمایند باینقسم افغانستان همیشه پایمال دولت روس خواهد
 بود و دولت شکار را لیهاتمام استطاعت حکومت را از قبیل
 حیوانات بزرگش و آذوقه و امثال آنها بجهت ملزومات خود مصرف
 خواهد رسانید و افغانها را بجهت خدمت نظامی خود عفا مستخدم
 خواهد نمود و هر جا که جنگی باشد آنها را در پیش خواهند انداخت
 از این اقدام و مقصود خواهند داشت اقول آنکه افغانها سابقین
 داده آنها را تمام نمایند و دیم آنکه خیال و اموال آنها را تصرف
 کردند مسلمانها در باب حفظ ناموس خود کمال مواظبت را دارند
 و متحمل نخواهند کرد دید که روسها با آنها باین نوع سلوک نمایند

در مملکت ایشان هر چه خواسته باشند بکنند نتیجه تمام این اقدامات
 این خواهد بود که جنگی بین دولت روس و افغانستان برپا نخواهد
 شد و همچنین وقتی که کمک از دولت انگلستان نداشته باشیم
 چندین هزار نفر تقبل خواهند رسید و بیوه و یتیم های آنها با کمک
 آنها بدست روسها خواهد افتاد من نمیکویم که پسرک و اخلاف
 نسبت بدولت روس خصوصت بوزندند بلکه باید برعکس خود را
 دوست بخیزد بدهند و در حقیقت در باطن دوست هم باشند
 زیرا که دولت روس دولت بزرگی میباشد و شاید روسیه
 با آنها کمک و مددی بدهد افغانستان حال حماقت را خواهند داشت
 اگر روسها را بخود برانگیزانند تدبیر عاقلانند این است که با
 دولت روس روابط نادیده نداشته باشند و حدود سطر را
 اختیار نموده تا سلطنت بمانند اگر بدستخانه دولت انگلیس
 پولیتیک خود را تغییر داده بنای تعهدی را بگذارند بخمال اینکه
 افغانستان را متصرف شوند یا در استقلال آن مداخله
 نمایند در آنصورت ملت افغانستان لابد خواهد داشت که بخاک
 دولت

دولت انگلیس بجنبه و اگر مصلی مغلوب شدند با دولت روس
 متفق خواهند کرد و بدین جهت دولت مشارالیه در این اوقات بالنسبه
 با انگلستان بر حد ذات افغانستان خیلی نزدیکتر است از آنچه تصور
 از افغانستان همراهی نماید در زمان امیر شیرعلخان با تقسیم نمود
 چرا که در آن وقت دولت روس بسیار دور بود و نمیتوانست
 با درگیری به درالغرض پولتیک افغانستان نسبت به در همسایه
 قوی خود باید بان یکی دوستانه باشد که تعدیش کمتر است
 و با آن دولتی که بخواد از افغانستان عبور نماید یا در استقلال
 آن مداخله کند باید خصوصت بعد از دولی افغانستان نباید بجا
 حرکات خود هیچیک از همسایه های مرزبوره را بر سر بخاند و نباید
 هیچ یک از آنها را بکند از هیچ بهانه داخل مملکت آنها شوند
 و اعتناء و اعتماد و معاهدات و مواعید آنها ننمایند پولتیک
 روسیه که را اینها میان حرکات طبعی دولت روس در آسیا
 هستند لایق تحسین زیاد میباشد حرکات دایره پولتیک دولت
 روس مثل دسته جات لشکری میباشد که تحت فرمان سید

بسیار قابل حرکت بینایند که سپه سالار مذکور لشکر خود را بچهار
قسمت منقسم نموده در یک زمان در چهار نقطه مشغول جنگ میشوند
چهار دسته لشکر خود را بقسمی ترتیب میدهد که احدى کمان نمیکند
که هیچیک از این چهار دسته جنگ یا حمله نمودن بدشمن دارند
تا وقت مناسبی بدست آید و مشارالیه توجه دشمن را منصرف
کرده نمیکند و در حواصل مصروف بیک نقطه بوده باشد و هرگاه
دید دشمن ضعیف و غافل میباشد فوراً با حمله مینماید بدون آنکه
فرصتی بجهت تهیه دفاع باو بدهد مأمورین دولت روس بیک
وقت در هر یک از چهار نقطه ذیل در مشرق زمین مشغولیت دارند
از یکطرف قوره و چین و از یکسمت کوهستان پامیر و افغانستان
و از یکسخت دولت ایران و از یکجانب دولت عثمانی و هرگاه
دیگری را خارج از این نقاط اربعه مرقوم مینماید که مینماید
و حاضر نیست که از تعدی آنها مانعت نماید متوجه آن میشوند و
فقط بجایی که ضعیف و غافل بوده باشند حمله مینمایند چنانچه
سکندر که با شرقیان حرب داشت در نیمه گویند بر غرب داشت

فصل ششم

بواسطه همین تدابیر و پولتیک بوده است که دولت روس
 در زمان امیر شیرعلخان در قفستان با کمال چالاکاکی مشغول
 کار شده بود ولی در زمان حکومت من بعد از آن که در خجند و
 بوزمرغاب آزمایش کردند و دیدند که افغانستان همیار و بسیار
 و حاضر است پذیرائی گرمی از آنها بنماید لهذا توجه خود را بطرف
 کورستان پامیر منعطف نمودند و همینکه دیدند دولت انگلیس
 نیز حاضر است که در سرحدات کشمیر و خیبرال با آنها خوش آمد و با
 بنماید از آنجا هم عطف غمان نموده بطرف چین متوجه شدند
 چون دیدند که در آن نقطه نیز دولت انگلیس و آلمان و فرانسه
 هر سه منتظرند که از پیش قدمی آنها جلوگیری نمایند فوراً روی خود را
 برگردانیدند بجانب ایران مکن است ما سورین روس که گمانند
 که حکومت افغانستان تهنه خود را ترک خواهد نمود و خیال آنکه روسها
 از طرف پامیر و خیبر و پنجاب فرود آمده بهند و مستان حمله
 خواهند نمود و یا از راه ایران و سیستان و خلیج فارس بکرا
 و شاکوت حمله خواهند نمود و یا از جانب چین در بیر و بنک

فرد و خواهند آمد و افغانستان را بحال خود و خواهند گذاشت
اما ای افغانستان باید بدانند چه آنکه افغانستان را بحال خود
و میکند از نداین است که روسها ششمرک من یا موقع مناسب
میباشند و منوس دارم که دوستهای روسی خود را چندین دفعه
مایوس کرده ام و با آنها زحمت داده ام که خبر فوت مرا منتشر نمایند
و حال آنکه من تمام این مدت زنده بودم و از حرکات آنها کاملاً
مطلع بودم ولی نباید مرا ملالت نمایند تقصیر من نیست من که نمی
توانم محض خوشنودی آنها بمیرم مرگ در دست کسی نیست بسته
بشیت حضرت یزوی میباشد عساکری که دولت روس در خراسان
افغانستان حاضر نمیداشد شاید بجهت این باشد که بطرف ایران
حرکت نماید یا شاید برای این مطلب باشد که مرا تبرسانند تا من
بخالفیت دولت انگلیس با دولت روس متفق شوم و شاید این
آدوی لشکر سبب این بوده باشد که سیاستون انگلیس حفظ
نمایند و مانع از حرکات لشکر انگلیس در نقطه دیگری بشوند یا شاید
این حرکات جرئت دولت روس بجهت این باشد که از سردار اسحق
خان

خان ملک نموده او را پیش بیاورند که بعد از وفات سن از تمام
تخت سلطنت افغانستان را بنماید و شاید هم بجهت این باشد که
وقتی که انگلیسها قصد ما را متصرف شوند آنها هم هرات و بلخ و قندهار
نمایند غلامه از جمیع آدری این لشکر در سرحدات افغانستان
مقصود می گویم داشته باشند کسی نمیتواند بفرستد و می بفرستد
که شخصی نمیشناسم که کسی مرا تبرساند کافی که میگویند و سها
هر از آن بگریزند این باب کمتر اطلاع دارند ما مورین روس
نیتند اینها بنماید فراموش کرده باشند در سنه ۱۲۵۳ میلادی
هجری و قتی که هرات در تصرف کامران بود فقط همین کشته را
بود و ولایتین روس و ایران متفقاً نتوانستند هرات را بگیرند و بعد
از شش ماه محاصره نمودن با ذلت تمام از جان را بی که آمدند
بودند برگشتند و هرات مفتوح گردید اثبات من میتوانم
هزار نفر مردمان جنگی در طرف یک هفته در هرات حاضر نمایم
و افغانستان با تمام ترین ادوات حربیه و مردمان جنگی
سلح کلاً حاضر است تا بنمایاند و نقش چه بر می آید اگر
دولت

فصل ششم

۱۲۳

در دولت روس با مالک اسلامیه بجنگد من قیوام در تمام ترکستان
متصرفی روس و سابع و ملاک و سایر خاين طواغيت را بهيجان بباد
پس بجای خطه تمام انعطال با موردین و در ساید همه بدانند که در زمان
حیات من امکان ندارد که بهرات حمله نمایند چرا که من جنوب و شمال
از آنها پذیرائی ننمایم و در کناره دیگری یعنی سرحد شمال مغرب
افغانستان قلعه و دژهای را که سبب استحکام و حفاظت آنست
بپا نموده ام در مدت دوازده سال با تمام رسیدنی است
این مدت چندین هزار نفر استاد و عمله در آنجا کار میکردند
مذکور بالای کوه مرتفعی ساخته شده که مشرف بر راه کافیه است
که از دو حیون بطرف سرحدات افغانستان میانیندگان
این قلعه نیز زمین مخفی میباشد و بجهت هیچ یک از توپهای
امکان ندارد قلعہ فرو بردند و در آورد و در اظهارات بعضی از
فن نظامی صحیح میباشد که میکونید قلعه جات هر قدر هم که محکم باشد
در حضور توپخانه و توپهای بزرگ نیز با هیچ اعتبار ندارد
ولی توپهای سحری ماشینی که پر توپهای گرد و چکش
و مارکسیم

فصل ششم

و ما کسیم و سایر اقسام ادوات حربیه جدیده که در این قلعه جات
 سرحدی داریم از بهترین اقسام ادوات حربیه است که امروزه
 در دولتهای دیگری دیده میشود و اگر اختراعات تازه دیگر
 هم بعمل بیاید من اقول شخصی خواهیم بود که آنها را تحصیل نمایم و اینها
 از هسایه های خود خیلی عقب نخواهم بود نقطه که بسیار احصا
 دارد دولت روس از آن نقطه حمله نماید از عشق آباد و مرو به
 هرات میباشد که شرف بر راه های قندار و شاکوت است
 و از سمت تاشکند و سر قند بلخ که در راه کابل و پشاور میباشد
 و از بدخشان بغیض آباد و قندهار تا اگر دولت روس بخواهد
 با قزاقستان و هندوستان در یک زمانی حمله آنها از پامیر تا
 و قزاقستان کشمیر خواهد بود و نیز اسکان دارد و کجوتی در زمان آتیه
 دولت روس سوراخی پیدا نموده از راه بیرما و از راه ایران
 هندوستان حمله نماید و قشیکیم و سهارند دیکت به پنجه رسید
 من استحكامات هرات را بشیر از پیشتر نمودم با پنجه و سهارند
 بلخ بشیر بچالاک میشتغال گمارشند محل مذکور را هم کاملاً مستحکم
 نمودم

مخوم بعد دولت روس توجه خود را بطرف بدخشان و پامیر
 ساخت و من بجای اینبار از طلبی کافرستان را مفتوح نمود و
 جلال آباد و لغمان و کابل و خیش راه را دست نموده خود را
 کردم که در آن نقطه هم باروها تاقی نمایم در سنه ۱۸۹۳ میلادی مطابق
 سنه ۱۳۰۹ هجری برابر تیر و در آن وقت که اگر دولت انگلیس خیال دارد
 قهرال و باجور را از من سلب نماید من نمیتوانم و اخان را از تنجلی
 دولت روس محافظت نمایم لهذا مسئولیت محافظت و اخان
 بعد از انگلیس را گذاشتم اسحال که روسها در سمت ایران بچالاک
 کار میباشند لازم است که من بسبب حرکات جنوب مغربی افغان
 که بین هرات و قندهار میباشند کاملاً متوجه بشوم پس این قسم
 که کارکنان و دولت روس عسا که خود را حرکت بدهند من
 خبرین خود مطلع گردیده و برابر تعداد سربازانی که حاضر نموده
 باشند فوراً میفرستم تا هر وقت خیلی نزدیک بیایند بجهت پذیرا
 آنها حاضر باشند و نیز حکمرانهای سابق بدخشان و وردانه
 کولاب و دشان و نجارا را مستقری داده آنها را در برابر خود دارم
 و سپردای

فصل ششم

۴۲۰

دیسرهای میرا و خوانین ترکمانیه ما در فرج خاصه خود مقرر نموده
و با انقسم قلوب آنها بدست آورده دوستی بین خود و آنها را
محکم نموده این تدبیر در موقع تحلی دولت روس بسیار مفید
خواهد بود اگر چه یقین دارم تا زمانی که من در قید حبس باشم
و دولت روس میدانند که اقامتشان در افغانستان متفق میباشد
دولت روس با ابراهات یا نقطه دیگری از افغانستان حمله
نخواهد نمود با این همه تفصیل و سهانزدیک سرحدات من
مشغول جمع آوردن لشکر خود میباشد بهمانه اینکه اگر در موقع
وفات من اقتضای و افغانستان بروز نماید لشکر من در محله
محافظت رعایای خودش حاضر باشد که یا وفات فراموشی خواهد
بود با فغانها که بروستیه بتازند لهذا من هم متحق میباشد که
خود را نزد یک سرحدات روس نمایم تا اگر مسلمانهای
تبعه روس یا سایر رعایای مشککی روس شورش عمومی نموده
در دوستیه اغلال امنیت نمایند لشکر من حاضر خواهد بود تا
از ثبات قدمی خود را داشتن و نمایانیدن لشکر بزرگی بدین

فصل ششم

۲۷

هر یکی که از خارج مواظب حال دست امنیت را برقرار دارد
اما از روی یقین کامل اظهار میدارم که پولتیک حاکمیه دولت
این نیست که با دولت انگلیس یا افغانستان بجنگد چون دولت
روس برای اینکه جنگی حاضر نمیشد پولتیک دولت روس است
که با استقامت پای و استمرار است استه جلد بیاید و قطعه
خاک را بعد از قطعه دیگری از ملکستانی که می بیند بسیار ضعیف
و نمیتواند خود را از تحولات دولت مذکوره حفظ نمایند این
پولتیک که دولت روس خیال دارد برقرار داشته باشد این
به استه کی پیش آمده سرحدات غذا با سرحدات سلطنت بند
ستراسر وصل نماید بعد از انجام این پولتیک دولت مشار
و دولت انگلیس مشغول
سال وقت لازم است تا این تدبیر و سهام کامل اتم شمری گردد
و شاید در این بین بعضی سوانح غیبی دست دهد که اسباب
جنگ بین دولتین روس و انگلیس فراهم آید و اینکه سیکو نید دولت
روس نمیتواند و میخواهد به هندوستان یا افغانستان رود
استعدادشان

اتحادشان جمله نماید یا بطلب از روی نیک نفسی می باشد لکن
 ما نباید خود را بخیال داشته از روی تنبلی مطمئن شویم اگر بجهت ضرورت
 که از پولتیک تعدیانه دولت روس حاصل شود کاملاً حاضر
 دفاع نباشیم این پولتیک با خلاف عقل و عاقبت اند
 خواهد بود من میتوانم چندین اظهارات بجهت جلوگیری و ابطال این
 پولتیک تحلیله دولت روس را نسبت به هندوستان و افغان
 در نظر دارد بنمایم ولی عجالتاً فقط چند فقرات لازمه را بطور
 بیان می نمایم اولین و معتبرترین آنها فقره است که قبل از هر
 تأکید نموده ام یعنی دولتین انگلیس و افغانستان باید کاملاً با یکدیگر
 متفق بوده باشند در صورت بودن اینکه نه اتفاق دولت
 ابد هیچ یک از آنها حمله نخواهد آورد و انگلیسهائی که میگویند
 بجهت هرات یا نقطه دیگری از افغانستان چرا باید با دولت
 روس بجنگیم آیا امید دارند که جنگیدن بجهت هرات که طبعاً هند
 است در حقیقت جنگیدن بجهت خود هندوستان می باشد اگر
 دولت روس هرات و افغانستان را متصرف شوند لازم

ندارد و دیگر بجهت بتخیر هندوستان خیلی زحمت بکشند زیرا که بجهت دولت
 انگلیس بسیار مشکل خواهد بود و هندوستان حکمرانی نماید و قوی
 بر حداثت دولت انگلیس بامر حداثت دولت روس تضاد نماید
 لازم خواهد شد که لشکر بیشتر از آنچه خزانه و مالیات هندوستان
 بتواند متحمل مخارج آن بشود و اشکالات و زحمات عظیمه دیگری که
 از بودن دولت روس بهسایه کی هندوستان فراهم خواهد
 آمد و نیزه و قیقه طوایف شجاع و جنگی افغانستان و ترکمانه زیر برقی
 روس بایستند و بجنبند دولت انگلیس لشکر کثیرا لا استعداد
 لازم خواهد داشت که خود را و مستقرات خود را حفظ نماید اگر
 دولت انگلیس خیال این دارد که از قول و معاہداتی که با دولت
 من نموده متعتمد گردیده است افغانستان را از تخطیات دولت
 روس محافظت نماید مختلف در زنده هر چند یقین دارم دولت من
 چنین خیالی ندارد و یا دولت انگلیس نخواهد فقط در مسئله هرات
 با دولت روس بجنگد پس نباید این پولتیک را آشکارا اظهار
 بدارند چرا که اگر دولت روس کوی قبی با افغانستان حمله یابد
 بجهت

بجمله مقدمه تغییر مهندستان خواهد بود تا زمانی که دولت روس
 بداند که انجلسها واقفانها متفقاً خواهند آمد که با تفاق یکدیگر بجنگند
 تا تمام شوند دولت روس باید هیچیک از آنها حمله نخواهد کرد
 چون خوب میدانند که جنگیدن با این دو ملت متحدۀ خارج اقوة
 آن میباشد ایمانی این است که دولت روس از پیش آمد
 ابد اتفاق نخواهد ورزید مگر آنکه دولت انگلستان از اذعان نماید
 اگر دولت انگلیس میخواهد از این پولتیک تخطیانه دولت روس
 جلوگیری نماید پس باید خود آنهم پولتیک ضعیفی و لاابالیگری
 و بی اعتنائی را نسبت بحركات دولت روس چنانچه پیش
 گذشته انگلیس اجراء میداشتند ترک نماید اگر نه پس دولت
 روس بدهند که هرگاه بیشتر از این تخطی کند جنگ فراهم خواهد
 آمد البته تهدید سختی دولت مشارالیه را با سانی رحمت خواهد
 داد من خوب میدانم در اینوقت دولت روس تهیه ندارد و
 میخواهد با دولت انگلیس بجنگد ولی تا زمانی که انگلیسها
 تخطیات دولت روس سکوت و بی اعتنائی داشته باشند

روسها آهسته آهسته پیش خواهند آمد اگر دولت روس یکی از این
 سه مملکت یعنی افغانستان یا ایران یا مملکت عثمانیه استعصاف
 شود یا آن را تحت نفوذ خود درآورد اسباب صدمه آن دو
 دولت خواهد شد و نیز هندوستان تاثیر خواهد کرد لهذا
 هر وقتی که دولت روس نسبت یکی از این سه مملکت خیال
 بنماید دولت انگلیس باید در صدد مانعیت آن برآید چنانچه بعد
 میفرماید سرشمه شاید گرفتن به بیل چو پرشد شاید گذشتن به
 پیل اظهار ثالث بجهت جلوگیری تحطی دولت روس سمیت
 هندوستان این است که دولت هندوستان باید افغانستان
 هرگونه لکمی از نقدینه و ادوات حربیه داده آن را مقتدر نماید
 و اضحاً و آشکارا بدولت روس بنماید که در زمان حیات من وزیر
 بعد از وفات من مداخله نمودن در امورات افغانستان یا
 حاضر کردن مدعیان بجهت تحت سلطنت افغانستان ^{ست} بین رود
 و در افغانستان اسباب جنک خواهد کردید تا زمانیکه مال
 و اسلحه بقدر کفاف داشته باشیم با دشمن افغانستان لازم ندارد
 و میخواهد

و میخواهد که قشون انگلیس بهانه جنگیدن با دولت روس یا
 امثال آن اسپرقت داخل ملک شود آن زمانیکه افغانها
 به آمدن لشکر انگلیس در ملک خود راضی و راضی نگردند و قس
 خواهد بود که از رده ها بطور قطعی آشکارا شکست بخورند و هیچ
 وسیله که ممکن باشد نتوانند دولت مشارالیه را از گرفتن
 ملک خود مانع نمایند ولی تا زمانیکه افغانها نتوانند خود
 بکنند نباید بکنند سرانجام روس یا انگلیس با بکارند قدم در ملک
 ایشان بجهت دفاع دشمن بکارند و البته نخواهند گذاشت چرا که
 لشکری را که خودشان برای کمک خود دعوت نمایند ممکن
 متحد و اتوانند از ملک خودشان خارج کنند چون لشکر خود
 از جهت اقامت خود همیشه بهانه خواهند داشت که ما اسباب
 استقرار امنیت هستیم و اینصورت اگر ببینند که ملک امنیت
 دارد و مردم از حکمرانی آنها رضایت دارند بهمانجا قیام خواهند
 شد و اگر ای ملک بر آنها شورش نمایند میگویند شما محفل امنیت
 عمومی شده اید و بجهت و عدّه هم که ما داده بودیم که ملک را با
 خود

بجوشان و گذاریم باطل شد اگر دولتین روس و انگلیس قرارتیم
افغانستان را بین خودشان بدهند یقین داشته باشند که این
اقدام اساس جنگی بین آنها در هندوستان شده و طولی نخواهد
کشید که بعد از بستن چنین معاهده جنگ مذکور واقع خواهد شد در
صورت این تقسیم بلخ و ترکستان و قندهار و هرات و فراه و
ولایاتی که بطرف غربی کوه هندوکش واقع است در قسمت روس
روسی خواهد افتاد و ولایات مذکوره با استعدادترین و
خیرترین ولایات افغانستان میباشد و محالات جلال آباد
و کابل که قسمت انگلیس خواهد شد اینقدر استعداد ندارد که
خارج خود را هم از غمده برآید این اشتباه بزرگی است که مستی
انگلیس در باب دوستی دارد و قریکه انگلیسها ببینند که
حکمران افغانستان عاقل و مقتدر و صادق میباشد کلفت
و منفعت آنها در این است که از دست سراسی نمایند و میسر ضعیف
الحال نامحرب و نامعتبری که تحت سلطنت افغانستان
باشد بجهت افغانستان و نیز برای هندوستان خطرناک خواهد

بود اخطار رایج این است که انگلیسها نباید از دولتین ایران و عثمانی تغافل
 بنمایند چنانچه از چند سال قبل غفلت در زبیده اند و نباید بگذرانند که این
 هر دو ملکت در دست روسها بنفقد یا تحت نفوذ آنها درآید و باید انگلیسها
 کمال سعی را داشته باشند که دولتین ایران و عثمانی را مقتدر نمایند
 و کوشش کنند تا آنها را با خود دوست نمایند بر حسب ایمانی که در
 محل دیگر اشاره کرده ام دولت انگلیس نیز باید اقداماتی بعمل آورد
 تا دول ایران و عثمانی و افغانستان با هم دیگر اتفاق نمایند چنان
 هر سه با هم متفق شوند که با تمام مسلمانهای دنیا متحد شده اند و
 این اتحاد بمنزله دیوار محکمی است که در مقابل تخطیلات دولت روس
 کشیده شده است این اتفاق اسباب امنیت عمومی در تمام
 نقاط آسیائی خواهد گردید که روسها در آنجا با مشغول تخطیلات باشند
 و خوف آن است که در زمان آتیه جنگ بسیار سختی وقوع بیابد
 واضح است اگر این هر سه دولت اسلامی که بواسطه دین به هم دیگر
 بسته می دارند و سلامتی آنها هم بسته باین است که با هم دیگر اتحاد
 داشته باشند با دولت انگلیس دوست تمام مسلمانهای دنیا

فصل نهم

۱۴۳۵

مجبورند که مواظب پیشرفت مقاصد دولت انگلیس بوده باشند
 اشعار خاص این است که بجهت ولایت انگلیس و افغانستان لازم است
 که قوه نظامی خود را برقرار داشته باشند و باید سعی باشند که
 رعایای آنها مشغول و آسوده باشند و لشکری که برای منع پیش
 قدمی دشمن کفایت نماید مثلاً شخص اگر خراج خود را قوی نگاه دارد
 بهتر است از اینکه بعد از ناخوش شدن و الاستعمال نماید چنانچه
 یکی از شعراء میگوید اگر خواهی امنیت اندرون بدل صلح جوی دنیا
 از جنگ زن تو هر دم مئیای بیکار باش و آشتی با نهان با
 باش که باشد رعیت چو آسوده حال دیگر سلطنت را نباشد
 زوال رعیت چو دیار محکم نباشد که دیوان شاهی فرازش
 بپاست بهترین وسیله بجهت حصول رفاهیت اهل افغانستان
 ترقی صنایع و حرفت و ترویج علوم و تجارت میباشد رعایا
 کاملاً مشغول بوده آسوده کی تحصیل امور معیشت نمایند و در هیچ
 دیکری این است که حاکم و محکوم را با یکدیگر مانوس کنند و خفا
 مردم را درک نموده رفع نطفات آنها را بنمایند و تمام آنها را بر

ایستاد

مصلحت هشتم

استیاز ملتی یا فرقه یا ندی یا سیاهی و سفیدی رنگ حقوق
 بالشوئی به هند یک نکته دقیقی در پولتیک آسیائی دولت روس
 که قابل تحسین میباشد این است که در ترکستان متصرفی روس
 رعایای مشرقی آن هم بنا صوب رفیع کللی و جزای از تقامی یابند
 و فرادجت و روانست بین ایند و طایفه خیلی بیشتر از فرادجت و
 روانست بین انگلیسهای هند و السکن و خود هند بهادر هند و
 میباشد اینها همیشه از یکدیگر دوری میجویند اگر شخص انگلیسی از
 هند بهادر تمام جماعت آنها از آن زن و شوهر تفر کرده
 آنها را بنظر تعصب و قهاری می بینند نتیجه این امر این است که
 انگلیسها و هند بهادر از استدراک حالات یکدیگر عاری میباشد
 و از یکدیگر کجائی بیکانه اندام و دیکری که در هند وستان خیلی است
 تا سفاکشان این است که روابط و دستانه که سابقا بین مامورین
 قدیم انگلیس و هند بهادر هند وستان برقرار بود حالا در حال
 میباشد و حبش این است که مامورین کشوری جوان تازه به
 بعد از بیرون آمدن از امتحان را انگلستان بهند وستان
 دلی

دلی ز امورات ویزی و معاشرت با خلق بتجربه ندارند و مدت بمدت
خود را در هندوستان کار موقت می دانند و چون سائل مسافرت
هندوستان و انگلستان خیلی سهل می باشد و اینها می توانند
در هر مملکات دوستان خود با انگلستان برآید و از اینجهت باید بسیار
در هندوستان با کسی دوستی نمایند دلی انگلیسهای هندی
المسکن قدیم در هندوستان متوطن شده هندوستان را
بمنزله وطن خود میدانستند و بدین جهت لابد بودند که با خود هند
مراودت داشته اند پس آنها دوست بگیرند چون در باب احتمال
روسیا هندوستان و افغانستان و در باب مسائل جلوه گیری
دولت مذکور اظهاراتی نموده ام حالا سعی بنمایم تا واضح سازم که
تا چه اندازه روسها بر خطا میباشند و آیا تسخیر هندوستان
بجهد آنها امکان دارد یا خیر بسیار متأسفم که جواب این سؤال بسیار
یاس و دستانی روی من که از آنها خیلی مهربانی و همان فلان
دیدم ام پیشور دلی از روی صداقت با آنها میگویم تا زمانی که افغان
با دولت روس متحد نشود تسخیر هندوستان از برای دولت مشا
الیه

فصل ششم

۴۳۸
اینها غیر ممکن است و اتحاد افغانستان با دولت روس در این
پشتو حال است اگر در مساعی مصلحت مرا که دوست صادق آنها
و دواتها با آنها خالصانه صلاح میدهم زیرا که من از آنها کمال آشنائی
دارم و در همین احسان آنها بیباخشم قبول نمایند باید اقدام باین
کار نمایند نتیجه این اقدام اسباب خرابی دولت روس خواهد
گردید و یقیناً انجام آن مثل انجام حکایت ذیل خواهد بود شخصی
بسیار لاغر بود و زشت میل داشت که شوهرش قدری فربه شود
و آن شخص هم خیلی شوق داشت که با خانه های زنخورد بازی
نماید اگر چه عیالش چندین مرتبه باو گفته بود اینکار را ترک نما
اما سحر فدا و اعتنائی نمیکرد اتفاقاً روزی زنخورد با همیجان آمد
بر در روی درختی و او را خوب نیش کاری نمودند چون سحر
آنداز شدت درم صورتش فربه و چاق شده بود عیالش از
دیدن این تغییری که در فقراً از صوت او ظاهر گردیده بسیار
شد انداز پرسید که چکار کرده که با نیچاقی شده اید جواب داد
که زنخورد با مرا نیش زده اند و خیلی بهم درد مند عیالش را عاگرد

فصل هشتم

۲۹

اینجا بد شوهرم دارفغ نماولی در مش سجال خود باشد اما بد نتجانه
 در عایش بکس نتیجه بخشیده آما س آن زود در فغ شده لکن سمیت با
 مانده خون او را فاسد نمود انجام اقدامات دولت روس بجهت
 هندوستان همین قسم خواهد بود باین معنی که از گرفتار هندوستان
 عاجز خواهد بود و سرخ و صدقات جنگ سختی از برای آنها باقی نماند
 عسرت آنها را زیاد خواهد نمود اگر یکی از حکمرانهای آتیه افغانستان
 با دولت روس در طرح دیگری دولت مشارالیهها بجهت تسخیر هندوستان
 متفق شود دوستی و همراهی میر مذکور از سلطنت دیگری نبلی متنا
 تر خواهد بود بدلیل آنکه او همسایه نزدیک هندوستان میباشد
 اما چنانچه قبلاً واضحاً بیان داشته ام نیکونه اتفاق بکلی محال
 الوقوع است و مسئله بسیار نازک و مشکلی میباشد اگر یکی
 امرا آتیه افغانستان احقانه دولت روس یا دولت انگلیس را
 دعوت نماید که آمده ملک او را متصرف شوند یا از ملک او عبور
 نمایند نتیج این اقدام همان خواهد بود که در زمان شاه شجاع
 وقوع رسید که افغانها شاه مذکور را وزیر انگلیسهای را که شاه
 مزبور

ز بر آنها را دعوت نموده بود که داخل مملکت و بشوند بقبل رسانند
 دولت انگلیس بعد از آنکه دو مرتبه امتحان نموده است میخواهد دفعه
 ثالثی هم امتحان را بنماید و اگر دولت روس عاقل بوده باشد
 از فحارج و زحمات و صدقاتی که بدولت انگلیس وارد داده است
 سبق خواهند گرفت و در امورات افغانستان اگر خود امیر افغان
 هم آنها را دعوت نماید بداخله خواهند نمود از ملا خطه نقشه افغان
 معلوم خواهد کرد که قبل از سنه ۱۸۱۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۳۱ هجری
 و قبل از سلطنت شاه شجاع که بعد از آن انگلیس شروع بداخله
 در امورات افغانستان کردند کشمیر و سایر محالات مرقدی که
 حالا جزو سلطنت هندوستان میباشد تحت حکمرانی سلاطین
 من بوده و اینها را انگلیسها خورده خورده در مواضع اشکالات
 راعهای داخلی و فوت امرای افغانستان یکی بعد از دیگری
 گردیدند و هر وقت موقع مساعدی بدست آنها آمد از تصرف
 قطعه بعد از قطعه دیگری مضایقه کردند مثلاً پوشتیک لاردن
 در تجزیه چترال و یاسین کلات نصیر و تحت تسلط امیر شیرعلی

این بود که افغانستان قطعه قطعه گردیده با مارات کوچک منقسم
 گردیده بکلی ضعیف گردید بعد از آن بموجب عهدنامه که در
 ۲۶ ماه مه ۱۸۷۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۶ هجری پشتونک و سیه
 و گرم و دشواری و خیر و پیوار کوتل را از نفوذ سنجان گرفتند و تمام
 قطعه جنوبی افغانستان را که در جنوب سرحد سند علیاد واقع است
 انگلیسها در سالهای گذشته بجهت جلاء پولتیک خود معروف به
 پولتیک پیش اقادن متصرف گردیدند و مصارف کزانی مالیت
 هندوستان فقیر و کرسنه وار و آورده اینکار را کرده اند و این
 ملک را حالا بلوچستان متصرفی انگلیس بنامند اگر چه از هر نظر
 از مالک آنجا بود و نفراخان و ده نفر بلوچ میباشند انگلیسها سند
 پیش آمده با جورد و دیر و سوات و نواجی و بند خیل و چغانی و دیگر
 و چون فوراً متصرف گردیدند دولت هندوستان بمن بسیار
 غضبناک شد که چرا من اسما و موهند و کافرستان را با آنها
 و گذار نشدم دولت هندوستان تصور نکردند که هر چه لایا
 و سرحدات هندوستان از خط سرحدی قدیم موسوم بخط

(لار د لارس) که عاقلانه تحدید شده بود تجاوز نموده پشتیبان
 خارج محافظت این خط متدبیرانه قوه خزانة هندوستان خوا
 بود و اگر دولت خارجی حمله بیاورد این خط حالیه بشیر از خط سابق
 در معرض خطر خواهد بود پولتیک دولت روس در باب تخطی
 این است که بمالک ضعیفه حمله نیاید و مالک قویه را متعرض
 چنانچه بیت و خیال قبل از این موقع مناسبی بدست آورده با
 عثمانیا جنگید و بعد از آن توجه خود را بطرف افغانستان منعطف
 ساخت و همینکه دید افغانستان تحت حکمرانی امیر مقتدری در
 دلی کسی از گوشه کشمیر و چرال مواظبتی ندارد که در کومستان پامیر را
 متصرف گردیند و قیقه انگلیسها کشمیر و چرال را در مقابل دولت
 روس مستحکم نموده دولت مشارالیه را بجانب چین و ایران متوجه
 گردید و در این اثنا هم با کمال اضطراب نظر موقعی میباشند که بعد
 وفات من یا در موقع مناسب دیگری افغانستان حمله بیا
 کرد دولت روس اعسا کر متفقہ دولتین انگلیس و افغانستا
 باینقسم بکنجد که دستجات قشون خود را از راه کومستان پامیر
 ببر

بر کشمیر و چترال بفرستد و از راه بدخشان برفیض آباد و قندهار
 روانه کند و از راه سر قند و تاشکند بسرخ و از راه عشق آباد و
 و کو شک بسمرات یا اندامه ایران بفرستد تا در و شالکوت بفرستد
 واضح است این اقدام سبب جنگ طولانی پر غمباری خواهد کرد
 و لازم خواهد شد که لشکر دوس چندین قسمت منقسم گردد و چون
 دولت روس در سرحدات چین و ژاپون و اطیش و آلمان و
 عثمانی و نیز بجهت محافظت مملکت خود از شورش و اغتشاشات
 عمومی ترکمانهای مسلمان و سایر رعایای تشکی لشکر زیادی لازماً
 دارد و تعداد خیلی قلیلی از عساکر خود را میتواند بجهت جنگ در دست
 از این نقاط عده که از همه گیر هم بسیار دور میباشدند حاضرین
 بجهت ایستادگی دولت روس لشکری بفرستد که کفایت ندارد و پول و آذوقه
 و حیوانات بارکش هم بمقدار لزوم ندارد فرض میکنیم که دولت
 روس توجه خود را منحصر بحمله نمودن بهرات و بلخ و سرحدات آنها
 نماید در انصورت اگر چه تعداد لشکر خود را اظهار نمیدارم
 ولی یقین دارم که سن لشکر انگلیس لازم ندارد که داخل مملکت
 من

فصل هشتم

من بشود و اینقدر میدانم که اگر انگلیس در اروپا برود
 حمله آورده قلعه های آنها را بکشد و یکسده تعداد لشکر روس
 کفایت نخواهد کرد که بالشکر من مقابل شود و نیز اگر آنان در
 مسلمان سابق کوکاب و در دازه بدیشان و شتبان و درشان
 و سباز که حالا در بار من میباشند بکنند و این اشخاص بواسطه
 اقوام و دوستان و نفوذ خود در ولایات شان خیلی اشکالات
 بجهت دولت روس فراهم خواهند آورد چنانکه تواند رعایای خود را
 آرام نگاه دارد و محبت و ارض میکنیم که دولت انگلیس با وجود معاهد
 خود بدولت افغانستان کمک ندهد که از حمله روسها برات یا
 بلخ جلوگیری نمایند بخمال من روسها کان میکنند چنانچه
 در ۱۸۵۰ میلادی مطابق سنه ۱۲۶۹ هجری پنجاه را گرفتند و کلکیها
 با آنها بکنند اگر هرات یا بلخ را هم متصرف شوند و آنوقت هم با
 خواهند جنگید ولی دوستان روسی من اشتباه میکنند افغان
 تا زمانیکه کیم از آنها رنده باشد که بکنند هرات را یا کوجا رنده
 خود را برودها و اگر از خواهند شد و اگر نتوانستند و سواران
 ملک

ملکیت خود خارج نمایند افغانستان را با انگلیسها خواهند داد
 اگر عساکر دولتی متفقین انگلیس و افغانستان را در وسایل و بهرات
 و پنج شکست بدهند ثانیاً آن عساکر متحده در کابل و غزنی و قندهار
 صفارانی نموده مشغول دفاع آنها خواهند شد و نیز ثالثاً هم از کابل
 الی پشاور و در قرال در صدد مدافعت و مقاومت خواهند نمود
 تمام این مورد مفروضه باز صرفه با انگلیسها و افغانستان میباشد زیرا
 که در خاک خودشان میجنگند و نیز این صرفه را دارند که هر سرباز و
 زارع و دهقان افغانستان را میتوانند حاضر نمود که بار و سها
 بکنند و دولت روس همان غنیمت را خواهد داشت که هنری آل
 فرانسه در زمان جنگ فرانسه و اسپانیا داشت که لشکر خیلی
 زیادی فرستاده شود سربازان از قلت آذوقه تلف خواهند شد
 و اگر لشکر خیلی ارسال دارد دشمن آنها را مغلوب خواهد نمود و صرفه
 دیگری بر دی افغانستان و هندوستان این است که اگر در آن
 موقع دفاع شکست بخزند نقاط ثانی و ثالث دارند که در اینجا
 اجتماع قبیله نموده مشغول دفاع شوند و اگر دولت روس
 نخواهد

بخوابانیم یافت طویل را طی نماید و در بنای خود را بدست جماعت
 مسلمانان افغانستان دتر که واگذار داین اقدام بسیار خطرناک
 خواهد بود اگر دولت روس شکست بخورد و مملکت وسیع آن که
 رشته بایش همه از ظلم و تهور نه از عدل و انصاف بهم پیوسته شده است
 کسیخه و پاره پاره شده بعضی که اگر رشته کردن بندهای کجاست
 که پاره شود تمام مروارید های آن از هم میکشاید و متفرق
 میشود و اتحاد دولت روس نمیتواند مقدمه لشکر و ^{درا} تا خط
 سرحدی سند پیش برود زیرا که بجهت این اقدام چندین هزار میلیون
 پول و جنگ چندین ساله لازم خواهد داشت دولت روس بسبب
 عسرت مملکت خود و بجهت اشکالات زیادی که از عقب سر آن در
 مملکت خودش فراهم خواهد آمد از عهده اینکار نمی تواند برآید بهر حال
 مصلحت بجهت انگلیسها در این خواهد بود که اگر جنگی اتفاق بیفتد باید دست
 شروع شود چون در این صورت افتاتها بکلیت اسلحه و پول دولت
 انگلیس در آسیا خواهند جنگید و خود انگلیس در اروپا دولت
 روس باید بجنگد و پلستیک دولت انگلیس باید این باشد که نه فقط

سرحد هندوستان را بجهت حمله روس مستحکم نمایند بلکه سرحد
 افغانستان را در مقابل دولت روس مستحکم نموده از حمله مذکور
 بجای فراغت داشته باشند و حالا فرض میکنیم اگر چه امکان دارد
 اگر روسها هرات و بلخ را متصرف شدند انگلیسها بعضی تنگه
 و دوسه را از آنجا خارج نمایند از روی نادانی بدون اجازه
 یا در عتق افغانها قبضه و کابل و غزنین را بحیطه ضبط در آورند
 این دولتیک از برای افغانستان و هندوستان مالمات
 خطر دارد زیرا که افغانستان از پیش پای دولت روس برشته
 خواهد شد و ایلی افغانستان را اینکه دولت انگلیس با آنها نقض
 عهده کرده و وعده خود را برای کمک دادن با افغانستان خلف
 نموده است رنجیده خاطر گردیده و خود را تحت نفوذ دولت روس
 خواهند آورد و این اتحادی خواهد بود بین دولتین روس و
 افغانستان که از دولت انگلستان دفاع نمایند در صورت
 مفروضه دولت روس غلبه کرده حاصل خیرترین مالمات
 ترین ایالات افغانستان را که بطرف شمال و مغرب کوه هند
 کش

فصل ششم

کش واقع است یعنی ترکستان و قه غن و فراه و هرات را
 متصرف خواهد شد و محلات جنوب مشرقی کوه هندوکش
 از پیشاد ر تا جلال آباد و کابل قسماً انگلیسیها خواهد کردید
 این محلات خیلی بایر و لم یزرع میباشد اگر در این حالت دو تن
 روس و انگلیس بین خودشان عهدنامه بسته قرار تقسیم افغانستا
 بدهند مالیات هندوستان از عهده مخارج استحکامات و
 محافظت این نقاط دفاعیه برنماید و عهدنامه مذکور اساسی
 خواهد بود که دولت روس بنا می گذارد و انفرانت بجهت حمله نمودن
 به هندوستان تهیه نماید ولی عهد میکنم خداوند را که انگلیسها و
 افغانها اینقدر صغیرند که سلامتی و اقتدار آنها بسته به اتفاق است
 و اتفاقاً برای آنها بسیار خطر دارد در واقعات هر حکمی را
 میرسد که جماعت سبب استواری که عقاید قدیمه را دارند با جماعت
 سبب استواری که اعتقادات جدیدیه حاصل نموده اند و طالب ر
 میباشد با هم در معرض مشاجره بر می آیند اگر دولت آن ملک
 از این خطر سالک بیرون آید روز بروز مقتدر تر و مستمدر تر میشود
 ولی

ولی کرد دولت مذکور بخواهد تمام اتهامات مردم را برای اینکه
آزادی خیالات و حرکات و اظهارات تحصیل نمایند بهم نبردیت
مذکور بجاالت ضعف دشمنی میافزاید بحالت در تاراج انگلستان
یا فقه دگذاشته است هندوستان هم چند سال قبل از این در
حالت بوده است ولی حالت مذکور از خود بخشنجی حالا گذشته است
امروزه هندوهای با اطلاع و تند هوش که بطرز جدید انگلیس
مرتبت میشوند فوائد حکومت انگلیسها را در مقابل حکومت سها
کاملاً تلفت پیاشند اگر چه اعتراف دارم که دولت انگلیس مثل
دولت روس لشکر زیاد حاضر رکابی ندارد ولی قول یکی اند
جنرالهای بزرگ یعنی ناپلین را بنجا طرد دستهای روسی خود
میاورم که میگفت شکست انگلیسها را با کسی نمی بیند باغنی که
رعیای انگلیس انقدر پر شوق و با وفا پیاشند که هر قدر
انگلیس شکست خورده و تعداد کثیری را بنا و وطن آنها
بقتل میرسانند و دنا داری و سرگرمی و مسراهای بد
خود بیشتر بخوش و خروش میافزایند و میخواهند که دشمن منکوب
نمایند

فصل هشتم

نمایند این حالت فقط منحصر بخود جزائر انگلستان نباشد بلکه برکت
از مستعمرات آنهم اثر نموده و از مستملکات مذکور دسته دسته
عساکر و طلب بجهت کمک وطن اصلی خود میفرستند تا اینکه دشمن
کاملاً مغلوب شده دیگر نمیتواند بحال آمده بجنگد انقدر
میتوان گفت که اگر چه دولت انگلیس لشکر حاضر و کاب زیاد
ندارد ولی هر فرد واحدی از عساکر آن حضرات در لشکر
انگلیس زیر بیرق منصوبه دولت مشارالیهها بجنگد لهذا تمام نفوس
سلطنت انگلستان را که ده برابر نفوس خود انگلیسیها میباشد بمبار
لشکر و عیف میتوان شمرد یا در زمان جنگ اینها و طلب شده
داخل لشکر انگلیس خواهند گردید لهذا دولت انگلیس میتواند جنگها
که پول و اسلحه و آدم فراوانی لازم دارد و بجاری بدارد تا
اینکه استطاعت دولت روس بجهت نگه داری لشکر خود تمام
شود و فتح با انگلیسیها خواهد بود چنانچه همیشه در هر جنگ بر سر
که دولت انگلیس با دولت روس یا فرانسه یا سایر دشمنان عمده
فتح با دولت مشارالیهها بوده است

خاتمه

۴۵۱

خاتمه هر عنوان و فایده هر بیان ستایش و سپاس حضرت باریک
الملکی است جلّت غبطه که روز سلطنتش بے پایان و دور خداوند
جاویدان است چنانچه خود تبارک و تعالی فرموده لمن الملک ایوب
به الملك لله الواحد القهار پاسخ دهد چنانچه شاعر گوید مجموعه
کون را بقانون سبق کردیم تصفیج در قاع بعد ورق حقا که ندیم
بناشد بقیقین جز ذات حق و مشون ذاتیه حق و هم ندو و ندو
ایشان پیشگاه آن خرد و محمودی که خاتم شرفیش خاتم نامه نبوت و
خادم ضعیفش مخدوم صاحبان قدرت آن صاحب اورنگ لولا
و مسند نشین لما خلقت الافلاک که از تاج و ما محمد الا رسول
ببرافرواز خلعت و لکن ^{سوا الله} نه و خاتم البینیش آرایش بیکر
لوائی پادشاهش از نصر من الله و دور باش جهان کشایش تا فتحنا
جنود لم ترد و ما یشکرو من المسبحه الاحرام الی المسبحه الاقصا یشکرو
جلوس حضرت ترا کنت نبیا و آدم من الماء و الطین اشاره و ظهور در
مقام فی اعلی علیین محل نظامه محمد که و الشمس شرقی درویش محمد که
واللیل رمزی از رویش زواج گذشته هر آنچه و لکن همه تمام
ساخته

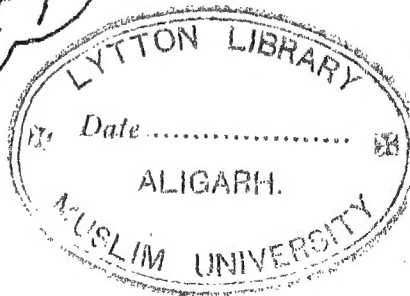
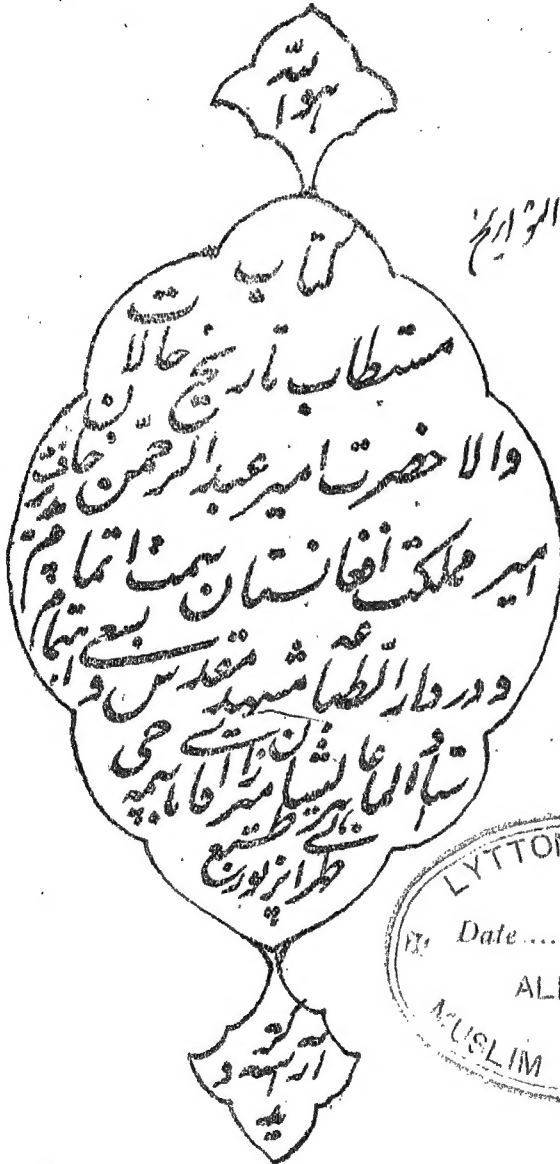
خاتمه

ساخته و بگویش سپس تقدیم خاکپای آن شهسوار عرصه هستی که گوی
 گنت مع الانبیاء سر و معنی جبر را با چون انا عبد من عبد محمد رز
 و شریف شریف انت منی بمنزله هر دین من موسی را از سر بجه خیا ط و ما
 یطق عن الهوی حمایل بگری نموده و هم را و لا و امجاد و درای پاک ترا
 تا روز معاد افزون باد اما بعد از آنجا که هر ملکی را ذوالی و نفس را
 در بالی و هر وجودی را فانیست سوی ذات واجب الوجود آتشگاه
 حقیقی که خود فرموده کل شیء بالک لا وجه و در باره ما سوار شود
 و اذا جاء آجالهم لا یتناخروا عن ساعه ولا یتفقدهون امیر فی ظمیر و
 فرمان ده صاحب تدبیر مصنف این کتاب صداقت بنیان اعنی امیر
 عبدالرحمن خان سقی الله راه که جمیع سوانح عثمان را این مجبور و چا
 بدلیل آنکه از تاریخ ختم کتاب تا زمان رحلت ایشان مدتی قابل ملاحظه
 نشد در همان شب و همان ساعت که ختم ترجمه جلد اول بر پایان
 آمد داعی حضرت هراسناک اجابت سرود و اینچنان غایز آمد و
 نمود و سپس تخت مارت افغانستان بالارث و الا استحقاق جو
 مسعود و الا حضرت امیر حبیب الله خان صان الله اقام و دله عن

الاوقات و اسعد ثمان مهین فرزند ارجمند آن طالب ثراه نرب
 و زینت یافت و از غرایب موراثه نقایه آنکه بغا صله کیمیا این
 قصیده پر با یکله گذشته مرحوم مغفور آقا میرزا عبدالله خان که معین
 ترجمه جلد اول میوزنیر از این سرای دود در گذشت که در
 شاد و در دانش مستغرق بکار رحمت ایردی مباد پس از آن این بنده سر
 ضعیف احقر جاروب کشان روضه سنیه رضویه علی و اقدما الله
 السلام و التحیه میرزا حسینعلی شیرازی چون ترجمه این کتاب را خدمت
 بانباء و وطن بلکه به افراد شبرمی پنداشت لهذا خود را بجای آن مرحوم
 مبرور و داشت و در خدمت سرکار کثیر الاحقر آقای غلام مراد
 خان دام اقباله نایب اول جبرال قوشکری دولت بهیه ای
 فی مرکز خراسان که مؤلف و مترجم این کتاب است لیلا و نه را
 اوقات خوشترام صرف نموده تا بحمد الله تبارک و تعالی در
 آخر شهر ذی قعدة الحرام ۱۳۱۹ بمقتضود خود مائل و در کار
 ترجمه آن قعود حاصل کردید مستدعی از ارباب دانش
 و پیش چنان است که موجب الانسان محل التئیان فاول
 ناس

۱۹۰۶

تاج التواریخ



(R)

CALL No. { 9245 2581 } ACC. No. 1492

AUTHOR ۲۷ عبد الرحمن خان فرماں روا، امیر

TITLE تاج التواریخ

(R)

Acc. No. 1492

Class No. 9245 2581 Book No. ۲۷

Author عبد الرحمن خان فرماں روا، امیر

Title تاج التواریخ

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

THE TIME



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

